چرا و چگونه

خدا را بشناسیم؟

**تألیف:**

**علیرضا رمضانی مروی**

**تربت جام**

**«تابستان 88»**

**اعتقاد اصیل مكتب تشیع درباره**‌**ی توحید و شرک، پاسخ به بعضی شبهات و تهمت**‌**ها، مروری بر بعضی انحرافات**

**با کمی اختصار (مصحح)**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | چرا و چگونه خدا را بشناسیم؟ | | | |
| **تألیف:** | علیرضا رمضانی مروی | | | |
| **موضوع:** | عقاید کلام – بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت...) | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

تقدیم به همه‌ی یکتا پرستان موحد

به خصوص آنان که از جان‌شان به خاطر الله گذشتند

و اموال‌شان را از دین اسلام دریغ نکردند

و اندیشه و قلم خود را برای دفاع از کیان اسلام به کار انداختند

و با رفتار و کردار شایسته و گفتار نیکو مسلمانی را معنا کردند.

تقدیم به استاد گرانقدرم

جناب آقای دکتر محمد هادی عبدخدایی

ریاست سابق دانشکده تربیت مدرس قرآن (علوم قرآنی مشهد)

تقدیم به اندیشمند خوش سیرت تربت جام حاج مصطفی اربابی

و استاد عزیزم فردی که مرا با تحمل عقاید دیگران آشنا کرد

آقای محسن رجبی

و خادم قرآن سید مرتضی سادات فاطمی

تشکر از همه ی آن‌ها که باید از آن‌ها تشکر کنم به خصوص پدرم محمد علی رمضانی

و دوستان یوسف یزدانی و ایرج سامانی و کیهان کریمی

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc434195904)

[مقدمه 1](#_Toc434195905)

[فصل اول: خدا شناسی 19](#_Toc434195906)

[شناخت الله در کلام الله 19](#_Toc434195907)

[شناخت خدا در کلام امام علی÷ 28](#_Toc434195908)

[شناخت خدا در کلام امام زین العابدین÷ 34](#_Toc434195909)

[فصل دوم: شناخت پیامبران 37](#_Toc434195910)

[معرفی نامه پیامبران 38](#_Toc434195911)

[ویژگی پیامبران 43](#_Toc434195912)

[فلسفه بعثت پیامبران 55](#_Toc434195913)

[علت ختم نبوت 59](#_Toc434195914)

[امام شناسی 63](#_Toc434195915)

[فصل سوم: تفاوت خالق و مخلوق 73](#_Toc434195916)

[فصل چهارم: شرک چیست؟ مشرک كیست؟ 85](#_Toc434195917)

[مشرکان همراه الله چه می‌پرستیدند؟ 86](#_Toc434195918)

[حقیقت بت 88](#_Toc434195919)

[آغاز شروع شرک 88](#_Toc434195920)

[سرگذشت اجمالی اقوام مشرک 89](#_Toc434195921)

[برخی اعتقادات مشرکان 97](#_Toc434195922)

[علت شرک مشرکان و دلایل آن‌ها بر شرک 105](#_Toc434195923)

[زشتی شرک و عذاب مشرک 108](#_Toc434195924)

[فصل پنجم: اسلام و شرک 113](#_Toc434195925)

[رابطه انسان و خداوند در مکتب اسلام 114](#_Toc434195926)

[شفاعت لطفی عظیم از جانب خدا 121](#_Toc434195927)

[تصحیح یک اشتباه 125](#_Toc434195928)

[روح بعد از مرگ چه می‌کند؟ 132](#_Toc434195929)

[روح چیست؟ 132](#_Toc434195930)

[چند سؤال 135](#_Toc434195931)

[وصف مردگان در قرآن و نهج البلاغه 145](#_Toc434195932)

[خلاصه فصل 149](#_Toc434195933)

[فصل ششم: انحرافات تحمیلی در اسلام 151](#_Toc434195934)

[انحراف در عقیده 153](#_Toc434195935)

[انحراف در عبادات 154](#_Toc434195936)

[انحراف در عادات 156](#_Toc434195937)

[عزاداری در مکتب تشیع 164](#_Toc434195938)

[راه بازگشت کدام است؟ 167](#_Toc434195939)

[فصل هفتم: چگونه محبوب خدا شویم؟ 173](#_Toc434195940)

[راه نزدیکی به خدا از نگاه قرآن 174](#_Toc434195941)

[وسایل نزدیکی به خدا و محبوب الله شدن در آیات 63 تا 74 سوره فرقان 178](#_Toc434195942)

[راه‌های نزدیکی به خدا در نهج البلاغه‌ی امام علی÷ و صحیفه‌ی سجادیه‌ی امام سجاد÷ 179](#_Toc434195943)

[سخن پایانی 183](#_Toc434195944)

الحمد لله و الصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله و صحبه وسلم

مقدمه

از آغاز خلقت بشر تا وفات پیامبر اسلامص همواره جهانیان یا با پیامبران زیستند و یا منتظر ظهور پیامبری بودند؛ ولی با وفات محمدص آخرین پیامبر خدا دیگر دنیا منتظر ظهور پیامبری نیست و دیگر به هیچ انسانی وحی نخواهد شد، اما در حقیقت چرا پیامبران برانگیخته شدند، اگر برای راهنمایی انسان‌ها لازم و ضروری بودند چرا برای همه مردم و در همه زمان‌ها شاهد حضور پیامبران نبودیم، چرا بعد از پیامبر اسلامص سلسله پیامبری به آخر خط خود رسید، الان مسئولیت راهنمایی مردم با چه کسی است و سؤالات بیشمار دیگر که علمای اسلام به نحو عالی به آن‌ها پاسخ گفته‌اند و من هم در این رساله در حد توان به این موضوعات پرداخته‌ام و سعی کرده‌ام به سؤالاتی از این قبیل پاسخ گویم.

محمد امینص زمانی که در مکه می‌‌زیست به نبوت برگزیده شد تا دین خدا را زنده کند، اما دین چیست که همه پیامبران برای زنده کردن آن مبعوث شدند، به نظر من دین یک برنامه‌ای است که خدا برای بهتر زیستن انسان‌ها توسط نماینده‌های خود که از جنس بشر بودند، ارائه کرده است و از اولین پیامبر این برنامه شروع شده و با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی و شعوری انسان‌ها در طول قرن‌ها نازل گشته و در زمان وفات پیامبر اسلامص به حد اعلای خود رسیده و بعد از تکمیل آن، دیگر نیازی به تکرار نبوت نیست و یکایک مسلمانان موظف هستند از دین خدا دفاع کنند و هر انسان امت محمدص می‌‌تواند پیامبر زمان خود باشد، پیامبری که هر چند از نعمت وحی بی‌نصیب است ولی با در دست داشتن قرآن و سنت و عقل کامل می‌‌تواند به سر منزل مقصود برسد و اجتهاد به عنوان لطفی از جانب الله به او واگذار شده و علمای اسلام در حقیقت پیامبران زمان هستند و قرن‌هاست که مسئولیت رفع مشکلات دنیای مادی به عهده اینان است.

علمای اسلام سال‌ها برای اسلام زحمت کشیده‌اند و هر چند در دوره‌هایی کوتاهی‌های مسلمانان، دین خدا را به مخاطره انداخته است ولی همواره کسانی بودند که جان بر کف در راه خدا جان فشانی کرده‌اند و لذا بعد از هزار و چهار صد سال موجودیت حقیقی اسلام که قرآن و سنت است بدون تحریف و اضافاتی به دست ما رسیده است، هر چند که بدعت‌هایی در بین عده‌ای از مسلمانان مشاهده می‌‌شود ولی هنوز علمای اسلام آن‌ها را جزء دین نمی‌دانند و ادعاهای بدعت خواهان شاید برای عده عوام بازار داشته باشد اما برای علماء و محققان، اسلام حقیقی از اسلام ساختگی شناخته می‌‌شود و امکان ندارد پولس‌ها بتوانند اسلام را مانند مسیحیت زمین گیر کنند.

سؤالی که سال‌ها ذهن مرا به خود مشغول داشت این بود که چه لزومی دارد از دین خدا دفاع کنیم، مگر بین مسیحیت پولسی و اسلام دروغین با مسیحیت پطروسی و اسلام حقیقی چه تفاوتی است؟

جوابی که برای این سؤال در ذهن خود یافتم این بود که انسان برای دین نیست، بلکه دین برای انسان‌هاست، و به عبارتی دین، پیامبران، طبیعت و ... آمدند تا من بشر بهتر زندگی کنم، و اگر من از دین دفاع کنم از چیزی دفاع کرده‌ام که برایم سود می‌‌رساند و به عنوان بشر با انتقال آن به نسل بعدی به بشریت خدمت کرده‌ام، و هر انسانی می‌‌تواند یکی از حلقه‌های راه یابی انسان به هدف عالی بهتر زیستن شود، بنابراین با دفاع از دین از برنامه سعادت، از حقیقت وجودی خود و از بشریت دفاع می‌‌کنیم.

حضرت محمدص که رهبر ما در دفاع از انسانیت است در روزگاری به پیامبری مبعوث گشت که علاوه بر الله، صدها و هزاران خدای دیگر پرستش می‌‌گشت و خدایان زر و زور و تزویر، بندگان الله را به بندگی و بردگی کشیده بودند، در چنین روزگاری محمدص با شعار «لا اله الا الله» مبارزه‌ای همه جانبه با بت‌های سنگی، چوبی، گوشتی و خیالی آغاز کرد و به بندگان آموخت که جز در مقابل الله سر خم نکنید و رکوع، تعظیم و سجود مخصوص الله است و حق ندارید همراه الله، هبل و لات و عزی را تعظیم کنید و می‌‌بایست به الله رو کنید و تنها از او بخواهید و آیه‌ی: ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الفاتحة: 5]. «(پروردگارا) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو کمک می‌خواهیم». که شعار همه پیامبران بود دوباره در دنیا جوانه زد و الله به تنهایی پرستش شد.

وقتی انسان درک کند که اشرف مخلوقات است و روح الله در کالبدش جریان یافته، دیگر حاضر نیست به غیر الله رکوع کند و دیگر خود را خوار و بی‌ارزش نمی‌داند و حاضر نیست بنده‌ی بنده‌ی خدا باشد، و اگر درک کند خداوند در زمین جانشین و خلیفه‌ای برگزیده: ﴿إِنِّي جَاعِلٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ خَلِيفَةٗ﴾ [البقرة: 30]. «به یقین جانشینی در زمین قرار می‌دهم».

و این خلیفه اوست دیگر غیر ممکن است که مقامش را با کسی عوض کند.

این انسان است که امانت الله را پذیرفته، بنابراین احساس مسئولیت می‌‌کند، و این مسئولیت است که در عین سختی به انسان شخصیت می‌‌بخشد، امانتی که حتی آسمان‌ها و زمین و کوه‌های سخت جرأت نکردند آن را بپذیرند، ولی انسان آن را پذیرفت و شاید نمی‌دانست چه مسئولیتی را پذیرفته است..

﴿إِنَّا عَرَضۡنَا ٱلۡأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱلۡجِبَالِ فَأَبَيۡنَ أَن يَحۡمِلۡنَهَا وَأَشۡفَقۡنَ مِنۡهَا وَحَمَلَهَا ٱلۡإِنسَٰنُۖ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومٗا جَهُولٗا ٧٢﴾ [الأحزاب: 72]. «یقیناً ما امانت را [که تکالیف شرعیه سعادت بخش است] بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم و آن‌ها از به عهده گرفتنش [به سبب اینکه استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند، و انسان آن را پذیرفت بی‌تردید او [به علت ادا نکردن امانت] بسیار ستمکار، و [نسبت به سرانجام خیانت در امانت[بسیار نادان است».

و چون این مسئولیت را پذیرفته‌ام با خدا معامله کرده‌ام و اگر بندگی او را کنم امانتش را برگردانده ام. سؤالی دیگر که شاید به ذهن خطور کند این است که ما باید از چه دینی پاسداری کنیم تا از انسانیت دفاع کنیم؟

باید توجه داشت که وظیفه‌ی ما دفاع از همه ادیان الهی است که در واقع یک دین می‌‌باشند، زیرا اگر رهنمودهای مسیح علیه السلام را بنگریم متوجه می‌‌شویم که در مسیر رهنمودهای نوح، ابراهیم، موسی‡ و دیگر پیامبران الهی می‌‌باشد، و رهنمودهای آخرین پیامبرص با پیامبران قبلی‌اش تفاوتی ندارد، فقط سیر تکاملی دین در دوره‌های متفاوت جریان داشته و در دوره آخرین پیامبرص دین الهی کامل گردید، بنابراین دین مسیح و دین یهود حالت تکامل نیافته‌ی دین اسلام است، ولی متأسفانه در این ادیان الهی تحریفاتی وارد شده که با پاک سازی این تحریفات می‌توانیم اشتراکات فراوان ادیان الهی به خصوص در زمینه اعتقاد به توحید، نبوت و معاد را به وضوح دید.

بنابراین، مسلمانان موظفند مفهوم واقعی دین و هدف متعالی آن را به دنیا معرفی کنند تا انسان‌ها به وحدت و صلح و آشتی برسند، زیرا پیامبرص الگوی مسلمان و مسلمان الگوی امت‌های دیگر در قرآن معرفی شده است. ﴿هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيۡكُمۡ وَتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ﴾ [الحج: 78]. «او شما را پیش از این «مسلمان» نامید و در این [قرآن هم به همین عنوان نامگذاری شده‌اید] تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما هم گواه بر مردم باشید».

ولی آنچه ما امروز شاهد آنیم بی‌توجهی مسلمانان به حقیقت اسلام و مسأله توحید و بها دادن بیش از حد آن‌ها به مسائل اختلافی و فقهی است و متأسفانه بسیاری از مسلمانان نسبت به دین و قرآن و اسلام بی‌تفاوتند و بعضی نیز متعصب‌های ناآگاه، که اسلام را به خوبی نمی‌شناسند و همه این‌ها موجب درگیری داخلی در بین مسلمانان و سرخوردگی روشنفکران و متفکران دنیای اسلام شده است؛ در صورتی که هزار و چهار صد سال پیش پیامبرص با شعار توحید که نقطه اصلی اسلام است همه مسلمانان را متحد کرده بود ولی امروز توحید فراموش شده و اختلافات بین مسلمانان جدایی افکنده است.

سیری در چرایی فرق و گروه‌های اسلامی

آنچه امروزه به نام اسلام در دنیا جریان دارد گروه‌ها، فرقه‌ها و مذاهب متفاوتی است که علیرغم اشتراکات فراوان، در بعضی مسائل جزئی یا کلی با هم اختلافاتی دارند، دلیل اختلافات این است که انسان‌ها به سبب نوع خلقت، میزان سواد و آگاهی، شرایط مکانی و زمانی، سن و تجربه، تعصب یا بی‌طرفی و ... برداشت‌های متفاوتی از وقایع و پدیده‌ها و ... دارند و این برداشت‌ها که جهان بینی هر شخص است علت تعدد دیدگاه‌ها شده است.

این تفاوت‌ها مختص اسلام یا مسلمانان نیست و شاهد هستیم که ادیان و مذاهب گوناگون در سراسر دنیا با خط مشی‌های متفاوت به وجود آمده‌اند وحتی این مسأله در علوم دیگر نیز کاملاً مشهود است.

اما در اسلام به مانند ادیان دیگر، مذاهب مختلفی به مرور زمان ایجاد شده و تفکرات متفاوتی در طول زمان در بین مسلمانان رایج گشته است، و این تفاوت عقیده‌ها گاهی حتی سبب بروز درگیری‌ها و زدوخوردهای بین مسلمانان گشته است، و متأسفانه در مواردی نادر بعضی گروه‌ها به تکفیر و قتل و کشتار سایر مسلمانان پرداخته‌اند، و این بی‌خردی‌ها سبب شده تا در قرن حاضر، دنیا به اسلام به دیده تروریسم بنگرد و در هر سرزمینی تروری اتفاق می‌‌افتد، اولین نگاه‌ها و تهمت‌ها به طرف مسلمانان نشانه می‌‌رود، و صرف نظر از تبلیغات دشمنان اسلام، کوتاهی مسلمانان در معرفی اسلام واقعی و تأیید قتل و کشتار بی‌گناهان توسط مسلمان نماها باعث شده بسیاری از انسان‌ها نسبت به اسلام بدبین شوند، و حال آن که اسلام ترور، تکفیر، توهین و اجبار مخالفان را رد می‌‌کند.

اگر بخواهیم جایگاه از دست رفته مسلمانان به آن‌ها برگردد باید آموزه‌های اسلام را عملی کنیم و در دنیا گفتگو و صلح را به عنوان برنامه اسلام ارائه دهیم تا دنیا بداند که اسلام نه دین شمشیر بلکه دین صلح است و اسلام فقط برای دفاع از مظلوم به پیروانش اجازه جنگ با ظالم را می‌‌دهد.

در حکومت پیامبر اسلامص شاهد بودیم که مخالفان پیامبرص در جامعه حضور داشته و از تمام حق و حقوق خود بهره‌مند بودند، پیامبرص با یهودیان پیمان بست و مسیحیان نیز برای گفتگو و مناظره با شخص اول اسلام به مدینه آمدند و جریان مباهله حتی در قرآن ذکر شده است، منافقان نیز در شهر پیامبرص زندگی کرده و از حقوق شهروندی مانند دیگر مسلمانان برخوردار بودند، و اگر برخوردی با آن‌ها شده به سبب خیانت و جاسوسی آن‌ها برای دشمنان بوده و در هیچ جامعه‌ی بشری خیانت و جاسوسی برای دشمنان را مورد گذشت قرار نمی‌دهند، حتی رفتار پیامبرص بعد از فتح مکه با مشرکان بسیار پسندیده و عالی بود، در حکومت امام علی÷ نیز مخالفانش به راحتی می‌‌زیستند و از همه حقوق طبیعی برخوردار بودند، بنابراین نه پیامبرص و نه علی÷ سیاست حذف مخالفان یا منزوی کردن آن‌ها را اتخاذ نکردند، و گفتگو و تبادل نظر همواره مورد تأیید اسلام بوده است و در قرآن آمده بهترین بندگان الله اندیشمندانی هستند که همه‌ی اقوال را می‌‌شنوند و بهترین را انتخاب می‌‌کنند،

﴿فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٨﴾ [الزمر: 17-18]. «پس به بندگانم مژده ده\* آنان که سخن را می‌شنوند و از بهترینش پیروی می‌کنند، اینانند کسانی که خدا هدایتشان کرده، و اینان همان خردمندانند».

بنابراین، این افراد بر آنان که حاضر نیستند دلایل دیگران را بشنوند برتری دارند و تعصب بی‌دلیل در باورهای اولیه بندگان خردمند خدا جایی ندارد.

اما امروزه بعضی از مسلمانان با توجه به تعدد فرق اسلامی، متأسفانه در خدمت سیاست دشمنان اسلام درآمدند و زمانی که به قدرت و حکومت می‌‌رسند بر گروه‌ها و فرقه‌های دیگر اسلامی سخت می‌‌گیرند تا بر اثر ظلم قیام‌های مردم شروع شده و گروه و فرقه‌ای دیگر زمامدار حکومت شده، و فرقه‌ای که تازه به حکومت رسیده درصدد انتقام برآمده و سیاست حکومت قبلی را اتخاذ می‌‌کنند و اینگونه مسلمانان از مدینه‌ی فاضله‌ی پیامبرص که به همه انسان‌ها احترام گذاشته می‌‌شد فاصله می‌‌گیرند.

متأسفانه امروزه در بسیاری از کشورهای اسلامی یک نظریه به عنوان نظریه‌ی درست تلقی شده و به دیدگاه‌های دیگر اجازه‌ی نشر و تبلیغ داده نمی‌شود و مسلمانان همواره فقط با نظرات حاکمان خود آشنایی دارند و فقط آن را می‌‌پذیرند، دولت‌ها فقط آنچه را مطابق نظرشان است ترویج می‌‌کنند و به مسلمانان اجازه داده نمی‌شود نظرات گروه‌های دیگر را بشنوند و این برخلاف آموزه‌های اسلام و آیه‌ی ذکر شده است، حاکمان کشورهای اسلامی که به اسلام‌شان افتخار می‌‌کنند در زندگی پیامبرشانص بنگرند و ببینند که آیا اولین حاکم اسلامی دهان مخالفانش را می‌‌بست یا با منطق و دلیل با آن‌ها مبارزه می‌‌کرد؟

مسلمانان امروز می‌‌توانند موضوع گفتگوی ادیان الهی را مطرح کنند و با این برنامه ضمن کمک به صلح و آشتی جهانی با برنامه‌های صهیونیزم مسیحی و یهودی که در فکر به آتش کشیدن جهان هستند تا با نابودی مخالفان ارباب جهان شوند مقابله کنند، زیرا در اسلام مخالف نابود نمی‌شود بلکه اصلاح می‌‌شود و تا زمانی که یهودیان و مسیحیان به حقوق مسلمانان احترام گذارند، مسلمان موظف است به حقوق آن‌ها احترام بگذارد و حتی آنان حق دارند در جامعه از دیدگاه‌شان با دلیل و مدرک، نه تعصب و جنجال دفاع کنند:

﴿وَلَا تُجَٰدِلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡۖ وَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَأُنزِلَ إِلَيۡكُمۡ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمۡ وَٰحِدٞ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ٤٦﴾ [العنکبوت: 46]. «و با اهل کتاب جز با نیکوترین شیوه مجادله و گفتگو مکنید، مگر با کسانی از آنان که [در مجادله با شما] ظالمانه به میدان آیند، و بگویید: به آنچه به سوی ما و به سوی شما نازل شده است، ایمان داریم و معبود ما و معبود شما یکی است و ما تسلیم [فرمان‌ها و احکام] او هستیم».

اسلام از جنگ‌های صلیبی و انتقام بیزار است و هیچ گاه از بروز جنگ خوشحال نمی‌شود، ولی اگر به اسلام حمله شود جهاد و جنگ و دفاع زیبا و شایسته است و همان گونه که اسلام از جنگ بیزار است از تسلیم در برابرظالم نفرت دارد و به پیروانش اجازه سکوت در برابر ظلم را نمی‌دهد، ﴿لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلۡجَهۡرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ﴾ [النساء: 148]. «خداوند، بانگ برداشتن به بدزبانى را دوست ندارد، مگر [از] کسى که بر او ستم رفته باشد، و خدا شنواى داناست».

البته نباید گفتگو با ادیان الهی را هم چون پلورالیسم دینی به حساب آورد، زیرا پلورالیسم دینی در حقیقت پذیرش دیدگاه‌های دیگران و کوتاه آمدن از عقیده خود است ولی نظر اسلام پذیرش وجود دیدگاه مخالف و عدم توهین و آزار پیروان آن‌هاست و هم چنین پذیرش نظرات درست آن‌ها که حتماً در اسلام نیز آن‌ها ذکر شده زیرا ادیان الهی و کتاب‌های این ادیان از یک مصدر صادر شده‌اند، همچنین در کلام بزرگان دین اسلام آمده است که بنگرید چه می‌‌گویند نه اینکه چه کسی می‌‌گوید و این گونه جواز پذیرش کلام و عمل صحیح از مخالفان و غیر مسلمانان به مسلمانان داده شده است.

همچنان که موضوع گفتگوی ادیان الهی باید مورد توجه قرار گیرد، باید مسلمانان برای کاهش اختلافات مذهبی دست به کار شوند و به سوی وحدت گام بردارند و گروه‌های منتسب به اسلام ضروری است شناخته شوند و گروه‌های اسلامی و اسلام پوشان منافق باید از هم جدا شوند، تا هر عمل و رفتاری به نام اسلام در جوامع انجام نگیرد. برای اینکه درک کنیم گروهی‌های منستب به اسلام مسلمانند، باید راه و روش آن‌ها را با کتاب خدا و سنت رسول خداص تطبیق داد، اگر به اصول اصلی اسلام یعنی توحید، نبوت، معاد پایبند باشند و هدف دین یعنی اطاعت خدا و نیکو زیستن را رعایت کنند و به سنت رسول اللهص احترام گذارند و انسانیت را نیکو شمارند، مسلمانند هر چند ممکن است انحرافاتی هم داشته باشند؛ به طور نمونه شاگرد مکتب اسلام، امام علی÷ با وجود جنگ با شامیان، بعد از اینکه علل جنگ را برشمرده، آن‌ها را مسلمان می‌‌داند و به خود اجازه نمی‌دهد برچسب شرک، نفاق یا ... به شامیان بزند، امام علی÷ در این رابطه می‌‌فرماید: «اما امروز با پیدایش زنگارها در دین، کژی‌ها و نفوذ شبهه‌ها در افکار، تفسیر و تأویل دروغین در دین، با برادران مسلمان خود به جنگ خونین کشانده شدیم. پس هرگاه احساس کنیم چیزی باعث وحدت ماست و به وسیله‌ی آن به یکدیگر نزدیک می‌‌شویم... ». «نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، خطبه‌ی 122».

حتی امام علی÷ خوارج را که امام را کافر می‌‌دانستند تا در زمین فساد نکردند آزاد گذاشت و نه تنها حکم به کفر و ارتداد آن‌ها نداد بلکه به اصحابش فرمود: «بعد از من با خوارج نبرد نکنید، زیرا کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرد مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است». «نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، خطبه‌ی 61».

زیرا اگر آن‌ها از نظر امام علی÷ مرتد بودند یا باید از سرزمین اسلامی تبعید و یا کشته می‌‌شدند، امام ÷ حتی حقوق آن‌ها را از بیت المال قطع نکرد و درب مساجد را به روی آن‌ها نبست، اما با تأسف در جوامع اسلامی امروزه مخالفان حکومت، محکوم به کفر و محرومیت از امکانات و سرسپردگان به حکومت مردان خدا و عالمان و ... و از تمام امکانات بهره مندند و به همین خاطر ریا و ظاهر سازی و همگامی با حکومت وقت (هر فرقه و گروه که می‌‌خواهد باشد) در جوامع اسلامی زیاد است و با تغییر حکومت‌ها ظاهرسازان متناسب با حکومت تغییر چهره می‌‌دهند و هر روز در لباسی درآمده و از لباس، چهره و ریاکاری نان می‌‌خورند و حتی گاهی دین را دکان زندگی خویش می‌‌کنند.

علماء اسلام باید توجه داشته باشند که وظیفه تصحیح انحرافات و مبارزه با بدعت‌ها با آن‌ها است و اگر دو گروه مسلمان با هم به دلیل فکری یا قومی یا ...، درگیر شدند همه مسلمانان وظیفه دارند روابط آن‌ها را اصلاح کنند، ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَ أَخَوَيۡكُمۡ﴾ [الحجرات: 10]. «در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار کنید،» و اگر یکی مقصر بود و حاضر به صلح هم نبود باید بر ضد او با مسلمان مظلوم متحد شد، ﴿فَإِنۢ بَغَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا عَلَى ٱلۡأُخۡرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمۡرِ ٱللَّهِ﴾ [الحجرات: 9]. «و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند میان آن‌ها صلح و آشتی برقرار کنید، و اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز کند، با آن گروهی که تجاوز می‌کند، بجنگید تا به حکم خدا باز گردد».

همچنین باید توجه داشت اگر ایده‌ها و نظریات حزب یا فرقه‌ای مغایر با اسلام باشد مانند اینکه اصول دین یا واجبات را نادیده بگیرد و این فرقه خود را مسلمان بداند، اشتباه است؛ زیرا مخالفت با قانون اساسی اسلام یعنی خروج از اسلام؛ تفکر سبائیه که در زمان خلافت امام علی÷ پیدا شد از این قبیل بود که اصلی‌ترین پایه اسلام، توحید را هدف حمله خویش ساخته بودند، هم چنین افرادی چون رشاد خلیفه نویسنده‌ی مصری و محمد علی باب مؤسس فرقه‌ی بابیت که ختم نبوت را منکر شدند نیز نمی‌توانند مسلمان باشند زیرا با دومین اصل اساسی اسلام یعنی نبوت به مبارزه پرداختند.

بعد از انفکاک گروه‌های اسلامی از غیر اسلامی، باید برای وحدت و یکی شدن و اتحاد، گروه‌های اسلامی با هم ارتباط برقرار کنند و به رفع اشتباهات خود بپردازند و بعضی از اختلافات قابل حل باید برطرف شود و بسیاری از مسائل جزئی به شرط آن که به دشمنی و جدایی بین مسلمانان نینجامد، بودنشان ایرادی ندارد و به گمانم ارزش وحدت در سایه توحید و اعتقاد به برتری الله بر خدایان ساختگی والاتر از آن است که با اختلافات جزئی از هم بپاشد، امام علی÷ می‌‌فرماید: «خداوند حفظ حقوق مسلمانان را به وسیله‌ی اخلاص توحید استوار کرد». نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، خطبه‌ی 167.

با توجه به جمعیت یک و نیم میلیاردی مسلمانان و افزایش روز افزون مسلمانان در اروپا و آمریکا، باید اندیشمندان دنیای اسلام با تربیت نیروی متخصص و توجه به اشتراکات مسلمانان در فکر تجدید قدرت اسلام باشند تا مسلمانان دوباره در جهان به سیادت و آقایی دست یابند و این کار ممکن نیست مگر اینکه در سایه توحید متحد شوند و همان گونه که پیامبرص با بها دادن به این اصل و رهایی از بندگی غیر خدا توانست جامعه جاهلی عربی را به مدینه‌ی فاضله مبدل کند، امروز یکایک مسلمانان مسئول تحقق این آرمان می‌‌باشند و به واقع همه یک امت باید باشند، در قرآن آمده است که دین اسلام یکی است ولی مردم هر کدام گوشه‌ای از آن را گرفتند و از هم دور شدند:

﴿وَإِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱتَّقُونِ ٥٢ فَتَقَطَّعُوٓاْ أَمۡرَهُم بَيۡنَهُمۡ زُبُرٗاۖ كُلُّ حِزۡبِۢ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ ٥٣﴾ [المؤمنون: 52-53]. «و در حقیقت، این امّت شماست که امتى یگانه است، و من پروردگار شمایم؛ پس، از من پروا دارید \* تا کار [دین‌]شان را میان خود قطعه قطعه کردند [و] دسته دسته شدند: هر دسته‌اى به آنچه نزدشان بود، دل خوش کردند».

در سایه توحید اهداف اصلی دین محقق می‌‌شود و آرامش به جهان اسلام برمی‌گردد، نه بی‌جهت بی‌گناهان را می‌‌کشیم، نه ظلم را می‌‌پذیریم، نه به نام دین بر خود سخت می‌‌گیریم و نه بدعت‌ها را به نام عبادت بر خود تحمیل می‌‌کنیم و نه آنچه مخالف قرآن و سنت و عقل است انجام می‌‌دهیم.

آیا آنان که انسان‌های بی‌گناه را به نام دین می‌‌کشند مانند صهیونیزم مسیحی و یهودی تا زمین را آماده ظهور منجی کنند، فلسفه و هدف دین را درک کرده‌اند؟ و آیا نمی‌دانند که ابتدا باید کسی فساد آن‌ها را از بین ببرد؟

یا آنان که با توهین به اعتقادات دیگران، عوض بحث علمی به تمسخر طرف مقابل می‌‌پردازند، می‌‌توانند قلب انسان‌ها را تسخیر کنند؟

در رابطه با اختلافات باید اذعان کرد که بعضی از اختلافات از فطرت بشری ناشی شده و حتی پیامبران نیز با هم تفاوت‌هایی داشتند به طوری که درگیری موسی و هارون† در قرآن ذکر شده است، و این تفاوت‌ها نمی‌تواند به حقیقت اسلام خدشه‌ای وارد کند؛ با نگاهی به حکومت پیامبرص مشاهده می‌‌کنیم درمدینه‌ی فاضله‌ی پیامبرص نیز اختلاف بود، اما نه اختلافی که به دشمنی و ضعف اسلام بینجامد، به طور نمونه در جنگ احد عده‌ای موافق جنگ در حصار شهر و عده‌ای موافق جنگ در خارج از شهر بودند و ...

در جامعه آزاد اختلاف سازنده، تبادل نظر، شورا، اجازه فعالیت به احزاب متفاوت، انتخابات و اعتماد به عقل جمعی به جای عقل فردی باعث پیشرفت آن جامعه و بارور شدن ذهن آن ملت و پویایی نظرات و دیدگاه‌ها می‌‌شود و سبب می‌‌شود جامعه‌ای خلاق به دور از استبداد، ترس، توهین و ... داشته باشیم و اسلام تحقق این جامعه را در برنامه‌های خود همیشه مد نظر داشته است و اولین جامعه اسلامی اینگونه بود.

گذری بر برخی فرقه‌ها، مذاهب، دیدگاه‌ها و تفکرات حاصل از اسلام

در یک تقسیم بندی کلی مسلمانان به دو گروه سنی و شیعه تقسیم می‌‌شوند که هر یک در طول تاریخ چه از نظر فقهی و چه از نظر تفکراتی به فرق و گروه‌های متعددی تقسیم شده‌اند.

شیعیان پیروان امام علی÷ هستند که معتقدند بعد از پیامبرص امام علی÷ شایسته‌ترین فرد در دنیای اسلام می‌‌باشد و زیدیه، اسماعیلیه و اثنی عشری از بزرگ‌ترین جمعیت‌های شیعیان در طول تاریخ بوده‌اند و این گروه‌ها علیرغم اشتراکات، تفاوت‌هایی با هم دارند.

امروزه شیعیان دوازده امامی جمعیت غالب شیعیان را تشکیل می‌‌دهند و در ایران شاهد حکومت مذهبی آنان هستیم، در یمن نیز شیعیان زیدیه در کنار سنی‌ها زندگی می‌‌کنند.

اهل سنت نیز از نظر فقهی به چهار شاخه‌ی حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی تقسیم شده‌اند، عده‌ای نیز از مذاهب چهاگانه تقلید نمی‌کنند و عده‌ای از فقه تلفیقی چهار مذهب تقلید می‌‌کنند و خود را محدود به یک تقلید از یک فقیه نمی‌کنند، از نظر فقهی در ایران شیعیان از فقه جعفری، سنی‌های شرق ایران از فقه حنفی و سنی‌های غرب ایران از فقه شافعی تقلید می‌‌کنند و در اصول دین به هیچ مسلمانی اجازه تقلید داده نشده است.

علاوه بر سنی و شیعه، خوارج نیز در دنیای اسلام حاضر بودند و مذهبی متفاوت را تشکیل می‌‌دادند، این گروه که در زمان امام علی÷ به وجود آمد، نیز به شاخه‌های متفاوت تقسیم شدند که با هم تفاوت‌هایی داشتند، نکته جالب در مذهب خوارج این است که آن‌ها تقلید نکردند، نه از فقهای سنی و نه شیعه و نه از فقیهان خودشان.

علاوه بر این تقسیم بندی‌ها مسلمانان به گروه‌های دیگری از نظر نوع نگرش و تفکرات دینی تقسیم شدند که اصولی، اخباری و قرآنی از این تقسیم بندی‌ها هستند.

اخباریون، به احادیث ارزش ویژه می‌‌دهند و بعضی از آن‌ها قرآن را کلی شمرده‌اند و احادیث را بر کلام خدا ترجیح می‌‌دهند.

اصولیون، توجه به قرآن و احادیث در دستور کار اینان قرار دارد.

قرآنیان، قرآن را ثقل اکبر می‌‌دانند و به احادیث بعد از قرآن ارزش می‌‌دهند.

عده‌ای از علماء اسلام به فلسفه پرداخته و بعضی به کلام اهمیت داده‌اند.

عرفا و صوفیه نیز در بین مسلمانان فراوان بوده‌اند و عرفان اسلامی در جهان شناخته شده است.

در ایران نیز عرفای به نامی چون مولانا، عطار، حافظ و ... زندگی کرده‌اند و با اشعارشان عرفان اسلامی را به جهانیان شناساندند.

قادریه، نقشبندیه، ذاکریه و ... فرقه‌های متفاوت عرفان می‌‌باشند.

امروزه نیز در بین اهل سنت تفکرات نوینی چون اخوانی، سلفی رشد کرده‌اند و طرفداران زیادی به دست آورده‌اند.

امروزه بیش از صد نوع تفکر، فرقه، گروه و مسلک در دنیا به نام اسلام وجود دارد که همه بایستی در چارچوب قانون اساسی اسلام فعالیت کنند و هر مرام و مسلکی از آن تجاوز کند عملش اسلامی نیست.

متأسفانه در تاریخ اسلام بارها شاهد این بوده‌ایم که تفکرات انحرافی به نام اسلام تیشه به ریشه اسلام زده است یکی از این نمونه‌ها سخنان محی الدین ابن عربی و ادعاهای حسین بن منصور حلاج بود که مبحث وحدت الوجود را قبول داشتند یا رشاد خلیفه نویسنده مصری که گمان می‌‌کرد پیامبر خداست، حسین بن منصور حلاج با فریاد انا الحق ادعایی کرد که حتی پیامبران این چنین ادعایی نکردند و حتی محمدص برترین انسان مخلوق، بزرگ‌ترین افتخارش بندگی بود و در شهادت نماز بندگی محمدص قبل از رسالتش ذکر شده «اشهد ان محمدا عبده ورسوله»، تا آگاه باشیم که هر انسانی هر چند والا مقام انسان است و نمی‌تواند خدا شود، متأسفانه ادعاهای این چنین باعث شده تا شیادان از ساده دلی مردم سوء استفاده کنند ومسلمانان را از توجه به اصول اخلاقی به سوی ادعاهای فلسفی و کلامی سوق دهند، یکی دیگر از بلاهایی که بر دنیای اسلام وارد شده است اعمال صوفی مسلک‌ها بوده است که فردی با فریب عده‌ای نظام مرید و مرادی را تشکیل داده و با وعده‌هایی چون نزدیکی به خدا، دیدار با امام زمان و ... به اخاذی از مردم می‌‌پردازد، خطری که نظام مرید و مرادی دارد این است که عقل جمعی تعطیل شده یک فرد به جای پیروانش تصمیم می‌‌گیرد و کسی حق اعتراض و چون و چرا ندارد، حال آن که قرآن عقل جمعی و مشورت در کارها را پیشنهاد می‌‌کند ﴿وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الشوری: 48]. «و کارشان درمیان خودشان بر پایه مشورت است».

و حتی به کامل‌ترین عقل انسانی دستور می‌‌دهد از استبداد رأی به دور باشد و با مردم مشورت کند، ﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ [آل‌عمران: 159]. «و در کارها، با آنان مشورت کن».

در طول تاریخ بارها شاهد بودیم که دشمنان اسلام با ارتباط با این مرادها و وعده دادن به آن‌ها توانسته‌اند برنامه‌های خود را عملی کنند، تعطیلی عقل و تقلید بی‌چون و چرای مریدها از مرادها، مریدان را بسان مرده‌ای در دست مرده شو یا الاغی افسار بسته جلوه می‌‌دهد و زمینه سوء استفاده از آن‌ها افزایش می‌‌یابد.

برای درک خطرات نظام مرید و مرادی به حمله مغول به ایران برمی گردیم، در زمان حمله مغول وقتی سلطان جلال الدین به جمع آوری سپاه پرداخت بسیاری از شیوخ صوفیه برای حفظ جان خود با مغول‌ها ارتباط پنهانی داشتند و از ملحق شدن پیروانشان به سپاه اسلام ممانعت کردند تا پیروان اینان عوض دفاع از کشور به بدعت‌های صوفی‌ها مشغول باشند.

حتی در حمله آمریکا به عراق و افغانستان، باز رد پای خیانت عده‌ای دیده می‌‌شود که از مقام و جایگاه خود برای کمک به اشغال گران استفاده کردند و عده زیادی از مردم فریب خوردند و با سپردن عقل خویش به خیانت کاران ریاکار، ناآگاهانه به اسلام خیانت کردند، و این نتیجه نظام مرید و مرادی و تعطیلی عقل و سپردن خویش به دیگران است.

نمونه آخر در رابطه با نظام مرید و مرادی آنچه بود که خودم شاهد آن بودم، در یکی از دوره‌های انتخابات در ایران با یکی از مریدهای صوفی مسلک دیداری داشتم، در روز انتخابات به ایشان گفتم که شما به چه کسی رأی می‌‌دهید، بیان داشت که به فلان کاندیدا رأی می‌‌دهم، به ایشان گفتم که شما که می‌‌خواستید به فلانی رأی بدهید، چه شد که رأی تان تغییر کرد، در ضمن این فردی که می‌‌خواهید به او رأی دهید طرفدار چندانی ندارد و احتمالا رأی نمی‌آورد، آیا دلیل خاصی دارد که او را انتخاب کرده اید؟ مرید صوفی مسلک بیان داشت که ابتدا من طرفدار فلانی بودم و می‌‌دانم که مردم به او بیشتر رأی می‌‌دهند ولی مرادم از من و طرفدارانش خواست به این فرد رأی بدهیم و ما موظفیم از مرادمان اطاعت کنیم و از شما هم تقاضا می‌‌کنم به کاندید مورد تأیید مرادم رأی دهید، گفتم که آیا مراد شما دلیل انتخاب این فرد را هم اعلام داشت، و ایشان پاسخ داد که او از ما بهتر می‌‌فهمد و نیازی به دلیل نیست، گفتم من حاضر نیستم رأیم را به خاطر دستور بی‌دلیل فردی عوض کنم و به کسی رأی می‌‌دهم که اولا صلاحیتش برایم مشخص شده باشد و ثانیا احتمال پیروزی داشته باشد، ایشان آخرین کلامی که گفتند این بود که اگر اولیاء خدا [مراد ما] بخواهند کاندیدهای مورد نظرشان رأی می‌‌آورند، با خودم گفتم اگر کار به دست مراد شما بود که نیازی به درخواست از شما برای رأی دادن نبود.

خلاصه نتایج انتخابات اعلام شد و همان طور که پیش بینی می‌‌شد دو نفر رقابت اصلی را داشتند و کاندیدای مورد نظر مرید کمترین رأی ممکن را آورد و اولیاء خدا کاری برای کاندیدهای مورد نظرشان انجام ندادند. اما پشت پرده چه بود و چرا مراد صوفی‌ها از مریدانش خواست به فلان کاندید رأی دهند، و با این کار سبب شد آراء دو نفر اول جا به جا شود؟

آیا کاندیدایی که مراد از مریدانش خواست به او رأی دهند وعده‌ای به مراد داده بود یا یکی از دو نفری که رأی فراوان آوردند برای اینکه از آراء رقیب اصلی‌اش بکاهد با مراد مذاکره کرده بود، حقیقت این ماجرا را الله می‌‌داند، اما هرچه که بود مراد خواسته یا ناخواسته در تعیین نفر اول نقش داشت و بی‌توجه به نظر شخصی طرفدارانش، وقتی نتایج انتخابات اعلام شد مرید دست بر سر کوفت زیرا از یک سو کاندیدای مرادش رأی چندانی نیاورد و از دیگر سو با رأی ندادن این افراد به فردی که اول می‌‌خواستند به او رأی دهند، رأی نیاورد، و اینجا بود که من زشتی نظام مراد و مریدی را درک کردم و دانستم نادانی مسلمان سبب سوء استفاده از او شده است، اما مرید که به اطاعت چون و چرا از مرادش خو کرده بود هنوز هم غلام حلقه به گوش مرادش بود!!!.

مبحث خطرناک دیگر در اسلام مسئله‌ی تکفیر است، این نادانی مسلمان سنی است که برادر شیعه‌اش را مشرک می‌‌داند و این نادانی مسلمان شیعه است که عوض تقلید از راه و روش امام علی÷ به گونه‌ای عمل می‌‌کند که به دیگران اجازه می‌‌دهد او را مشرک بدانند.

این جهل مسلمان سنی است که تحت تأثیر تبلیغات بدخواهان اسلام از تخریب مساجد شیعیان و کشته شدن آن‌ها توسط تروریست‌ها مسرور می‌‌شود و این جهل موحد شیعه است که مساجد سنی‌ها را مسجد ضرار می‌‌خواند و سنی‌ها را دشنام می‌‌دهد.

امروز من شیعه رنج می‌‌برم از اینکه از یک سو بعضی از برادران سنی‌ام مرا مشرک می‌دانند و از یک سو عده‌ای از هم مسلکانم نام شیعه‌ی علی÷ بر خود نهاده‌اند ولی نماز نمی‌خوانند، از عدالت علی÷ بیزارند، رشوه می‌‌گیرند، از غیر خدا درخواست حاجت می‌‌کنند و آن گونه عمل می‌‌کنند که خود را در معرض تهمت‌ها و توهین‌ها قرار می‌‌دهند.

بر خود لازم دیدم که ضمن افزایش آگاهی در حد توان به اصلاح خویش پرداخته شاید بتوانم خدمتی هر چند کوچک به اسلام و مکتب اهل بیت انجام دهم، بنابراین تصمیم گرفتم کتابی در زمینه حقیقت توحید نوشته و پرده از بد فهمی عده‌ای از مسلمانان درباره بعضی مسائل اصل نخستین اسلام و مکتب اهل بیت بردارم، پس با توجه به آیات قرآن، مطالب نهج البلاغه و صحیفه‌ی سجادیه به تصحیح اشتباهات می‌‌پردازم و ثابت می‌‌کنم که مکتب اهل بیت همان اسلام است و هرکس در این چارچوب حرکت کند مسلمان است.

هدفم در این رساله این بود که ثابت کنم مکتب اهل بیت، مکتب شرک نیست بلکه توحید خالص است و هر که در این مکتب درس بخواند موحد است، و هیچ فردی حق ندارد پیروان علی÷ را به شرک متهم کند.

در این رساله ثابت می‌‌کنم که علی÷ از شرک بیزار بود پس من شیعه، علی÷ وار از شرک متنفرم و اگر پیرو واقعی امام علی÷ باشم رستگار خواهم شد همان گونه که برادر سنی‌ام اگر از سنت پیامبرص پیروی کند رستگار می‌‌شود، و به تمام آنان که شیعه را مکتب شرک می‌‌خوانند، می‌‌گوییم که اگر ایرادی است بر من وارد است نه بر مکتب شیعه، و به راستی که بد عمل کردن من و عوام شیعه مکتب اهل بیت را بد نام کرده است، و هر چه عالمان شیعه داد می‌‌زنند که مکتب تشیع را بدنام نکنید مگر به گوش دکان داران دین فروش و غلامان حلقه به گوش و شیادان می‌‌رود، همانگونه که ایرادات مسلمانان نباید به نام اسلام نوشته شود، اشتباهات من شیعه‌ی فاصله گرفته از مکتب تشیع حقیقی نباید به نام این مکتب نوشته شود.

امروز باید از علماء شیعه خواهش کنیم بیش از پیش، فراتر از زمان طاغوت و حتی اوایل انقلاب، مکتب اهل بیت را معرفی کنند، امروز جوان شیعه نظرات گوناگون را می‌‌بیند و می‌‌شنود و اگر مکتب راستین اهل بیت به طور کامل در این کشور شناخته نشود، باید منتظر ایران مسیحی بود، پس بپا خیزیم و با دلیل مکتب اهل بیت را اثبات کنیم نه با تبلیغات، و مگذارید سی سال رنج انقلاب فرهنگی بی‌نتیجه باشد و مگذارید مداحانی که فریاد خدایی امام حسین÷ و امام علی÷ را سر می‌‌دهند تا آبروی شیعیان را ببرند و این فکر را در ذهن مسلمانان دیگر به وجود می‌‌آورند که شیعیان، علی÷ و پسرانش را خدا می‌‌دانند بنابراین، مشرک و غیر مسلمان می‌‌باشند، حقایق مکتب اهل بیت را لگدمال کنند.

به راستی مکتب اهل بیت چه مکتبی است که تحقق آن این قدر مهم است و مردم ایران برای آن انقلاب کردند؟

مکتب اهل بیت مکتبی است که هر چیز سر جای خودش است؛ الله خدای مردم است و هیچکس جز او حق خدایی کردن ندارد، پیامبران و امامان و عالمان و ... جایگاه‌شان مشخص است و وظایف حاکم اسلامی تعریف شده است.

اگر مکتب امام علی÷ در جامعه پیاده شود عدالت حکم فرما می‌‌شود و فقر رخت برمی بندد و رهبر جامعه، علی÷ وار کوله بر پشت، نمی‌گذارد مستمندی گرسنه بماند و در کمترین مدت فقر را از جامعه تبعید می‌‌کند.

در مکتب اهل بیت هیچکس بر دیگران برتر نیست مگر به تقوا.

در مکتب اهل بیت نژاد و ثروت بر مردم حکومت نمی‌کند.

در مکتب اهل بیت حاکم خدمتگزار مردم است نه خدای آنها.

در مکتب اهل بیت حاکم اسلامی، از حقوق مردمش دفاع کند، با هر دین و مذهب.

مکتب اهل بیت مکتب گفتگو و تبادل نظر است نه مکتب زور و خاموش کردن مخالفان.

مکتب اهل بیت منطق و دلیل دارد و تحریفات و یک جانبه نگری در آن جایی ندارد.

در مکتب اهل بیت همه‌ی انسان‌ها صالح‌اند مگر اینکه خلافش ثابت شود.

در مکتب اهل بیت مسلمان عزیز است و هر انسانی حقوقی دارد، با هر دین و مذهب.

در مکتب اهل بیت شرف انسان خرد نمی‌شود.

مکتب اهل بیت ترور، قتل‌های زنجیره ای، سیاست حذف یا انزوای مخالفان، تخریب عبادتگاه‌های اقلیت‌های دینی و مذهبی و به هر قیمت حکومت کردن را رد می‌‌کند و علی÷ به من شیعه آموخت که مخالفانش[خوارج] و مسیحیان و یهودیان حق زندگی و استفاده از امکانات را مانند دیگر مسلمانان دارند.

امروز که در کشور ایران شاگردان مکتب امام علی÷ به قدرت رسیده‌اند، مسلمانان سنی و مسیحیان و یهودیان که اقلیت‌های دینی و مذهبی را تشکیل می‌‌دهند باید آسوده زندگی کنند که ان شاء الله این چنین بوده و اگر مسئولین ممکت ما در هرمقام و جایگاهی از راه و روش امام علی÷ خدای نکرده فرار کنند، لااقل نام شیعه بر خود ننهند تا مکتب اهل بیت بد نام نشود.

اندیشمندان اقلیت‌های دینی و مذهبی می‌‌دانند در حکومت امام علی÷، مسیحیان و یهودیان و آنان که با امام علی÷ بیعت نکرده بودند، حتی خوارج که علی÷ را کافر می‌‌شمردند از تمام حقوق خود بهره مند بودند و امام علی÷ در حکومتش عدل را به من شیعه آموخت تا من شیعه بعد قرن‌ها حاکم شوم و از حکومت امام علی÷ الگو برداری و اقتباس کنم، ان شاء الله که این چنین باشیم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد |  | نهال دشمنی برکـن که رنــج بیشمـار آرد |

خوشبختانه در ایران علاوه بر مکتب اهل بیت، مکتب دوستداران سنت یا اهل سنت نیز فعالیت دارند که باعث رونق بحث‌های مذهبی و علمی در ایران شده است و وجود دیدگاه‌های متفاوت در یک کشور باعث پویایی نظرات و تفکرات می‌‌شود و اگر طرفداران مکتب اهل بیت به سیره اهل بیت و طرفداران سنت پیامبرص به سنت رجوع کنند اختلافات مخرب در جهان اسلام پایان می‌‌پذیرد.

امیدواریم که روزی همه‌ی مسلمانان در کنار هم جمع شوند و اقتدار را به دنیای اسلام برگردانند.

امیدوارم خداوند این رساله را که تلاشی کوچک است از بنده گنه کارش بپذیرد و از اینکه نتوانستم هابیل وار هدیه‌ای بهتر مهیا کنم شرمسارم، آرزو دارم که توفیق نگارش کتابی بهتر از این را هم به من عنایت فرماید و تلاشم را کفاره‌ی گناهان و ذخیره‌ی آخرتم گرداند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| باغ فردوس به پاداش عمل می‌‌بخشند |  | ما که رندیم و گدا دیر مغان ما را بس |

در انتها آرزومندم همه‌ی ایرانیان با هر دین و مذهب به کشورشان خدمت کنند زیرا ایران آزاد است و ایرانی آزاده، امروز وقت آن است که شیعه و سنی، مسیحی و یهودی دست به دست هم دهیم به مهر میهن خویش را کنیم آباد.

علیرضا رمضانی مروی

تابستان 88

فصل اول: خدا شناسی

بسیاری از انسان‌ها درک و شناخت درستی از خداوند ندارند و برای همین ادیان متفاوتی در جهان ظهور کرده‌اند و هریک تعریف خاصی از خدا، دین و زندگی ارائه می‌‌دهند.

ما مسلمانان معتقدیم اسلام زیباترین نوع خداشناسی را بیان می‌‌دارد و اگر خواسته باشیم خدا را به درستی بشناسیم باید خدا را از قرآن و در کلام رسول اللهص و پیامبران شناخت و امامان دین اسلام نیز با قاطعیت بیان داشته‌اند که قرآن و کلام فرستاده خدا بهترین منابع خداشناسی است امام علی÷ می‌‌فرماید: «هیچ کس چون رسول خدا از خدا آگاهی نداده است». نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، نامه‌ی31 شماره 6.

نهج البلاغه و صحیفه سجادیه با توجه به جایگاهی که در بین مسلمانان دارند نیز می‌‌توانند به عنوان منبع، مورد استفاده محققان علوم دینی در این زمینه قرار گیرند.

متأسفانه با سهل انگاری مسلمانان اعتقادات عجیب و مغایر با آموزه‌های دین و قرآن در بین عده‌ای از کم سوادان مسلمان مشاهده می‌‌شود لذا در این فصل با نگاهی به آیات قرآن، سخنان زیبای امام علی÷ در نهج البلاغه و دعاهای دلنشین امام سجاد÷ در صحیفه سجادیه، سعی شده در حد توان خدا را بشناسیم.

شناخت الله در كلام الله

﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ١﴾ [الفاتحة: 1].

نامش الله و نسبت به مخلوقاتش به خصوص انسان‌ها و به ویژه بندگان صالحش مهربان است ولطف دارد.

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ [الفاتحة: 2].

«حمد وستایش مخصوص خداست پروردگار جهانیان».

[منظور از رب یعنی آن که لحظه لحظه بر آفریده‌ها احاطه و نظارت دارد و بر احوال بندگان از اولین تا آخرین آگاه است و این مقام تنها شایسته الله است و بس].

﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣﴾ [الفاتحة: 3].

«تأکید بر بخشندگی و رحم الله با دوباره آوردن این دو صفت».

﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤﴾ [الفاتحة: 4].

«صاحب اختیار روز قیامت است».

آیات اولیه سوره فاتحه زیباترین منبع خداشناسی است، خدا ابتدا خود را معرفی می‌‌کند، صفات خود را بیان می‌‌دارد تا اشتباهات ذهن مشرکان و همه انسان‌ها تصحیح شده و همه یگانگی ربویت خدا را قبول کنند و بعد از اینکه بیان می‌‌دارد رب و ناظر اعمال بندگانش است و از ظلم و ستم نیز به دور است بیان می‌‌دارد که معاد و قیامت حق است و انسان‌ها بعد از مردن زنده می‌‌شوند و در دادگاه عدل الهی حاضر می‌‌شوند، با توجه در این آیات محبت الله به بندگانش نمود پیدا کرده گویی خداوند می‌‌خواهد بیان دارد که با وجود همه این خصوصیات [مهربانی الله، سرپرست بودن خدا، بی‌حساب و کتاب نبودن دنیا و ...] باز هم از من روی گردانید؟

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَ‍ُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ٢٥٥﴾ [البقرة: 255]. «خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست، زنده و قائم به ذات [و مدّبر و برپا دارنده و نگه دارنده همه مخلوقات] است، هیچ گاه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی‌گیرد، آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است در سیطره مالکیّت و فرمانروایی اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند. آنچه را پیش روی مردم است [که نزد ایشان حاضر و مشهود است] و آنچه را پشت سر آنان است [که نسبت به آنان دور و پنهان است] می‌داند. و آنان به چیزی از دانش او احاطه ندارند مگر به آنچه او بخواهد. تخت [حکومت، قدرت و سلطنت] ش آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته و نگهداری آنان بر او گران و مشقت آور نیست؛ و او بلند مرتبه و بزرگ است)».

منظور آیه این است که الله همیشه زنده و پایدار است و خدا با خواب سبک و سنگین از مخلوقاتش غافل نمی‌شود بلکه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی‌گیرد و آنچه در آسمان‌ها و زمین است تحت امر اویند و هیچکس حق شفاعت ندارد مگر به اجازه‌ی او و از همه‌ی اعمال تمام انسان‌ها در تمام زمان‌ها خبر دارد و بر او چیزی پوشیده نیست.

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ٢٢﴾ [الحشر: 22]. «اوست خدای یکتایی که غیر او خدایی نیست که دانای نهان و آشکار عالم است، اوست بخشنده و مهربان».

منظور از غیب یعنی آنچه که از بشر مخفی است مانند عالم ماوراء طبیعت و زمان آینده و منظور از شهادۀ، آنچه که بر بشر آشکار است مانند دنیا و زمان حال که بشرها از آن باخبرند.

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٢٣﴾ [الحشر: 23]. «اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست، همان فرمانروای پاک، سالم از هر عیب و نقص، ایمنی بخش، چیره و مسلط، شکست ناپذیر، جبران کننده، شایسته بزرگی و عظمت است. خدا از آنچه شریک او قرار می‌دهند، منزّه است».

الله خدایی است که جز او خدایی نیست، پادشاهی است که پاک و سالم و مبرا از هر عیب و نقص است.

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٢٤﴾ [الحشر: 24]. «اوست خدا، آفریننده، نوساز، صورتگر، همه نام‌های نیکو ویژه اوست. آنچه در آسمان‌ها و زمین است همواره برای او تسبیح می‌گویند، و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است».

الله خدایی است که خلق می‌‌کند و بدون الگو و نمونه‌ای مخلوقاتش را شکل داده و صورتگری می‌‌کند.

[خداوند خالق است و خالق بودن الله با ساختن انسان چیزی را، و خلق و اختراع شیء توسط انسان‌ها فرق می‌‌کند، زیرا خداوند از نیستی هستی می‌‌دهد و خالقیت الله به این معنی است و هیچکس جز او این گونه خلق نمی‌کند، منظور از بارئ این است که از جایی در خلقت تقلید نکرده است و این گونه خلقت شاهکار الله است و فقط به خدا اختصاص دارد].

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيۡرِ عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ يُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُم بِلِقَآءِ رَبِّكُمۡ تُوقِنُونَ ٢﴾ [الرعد: 2]. «خداست که آسمان‌ها را بدون پایه‌هایی که آن‌ها را ببینید، برافراشت، آن گاه بر تخت فرمانروایی [و حکومت بر آفرینش] قرار گرفت، و خورشید و ماه را رام و مسخّر ساخت، که هر کدام تا زمان معینی روانند، کار [جهان و جهانیان] را تدبیر می‌کند، نشانه‌ها [ی قدرت و حکمتش] را [در پهنه آفرینش] به روشنی بیان می‌کند تا شما به دیدار [قیامت و محاسبه شدن اعمال به وسیله] پروردگارتان یقین کنید».

اختیار همه‌ی امور باخداست.

﴿لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٢﴾ [الحدید: 2]. «مالکیّت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره اوست، زنده می‌کند و می‌میراند، و او بر هر کاری تواناست».

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۖ وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ٤﴾ [الحدید: 4]. «اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش قرار گرفت. آنچه در زمین فرو می‌رود و آنچه از آن بیرون می‌آید و آنچه از آسمان نازل می‌شود، و آنچه در آن بالا می‌رود می‌داند. و او با شماست هرجا که باشید، و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست».

خدا از همه چیز آگاه است.

﴿يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۚ وَهُوَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٦﴾ [الحدید: 6]. «شب را در روز در می‌آورد و روز را در شب در می‌آورد، و او به نیّات و اسرار سینه‌ها داناست».

گردش شب و روز به دست اوست و از نیات نیز باخبر است.

﴿بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٞ وَلَمۡ تَكُن لَّهُۥ صَٰحِبَةٞۖ وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ١٠١﴾ [الأنعام: 101]. «[او] پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است، چگونه او را فرزندی باشد؟! در صورتی که برای او همسری نبوده، و همه چیز را او آفریده؛ و او به همه چیز داناست».

خداوند منزه است از داشتن زن و فرزند و هیچ انسانی نمی‌تواند فرعون گونه ادعای برتری نژادی داشته باشد.

﴿بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ١١٧﴾ [البقرة: 117]. «او آفریننده آسمان‌ها و زمین است و چون اراده آفریدن چیزی کند، به محض آنکه گوید: موجود باش، موجود خواهد شد».

بلافاصله امر الهی تحقق می‌‌یابد.

﴿وَلَهُۥٓ أَسۡلَمَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ طَوۡعٗا وَكَرۡهٗا وَإِلَيۡهِ يُرۡجَعُونَ﴾ [آل‌عمران: 83]. «در حالی که هر که در آسمان‌ها وزمین است از روی رغبت یا کراهت در برابر او [و اراده و فرمانش] تسلیم است، وهمه به سوی او بازگردانده می‌شوند».

آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسلیم خدایند چه بخواهند، چه نخواهند.

﴿بَل لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ كُلّٞ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ﴾ [البقرة: 116]. «بلکه هر چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست، [و] همه فرمانپذیر اویند».

همه مطیع و فرمانبر خدایند.

﴿يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [الحشر: 24]. «آنچه در آسمان‌ها و زمین است [جمله‌] تسبیح او مى‌گویند و او عزیز حکیم است».

همه‌ی موجودات الله را تسبح می‌‌کنند.

﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ إِلَى ٱلطَّيۡرِ فَوۡقَهُمۡ صَٰٓفَّٰتٖ وَيَقۡبِضۡنَۚ مَا يُمۡسِكُهُنَّ إِلَّا ٱلرَّحۡمَٰنُۚ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءِۢ بَصِيرٌ ١٩﴾ [الملک: 9]. «آیا در بالاى سرشان به پرندگان ننگریسته‌اند [که گاه‌] بال مى‌گسترند و [گاه‌] بال مى‌آنند؟ جز خداى رحمان [کسى‌] آن‌ها را نگاه نمى‌دارد، او به هر چیزى بیناست».

حتی پرندگان را در آسمان خدا نگه می‌‌دارد و جز او از عهده‌ی هیچکس برنمی‌آید.

﴿وَرَبُّكَ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخۡتَارُۗ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ﴾ [القصص: 68]. «و پروردگار تو هر چه را بخواهد مى‌آفریند و برمى‌گزیند، و آنان اختیارى ندارند».

آفرینش هر موجودی و اختیار آن با خداست.

﴿لَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِنۡهُمۡ شَيۡءٞ﴾ [غافر: 16]. «از خدا چیزی پوشیده نیست و بر همه چیز آگاه است چیزى از آن‌ها بر خدا پوشیده نمى‌ماند».

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٖ مُّحِيطٗا﴾ [النساء: 126]. «خدا بر همه چیز احاطه دارد».

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقِيتٗا﴾ [النساء: 85]. «خدا نگهبان و مراقب همه‌ی پدیده‌هاست».

﴿إِنَّ ٱلۡأَمۡرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِ﴾ [آل‌عمران: 154]. «همه‌ی تصمیمات با خداست».

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ [الاخلاص: 1]. «خدا یگانه و یکتاست».

﴿ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢﴾ [الإخلاص: 2]. «خدا بی‌نیاز از همه‌ی مخلوقات است».

﴿لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣﴾ [الإخلاص: 3]. «رابطه‌ی خویشاوندی با کسی ندارد».

﴿وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [الإخلاص: 4]. «برای الله هم شأن و هم ردیفی وجود ندارد».

﴿قُلِ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا لَبِثُواْۖ لَهُۥ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ أَبۡصِرۡ بِهِۦ وَأَسۡمِعۡۚ مَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ وَلَا يُشۡرِكُ فِي حُكۡمِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٦﴾ [الکهف: 26]. «بگو: خدا به مدتی که ماندند داناتر است، [برای اینکه] غیب آسمان‌ها و زمین ویژه اوست، چه بینا و چه شنواست، برای اهل آسمان‌ها و زمین سرپرست و یاوری جز او نیست و احدی را در فرمانروایی‌اش بر جهان هستی شریک نمی‌گیرد».

... هیچکس جز الله نگهبان و سرپرست خلق نیست و در فرمانرواییش شریک برنمی‌گزیند حتی بندگان شایسته‌اش را.

﴿وَهُوَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلۡأُولَىٰ وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٧٠﴾ [القصص: 70]. «و اوست خدا که معبودی جز او نیست، همه ستایش‌ها در دنیا و آخرت ویژه اوست، و فرمانروایی فقط برای اوست، و تنها به سوی او بازگردانده می‌شوید».

همه‌ی مدح و تمجیدهای دنیا و آخرت شایسته‌ی اوست.

﴿تَبَٰرَكَ ٱسۡمُ رَبِّكَ ذِي ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ٧٨﴾ [الرحمن: 78]. «مبارک است نام پروردگارت که صاحب عزت و کرامت است».

﴿سُبۡحَٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلۡعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ١٨٠﴾ [الصافات: 180]. «پاک و منزه است پروردگارت، صاحب عزت و اقتدار و برتر از توصیف».

﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ٧٨﴾ [التوبة: 78]. «آیا ندانستند که خدا اسرار و پنهان سخن گفتن آنان را می‌داند و قطعاً خدا دانای به همه نهان‌هاست».

خدا اسرار و سخن‌های مخفی را می‌‌داند.

﴿فَإِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا﴾ [النساء: 139]. «یقیناً همه عزت و قدرت فقط برای خداست».

صاحب بزرگی فقط خداست.

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞ﴾ [الشوری: 11]. «هیچ چیزی مانند او نیست».

هیچ پدیده‌ای مانند خدا نیست چه در ذات و چه در صفات و خداوند شبیه و همانند و همتایی ندارد و هیچ انسانی در هر مقامی حتی در صفات قابل قیاس با الله نیست.

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّىٰكُم بِٱلَّيۡلِ وَيَعۡلَمُ مَا جَرَحۡتُم بِٱلنَّهَارِ ثُمَّ يَبۡعَثُكُمۡ فِيهِ لِيُقۡضَىٰٓ أَجَلٞ مُّسَمّٗىۖ ثُمَّ إِلَيۡهِ مَرۡجِعُكُمۡ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٦٠ وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِ﴾ [الأنعام: 60-61]. «و کسی است که شبانگاهان روح شما را به وقت خواب می‌گیرد، و آنچه را در روز [از نیکی و بدی] به دست می‌آورید می‌داند؛ سپس شما را در روز [با برگرداندن روح به جسمتان از خواب] بر می‌انگیزد تا اجل مُعّین سر آید؛ آن گاه بازگشت شما به سوی اوست؛ سپس شما را به آنچه همواره انجام می‌دادید آگاه می‌کند\* و اوست که بر بندگانش چیره و غالب است،».

﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٢٢﴾ [الحدید: 22]. «هر رنج و مصیبتی که به شما می‌‌رسد چه رنج مالی [ فقر یا تلف شدن مال ] و چه جانی [ مرگ نزدیکان یا نقص عضو] همه در کتابی ثبت است و تقدیر و سرنوشت به دست خداست».

﴿قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا هُوَ مَوۡلَىٰنَاۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٥١﴾ [التوبة: 51]. «بگو: هرگز به ما جز آنچه خدا لازم و مقرّر کرده، نخواهد رسید، او سرپرست و یار ماست و مؤمنان فقط باید بر خدا توکل کنند».

جز خواست خدا اتفاقی نخواهد افتاد.

﴿وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا وَمُسۡتَوۡدَعَهَا﴾ [هود: 6]. «و هیچ جنبده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزیِ او برخداست، و [او] قرارگاه واقعی و جایگاه موقت آنان را می‌داند».

روزی دادن همه موجودات با الله است و جایگاه استقرار دائم و موقت آن‌ها را می‌‌داند.

از این آیه می‌‌شود این برداشت را هم کرد که خداوند می‌‌داند چه کسی به دوزخ و چه کسی به بهشت می‌‌رود اگر منظور از جایگاه استقرار دائم آخرت و استقرارگاه موقت دنیا باشد.

﴿وَهُوَ يُطۡعِمُ وَلَا يُطۡعَمُ﴾ [الأنعام: 14]. «خداوند روزی می‌‌دهد و روزی خورنده نیست».

﴿وَأَنَّهُۥ هُوَ أَضۡحَكَ وَأَبۡكَىٰ ٤٣﴾ [النجم: 43]. «و این اوست که می‌خنداند و می‌گریاند».

غم و شادی به دست خداست.

﴿وَأَنَّهُۥ هُوَ أَمَاتَ وَأَحۡيَا ٤٤﴾ [النجم: 44]. «و هم اوست که می‌میراند و زنده می‌کند».

میراندن و زنده کردن با خداست.

﴿وَٱللَّهُ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۗ وَٱللَّهُ﴾ [آل‌عمران: 156]. «و خداست که زنده می‌‌کند و می‌‌میراند».

﴿لَهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُ﴾ [الشوری: 12]. «کلیدهای آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره مالکیّت اوست. رزق و روزی را برای هرکس که بخواهد وسعت می‌دهد و یا تنگ می‌گیرد».

﴿وَٱللَّهُ يَحۡكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكۡمِهِۦۚ وَهُوَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ﴾ [الرعد: 41]. «در جهان الله فرمان می‌‌دهد و هیچکس را یارای مخالفت با حکم و تقدیرش نیست و اوست که در یک لحظه حسابرسی می‌‌کند».

﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ﴾ [النمل: 62]. «آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آنکه وقتی درمانده‌ای او را بخواند اجابت می‌کند و آسیب و گرفتاریش را دفع می‌نماید».

﴿أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ﴾ [الحدید: 16]. «آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که قلب‌هایشان را با نام خدا و تلاوت قرآن آرامش بخشند».

اگر با نام خدا و تلاوت قرآن دل‌هایمان آرامش نمی‌یابد مشکل دل ماست که همراه با نام خدا حب چیز دیگری را در آن جا داده‌ایم و در یک خانه دو صاحب خانه نمی‌گنجد.

حال که تا حدودی الله را شناختیم شایسته است برای او همتایی قرار ندهیم، و تنها او را بپرستیم و فقط از او یاری جوییم، زیرا او خدایی است که بهترین نگهبان و مهربان‌تر از همه چیز و همه کس است، و همه موجودات از درگاه او می‌‌طلبند چگونه من از غیر او بخواهم، چگونه از او دور شوم در حالی که مرا فراموش نکرده و نمی‌کند و از رگ گردن به من نزدیک‌تر است، و از خودم به من نزدیک‌تر است، وای بر من که او را فراموش کرده‌ام در حالی که می‌‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: 186]. «ای محمدص اگر بندگان من از من پرسیدند بگو نزدیک‌شان هستم و هر گاه بنده‌ام مرا بخواند دعایش را اجابت می‌‌کنم».

آری خدای مهربان من برایم دعوت نامه هم فرستاده است و به من وعده داده، «ای بندگان من دعوت مرا بپذیرید تا رستگارتان کنم».

پس چگونه از خدایی که نزدیکم هست و دعایم را اجابت می‌‌کند فاصله گرفته‌ام و چرا دعوتش را پاسخ نمی‌گویم و حال آن که اونزدیکم است و دعایم را اجابت می‌‌کند(7).

الله، پروردگار من، همه چیز تحت امر اوست حتی مرگ و زندگی و غم و شادی از جانب اوست و مرا دعوت کرده، با آوردن پیامبران و قرآن تا به درگاهش رجوع کنم و از ناراحتی و عذاب در امان باشم، اوست خدای من که در حالی که همگان مرا تنها رها کردند با من است و خیلی هم به من نزدیک است و وعده داده اگر بدون شرک فقط از او بخواهم برآورده کند، حال چرا از او فاصله بگیرم و در خانه غیر او را بزنم و همراه او دیگری را بخوانم و با کدام عقل و خرد خدایی را که مرا در هر لحظه، در هر مکان، به هر صورت، تنها رها نکرده و حتی اگر دریای گناه بودم مرا پذیرفته و از من روی برنگردانده است دوری گزینم.

خداوند من حتی یک بار به من نگفته تو گناه پیشه حق نداری با من صحبت کنی و در هر شبانه روز پنج مرتبه به طور رسمی با او صحبت می‌‌کنم و شاید صدها بار غیر رسمی، آری خدای من نه منشی دارد و نه برای صحبت کردن با او نیاز به وقت قبلی است و این از مقام او نمی‌کاهد بلکه همه آن‌ها که منشی دارند و برای صحبت کردن با آن‌ها باید انتظار بکشی در درگاه او به خاک افتاده‌اند و پادشاهان و بزرگان و پیامبران و فرشتگان به خاک به امر او سجده می‌‌کنند.

الله با همه بزرگی‌اش من گناه کار را نمی‌راند و به من نمی‌گویید جلسه یا کاری مهم‌تر دارم برو وقت دیگر مزاحم شو، بلکه چون او را بخوانم می‌‌فرماید: خوش آمدی‌ای بنده‌ام، مدت‌هاست منتظرتم و می‌‌دانستم برمی گردی، برای همین تو را مهلت دادم که با من آشتی کنی و حال که تو یک قدم به سوی من آمدی من تو را در آغوش لطف خود می‌‌گیرم و از همه گناهانت درمی گذرم و حتی گناهانت را تبدیل به نیکی می‌‌کنم و این است خدای من و خدای همه انسان‌ها که پیامبران را برای هدایت ما فرستاد تا به سویش برگردیم و به من و همه بندگانش مژده داد، « بخوانید مرا تا حاجت تان را برآورده کنم ...»( غافر: 60)

شناخت خدا در كلام امام علی÷

یکی از منابع خداشناسی سخنان امام علی÷ در نهج البلاغه می‌‌باشد و بعد از قرآن جزء اصلی‌ترین منابع شناخت خدا محسوب می‌‌شود.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَنَ خَفِيَّاتِ الْامُوُرِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ أعْلاَمُ الظُّهُورِ وَامْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ الْبَصِيرِ؛ فَلاَ عَيْنُ مَنْ لَمْ يَرَهُ تُنْكِرُهُ وَلاَ قَلْبُ مَنْ أثْبَتَهُ يُبْصِرُهُ: سَبَقَ فِي الْعُلُوِّ فَلاَ شَىْءَ أعْلَى مِنْهُ وَقَرُبَ فِى الدُّنُوِّ فَلاَ شَيْءَ أقْرَبُ مِنْهُ، فَلاَ اسْتِعْلاَؤُهُ بَاعَدَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ وَلاَقُرْبُهُ سَاوَاهُمْ فِى الْـمَكَانِ بِهِ. لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَلَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ فَهُوَ الَّذِى تَشْهَدُ لَهُ أعْلاَمُ الْوُجُودِ عَلَى إِقْرَارِ قَلْبِ ذِي الْجُحُودِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُهُ الْـمُشَبِّهُونَ بِهِ وَالْجَاحِدُونَ لَهُ عُلُوّا كَبِيرا» نهج البلاغه، خطبه 49.

«سپاس خدایى را که هر نهانى را می‌‌داند و هر موجودى بر وجود او راه نماینده است و چشم بینا دیدنش نتواند و کسى که او را نبیند منکر وجودش نشود و کسى که به وجود او اعتراف کرده به کنه ذات او نرسد. از همه برتر است و هیچکس، برتر از او نیست. به همه نزدیک است و هیچ چیز نزدیکتر از او نیست. بلندى وبرتریش او را از آفریدگانش دور نساخته و نزدیکیش سبب آن نگردیده، که در مکان با آن‌ها برابر باشد. خردها را به چگونگى صفات خویش آگاه نساخته و نیز از شناخت خود محروم نگردانیده است. اوست که تمام نمودهاى عالم هستى، حتى دل منکر، نیز بر او گواهى مى دهد. فراتر است از آنچه اهل تشبیه و انکار درباره او مى گویند، .بسیار فراتر». نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، خطبه 49.

«ستایش خداوندی را سزاست که از اسرار نهان آگاه است و نشانه‌های آشکاری در سراسر هستی بر وجود او شهادت می‌‌دهند. هرگز برابر چشم بینندگان ظاهر نمی‌گردد. نه چشم کسی که او را ندیده می‌‌تواند انکارش کند، و نه قلبی که او را شناخت می‌‌تواند مشاهده‌اش نماید. در والایی و برتری از همه پیشی گرفته، پس از او برتر چیزی نیست، و آن چنان به مخلوقات نزدیک است که از او نزدیک‌تر چیزی نمی‌تواند باشد.

مرتبه بلند، او را از پدیده‌هایش دور نساخته، و نزدیکی او با پدیده‌ها، او را مساوی چیزی قرار نداده است. عقل‌ها را بر حقیقت خود آگاه نساخته، اما از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است.

پس اوست که همه نشانه‌های هستی بر وجود او گواهی می‌‌دهند و دل منکران را بر اقرار به وجودش وا داشته است، خدایی که برتر از گفتار تشبیه کنندگان و پندار منکران است». ترجمه‌ی خطبه‌ی 49، مترجم محمد دشتی

«ستایش خداوندی را سزاست، که به قدرت والا و برتر، و با عطا و بخشش نعمت‌ها به پدیده‌ها نزدیک است. اوست بخشنده‌ی تمام نعمت‌ها و دفع کننده‌ی تمام بلاها و گرفتاری‌ها. او را می‌‌ستایم در برابر مهربانی و نعمت‌های فراگیرش. به او ایمان می‌‌آوریم چون مبدأ هستی و آغاز کننده‌ی خلقت آشکار است. از او هدایت می‌‌طلبیم که توانا و پیروز است، و به او توکل می‌‌کنم چون تنها یاور و کفایت کننده است...

سفارش می‌‌کنم شما بندگان خدا را به تقوای الهی که برای بیداری شما مثل‌های پند آموزآورده، و سرآمد زندگانی شما را معین فرمود، و لباس‌های رنگا رنگ بر شما پوشانده، و زندگی پروسعت به شما بخشیده، و با حسابگری دقیق خود، بر شما مسلط است.

در برابر کارهای نیکو به شما پاداش می‌‌دهد، و با نعمت‌های گسترده و بخشش‌های بی‌حساب، شما را گرامی داشته است،... » ترجمه‌ی خطبه‌ی 83، مترجم محمد دشتی.

«سپاس خداوندی را که بی‌آن که دیده شود شناخته شده و بی‌آن که اندیشه‌ای به کار گیرد آفریننده است». ترجمه‌ی خطبه‌ی 90، مترجم محمد دشتی.

«ستایش خدایی را سزاست که بخشیدن بر مال او نیفزاید، و بخشش او را فقیر نسازد، زیرا هر بخشنده‌ای جز او، اموالش کاهش یابد، و جز او هرکس از بخشش دست کشد مورد نکوهش قرار گیرد... مخلوقات همه جیره خوار سفره اویند...

او بخشنده‌ای است که درخواست نیازمندان، چشمه‌ی جود او را نمی‌خشکاند، و اصرار و در خواست‌های پیاپی، او را به بخل ورزیدن نمی‌کشاند». ترجمه‌ی خطبه‌ی 91، مترجم محمد دشتی.

«ستایش خداوندی را سزاست که نشانه‌های قدرت و بزرگی و عظمت خود را چنان آشکار کرد که دیده‌ها را از شگفتی قدرتش به حیرت آورده و اندیشه‌های بلند را از شناخت ماهیت صفاتش باز داشته است» ترجمه‌ی خطبه‌ی 195، مترجم محمد دشتی.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْـمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْـمَنْظَرِ فِي الأهْلِ وَالْـمَـالِ وَالْوَلَدِ. اللَّهُمَّ أنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَأنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الأَهْلِ وَلاَ يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ لِأنَّ الْـمُسْتَخْلَفَ لاَ يَكُونُ مُسْتَصْحَبا وَ الْـمُسْتَصْحَبُ لاَ يَكُونُ مُسْتَخْلَفاً». خطبه‌ی 46

«خدایا از سختی سفر و اندوه بازگشتن و روبرو شدن با مناظر ناگوار در خانواده و مال و فرزند، به تو پناه می‌‌برم. پروردگارا تو در سفر همراه ما و در وطن نسبت به بازماندگان ما سرپرست و نگهبانی، و جمع میان این دو را جز تو نتواند کرد، زیرا آن کس که سرپرست بازماندگان است نمی‌تواند همراه مسافر باشد و آن که همراه و هم سفر است سرپرست بازماندگان انسان نمی‌تواند باشد». ترجمه‌ی خطبه‌ی 46، مترجم محمد دشتی.

«و از گنجینه‌های رحمت او [خدا] چیزهایی را درخواست کن که او جز او کسی نمی‌تواند عطا کند، مانند عمر بیشتر، تندرستی بدن و گشایش در روزی. سپس، خداوند کلیدهای گنجینه‌های خود را در دست تو قرار داده که به تو اجازه دعا کردن داد، پس هرگاه اراده کردی می‌‌توانی با دعا، درهای نعمت خدا را بگشایی، تا باران رحمت الهی بر تو ببارد». ترجمه‌ی نامه‌ی 31، مترجم محمد دشتی.

تشبیه نعمت‌های الهی به گنجینه و تشبیه دعا کردن به کلید گنجینه زیباست.

امام علی÷ آن قدر به خدا اعتماد دارد که می‌‌فرماید: «اگر آسمان و زمین درهای خود را بر روی بنده‌ای ببندند و او از خدا بترسد، خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود». ترجمه‌ی خطبه‌ی 130، مترجم محمد دشتی

امام علی÷ نیز مهربانی الله را در اوج می‌‌بیند و وجود فاصله و واسطه بین خدا و انسان را منکر است، «خدایی که گنج‌های آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه‌ی در خواست داده، و اجابت آن را به عهده گرفته است([[1]](#footnote-1)) و خداوند بین تو و خودش کسی را قرار نداده تا حجاب و فاصله ایجاد کند، و تو را مجبور نساخته به شفیع و واسطه پناه ببری([[2]](#footnote-2))، و در صورت ارتکاب گناه در توبه را مسدود نکرده است، در کیفر تو شتاب نداشته، و در توبه و بازگشت، بر تو عیب نگرفته است([[3]](#footnote-3))، در آنجایی که رسوایی سزاوار توست، رسوا نساخته، و برای بازگشت به خویش شرایط سنگینی مطرح نکرده است. در گناهان تو را به محاکمه نکشیده، و از رحمت خویش نا امید نکرده، بلکه بازگشت تو را از گناهان نیکی شمرده است([[4]](#footnote-4)). هر گناه تو را یکی، و هر نیکی تو را ده به حساب آورده، و راه بازگشت و توبه را به روی تو گشوده است. هر گاه او را بخوانی ندایت را می‌‌شنود و چون با او راز دل‌گویی راز تو را می‌‌داند. پس حاجت خود را با او بگوی،‌ و آنچه در دل داری نزد او بازگوی، غم و اندوه خود را در پیشگاه او مطرح کن، تا غم‌های تو را برطرف کند و در مشکلات تو را یاری رساند». ترجمه‌ی نامه‌ی31، مترجم محمد دشتی.

نیایش امام علی÷

و اینک به سراغ نیایش زیبای امام علی÷ می‌‌رویم که خالصانه خدای خود را می‌‌ستاید و جز در مقابل پروردگارش تعظیم نمی‌کند و چون می‌‌داند خدا کیست سرتسلیم و تعظیم و به خاک افتادن را فقط نثار بزرگی او می‌‌کند، آری علی÷ نیز خود را بنده خدا و محتاج لطف الهی می‌‌داند و آگاه است که با دعا به قول خودش در نامه به امام حسن÷، درهای رحمت الهی گشوده می‌‌شود.

«خدایا! تویی سزاوار ستایش‌های نیکو، و بسیار و بی‌شمار تو را ستودن، اگر تو را آرزو کنند پس بهترین آرزویی، و اگر به تو امید بندند، بهترین امیدی.

خدایا! درهای نعمت بر من گشودی که زبان به مدح غیر تو نگشایم، و بر این نعمت‌ها غیر از تو را ستایش نکنم، و زبان را در مدح نومید کنندگان، و آنان که مورد اعتماد نیستند باز نکنم.

خداوندا!‌ هر ثناگویی از سوی ستایش شده پاداشی دارد، به تو امید بستم که مرا به سوی ذخایر رحمت و گنج‌های آمرزش آشنا کنی. خدایا، این بنده‌ی توست که تو را یگانه می‌‌خواند، و توحید و یگانگی تو را سزاست، و جز تو کسی را سزاوار این ستایش نمی‌داند. خدایا مرا به درگاه تو نیازی است که جز فضل تو جبران نکند، و آن نیازمندی را جز عطا و بخشش تو به توانگری مبدل نگرداند، پس در این مقام رضای خود را به ما عطا فرما، و دست نیاز ما را از دامن غیر خود کوتاه گردان». ترجمه‌ی خطبه‌ی 91، مترجم محمد دشتی.

به راستی علی÷ جز خدایش را شایسته ستایش نمی‌داند و از غیر الله یاری نمی‌جوید و ایاک نستعین را عمیقا باور دارد و خود را محتاج خدا می‌‌داند، خدایی که از همه، حتی از مادر، پیامبران، فرشتگان رحمت و از پیامبر خاتمص هم مهربان‌تر است، امام علی÷ جز این خدا را لایق ستایش نمی‌داند «ولا يحمد حامداً إلا ربه» خطبه‌ی16.

علی÷ رابطه عشق و محبت خدا و انسان را به زیبایی این گونه ترسیم کرده است.

«خدایا تو با دوستانت ازهمه انس گیرنده‌تری، و برطرف کننده‌ی نیازهای توکل کنندگانی، بر اسرار پنهان‌شان آگاه، و با آنچه در دل‌های دارند آشنایی، و از دیدگاه‌های آنان با خبر و رازشان نزد تو آشکار و دل‌هایشان در حسرت دیدار تو داغدار است. اگر تنهایی و غربت به وحشت‌شان اندازد، یاد تو آرام‌شان می‌‌کند. اگر مصیبت‌ها بر آنان فرود‌اید به تو پناه می‌‌برند، و روی به درگاه تو دارند، زیرا می‌‌دانند که سر رشته‌ی کارها به دست توست،‌ و همه‌ی کارها از خواست تو نشأت می‌‌گیرد. خدایا اگر برای خواستن درمانده شوم، یا راه پرسیدن را ندانم، تو مرا به اصلاح کارم راهنمایی فرما و...» ترجمه‌ی خطبه‌ی 227، مترجم محمد دشتی.

با تدبر در نهج البلاغه متوجه می‌‌شویم خدایی را که علی÷ معرفی می‌‌کند همان خدای معرفی شده در قرآن است که علی÷ با مراجعه به قرآن او را شناخته است.

خدایی که علی÷ در نهج البلاغه معرفی می‌‌کند انجام دهنده همه کارهاست و یگانه و یکتاست (خطبه‌ی 1)، بر همه چیز احاطه دارد و انسان را بیهوده نیافریده و به حال خود رها نکرده است و در گمراهی و کوری وانگذاشته (خطبه‌ی 86)، خدای واقعی آن است که با کوتاهی مخلوقات در ستایش او، باز فضل و کرمش تداوم یافته است (خطبه‌ی 91) و آسمان و زمین را مأمور رساندن منافع به انسان‌ها کرده است (خطبه‌ی 143) و فرزندان آدم در رفع نیازها از او یاری می‌‌طلبند و هرکس را که خدا خدا هدایت کند گمراه نگردد و آن کس را که خدا دشمن دارد نجات نیابد و هرکس را که خداوند بی‌نیاز کند، نیازمند نخواهد شد(خطبه‌ی 2). خداوند انسان را بی‌سرپرست رها نکرده و از میزان نعمت و اندازه نیکی‌های خود بر انسان آگاه است و انسان باید از او درخواست پیروزی و رستگاری کند که میان خدا و انسان پرده و مانعی نیست و در رحمت الهی به روی انسان بسته نشده است، خدا در همه جا حاضر و در هر زمان با انسان و پریان است و جزا دهنده همگان است(خطبه‌ی 195) و به هنگام ترس و وحشت پناهگاه انسان(خطبه‌ی 198)، چون انسان خود را به خدا واگذارد به پناهگاه مطمئن و نیرومندی رسیده و چون در دعا با اخلاص خدایش را بخواند، بخشیدن و محروم کردن به دست اوست. خدایی که هم زندگی در دست اوست(نامه‌ی 31) و هم او می‌‌میراند و نابود کننده همان است که دوباره زنده می‌‌کند و آن که بیمار می‌‌کند شفا نیز می‌‌دهد(نامه‌ی 31)، و این درک و شناخت ذهن کوچک ما ازخدای بزرگ است که آن را هم از رهنمودهای اسلام فرا گرفته‌ایم .

شناخت خدا در كلام امام زین العابدین÷

امام علی بن حسین÷ در مناجات‌های توحیدیش بسیار زیبا با پروردگارش راز و نیاز می‌‌کند و به ما می‌‌آموزد که چگونه با پروردگار خویش ارتباط برقرار کنیم.

امام÷ در نیایش یازدهم صحیفه‌ی سجادیه می‌‌فرماید: خداوند نسبت به بندگانش مهربان است و در نیایش 13 می‌‌فرماید: هرکس نیازش را از خدا بخواهد، به درستی حاجتش را از جایگاه درستی خواسته است.

امام سجاد در نیایش 12 می‌‌فرماید: خدایا هرکس که به درگاه تو روی آورد به او احسان می‌‌کنی و من از تو نا امید نمی‌شوم و در نیایش 28 اعلام می‌‌دارد که با همه‌ی وجود به الله روی می‌‌آورد.

امام در نیایش 51 می‌‌فرماید: «خدایا هرکس نزد تو شکایت آورد، سخنش را می‌‌شنوی؛ و هرکس به تو توکل کند به او روی می‌‌آوری؛ و هرکس به تو تمسک جوید او را نجات می‌‌دهی؛ و هرکس به تو پناه آورد غم و اندوهش را دور می‌‌سازی».

نوه‌ی پیامبرص در مقابل الله در حالی که از عظمت الله خاشع شده و سر را به خاک می‌‌ساید چنین می‌‌فرماید: «خدایا با شرمندگی و دلی سرشار از امید به تو روی آورده‌ام و با رغبت و اطمینان به سوی تو متوجه شدم و با یقین به تو طمع بستم و با دلی بیمناک و اخلاصی کامل به پیشگاه تو روی می‌‌آورم در حالی که طمع از غیر تو بریده و جز تو از هیچکس دیگر نمی‌ترسم».

با توجه به تعاریف ارائه شده در قرآن و نهج البلاغه و صحیفه‌ی سجادیه شایسته نیست در خانه غیر او را بزنیم.

|  |  |
| --- | --- |
| زهر است عطای خلق هر چند که دوا باشد | حاجت ز که می‌خواهی آنجا که خدا باشد |

فصل دوم: شناخت پیامبران

در این فصل سعی بر این بوده است تا نشان دهیم کسی که از طرف خدا به عنوان راهنما و پیشوای انسان‌ها به پیامبری مبعوث می‌شود باید چه و یژگی‌های داشته باشد.

این یک حقیقت غیر قابل انکار است که پیامبران حتی در صورتی که به پیامبری مبعوث نمی‌‌شدند انسان‌هایی فرهیخته و قابل احترام در زمان و شهر خود به شمار می‌رفتند، حضرت محمدص قبل از نبوت در مکه به محمد امین معروف بود و امانتداری ایشان زبانزد شهر می‌بود، در قرآن آمده است که قوم صالح درباره حضرت صالح÷ ‌گفتند پیش از اینکه دعوی نبوت کنی در بین ما مایه‌ی امیدواری بودی، ﴿قَدۡ كُنتَ فِينَا مَرۡجُوّٗا قَبۡلَ هَٰذَآ﴾ [هود: 62].

پیامبران دیگر نیز قبل از نبوت انسان‌هایی وارسته و مورد احترام همگان بودند. و هیچ گاه یک دزد یا جنایتکار به پیامبری نمی‌رسید و این یک واقعیت است که زمین وجودی انبیاء حتی قبل از بعثت پاک و به دور از پلیدی بود. اما اینکه انبیاء قبل از بعثت و بعد از آن در یک مقام بودند یا نه، این گونه جواب می‌دهیم که انبیاء‡ قبل از بعثت انسان‌هایی نیکو و وارسته بودند ولی مسؤلیت هدایت انسان‌ها بر دوش‌شان نبود و افتخار وصل با عالم غیب را نیز نداشتند و مانند انسان‌های نیکوکار دیگر، انسان‌هایی موجه و صالح بودند ولی بعد از بعثت و انتخاب آن‌ها به عنوان نبی، افتخار وصل با عالم برتر و مسؤلیت هدایت انسان‌ها به آن‌ها وا گذار شد و آن زمین پاک و نیکو از طرف خدا برای کشت بذر هدایت انسان‌ها انتخاب شد و همزمان با بعثت این بذر پاشیده شد و در طول زمان بهره داد.

﴿قُل لَّوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا تَلَوۡتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَدۡرَىٰكُم بِهِۦۖ فَقَدۡ لَبِثۡتُ فِيكُمۡ عُمُرٗا مِّن قَبۡلِهِۦٓۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ١٦﴾ [یونس: 16].

«اگر خواست خدا نبود هرگز قرآن را بر شما تلاوت نمی‌کردم و او هم شما را آگاه نمی‌ساخت، زیرا من عمری پیش از این بدون ادعای رسالت در بین شما زستیم». ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای.

و چون محمدص انتخاب شد و درخت نبوت در سینه او کاشته شد آن هم در سن چهل سالگی، این درخت [نبوت و دین] هر روز بزرگ وبزرگ‌تر شد و در سایه‌ی الطاف الهی همان گونه که دین کامل می‌شد محمدص نیز هر روز کامل‌تر شد و این گونه نبود که محمدص بعد از بعثت مانند قبل از بعثت باشد و آن انسان معمولی و نیکو بعد از بعثت با وجودی که انسان بود و تبدیل به فرشته یا موجودی دیگر نشده بود ولی آگاه و نبی گشت. حضرت محمدص حتی در زمان پیامبری نیز هر روز آگاه‌تر می‌شد و مطالبی یاد می‌گرفت که شاید تا لحظه پیش نمی‌دانست. هر جا که خداوند در قرآن یسئلونک آورده است متوجه می‌شویم که مشرکان، مردم و مؤمنان سؤالی از پیامبرص پرسیدند و ایشان جواب را نمی‌داند، برای همین خداوند متعال، محمدص را از آنچه نمی‌داند آگاه می‌کند و اینگونه محمدص آگاه، آگاه‌تر می‌شود و این یعنی ﴿وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا﴾ [طه: 114].

که دعای محمدص است یعنی: «پرودگارا بر علمم بیفزای»، محمدص تا دیروز جواب مشرکان در رابطه با سؤال آن‌ها از روح را نمی‌دانست و از حکم شراب، قمار و انفال و ... آگاه نبود و امروز چون خدا او را آگاه کرد می‌داند. بنابراین، محمدص حتی در زمان پیامبری هر روز از آگاهی بیشتری برخوردار می‌گشت و بسیاری از مسائلی را که در مکه نمی‌دانست در مدینه به آن‌ها پی برد و روز به روز آگاه‌تر می‌شد.

﴿وَقُلۡ عَسَىٰٓ أَن يَهۡدِيَنِ رَبِّي لِأَقۡرَبَ مِنۡ هَٰذَا رَشَدٗا﴾ [الکهف: 24]. «و بگو به خدا امیدوارم که مرا به علومی بهتر از آنچه نزد کافران است آگاه کند».

پیامبران با مبعوث شدن و اتصال به عالم معنا و بالا تفاوت‌هایی با سایر مردم که هیچ فرقی با آن‌ها نمی‌کردند پیدا کردند که این تفاوت هم افتخار برای‌شان بود و هم مسئولیت.

همه پیامبران علیرغم اختلافات ظاهری بین خود در شکل و صورت و رفتارهای شخصی و تشابهات ظاهری در سالم بودن و مرد بودن با سایر انبیاء، در این زمینه هم که از جنس بشر بودند با همه انسان‌ها مشترک و از جهت که رسول خدا بودند با همه انسان‌ها تفاوت داشتند.

معرفی نامه پیامبران

1. تشابه پیامبران با مردم عادی: همه پیامبران بشر و خلقت‌شان از خاک بود.

﴿هَلۡ كُنتُ إِلَّا بَشَرٗا رَّسُولٗا﴾ [الإسراء: 93]. «آیا من جز بشری فرستاده هستم».

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ﴾ [الکهف: 110]. «بگو: جز این نیست که من هم بشری مانند شمایم».

مانند دیگران می‌زیستند، غذا می‌خوردند، در بازار قدم می‌زدند:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا قَبۡلَكَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمۡ لَيَأۡكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشُونَ فِي ٱلۡأَسۡوَاقِۗ وَجَعَلۡنَا بَعۡضَكُمۡ لِبَعۡضٖ فِتۡنَةً أَتَصۡبِرُونَۗ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرٗا ٢٠۞﴾ [الفرقان: 20]. «و ما پیش از تو هیچیک از پیامبران را نفرستادیم مگر آنکه آنان هم غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، و ما برخی از شما را [وسیله] آزمایش برخی دیگر قرار دادیم [توانگر را به تهیدست وتهیدست را به توانگر، بیمار را به تندرست و تندرست را به بیمار، پیامبر را به امت و امت را به پیامبر]. آیا [نسبت به اجرای احکام الهی و تکالیف و مسؤولیت‌ها] شکیبایی می‌ورزید؟ و پروردگارت همواره [به احوال و اعمال همه] بیناست».

همسر و فرزند داشتند، ﴿وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَذُرِّيَّةٗ﴾ [الرعد: 38].

گاهی مریض می‌شدند، خسته می‌شدند، می‌خندیدند، می‌گریستند، گرسنه می‌شدند، دلتتنگی، شادی، ترس، زندگی، مرگ و همه‌ی ویژگی‌های بشری را داشتند، پیامبران هم مانند انسان‌های دیگر وفات کردند.

﴿إِنَّكَ مَيِّتٞ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ ٣٠﴾ [الزمر: 30]. «قطعاً تو خواهى مُرد، و آنان [نیز] خواهند مُرد».

امام سجاد در نیایش 52 صحیفه‌ی سجادیه می‌فرماید: خدایا تو مرگ را برای همه‌ی مخلوقاتت مقرر داشتی، چه آنان که تو را پرستیدند و چه کافران.

پیامبران مأمور عبادت خدا و خلاصه بشر بودند چون انسان‌های دیگر.

اما در تولد سه تن شیوه خلقت‌شان با انسان‌های دیگر فرق می‌کرد که دو تن پیامبر بودند و یک تن اولین زن خلق شده، که حضرت آدم و همسرش به دلیل مقتضیات بدون داشتن پدر و مادر خلق شدند و خلقت حضرت عیسی هم معجزه بود که بدون داشتن پدر خلق شد.

شیوه‌ی خلقت اشرف انبیاء و فرزندانش نیز با انسان‌های معمولی تفاوتی نداشت و آن‌ها نیز مانند سایرین از هم خوابی والدین‌شان و از نطفه‌ی انسانی خلق شدند، امام سجاد در نیایش 32 صحیفه می‌فرماید: پروردگارا تو مرا از آبی پست و کم ارزش و از پشت پدرم که استخوان‌هایش در هم فشرده و راه‌هایش باریک و تنگ است به رحمی تنگ که آن را به وسیله‌ی پرده‌ها پوشانده‌ای وارد ساختی و مرا از حالی به حال دیگر درآوردی و...

1. تفاوت پیامبران با مردم عادی: پیامبران برگزیده از جانب خدا بودند و به دلیل اتصال به وحی معصوم بودند، معجزه داشتند، نعمت پیامبری، مسئولیت آن‌ها را بیش از سایرین کرده بود به علت این نعمت و مسئولیت، بر همه‌ی جهانیان برتری داشتند، و آیه‌ی: ﴿وَكُلّٗا فَضَّلۡنَا عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [الأنعام: 86]. «و ما همه آن پیغمبران را بر عالمیان شرافت و برتری دادیم».

در منزلت آن‌ها نازل شده است، هر پیامبر به غیب و حقایق معنوی از سایرین آگاه‌تر است، ﴿وَأَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ [الأعراف: 62]. «و از سوی خدا به اموری آگاهم که شما آگاه نیستید».

یعقوب نبی÷ قبل از دیدار یوسف÷ به مردم دیدار یوسف÷ را وعده داد و فرمود: ﴿فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلۡبَشِيرُ أَلۡقَىٰهُ عَلَىٰ وَجۡهِهِۦ فَٱرۡتَدَّ بَصِيرٗاۖ قَالَ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٩٦﴾ [یوسف: 96]. «از جانب خدا به اموری آگاهی دارم که شما نمی‌دانید».

ابراهیم÷ نیز به پدر یا عمویش می‌فرماید:

﴿قَدۡ جَآءَنِي مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَمۡ يَأۡتِكَ فَٱتَّبِعۡنِيٓ أَهۡدِكَ صِرَٰطٗا سَوِيّٗا﴾ [مریم: 43]. «نزد من علم است که به تو آن علوم را نیاموختند، پس مرا پیروی کن تا به راه راست راهنماییت کنم».

1. تشابه پیامبران با یکدیگر: همه پیامبران بشر و مرد بودند،

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِم مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡقُرَىٰٓ﴾ [یوسف: 109]. «پیش از تو [بخاطر هدایت مردم] جز مردانی از اهل آبادی‌ها را که به آنان وحی می‌نمودیم نفرستادیم».

از نظر ظاهری سالم و بی‌عیب – عدم معلولیت - و معصوم و متصل به وحی بودند، وظیفه و پاداش آن‌ها مانند هم بود و هر انسان مؤمنی باید به همه آن‌ها ایمان داشته باشد،

﴿لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦ﴾ [البقرة: 285]. «ما میان هیچیک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم».

1. تفاوت پیامبران با هم: پیامبران علاوه بر تفاوت در شکل ظاهری – رنگ مو، رنگ پوست، قد، وزن و ... - در خصوصیات اخلاقی نیز با هم تفاوت‌هایی داشتند، به عنوان نمونه حضرت محمدص نمونه عالی اخلاق و سرآمد پیامبران در این زمینه بودند، ابراهیم÷ و عیسی÷ در دین خدا بسیار مهربان و موسی÷ و نوح÷ در دین خدا سخت گیر بودند.

حضرت موسی÷ چون از کوه طور برمی گردد از اینکه قومش به پرستش گوساله روی آورده‌اند خشمگین شده و برادرش هارون را شماتت کرده، کتکش می‌زند، در حالی که هارون هم پیامبر خداست و هم بر اساس اجتهادش عمل کرده و کوتاهی نکرده است.

﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ غَضۡبَٰنَ أَسِفٗا قَالَ بِئۡسَمَا خَلَفۡتُمُونِي مِنۢ بَعۡدِيٓۖ أَعَجِلۡتُمۡ أَمۡرَ رَبِّكُمۡۖ وَأَلۡقَى ٱلۡأَلۡوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأۡسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُۥٓ إِلَيۡهِۚ قَالَ ٱبۡنَ أُمَّ إِنَّ ٱلۡقَوۡمَ ٱسۡتَضۡعَفُونِي وَكَادُواْ يَقۡتُلُونَنِي فَلَا تُشۡمِتۡ بِيَ ٱلۡأَعۡدَآءَ وَلَا تَجۡعَلۡنِي مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٥٠﴾ [الأعراف: 150]. «و هنگامی که موسی [پس از آگاهی از آن پیش آمد خطرناک] خشمگین و بسیار اندوهناک به سوی قومش بازگشت، گفت: پس از من بد جانشینانی برایم بودید، آیا [با پرستش گوساله] بر فرمان پروردگارتان [که در تورات آمده] پیشی گرفتید [و صبر نکردید تا من بیایم و فرمان خدا را به شما ابلاغ کنم؟] و الواح را افکند و سر برادرش را گرفت [وبا خشم] او را به سوی خود می‌کشید. [هارون] گفت: ای فرزند مادرم! این گروه مرا ناتوان وزبون شمردند، و نزدیک بود مرا به قتل برسانند، پس مرا با مؤاخذه کردنم دشمنْ شاد مکن، و [هم طراز] باگروه ستمکاران قرار مده».

یونس÷ زمانی که از ایمان قومش ناامید می‌شود بدون رخصت و اجازه الهی قومش را ترک کرده و گرفتار عذاب الهی می‌شود، ولی پیامبرص با وجود اینکه قومش فراوان اذیتش کردند نه تنها آن‌ها را رها نکرد بلکه عذاب الهی را نیز برای‌شان نخواست و از کفر و جهل و شرک آن‌ها اندوهگین بود، تا جایی که از شدت حزن آیات عتاب بر ایشان نازل شد، ﴿وَلَا يَحۡزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡكُفۡرِ﴾ [آل‌عمران: 176]. «و مبادا آنان که در کفر می‌شتابند، تو را اندوهگین کنند».

و در آیه‌ای دیگر آمده که از بس در راهنمایی مردم تلاش می‌کنی و می‌اندیشی که نزدیک است به خاطر ایمان نیاوردن آن‌ها خود را هلاک کنی ﴿لَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ أَلَّا يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ ٣﴾ [الشعراء: 3].

این محمدص ا ست که به خاطر عدم ایمان قومش شبانه روز غصه می‌خورد، قومی که در شعب ابی طالب تبعیدش کردند، در مکه بر سرش کثافت ریختند، حتی می‌خواستند به قتلش برسانند، مجبورش کردند از مکه هجرت کند، اموالش را مصادره کردند، با او جنگیدند، یارانش را شهید کردند، دندانش را شکستند، ولی محمدص چون بر آن‌ها حاکم شد همه آن‌ها را بخشید.

ابراهیم÷ نیز با وجودی اینکه قومش بت پرست بودند و دشمن راه ابراهیم - خدا پرستی – و ابراهیم÷ را در آتش انداختند ولی ابراهیم÷ به هدایت آن‌ها مشغول بود و می‌فرمود:

﴿أُفّٖ لَّكُمۡ وَلِمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ٦٧﴾ [الأنبیاء: 67]. «اُف بر شما و بر آنچه به جای خدا می‌پرستید؛ پس آیا نمی‌اندیشید».

می دانیم که پیامبر اسلامص برترین پیامبر است، پیامبران الوالعزم از سایر پیامبران برترند، پیامبران صاحب کتاب و شریعت بر دیگر پیامبران برتری دارند، ﴿وَلَقَدۡ فَضَّلۡنَا بَعۡضَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ عَلَىٰ بَعۡضٖ﴾ [الإسراء: 55]. «و همانا ما بعضی از انبیاء را بر بعضی دیگر برتری دادیم».

﴿تِلۡكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۘ﴾ [البقرة: 253]. «این پیغمبران را برخی بر بعضی برتری و فضیلت دادیم،».

با تدبر در آیات قرآن متوجه می‌شویم انبیاء باهم تفاوت‌هایی داشتند، آیا اگر محمدص به جای یونس÷ بود قومش را ترک می‌کرد؟ اگر عیسی به جای موسی بود برادرش را کتک می‌زد؟

دعاهای پیامبران که در قرآن آمده است نیز بیانگر تفاوت شخصیتی انبیاء است.

ابراهیم÷: ﴿فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّيۖ وَمَنۡ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ [ابراهیم: 36]. «خدایا، هرکس مرا تبعیت کند پیرو من است (و مانند من رستگار است) و هرکس نافرمانی کند همانا تو باگذشت و مهربان هستی».

عیسی÷: ﴿إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١١٨﴾ [المائدة: 118]. «خدایا اگر گنه کاران را عذاب کنی بندگان تو هستند و اختیارشان با توست و اگر از گناه آن‌ها درگذری یقیناً تو حکیم درستکار و شکست ناپذیری و بخشیدن آن‌ها چیزی از حکومت تو نمی‌کاهد».

نوح÷: ﴿رَّبِّ لَا تَذَرۡ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ دَيَّارًا﴾ [نوح: 26]. «خداوندا از کافران حتی یک نفر را بر زمین باقی مگذار».

موسی÷: ﴿رَبَّنَا لِيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِكَۖ رَبَّنَا ٱطۡمِسۡ عَلَىٰٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ وَٱشۡدُدۡ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُواْ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ﴾ [یونس: 88]. «خدایا اموال ظالمان را نابود کن و دل‌هایشان را سخت کن تا ایمان نیاورند و عذاب دردناک را مشاهده کنند».

ویژگی پیامبران

1. بنده و بشر بودن انبیاء، پیامبران مخلوق و بنده خدایند و در نماز به آن گواهی می‌دهیم «اشهد ان محمد عبده ورسوله»، بشریت انبیاء یکی از دلایل مخالفت بعضی از مشرکان با رسالت آن‌ها بود، زیرا مشرکان معتقد بودند بشری مانند آن‌ها به رسالت برگزیده شود، ﴿فَقَالَ ٱلۡمَلَؤُاْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ مَا هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيۡكُمۡ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَٰٓئِكَةٗ مَّا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا فِيٓ ءَابَآئِنَا ٱلۡأَوَّلِينَ ٢٤﴾ [المؤمنون: 24]. «اشراف قوم او که کافر شدند (به مردم) گفتند که این شخص جز آنکه بشری است مانند شما که می‌خواهد بر شما برتری یابد فضیلت دیگری ندارد و اگر خدا می‌خواست (رسول بر بشر بفرستد) همانا از جنس فرشتگان می‌فرستاد، ما این سخنانی که این شخص می‌گوید در میان پدران پیشین خود هیچ نشنیده‌ایم».
2. پیامبران‡ برگزیده و رسول خداص برای نشان دادن راه راست می‌باشند.

سؤال:

چرا خداوند از بین بندگانش پیامبران را برگزید؟ و آیا از عدل خدا به دور نیست که عده‌ای را برگزید و عده‌ای را از این نعمت محروم کرد؟

جواب:

باید توجه داشت که خداوند خالق و صاحب همه ماست و مخلوقات با هر درجه‌ای حق اعتراض به تقدیر الهی را ندارند، لذا خداوند به هر یک از بندگانش که بخواهد می‌بخشد، ﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ﴾‌ [ابراهیم: 11]. «لیکن خدا بر هرکس از بندگان که بخواهد (به نعمت بزرگ نبوت) منّت می‌گذارد».

همچنین خداوند می‌داند این نعمت را به چه کسی بدهد لذا به آن می‌دهد که کفر نعمت نکند.

﴿ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥ﴾‌ [الأنعام: 124]. «خدا بهتر می‌داند که در کجا رسالت خود را مقرر دارد».

|  |  |
| --- | --- |
| آن کس که توانگرت نمی‌گرداند. | او مصلحت تو از تو بهتر داند. |

و به راستی انبیاء در سایه بندگی به مقام نبوت رسیدند.

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥٓ ءَاتَيۡنَٰهُ حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٢٢﴾‌ [یوسف: 22].

«و چون یوسف بالغ و کامل شد، حکمت و علم به او عطا کردیم و این چنین خداوند نیکوکاران را پاداش می‌دهد».

علیرغم بزرگی افتخار نبوت به پیامبران، باید توجه داشت که هر نعمت مسئولیت دارد و هر قدر به انسان نعمت داده شود از او مسئولیت خواسته می‌شود، اگر یک مصلح دینی از بیم جان راهنمایی مردم را رها کند نکوهشی متوجه او نیست، ولی وقتی خدا به پیامبر دستور می‌دهد پیامبر مؤظف است انجام دهد. یک مصلح چون ملتش به او بی‌حرمتی کردند می‌تواند آن‌ها را ترک کند، ولی یونس پیامبر÷ چون قومش را بی‌رخصت الله ترک می‌کند نکوهش و عذاب الهی او را فرا می‌گیرد. و به راستی بسیاری از رفتارهایی که بر مردم عیب نیست بر پیامبران به دلیل برخورداری از نعمت نبوت عیب و گناه به حساب می‌آید.

1. اتصال به وحی، پیامبران تنها افرادی هستند که خداوند مستقیم و بی‌واسطه با آن‌ها صحبت کرده است و این مقام فقط به آن‌ها منحصر است و با وفات آخرین پیامبر اتصال به وحی و گفتگوی دو سویه خدا و انسان تا قیامت پایان پذیرفت، امام علی÷ در این باره می‌فرماید: «با مرگ پیامبرص رشته‌ی پیامبری و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست». خطبه‌ی235نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی.

وحی به واقع ارتباط با عالم معنا و برتر بود که به وسیله آن اوامر الهی به پیامبران نازل می‌گشت، در آن خدا یا فرشته صحبت کرده و پیامبر می‌شنید و یا گفتگو دو سویه بین الله یا فرشته با پیامبر، بر خلاف دعا که انسان صحبت کرده، الله می‌شنود.

چون الله با پیامبر صحبت کرده و او را آگاه می‌کند به پیامبر نبی می‌گویند و نبی از مردم به دلیل اتصال به عالم بالا برتر است، پیامبران به سه طریق با عالم بالا ارتباط داشتند، ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوۡ يُرۡسِلَ رَسُولٗا فَيُوحِيَ بِإِذۡنِهِۦ مَا يَشَآءُ﴾‌ [الشوری: 51]. «هیچ بشری نمی‌تواند سخن الله را بی‌واسطه بشنود مگر پیامبران آن هم به وسیله‌ی وحی و الهام، یا با شنیدن صدایی و یا دیدن فرشته که به امر الله پیام رسان است».

علاوه بر الهام، شنیدن صدا و دیدن فرشته، رؤیاها و خواب‌های صادقه یکی از روش‌های ارتباط با عالم معناست که البته جزء صحبت کردن مستقیم با خدا محسوب نمی‌شود، رؤیاهای ابراهیم÷ در مورد قربانی کردن فرزندش اسماعیل÷، رؤیای صادقه بود. البته این خواب‌ها منحصر به انبیاء نیست، و گاهی رؤیای صادقه در خواب سایر بندگان خدا نیز مشاهده می‌شود.

در وحی، اتصال و ارتباط با عالم برتر به اختیار پیامبران نبوده و چه بسا پیامبری مدت طولانی در انتظار وحی می‌نشست، ﴿وَإِذَا لَمۡ تَأۡتِهِم بِ‍َٔايَةٖ قَالُواْ لَوۡلَا ٱجۡتَبَيۡتَهَاۚ قُلۡ إِنَّمَآ أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ مِن رَّبِّي﴾‌ [الأعراف: 203]. «و چون در زمانی آیه‌ای بر مشرکان نخوانی اعتراض کنند که چرا آیه‌ای جدید نیاوردی؟ بگو من فقط مأمور اجرای آنچه که پروردگارم به من وحی می‌کند، هستم».

﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيۡءٍ إِنِّي فَاعِلٞ ذَٰلِكَ غَدًا ٢٣ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ﴾‌ [الکهف: 23-24]. «ای پیامبر هرگز مگو که حتماً کاری را انجام می‌دهم بلکه بگو اگر خواست خدا باشد آن را انجام می‌دهم».

1. اعجاز، معجزه کاری خارق العاده که به اذن خدا، پیامبران برای اثبات اینکه از جانب خداوند مأمور شده‌اند انجام می‌دادند و فقط دلیل آن اثبات پیامبری و بیداری و راهنمایی مردم از غفلت است، ﴿وَمَا نُرۡسِلُ بِٱلۡأٓيَٰتِ إِلَّا تَخۡوِيفٗا﴾‌ [الإسراء: 59]. «و معجزات جز برای انذار و آگاهی مردم نیست».

معجزه نیز مانند اتصال به وحی به اختیار پیامبران نیست بلکه خواست خدا شرط اصلی و اساسی معجزات است و شرایط زمانی و مکانی و فرهنگی ایجاب می‌کند معجزات متفاوت باشد، اگر نه معجزه موسی را پیامبر می‌آورد ساحرش می‌خواندند – هرچند که بعضی قرآن را سحر نامیدند – و اگرمعجزه پیامبرص برای موسی÷ می‌آمد برای مردم زمان موسی قابل درک و پذیرش نبود.

آوردن معجزه به درخواست مردم نیز نبود که هر چه مردم تقاضا کنند خداوند برای آن‌ها نازل کند بلکه می‌بینیم وقتی مشرکان از پیامبرص تقاضای باغ بزرگ یا نمایش فرشتگان را برای تأیید نبوتش کردند پیامبرص فرمودند که گرداننده اصلی خداست و صلاح کار با اوست و تأکید کرد که فقط بشری فرستاده شده است.

﴿وَقَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا ٩٠ أَوۡ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٞ مِّن نَّخِيلٖ وَعِنَبٖ فَتُفَجِّرَ ٱلۡأَنۡهَٰرَ خِلَٰلَهَا تَفۡجِيرًا ٩١ أَوۡ تُسۡقِطَ ٱلسَّمَآءَ كَمَا زَعَمۡتَ عَلَيۡنَا كِسَفًا أَوۡ تَأۡتِيَ بِٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ قَبِيلًا ٩٢ أَوۡ يَكُونَ لَكَ بَيۡتٞ مِّن زُخۡرُفٍ أَوۡ تَرۡقَىٰ فِي ٱلسَّمَآءِ وَلَن نُّؤۡمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيۡنَا كِتَٰبٗا نَّقۡرَؤُهُۥۗ قُلۡ سُبۡحَانَ رَبِّي هَلۡ كُنتُ إِلَّا بَشَرٗا رَّسُولٗا ٩٣﴾‌ [الإسراء: 90-93]. «و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد تا آنکه از زمین برای ما (به اعجاز) چشمه آبی بیرون آری. یا آنکه تو را باغی از خرما و انگور باشد که در میان آن باغ نهرهای آب جاری گردانی یا آنکه بنابر پندار و دعوی خودت پاره‌ای از آسمان را بر سر ما فرود آوری یا آنکه خدا را با فرشتگانش مقابل ما حاضر آری. (یا آنکه خانه‌ای از زر (و کاخی زرنگار) دارا باشی یا آنکه بر آسمان بالا روی و باز هم هرگز ایمان به آسمان رفتنت نیاوریم تا آنکه بر ما کتابی نازل کنی که آن را قرائت کنیم. بگو: خدای من منزه است (از آنکه من، او یا فرشتگان او را حاضر سازم) آیا من فرد بشری بیشترم که (از جانب خدا) به رسالت آمده‌ام».

با گذری بر زندگی نبی خاتم ص، متوجه می‌شویم که هیچیک از تقاضاهای فوق پذیرفته نشد و نه فرشته‌ای به مشرکان نشان داده شد و نه پیامبرص صاحب باغ بزرگی شد.

موسی و هارون نیز در زمانی که به دربار فرعون می‌روند، فرعون خطاب به آن‌ها می‌گوید: ﴿فَلَوۡلَآ أُلۡقِيَ عَلَيۡهِ أَسۡوِرَةٞ مِّن ذَهَبٍ أَوۡ جَآءَ مَعَهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ مُقۡتَرِنِينَ ٥٣﴾‌ [الزخرف: 53]. «پس چرا بر او دستبندهایى زرین آویخته نشده؟ یا با او فرشتگانى همراه نیامده‌اند».

«آیا شما با این لباس کهنه پیامبرخدایید و چرا دستبند طلا ندارید».

و چون موسی÷ معجزاتش را به فرعون نشان می‌دهد همان معجزات الهی است و لباس موسی عوض نشد، و شاید اگر معجزه به اختیار موسی÷ بود اول لباسش را عوض می‌کرد و دستبند طلا برای خود می‌آورد.

در حقیقت معجزه یک بیدار باش و یک نشانه بیشتر نیست.

1. عصمت، یکی از ویژگی‌های انبیاء که آن‌ها را از سایر مردم متمایز می‌سازد عصمت است.

عصمت در حقیقت به دو صورت مطرح می‌شود یکی آن عصمت که از جانب پیامبر و مربوط به اراده ایشان است و معنایش این است که پیامبر به علت اطاعت مداوم و پیوسته خدا و پرهیز از زشتی، به اراده خود از گناه و پلیدی مصون می‌شود که البته مشیت و خواست خدا نیز به انبیاء در عملی کردن این عصمت یاری می‌دهد، این عصمت، عصمتی است که همه انسان‌ها می‌توانند به آن دست یابند و پیامبرص را الگوی خود قرار دهند.

و خداوند همانگونه که به اهل بیت پیامبرص وعده پاکی و عصمت را داده‌است، ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا﴾‌ [الأحزاب: 33].

«خدا مى‌خواهد آلودگى را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

به همه مردم این وعده را داده، ﴿وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ﴾‌ [المائدة: 6].

این وعده‌ای است که چه برای پیامبران و چه غیر آنها، به وسیله اراده هر فرد به دست می‌آید و از عدالت خدا به دور است که پیامران یا اهل بیت نتوانند گناه کنند و سایرین مختار باشند و بایستی به اراده خود گناه نکنند. توجه داشته باشید که خداوند به اصحاب پیامبرص، آنان که در جنگ بدر شرکت داشتند وعده می‌دهد که از وسوسه‌ی شیطان در امانند، و به خواست خدا قدم‌هایشان استوار، ﴿وَيُذۡهِبَ عَنكُمۡ رِجۡزَ ٱلشَّيۡطَٰنِ وَلِيَرۡبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمۡ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلۡأَقۡدَامَ﴾‌ [الأنفال: 11]. «و وسوسه شیطان را از شما بزداید و دلهایتان را محکم سازد و گام‌هایتان را بدان استوار دارد».

و با وجود این وعده حق، شاهد اشتباه یا خطای بدری‌ها بعد از جنگ بدر هستیم، و می‌بینیم منظور از این وعده الهی این نیست که فرد بشارت داده شده نمی‌تواند گناه کند.

بنابراین پیامبران، اهل بیت پیامبرص، اصحاب بدر به اراده خویش دست از گناه می‌کشند، سایر مردم هم هر که بخواهد می‌تواند به تبعیت از آن‌ها گناه نکنند و این‌گونه وعده تطهیر الهی محقق شده و عدالت خدا هم پابرجاست، و در زندگی اهل بیت نیز شاهد هستیم که آن‌ها با وعده‌ی تطهیر الهی مغرور نشدند و حتی به تواضع و احساس مسئولیت آن‌ها افزوده شد و به درستی درک می‌کردند که این وعده‌ی الهی جز با مواظبت خودشان تحقق نمی‌یابد؛ از منظر دیگر این آیات را بررسی می‌کنیم، خدا با علم به اینکه اهل بیت و بدریون حرمتش را نگه می‌دارند وعده‌ی تطهیر به آن‌ها می‌دهد.

نتیجه: پیامبران چون پیوسته از گناه دوری کرده و اوامر الهی را اطاعت می‌کنند حتی قبل از بعثت به چنین عصمتی نائل آمده و این معصومیت است که برای انبیاء افتخار است و سند بندگی کردن آن‌هاست.

اما نوعی دیگر از عصمت نیز وجود دارد که به پیامبران اختصاص دارد و قابل انتقال به غیر پیامبر نیست، و هیچ فردی در هر مقامی نه نیازی به این عصمت دارد و نه از آن بهره مند است، و آن عصمت در دریافت و ابلاغ کلام الهی می‌باشد، یعنی پیامبران کلام الهی را به طور کامل می‌شنوند و به طور کامل به مردم ابلاغ می‌کنند و حق دخل و تصرف و کم و زیاد کردن آن را ندارند، اما در عمل به وحی آنچه که مطرح می‌شود در عصمت نوع اول قرار می‌گیرد، ﴿لَا تُحَرِّكۡ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعۡجَلَ بِهِۦٓ ١٦ إِنَّ عَلَيۡنَا جَمۡعَهُۥ وَقُرۡءَانَهُۥ ١٧﴾ [القیامة: 16-17]. «ای پیامبر از ترس فراموشی با شتاب و عجله قرآن و آیات نازل شده را تلاوت مکن زیرا جمع و نگه داری آن را ما خود بر عهده گرفتیم».

در رابطه با عصمت اگر معتقد باشیم پیامبران امکان خطا و اشتباه را نداشته‌اند، بنابراین آن‌ها نمی‌توانند سرمشق و الگوی انسان‌های دیگر شوند، زیرا طبق این نظریه پیامبر معصوم از گناه، نمی‌تواند گناه کند در نتیجه گناه نمی‌کند و انسان‌های دیگر مختارند گناه کرده یا از آن صرف نظر کنند و باید از آن صرف نظر کنند. زمانی که خداوند به پیامبرانش عصمتی داده که آن‌ها را از گناه باز می‌دارد و از دیگران دریغ کرده، اگر انتظار داشته باشیم سایر انسان‌ها مانند پیامبران گناه نکنند بی‌عدالتی و توهین به خداست و حتی این اعتقاد توهین به پیامبرص است، زیرا انسانی که نتواند گناه و اشتباه کند گناه نکردنش افتخار نیست و موجب برتری او نمی‌شود و آیه‌ی: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ [الأحزاب: 21]. بی‌معنا می‌شود، پیامبرص طبق این نظریه از سنخ بشر خارج شده و یک فرشته نمی‌تواند الگو و سرمشق انسان‌ها شود.

اعتقاد درست در رابطه با عصمت این است که پیامبران علیرغم اینکه می‌توانستند گناه، خطا، اشتباه کنند ولی سعی می‌کردند از گناه و اشتباه دوری جویند، حتی در مسائل کوچکی که برای بندگان دیگر عیب محسوب نمی‌شد، پیامبران سعی می‌کردند مواظب بوده و رعایت کنند.

اما آیا همیشه این عصمت ارادی آن‌ها را از خطا و اشتباه باز می‌دارد؟ و آیا تمام گفتار و رفتار پیامبران مصداق آیات 3 و4 سوره‌ی نجم ﴿ وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤﴾ [النجم: 3-4]. می‌باشد یا نه؟ و آیا واجب است همه رفتار، گفتار و کردار پیامبران اطاعت و کپی برداری شود؟

جواب این سؤالات در قرآن و سنت رسول اللهص نمایان است. پیامبران الهی همیشه تلاش می‌کردند اوامر الهی را به نحو عالی به انجام رسانند، اما چون بشر بودند گاهی لغزش‌هایی در حد خطا یا ترک اولی از آن‌ها سر زده و هرگاه این گونه عمل کرده‌اند خداوند آن‌ها را توبیخ و نکوهش کرده است، البته این لغزش‌ها با پیامبری و نبوت آن‌ها منافات ندارد، و بارها خداوند، پیامبران را به صورت متفاوت و در طول زندگی امتحانات سخت کرده است که در بسیاری امتحانات پیامبران موفق و در مواردی ناموفق بودند، به طور مثال خداوند به آدم÷ امر می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقۡرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [الأعراف: 19]. «به این درخت حتی نزدیک نشوید تا از ظالمین نباشید».

ولی آدم و همسرش نه تنها به درخت نزدیک شدند بلکه از میوه آن نیز خوردند و از بهشت اخراج شدند و چون به زمین فرستاده شدند، توبه کرده به درگاه خدا این گونه زاری می‌کنند: ﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٢٣﴾ [الأعراف: 23]. «پروردگارا ما به خویشتن ظلم کردیم و اگر ما را نبخشی و به ما رحم نکنی قطعاً از زیان کاران خواهیم بود».

علی÷ نیز فریب خوردن آدم÷ به وسیله شیطان و توبه ایشان را در خطبه‌ی 1و91 نهج البلاغه تأیید می‌کند. همچنین موسی÷ وقتی با بنده آگاه خدا همراه می‌شود به او قول می‌دهد که هر چه دید و شنید چیزی نگوید ولی موسی÷ سه مرتبه قولش را فراموش می‌کند و آن انسان عالم بعد از سه بار اشتباه موسی ÷، او را از خود جدا می‌کند و همراه خود نمی‌برد، ﴿قَالَ هَٰذَا فِرَاقُ بَيۡنِي وَبَيۡنِكَۚ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأۡوِيلِ مَا لَمۡ تَسۡتَطِع عَّلَيۡهِ صَبۡرًا ٧٨﴾ [الکهف: 78]. «گفت: این جدایى میان من و توست. به زودى تو را از تأویل آنچه که نتوانستى بر آن صبر کنى آگاه خواهم ساخت».

نکته که در این ماجرا نهفته است عدم آگاهی موسی÷ از باطن خیلی از اعمال است با وجود اینکه موسی÷ از برترین پیامبران خدا بود.

حضرت محمدص گل سر سبد مخلوقات نیز وقتی مشغول دعوت سران شرک در مکه است صحابی نابینا، عبدالله بن ام مکتومس، در رابطه با اسلام می‌خواهد از پیامبر سؤال کند؛ در این زمان پیامبرص لحظه‌ای تحت تأثیر افعال بشری بر عبدالله که بی‌موقع وسط کلام پیامبرص پریده اخم می‌کند، اخم پیامبرص بر نابینایی که حتی نمی‌بیند و شاید اندکی بی‌توجهی پیامبرص به فرد نابینا، باعث نکوهش پیامبرص می‌شود شاید این عمل برای هر انسانی جز پیامبرص ایرادی نداشته باشد و مقنضیات بشری نیز در خیلی موارد ایجاب می‌کند که چون فردی صحبت می‌کند و مشغول مباحثه با دیگران است اجازه دهیم تا کلام و گفتارش با آن‌ها تمام شود و بعد به او مراجعه کنیم، ولی محمدص پیامبر خداست و رفتارش باید یک درجه از همه بهتر باشد لذا خدا آیات عتاب بر وی نازل می‌کند، ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ ١ أَن جَآءَهُ ٱلۡأَعۡمَىٰ ٢ وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّهُۥ يَزَّكَّىٰٓ ٣ أَوۡ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ ٱلذِّكۡرَىٰٓ ٤ أَمَّا مَنِ ٱسۡتَغۡنَىٰ ٥ فَأَنتَ لَهُۥ تَصَدَّىٰ ٦ وَمَا عَلَيۡكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ٧ وَأَمَّا مَن جَآءَكَ يَسۡعَىٰ ٨ وَهُوَ يَخۡشَىٰ ٩ فَأَنتَ عَنۡهُ تَلَهَّىٰ ١٠ كَلَّآ إِنَّهَا تَذۡكِرَةٞ ١١ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ١٢﴾ [عبس: 1-12]. «چهره در هم کشید و روى گردانید، که آن مرد نابینا پیش او آمد؛ و تو چه دانى، شاید او به پاکى گراید، یا پند پذیرد و اندرز سودش دهد. اما آن کس که خود را بى‌نیاز مى‌پندارد، تو بدو مى‌پردازى؛ با آنکه اگر پاک نگردد، بر تو [مسؤولیتى‌] نیست و اما آن کس که شتابان پیش تو آمد، در حالى که [از خدا] مى‌ترسید، تو از او به دیگران مى‌پردازى زنهار [چنین مکن‌] این [آیات‌] پندى است تا هر که خواهد، از آن پند گیرد».

و می‌بینیم که در آیه اول برای تنبه و تنبیه پیامبرص ضمیر مخاطب به کار نرفته است یعنی این عمل شایسته‌ی رسول و کسی که بر او وحی می‌شود نیست و خداوند خشم خود را از این عمل پیامبرص که شاید در نزد ما خیلی کوچک باشد اعلام می‌دارد و به راستی ارزش انسان و انسانیت در نزد الله تا جایی است که رسول و فرستاده‌اش را به خاطر آن نکوهش می‌کند و هم نشان می‌دهد که برتر و والاتر از آنست که نتواند فرستاده، پیام آور و بنده‌اش را نکوهش و توبیخ کند، و همان گونه که خداوند در این سوره وعده داد عبدالله بن ام مکتوم مسلمان شد و بزرگان قریش ایمان نیاوردند، در حالی که پیامبرص به دلیل خصلت بشری دوست داشت بزرگان ایمان بیاورند، ولی چه می‌شود که خواست پیامبرص یکی نبود و بزرگان قریش نه تنها ایمان نیاوردند بلکه بر دشمنی با دین محمدص افزودند وحال آن که در فکر پیامبرص شاید این بود که اگر سران قریش ایمان آورند ثروت و قدرت‌شان باعث پیشرفت اسلام و آسایش مسلمانان می‌شود. آری سران قریش در مقابل محمد امین قریشی ایستادند ولی آن کور که خداوند به خاطر او پیامبرص را نکوهش کرد علیرغم نابینایی هجرت کرد و صحابه پیامبرص شد.

حضرت موسی÷ نیز وقتی غیر عمدی یک قبطی و طرفدار فرعون را می‌کشد اقرار می‌کند که این عملش، عملی شیطانی بوده و شایسته انسانی چون موسی÷ نیست، ﴿فَوَكَزَهُۥ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيۡهِۖ قَالَ هَٰذَا مِنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ﴾ [القصص: 15]. «پس موسى مشتى بدو زد و او را کشت. گفت: «این کار شیطان است».

موسی همچنین اعتراف می‌کند این عملش گمراهی بود، ﴿قَالَ فَعَلۡتُهَآ إِذٗا وَأَنَا۠ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ ٢٠﴾ [الشعراء: 20]. «گفت: آن را هنگامى مرتکب شدم که از گمراهان بودم».

بنابراین به درگاه خدا توبه می‌کنند و طلب بخشش می‌کند، ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي فَٱغۡفِرۡ لِي﴾ [القصص: 16]. «من بر خویشتن ستم کردم، مرا ببخش».

حال دانستیم که پیامبران علیرغم اینکه سعی داشتن عصمت ارادی خود را حفظ کنند ولی در موارد نادر کوتاهی‌هایی از آن‌ها سر زده و خداوند به همین خاطر آن‌ها را گاهی نکوهش و سرزنش کرده است.

با این جواب، سوالی دیگر به ذهن می‌رسد و آن این است که آیا مطالب فوق متضاد اصل نبوت نیست؟ و با بیان این مطالب که در قرآن آمده است آیا خداوند بر تصمیم خود در انتخاب پیامبران و برگزیدن آن‌ها شک نکرده است؟

باید توجه داشت مطالب ذکر شده بافته خیالات فلسفی و کلامی نیست بلکه حقیقت و آیه قرآن است و توجیه آن‌ها برای ارزش دادن به پیامبران، نقض کلام صریح و واضح خداوند است. زمانی که خدا در کتاب هدایت به وضوح پیامبرانش را نکوهش می‌کند و اشتباهات آن‌ها را ذکر می‌کند دلیلی ندارد خلاف آن را با بحث‌های فلسفی و کلامی ثابت کنیم. پیامبران بشر بودند و بشر به علت نوع آفرینش، جایز الخطاست، و اگر پیامبران فرشته بودند برای فرشتگان مبعوث می‌شدند، ﴿قُل لَّوۡ كَانَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَلَٰٓئِكَةٞ يَمۡشُونَ مُطۡمَئِنِّينَ لَنَزَّلۡنَا عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكٗا رَّسُولٗا ٩٥ ﴾ [الإسراء: 95]. «بگو: اگر در روى زمین فرشتگانى بودند که با اطمینان راه مى‌رفتند، البته بر آنان نیز فرشته‌اى را بعنوان پیامبر از آسمان نازل مى‌کردیم».

آیا حضرت یونس÷ کاری شایسته کرد که قومش را بدون اجازه الهی ترک کرد، یا آدم کاری نیکو کرد که از بهشت اخراج شد؟ آیا کشتن انسان به دست موسی امری پسندیده بود؟

ما نباید کلام الهی را با خیابافی منکر شویم، ولی با وجود همه مطالب پیامبران گناه، خطا و اشتباهی که با نبوت آن‌ها در تضاد باشد انجام ندادند و اگر چنین می‌کردند نبوت از آن‌ها گرفته می‌شد، ﴿قُلۡ إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۚ قُل لَّآ أَتَّبِعُ أَهۡوَآءَكُمۡ قَدۡ ضَلَلۡتُ إِذٗا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ ٥٦﴾ [الأنعام: 56]. «ای پیامبر بگو مرا از پرستش غیر خدا منع نموده‌اند و اگر هوس‌های شما مشرکان را پیروی کنم گمراه می‌شوم».

به طور مثال اگر پیامبران یگانگی خدا، نبوت پیامبران یا معاد، اعتقاد به غیب و ... را منکر می‌شدند این گناهان با نبوت در تضاد است و پذیرفتی نیست و هیچیک از انبیاء این گونه نبودند و خداوند با علم به اینکه آن‌ها اصول و فروع و حقیقت دین الهی را رعایت خواهند کرد پیامبران را برگزید ولی در رفتارهای شخصی از عصمت خود ساخته‌ای برخوردار بودند که گاهی به علت بشریت و عدم تساوی با الله از آن‌ها اشتباهاتی سرمی زد که مسلمانان به دلیل احترام به انبیاء، نام ترک اولی را به این اشتباهات داده‌اند، هر چند عده‌ای معتقدند زمانی که پیامبران بین دو عمل نیکو، بهترین آن را انتخاب نکنند ترک اولی کرده‌اند و آنچه در قرآن از اشتباهات پیامبران آمده ترک اولی است، اما به واقع آیا خوردن آدم÷ از میوه درخت ممنوعه کار شایسته بود؟

آیا کشتن یک انسان که شایسته کشته شدن نیست توسط موسی÷ ترک اولی است وعملی است شایسته؟

در همین جریان کشتن موسی÷ یک قبطی را، باید توجه داشت اگر موسی÷ آن قبطی را به عمد می‌کشت دیگر لیاقت پیامبری را نداشت، زیرا کشتن یک انسان که با انسان دیگری درگیری فیزیکی دارد کار غیر انسانی است و اگر موسی÷ به عمد این کار را می‌کرد طبق قانون الهی قصاص می‌شد ولی چون غیر عمدی بود و موسی÷ توبه نیز کرد خداوند گناهش را بخشید و اندوهش را کاست.

باید توجه داشت هنگام درگیری قبطی با فرد بنی اسرائیلی، اگر موسی÷ بدون توجه به درگیری از ماجرا می‌گذشت این رفتار شایسته جوانمردی نیست، یا اینکه آن‌ها را جدا کند و یا آن‌ها را جدا کرده آشتی دهد، که این هر دو نکوست و دومی نکوتر، و یا اینکه عمدی قبطی را بکشد که شایسته نبوت نیست یا مشتی کنترل نشده نثار قبطی کند که به غیر عمد موجب مرگ قبطی شود، که موسی÷ این عمل را انجام داد و عملی است اشتباه ولی با مقام آینده او منافات ندارد.

بنابراین پیامبران می‌توانند اشتباه کنند و در مواردی اندک اشتباه هم کرده‌اند ولی اشتباهات آن‌ها و خطاهایشان باید در زمینه‌ای باشد که با پیامبری منافات نداشته باشد و البته این گونه نیز بود و هیچ پیامبری از پیامبری عزل نشد زیرا خدا می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد .

اما آیه: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤﴾ [النجم: 3-4]. «و از سر هوس سخن نمى‌گوید. این سخن بجز وحیى که وحى مى‌شود نیست».

آیه‌ایست که در جواب انکار قرآن توسط مشرکان، آمده است و در رابطه با قرآن است و منظور آیه این است که قرآنی که اکنون می‌شنوید سخن شخصی پیامبرص و ساخته خیالات ایشان نیست بلکه این قرآن کلام الهی و وحی می‌باشد و آنچه که وحی می‌باشد مصون از خطا و اشتباه است.

﴿قُل لَّوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا تَلَوۡتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَدۡرَىٰكُم بِهِۦۖ فَقَدۡ لَبِثۡتُ فِيكُمۡ عُمُرٗا مِّن قَبۡلِهِۦٓ﴾ [یونس: 16]. «بگو: اگر خدا مى‌خواست آن را بر شما نمى‌خواندم، و [خدا] شما را بدان آگاه نمى‌گردانید. قطعاً پیش از [آوردن‌] آن، روزگارى درمیان شما به سر برده‌ام».

«... زیرا من عمری در بین شما بدون ادعای رسالت زیستم».

وسؤال دیگری که مطرح شد، اینکه آیا همه گفتار و رفتار پیامبران واجب است اطاعت شود یا نه؟

باید توجه داشت آنچه که به پیامبرص وحی شده و بر انسان‌ها واجب شده است، واجب است انجام گیرد، حال آن چه اوامری باشد که در قرآن آمده است مانند نماز خواندن و چه آن اوامری باشد که در سنت آمده است مانند شکل نماز خواندن.

علاوه بر این، مواردی است که واجب نیست اطاعت شود ولی اگر اطاعت شود بهتر است، و به این موارد سنت‌های مستحبی می‌گویند مانند مسواک زدن که هم خواهش پیامبرص است و هم موجب سلامتی می‌شود. اما آنچه خارج از محدوده موارد یاد شده باشد رفتارهای شخصی پیامبرص است و عمل کردن به آن‌ها حکمی ندارد مانند لباس عربی پوشیدن، حنا کردن سر و خظاب کردن ریش، پوشیدن کفش شبیه کفش‌های پیامبرص، سوار شتر شدن چون پیامبرص شتر سواری کرده‌اند و غذا خوردن در حالت نشسته روی زمین به دلیل اینکه پیامبرص روی زمین غذا خورده است و حرف « فی» که در آیه‌ی: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ [الأحزاب: 21]. آمده است، «فی بعضیه» می‌باشد یعنی اینکه در رفتارهای شخصی پیامبرص تقلید و تبعیت از ایشان یا غیر ایشان تفاوت نمی‌کند و گاهی لازم و ضروری است به دلیل مقتضیات زمان همراه علم حرکت کرد و عملکرد شخصی پیامبرص که مرتبط به وحی نیست را رها کرد.

برای درک بهتر مطلب فوق به موارد زیر توجه کنید...

اگر امروز فردی فاصله مکه تا مدینه را با اسب و شتر بپیماید یا زمانی که از مکه برمی گردد سه شبانه روز در غار ثور بماند و از بیراهه به مدینه بیایند به این بهانه که پیامبرص در زمان هجرت به خاطر ترس از مشرکان چنین کرده ما نیز باید چنین کنیم و این عمل را نشانه نزدیکی به خدا بداند و سنت رسول اللهص قلمداد کند، آیا گفتار و کردار چنین فردی پذیرفته است؟

آیا به راستی اگر پیامبرص در روزگار ما بود فاصله مکه تا مدینه را با شتر می‌پیمود؟ یا با اسب به جنگ دشمنان می‌رفت و با شمشیر می‌جنگید؟

بنابراین اوامر الهی چه آن‌ها که در قرآن آمده وچه آنهایی که در سنت آمده در همه مکان‌ها و همه زمان‌ها واجب است اطاعت شود.

گفتار و رفتار پیامبرص که توسط ایشان پیشنهاد شده و خوبی آن با عقل به اثبات رسیده مستحب است و سزاوار اطاعت.

انسان‌ها بنابر حدیث پیامبرص که در صحیح بخاری آمده است، «أنتم أعلم بأمور دنياكم» «در امور دنیایی و پیشرفت‌های مادی و رفتار شخصی آزاد و مختارند».

فلسفه بعثت پیامبران

به راستی هدف از آمدن انبیاء چه بود؟ دلیل بعثت و ارمغان آن‌ها برای بشریت چیست؟ وچه وظایفی برای آن‌ها تعریف شده و در عوض انجام این وظیفه چه می‌خواستند؟

خداوند برای اینکه قافله‌ی انسانی را از بندگی غیر خود برهاند و همان گونه که دیگر موجودات خدا را عبادت می‌کنند انسان نیز فقط خدا را بپرستد ودر سایه پرستش به کمال برسد، مأمورانی از بین خود انسان‌ها که صلاحیت داشتند برگزید و آن‌ها را مأمور هدایت انسان‌ها کرد تا بعد از آمدن انبیاء مردم عذر و بهانه‌ای برای برای عدم اطاعت خداوند نداشته باشند.

﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِ﴾ [النساء: 165]. «پیامبرانى که بشارتگر و هشداردهنده بودند، تا براى مردم، پس از [فرستادن‌] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجّتى نباشد».

نکته‌ها در آیه فوق:

1. پیامبران بشارت دهنده به بهشت، و بیم دهنده از عذابند.
2. علت آمدن آن‌ها این است که بندگان بهانه‌ای برای عدم عبادت خدا نداشته باشند.
3. با ختم نبوت و آمدن همه انبیاء، حجت پایان یافت و دلیلی برای عدم اطاعت و عبادت خدا باقی نمانده است.
4. مسلمانانی که منتظر آمدن مصلح هستند باید بدانند که مصلح دین جدید نمی‌آورد بلکه اسلام راستینی که پیامبرص آورد کامل است و هر مصلحی وظیفه‌ای جز پیاده کردن احکام اسلام نخواهد داشت.

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبۡعَثَ رَسُولٗا﴾ [الإسراء: 15]. «تا برای مردم پیامبری نفرستادیم عذاب‌شان نکردیم».

به راستی که پیامبران برای راهنمایی انسان‌ها آمدند و جز این وظیفه‌ای نداشتند.

﴿فَهَلۡ عَلَى ٱلرُّسُلِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ﴾ [النحل: 35]. «آیا جز ابلاغ آشکار بر پیامبران [وظیفه‌اى‌] است».

پیامبران آمدند تا انسان‌ها فقط الله را بپرستند:

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «و در حقیقت، در میان هر امتى فرستاده‌اى برانگیختیم [تا بگوید:] «خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید».

آمدند تا شیوه‌ی صحیح زندگی را به انسان‌ها بیاموزند:

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِ﴾ [الحدید: 25]. «همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت بر خیزند،».

نکته‌ها در آیه‌ی فوق:

1. پیامبران با نشانه‌های آشکار آمدند و این گونه نبود که فردی به پیامبری انتخاب شود و مردم را راهنمایی نکند بلکه موظف بود مردم را آگاه کند.
2. کتاب و وسیله سنجش بر پیامبران نازل شد تا به وسیله آن‌ها سره از ناسره و خالص از ناخالص مشخص شود.
3. وظیفه‌شان راهنمایی مردم به راستی و عدالت بود.

و آمدن پیامبران لطفی از جانب خدا بود:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ [الأنبیاء: 107]. «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم».

اولین کلام پیامبران: اولین و بزرگترین سخن و دعوت پیامبران توحید و خداپرستی بود و شعار همه آن‌ها این است: ﴿إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٞ ١٠٧ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ١٠٨﴾ [الشعراء: 107-108]. «همانا پیامبری امانت دارم، پس تقوای خدا را نگه دارید و مرا اطاعت کنید»

نوح ÷، هود ÷، صالح ÷، لوط ÷، شعیب÷ و ... با این هدف به سوی مردم بر انگیخته شدند.

وظیفه انبیاء: مأمور بودند جز خدای یگانه را نپرستند، ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗا﴾ [التوبة: 31]. «در حالی که مأمور نبودند مگر اینکه معبود یگانه را که هیچ معبودی جز او نیست بپرستند».

پیامبران بشارت دهنده و بیم‌کننده، ﴿وَمَا نُرۡسِلُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ [الأنعام: 48]. «و پیامبران را جز مژده دهنده و بیم رسان نمی‌فرستیم».

پیامبران شاهد، بشارت و بیم‌دهنده، ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ٨﴾ [الفتح: 8]. «ما تو را گواه و مژده رسان و بیم دهنده فرستادیم».

پیغام خدا را به انسان می‌رسانند و نصیحت کننده‌اند، ﴿أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمۡ وَأَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٦٢﴾ [الأعراف: 62]. «پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم، و برای شما خیرخواهی می‌کنم».

باید توجه داشته باشیم که محدوده وظایف انبیاء در قرآن مشخص شده است،

﴿مَّا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ﴾ [المائدة: 99]. «پیامبر جز پیام رسان نیست».

﴿وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٖ﴾ [الأنعام: 107]. «ای پیامبر تو وکیل مردم نیستی».

و به راستی پیامبران فقط آمدند تا مردم بهانه‌ای برای پرهیز از خدا پرستی نداشته باشند و زندگی صالحی را به اختیار خود بسازند، ﴿قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ عَلَىٰ فَتۡرَةٖ مِّنَ ٱلرُّسُلِ أَن تَقُولُواْ مَا جَآءَنَا مِنۢ بَشِيرٖ وَلَا نَذِيرٖۖ فَقَدۡ جَآءَكُم بَشِيرٞ وَنَذِيرٞ﴾ [المائدة: 19]. «بی‌تردید رسول ما پس از روزگار فترت و خلأ پیامبران به سوی شما آمد [و آنچه را مورد نیاز دنیا و آخرت شماست] برای شما بیان می‌کند که [روز قیامت در پیشگاه خدا] نگویید: برای ما هیچ مژده‌دهنده و بیم رسانی نیامد».

پاداش انبیاء: اما پیامبران در برابر انجام این وظایف از مردم چیزی نمی‌خواستند، نه ثروت نه مال و حکومت و ...، اعمال آن‌ها برای خدا بود و جز از خدا انتظار پاداش نداشتند،

﴿قُل لَّآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا﴾ [الأنعام: 9]. «بگو: در برابر رسالتم پاداشی از شما نمی‌خواهم».

﴿لَآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مَالًا﴾ [هود: 29]. «از شما [در برابر ابلاغ رسالتم] هیچ پاداشی نمی‌خواهم».

﴿وَمَا تَسۡ‍َٔلُهُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍ﴾ [یوسف: 104]. «و در حالی که هیچ پاداشی [در برابر ابلاغ قرآن] از آنان نمی‌خواهی».

حال دانستیم پیامبران پاداشی نمی‌طلبند، مال و مقامی را نمی‌جویند و برای همین است که وقتی مشرکان به پیامبر وعده‌ی مال و مقام و همسر و ... دادند تا از رسالتش دست بردارد فریاد آورد که اگر خورشید را در دستش و ماه را در دست چپش بگذارند حاضر نیست دست از مأموریتش بردارد و لذا سال‌ها سختی و مشقت را به جان خرید؛ پیامبران اگر مزدی بخواهند نزدیکی راه و روش ما به آنان است و این باز به سود ماست، بنابراین با نزدیکی راه و روش به پیامبر سعی می‌کنیم حق رسالت ایشان را در حد توان ادا کنیم و از نزدیک‌ترین افراد به ایشان باشیم.

﴿إِنَّ أَوۡلَى ٱلنَّاسِ بِإِبۡرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ [آل‌عمران: 68].

«مسلماً نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم [از جهت پیوند وانتساب معنوی] کسانی‌اند که [از روی حقیقت] از او پیروی کردند، و این پیامبر و کسانی که [به او] ایمان آورده‌اند».

وظیفه‌ی و پاداش پیامبران در آیه‌ی 88 سوره‌ی هود بسیار زیبا ترسیم شده است، ﴿إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِ﴾ [هود: 88]. [مقصود پیامبران اصلاح انسان تا حد توان پیامبر است و توفیقش با خداست].

علت ختم نبوت

سلسله‌ی انبیاء از حضرت آدم÷ شروع شود و مانند یک پدر مهربان دست کودک بشریت را گرفت تا آنجا که کودک به بلوغ رسید، آن گاه خداوند میراث‌های آسمانی را تمام و کمال به دست بشریت سپرد و به بشر گفت: من نعمتم را بر تو تمام کردم و راه را از چاه به تو نشان دادم از این به بعد باید خودت به تنهایی ادامه مسیر دهی. اتمام نعمت الهی مصادف بود با دوران پیامبری محمد مصطفیص که خاتم پیامبران و آخرین‌شان بود و با وفات ایشان مسئولیت پاسداری از دین بر دوش بشریت غیر متصل به وحی واگذار شد.

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ [المائدة: 3]. «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را براى شما [به عنوان‌] آیینى برگزیدم».

دین خدا چه در دورانی که پیامبر و معصومی بر کره زمین زنده بود و چه در زمانی که پیامبری زنده بر کره زمین نبود، یک دین بود و آن اسلام بود ولی نه اسلام کامل، و هنوز اسلام کامل و تکمیل نشده بود و همین عدم تکمیل دین در دوره‌های متفاوت باعث تولد شرایع متفاوت می‌شد، برای همین است که روزه سکوت در نزد قوم عیسی متداول است و حال آن که مسلمان چیزی به اسم روزه سکوت ندارد، حتی روش نماز خواندن و نیایش نیز کامل‌تر شد به طوری که پیامبر اسلامص سال‌ها به سوی بیت المقدس نماز خواند و ...

تا بلاخره در دوره آخرین پیامبر بسیاری از مواردی که برای کمال دین لازم بود بر بشریت نازل و دین در اوج به دست بشر بالغ سپرده شد.

با نگاهی گذرا به دوران پیامبران متوجه می‌شویم در دوره‌هایی چند پیامبر همزمان برای راهنمایی مردم مبعوث می‌شدند، عیسی ÷، زکریا ÷، یحیی÷ در یک دوره، موسی ÷، شعیب÷ و هارون÷ در یک دوره، ابراهیم÷ و لوط÷ همزمان، و ... در دورهای نیز خبری از پیامبران نبود و مردم مأمور بودند در عین انتظار برای آمدن پیامبر جدید، از دستورات پیامبران قبلی اطاعت کنند. به طور مثال فاصله زمانی پیامبر گرامی اسلام تا پیامبر قبل از ایشان فراوان است و به درستی معلوم نیست. ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ عَلَىٰ فَتۡرَةٖ مِّنَ ٱلرُّسُلِ﴾ [المائدة: 19]. «ای اهل کتاب، در زمانی که خبری از آمدن پیامبران نبود، پیامبری به سوی شما آمد».

در این فاصله تا آمدن آخرین پیامبر، مردم از رهنمود‌های ابراهیم÷ موسی÷ عیسی÷ و ... بهره می‌جستند هر چند که فراوان از راه آن‌ها منحرف گشته بودند.

نکته: در دوره پیامبران علیرغم فراوانی انبیاء در بعضی زمان‌ها هیچ انسان معصوم و متصل به وحی در روی زمین پیدا نمی‌شد، بنابراین در این زمان‌ها \_ دوره آمدن پیامبران \_ گاهی پیش می‌آمد که هیچ انسان زنده‌ی واجب اطاعه بر کره زمین نبود ولی دین خدا همیشه در جریان بود.

پیامبر اسلامص به عنوان آخرین پیامبر زمانی مبعوث شدند که مدت زیادی شاید حدود پنج قرن از آمدن پیامبری خبری نبود، امام علی÷ در این باره می‌فرماید: «خدا او [پیامبر ص] را زمانی مبعوث فرمود که با زمان پیامبران فاصله زیادی داشت و مردم از نیکوکاری فاصله گرفته، و امت‌ها به جهل و نادانی گرفتار شده بودند.» خطبه‌ی94نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی.

و با بعثت ایشان دوره پیامبری به کمال و پایان خود رسید.

نکته جالب در رابطه با آخرین پیامبر این است که ایشان قبل از انتخاب در غار حراء نمی‌دانست روزی پیامبر می‌شود و به اوکتاب می‌دهند.

﴿وَمَا كُنتَ تَرۡجُوٓاْ أَن يُلۡقَىٰٓ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبُ إِلَّا رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَ﴾ [القصص: 86]. «و تو امیدوار نبودى که بر تو کتاب القا شود، بلکه این رحمتى از پروردگار تو بود».

﴿مَا كُنتَ تَدۡرِي مَا ٱلۡكِتَٰبُ وَلَا ٱلۡإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلۡنَٰهُ نُورٗا نَّهۡدِي بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنۡ عِبَادِنَا﴾ [الشوری: 52]. «تو نمى‌دانستى کتاب چیست و نه ایمان [کدام است؟] ولى آن را نورى گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه مى‌نماییم».

سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که از کجا باید دانست پیامبرص آخرین پیامبر خداست؟

در قرآن در سوره‌ی احزاب، آیه ی40 به وضوح آمده است که پیامبر اسلام صآخرین پیامبر خداست.

«خاتم النبیین»، در سنت و کلام رسولص نیز به این اشاره شده است، امام علی÷ در این باره می‌فرماید: «با وفات پیامبرص رشته پیامبری و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست در حالی که با وفات پیامبران دیگر قطع نمی‌شود». خطبه‌ی235نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی.

عقل نیز با کامل شدن دین، انسان را به ختم نبوت رهنمون می‌کند.

اما دلایل ختم نبوت:

1. با بعثت پیامبر اسلامص، شاهکار خلقت بشریت و بهترین انسان مخلوق وارد وادی راهنمایی انسان‌ها گشت، بشری که نه چون او خلق شده و نه خلق خواهد شد، بنابراین با رسالت ایشان شایسته و زیباست که خدا سلسله پیامبری را نیز به کمال رساند و تکمیل دین به دست برترین بشر باشد. انسانی که نمونه کامل اخلاق است، ﴿وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَ﴾ [آل‌عمران: 159]. «ای محمد، اگر تند خو و سنگدل بودی مردم از پیرامونت پراکنده می‌شدند».

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ٤﴾ [القلم: 4]. «ای پیامبر تو به اخلاق نیکو آراسته شده‌ای».

1. کامل‌ترین کتاب و راهنما و برنامه زندگی بشری که بنابر وعده‌ی خداوند از هر گونه تحریف مصون خواهد ماند، در این دوره نازل گشت و آیه‌ی 9 سوره‌ی حجر ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9]. به ما اطمینان می‌دهد که می‌توانیم.

بدون نگرانی از تحریفات وارد شده به این کتاب مراجعه کرد و با آمدن این برنامه دیگر نیازی به تجدید وحی نیست، و عقل انسان با در دست داشتن این برنامه موظف بود راه خود را بدون حضور پیامبران پیدا کند، راهی که توسط برنامه الهی مشخص و روشن است.

﴿إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا ٣﴾ [الإنسان: 3]. «ما راه درست را به شما نشان دادیم، پس به اختیار شماست که به راه‌اید یا بیراهه روید».

1. احکام الهی با آمدن قرآن و سنت رسول اللهص تکمیل شد و دینی کامل‌تر از اسلام نخواهد آمد.
2. با وجود موارد ذکر شده، صلاحیت انسان‌ها و رشد و بلوغ فکری انسان‌ها نیز یکی از عوامل ختم نبوت بود و عقل انسان در این زمان توانایی رهبری جامعه را با در دست داشتن قرآن و سنت به دست آورد و اجتهاد نیز به عنوان راه گشایش آنچه در قرآن و سنت نیامده به عقل واگذار شد، البته در اجتهاد باید قرآن و سنت ملاک قرار گیرد.

انسان‌هایی که هزار و چهارصد سال پیش به پیامبرص ایمان آوردند هر چند از لحاظ پیشرفت علمی به مرز انسان‌های امروزی نمی‌رسیدند ولی در رابطه با رعایت حریم اخلاقی و حقوق بشری، انسان‌های کامل و نمونه بودند تا جایی که به عنوان الگو، شاهد و گواه انسان‌های دیگر در همان دوره و دوره‌های بعدی به شمار می‌رفتند. ﴿هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيۡكُمۡ وَتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ﴾ [الحج: 78]. «او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید، و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است‌] تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید».

و چون کتاب، دین، احکام الهی و پیامبر برگزیده و عقل انسان همزمان کامل شدند، انسان صلاحیت لازم برای حفظ دستورات الهی را به دست آورد و پیامبرص نیز در مدینه، مدینه‌ای فاضله ساخت تا مردم از آن الگو بگیرند، ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾ [آل‌عمران: 110]. «شما بهترین امتى هستید که براى مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان مى‌دهید، و از کار ناپسند بازمى‌دارید، و به خدا ایمان دارید».

و چون جامعه انسانی کامل نیز به همه بشریت عرضه شد نبوت ختم گردید، ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗا﴾ [البقرة: 143]. «و بدین‌گونه شما را امتى میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر بر شما گواه باشد».

با آغاز رهبری عقل و عدم نیاز به تجدید وحی و نبوت دوره‌ای جدید در حیات بشریت آغاز گردید.

دوره‌ای که هر چند به وحی و تجدید نبوت نیاز نیست ولی به دین و رهنمودهای آن نیاز بیشتری است و عقل در سایه قرآن و سنت می‌تواند راهگشا باشد و اگر دین را از زندگی بشریت کنار گذاریم در دوران حکومت عقل به بن بست می‌رسیم.

بنابراین تا ابد خدا هست و نمی‌توان خدا را در زندگی نادیده گرفت، دین خدا تا رستاخیز اسلام است و تغییر و تبدیلی در آن رخ نمی‌دهد، ولی نبوت، وحی و اتصال به علم بالا برای راهنمایی انسان‌ها تکرار نخواهد شد و این یعنی ختم نبوت و کمال انسانیت.

امام شناسی

خداوند از میان بندگان خود انسان‌هایی را برگزیده که در طول تاریخ همواره از کیان اسلام دفاع می‌کنند و مسئولیت سنگین دفاع از قرآن و سنت را بر عهده دارند.

امامان در هر دوره به هدایت انسان‌ها می‌پردازند و سعی‌شان بر این است تا مشکلات مردم و ملت‌ها را برطرف کنند.

پیرو واقعی امام نیز فردی است که راه و روشش نزدیک به سیره‌ی امام÷ باشد، به طور مثال آنان که نماز نمی‌خوانند و خود را پیرو امام می‌دانند، خودشان را فریب می‌دهند، و امام÷ از چنین افرادی بیزار است، حدیثی از امام باقر÷ در وسایل الشیعه آمده است با این مضمون «خدا را سوگند که ما از جانب الله برائتی نداریم و میان ما و خداوند رابطه‌ی خویشاوندی نیست و ما را بر خدا حجتی نیست و جز به عبادت و طاعت الهی به خدا نزدیک نمی‌شویم، پس هر یک از شما که خدا را نافرمانی کند، ولایت ما سودش نرساند.»([[5]](#footnote-5)).

امام علی÷ در حکمت96 نهج البلاغه می‌فرماید: «نزدیک‌ترین مردم به پیامبران، داناترین آنان است به آنچه آورده‌اند، دوست محمدص کسی است که خدا را عبادت کند هر چند پیوند خویشاوندی او دور باشد و دشمن محمدص کسی است که خدا را نافرمانی کند، هر چند خویشاوند نزدیک او باشد».

مکتب اهل بیت مکتب سؤال است، مکتب اندیشیدن است، و پیامبرص و امام÷ مأمور به پاسخ‌گویی‌اند.

من شیعه حق دارم از امامم و مرجعم جواب بخواهم و مرجع با دلیل جواب می‌دهد نه با اینکه چون فلانی گفت پس درست است.

|  |  |
| --- | --- |
| اسلام دین منطق است نه دین اجبار | به بعد دیگر از شخصیت ائمه می‌پردازیم |

بعضی از نظریه پردازان مکتب تشیع از فرط علاقه به مکتب اهل بیت سعی کرده‌اند از ائمه بزرگ مکتب شیعه، شخصیت‌های اسطوره‌ای و فوق بشری، موجودی فراتر از انسان و پایین‌تر از الله بسازند و این باعث شده مکتب اهل بیت از سوی بدخواهان به مذهب دروغ و غلو متهم شود.

باید توجه داشت که اولاً نظریه پردازان مکتب تشیع متصل به وحی نیستند که عاری از خطا و اشتباه باشند، هم چنان که بسیاری از نظریه‌ی پردازان اهل سنت اشتباهاتی دارند و دوم اینکه بیشتر نظریه پردازان مکتب اهل بیت از نزدیک ائمه را دیدار نکرده و در محضر آن‌ها تحصیل نکرده‌اند، و برای شناخت شخصیت ائمه سیره و سخنان آن‌ها و مهم‌تر از آن قرآن ملاک است زیرا قرآن طبق اعتقاد شیعه و همه‌ی مسلمانان ثقل اکبر است و سنت پیامبر و سیره‌ی اهل بیت که برگرفته از سنت رسول خداست، ثقل اصغر.

باید توجه داشت که ائمه شیعه یکی پس از دیگری، الگوی زنده‌ی انسان شایسته بر روی زمین بودند و رفتار و کردار آن‌ها بسیار نزدیک به رفتار نبی مکرم اسلامص بود، بنابراین ائمه‡ انسان بودند، قادر به گناه ولی با شناختی که از خدا پیدا کرده بودند برای خود و به اراده‌ی خود به لطف الله معصومیتی خود ساخته کسب کرده بودند.

البته باید توجه داشت که شاگرد و فردی که در خانه‌ی پیامبرص بزرگ شده، باید امام علی÷ شود و در غیر این صورت جای تعجب دارد، امام علی÷ را پیامبرص تربیت می‌کند و امام حسن÷ را امام علی÷ و ...

اکنون به سراغ وصیت نامه‌ی امام علی÷ که به فرزندش امام حسن÷ نوشته می‌رویم تا متوجه شویم که معلمی چون امام علی÷ چون امام حسن÷ را تربیت می‌کند، و به راستی جور استاد به ز مهر پدر.

«پسرم هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت و ...، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم و ارزش‌های اخلاقی را برای تو برشمردم. پیش از آن که اجل فرا رسد و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم ...، زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده‌ی پذیرش هر بذری است که در پاشیده شود؛ پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود و ... من به اندازه‌ی پیشینیان عمر نکرده‌ام اما در کردار آن‌ها نظر افکندم و ...، بلکه با مطالعه‌ی تاریخ آنان گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام ...، پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم و ...، و از هر حادثه‌ای زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم و ناشناخته‌های آن را دور کردم، پس آن گونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد من نیز بر آن شدم تو را با خوبی‌ها تربیت کنم، زیرا در آغاز زندگی قرار داری، تازه به روزگار روی آورده ای، نیتی سالم و روح باصفا داری.

پس در آغاز تربیت تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات به تو بیاموزم و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم، اما از آن ترسیدم که مبادا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد و کار را بر آنان شبهه ناک ساخت به تو نیز هجوم آورد، گر چه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتم اما آگاه شدن و استوار ماندنت را ترجیح دادم تا تسلیم هلاکت‌های اجتماعی نگردی و امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند و به راه راست هدایت فرماید». (نهج البلاغه، نامه‌ی 31 ترجمه‌ی محمد دشتی)

به نظر من افرادی که با غلو در زندگی ائمه† سعی دارند به تبلیغ مکتب اهل بیت بپردازند به دست خود تیشه به ریشه‌ی این مکتب زیبا می‌زنند، زیرا غلو و اسطوره سازی شاید به دلیل علاقه‌ی عوام به اسطوره باعث رضایت آن‌ها شود ولی نخبگان و اندیشمندان شیعه از آن رنج می‌برند و از این رفتار احساس رضایت نمی‌کند، از سوی دیگر اندیشمندان مذاهب اسلامی دیگر به مکتب اهل بیت به دیده‌ی مکتب خرافات می‌نگرند و شیعیان را انسان‌های ساده دل و زود باور به حساب آورده و از سوی دیگر خود ائمه† در زمان حیات‌شان این رفتار را نمی‌پذیرفتند و از کسانی که آن‌ها را شبه خدا و فراتر از حقیقت‌شان معرفی می‌کردند متنفر بودند، امام علی÷ با تفکر سبائیه‌ی در زمان حیاتشان مبارزه کردند و ائمه÷ همواره اعلام بندگی و عبدالله می‌کردند.

در اعتقاد اصیل مکتب اهل بیت ائمه‡ شریک و شبیه الله نیستند، بلکه بندگان صالح الله بوده و هیچ شیعه‌ای به خود اجازه نخواهد داد آن‌ها را هم شأن و هم کفو الله بداند زیرا همه‌ی شیعیان به آیه‌ی: ﴿وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [الإخلاص: 4]. «و هیچکس او را همتا نیست» معتقدند.

همانگونه که پیامبرص چه از طریق وحی و چه با استفاده از تجربیات دیگران به آگاهی‌هایی دست یافته بود ائمه÷ نیز در محضر پدران‌شان کسب علم کرده‌اند و برای آن‌ها نیز نابرده رنج، گنج مهیا نشده است، در قرآن آمده است که پیامبرص از داستان زندگی یوسف آگاهی نداشتند، بلکه الله ایشان را در زمان رسالت‌شان آگاه کردند. ﴿نَحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ أَحۡسَنَ ٱلۡقَصَصِ بِمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ وَإِن كُنتَ مِن قَبۡلِهِۦ لَمِنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ٣﴾ [یوسف: 3]. «ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحى کردیم، بر تو حکایت مى‌کنیم، و تو قطعاً پیش از آن از بى‌خبران بودى».

متأسفانه بعضی از نویسندگان مکتب تشیع به دلیل اینکه نتوانستند دلیل اصلی برخی از رفتارهای امامان را بیابند، ناآگاهانه این بزرگواران را به دروغ گویی و ریاکاری متهم کرده‌اند، به طور مثال بیعت امام علی÷ با خلفا را تقیه برمی شمارند و حال آن که امام وقتی که دیدند مردم با خلفا بیعت کردند ایشان نیز برای حفظ وحدت جامعه، بیعت را وظیفه‌ی خویش دیدند و با رضایت کامل با خلفا بیعت کردند و هم دوش دیگر مسلمانان در فتوحات و موفقیت‌های امپراتوری اسلامی نقش واضح داشتند و خلیفه‌ی دوم عمر فاروق، امام را به عنوان برترین مشاور خود برگزیده بود و حکومت اسلامی در دوره‌ی خلفا از هوش و استعداد امام علی÷ بهره‌های فراوان برد.

امام علی÷ اگر به اجبار با خلفا بیعت کرده بود چرا در زمان حمله شورشیان به خانه‌ی خلیفه‌ی سوم نه تنها با شورشیان همکاری نکرد بلکه حتی فرزندانش را محافظ خانه‌ی خلیفه قرار داده بود در صورتی که اگر امام علی÷ ریاکارانه با خلفا بیعت کرده بود شایسته بود در زمانی که قدرت عثمان کاهش یافته بود با شورشیان بر ضد خلیفه متحد می‌شد و یا لااقل از خلیفه دفاع نمی‌کرد.

اگر معتقد باشیم تقیه چیزی جز ریا و دروغ نیست به واقع با تمام ارزش‌های اخلاقی مبارزه کرده‌ایم و نظریه‌ی نسبی بودن اخلاق را تأیید کرده‌ایم، و اگر نظریه‌ی نسبی بودن اخلاق را بپذیریم بسیاری از کارهای غیر اخلاقی توجیه پذیر شده و نباید به نام تقیه نسبی بودن اخلاق را قبول کرد، زیرا در مکتب اهل بیت دروغ همیشه دروغ است و هیچ گاه دروغ زیبا نمی‌شود و اگر راست مفسده‌ای داشته باشد سکوت راه چاره است به قول معروف نباید دروغ گفت و نه لازم است همه چیز را گفت.

برای بیان حقیقت تقیه به سخن امام علی÷ در نهج البلاغه استناد می‌کنیم، ایشان در خطبه‌ی 108 می‌فرماید: «رهبر جامعه باید با مردم به راستی سخن گوید و پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل کند».

حال دانستیم که تقیه‌ی مورد تأیید مکتب اهل بیت، اجازه‌ی ریا و دروغ به رهبر جامعه نمی‌دهد، بنابراین به پیروان آن‌ها نیز دروغ و ریا را تجویز نمی‌کند و اتهام ریاکاری و دروغ پردازی به پیروان امام علی÷ بی‌انصافی و غیر واقعی است.

آیا مؤسس مکتب اهل بیت با دو چهره در بین مردم حاضر می‌شد در حالی که خودش می‌فرماید: «کسی که با مردم به دو چهره ملاقات کند و یا در میان آنان به دو زبان سخن گوید و از این کار توبه نکند، هر چند خود را به زحمت اندازد و عملش را خالص گرداند فایده‌ای نخواهد داشت». خطبه‌ی 153

آیا تقیه یعنی جواز دروغ و ریا در حالی که امام می‌فرماید: «هرگز کلمه‌ای از حق نپوشاندم و هیچ گاه دروغ نگفتم». خطبه‌ی 16

امام در خطبه‌ی 86 می‌فرماید: «از دورغ برکنار باشید که با ایمان فاصله دارد».

امام نه از خلفا می‌ترسید که به زور بیعت کند و نه تقیه‌ی پاک را به ریا و دروغ معاذالله ناپاک می‌کرد، امام آشکارا در حضور خلفا اعلام می‌داشت که شایسته‌ترین برای خلافت است و از این نه قصد فساد داشت و نه ترسی به دل راه می‌داد.

اگر تقیه تحریف شود و معتقد باشیم که ائمه‡ رفتارهایی کاملا متضاد داشته‌اند این کمال بی‌انصافی در حق ائمه و توهین به ایشان است و نشانگر ناآگاهی ما از آیات قرآن است، زیرا ناآگاهانه به سردمداران دین اسلام صفت نفاق داده‌ایم و نعوذبالله معتقد شده‌ایم به اینکه ائمه‡ بر زبان می‌آورند آنچه نیست در قلب‌هایشان و حال اینکه صفتی است که قرآن به منافقان داده‌است، ﴿يَقُولُونَ بِأَفۡوَٰهِهِم مَّا لَيۡسَ فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ [آل‌عمران: 167]. «به زبان خویش چیزى مى‌گفتند که در دل‌هایشان نبود».

مبحث تقیه را با توجه به اهمیتی که دارد از منظر دیگر بررسی می‌کنیم.

اگر معتقد باشیم که از ائمه دو رفتار کاملا متضاد که یکی دیگری را نفی می‌کند سرزده بنابراین کدام رفتار ائمه باید ملاک قرار گیرد و آیا مردم عوام از دو رفتار متضاد سردرگم نمی‌شوند، آیا در صورتی که رهبر انقلاب ایران و همراهانش در مقابل حکومت پهلوی قد خم نکردند و حاضر به تأیید چنین حکومتی نشدند و حال آن که شاگرد مکتب ائمه هستند آیا اساتید مکتب اهل بیت و مؤسس این مکتب امام علی÷ حتی در ظاهر حکومت جور را تأیید می‌کند؟!.

بنابراین تقیه رهبر باعث سردرگمی عوام نباید شود و رهبران اسلام در هر برحه‌ای از زمان نباید به گونه‌ای عمل کنند که مردم گمراه شوند.

﴿إِنَّ أَوۡلَى ٱلنَّاسِ بِإِبۡرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۗ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٦٨﴾ [آل‌عمران: 68]. «در حقیقت، نزدیکترین مردم به ابراهیم، همان کسانى هستند که او را پیروى کرده‌اند، و این پیامبر و کسانى که ایمان آورده‌اند».

قرآن مهاجرین و انصار که اصحاب رسول اللهص بودند را این گونه وصف می‌کند، ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: 100]. «آنان (که بر دیگران در اسلام و عبادت خدا و ...) پیشی گرفته‌اند، چه مهاجرین و چه انصار و آنان که پیرو راستین مهاجرین و انصار شدند، خداوند از همه‌ی آن‌ها راضی شد و برای آن‌هاست باغ‌هایی با نهرهای جاری در بهشت که همیشه در آن باقی خواهند ماند و به راستی این رستگاری بزرگی».

در جایی دیگر خداوند اصحاب محمدص را به خشوع و خضوع فراوان در برابر الله وصف می‌کند و حتی می‌فرماید که از اصحاب محمدص حتی در انجیل و تورات تعریف شده است، ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الفتح: 29]. «محمدص پیامبر خداست؛ و کسانى که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربانند».

امام علی در نهج البلاغه این چنین از اصحاب پیامبرص دفاع می‌کند:

«در رکاب پیامبرخداص بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ می‌کردیم، ... پس آن گاه که خدا راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پیروزی را به ما عنایت فرمود، ...» خطبه‌ی 56.

در این خطبه امام علی÷ از یاران پیامبرص تمجید کرده و از کوفیان که سپاه ایشان بودند گلایه می‌کند.

در خطبه‌ی 97 نهج البلاغه کوفیان و سپاهیانش را با اصحاب رسول اللهص مقایسه می‌کند، «من اصحاب محمدص را دیدم، اما هیچ کدام از شما را همانند آنان نمی‌نگرم. آن‌ها صبح می‌کردند در حالی که موهای ژولیده و چهره‌های غبار آلوده داشتند، شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می‌گذراندند و پیشانی و گونه‌های صورت را در پیشگاه خدا بر خاک می‌ساییدند، با یاد معاد چنان ناآرام بودند، گویا بر روی آتش ایستاده‌اند. بر پیشانی آن‌ها از سجده‌های طولانی، پینه بسته بود، اگر نام خدا برده می‌شد چنان می‌گریستند که گریبان‌های آنان تر می‌شد و چون درخت در روز تند باد می‌لرزیدند، از کیفری که از آن بیم داشتند یا برای پاداشی که به آن امیدوار بودند». ترجمه‌ی محمد دشتی.

در خطبه‌ی نهج البلاغه 104 امام÷ می‌فرماید که پیامبرص به جز عده‌ای معدود همه را هدایت کرد و به رستگاری رساند، «... پیامبر اسلامص با یارانش به مبارزه با مخالفان پرداخت تا آنان را به سر منزل نجات کشاند، ... جز آنان که راه گمراهی پیمودند و در آن‌ها خیری نبود، همه را نجات داد و ...». ترجمه‌ی محمد دشتی.

ایشان در وصف یاران پیامبرص می‌فرماید: «ما با پیامبرص بودیم و همانا جنگ و کشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان ما دور می‌زد، اما از وارد شدن هر مصیبت و شدتی جز بر ایمان خود نمی‌افزودیم، و بیشتر در پیمودن راه حق و تسلیم بودن در برابر اوامر الهی و شکیبایی بر درد جراحت‌های سوزان مصمم می‌شدیم». خطبه‌ی122، مترجم محمد دشتی.

درخطبه‌ی197نهج البلاغه اصحاب پیامبرص را حافظان اسرار ایشان معرفی می‌کند.

امام سجاد÷ در نیایش چهارم صحیفه از اصحاب پیامبرص این گونه تعریف می‌کند، «پروردگارا رحمتت بر آنان که پیروان انبیاء و تصدیق کنندگان پیامبرانند، آنان که با اشتیاق قلبی و در پرتو حقایق ایمان به پیامبران روی آوردند و ...

پروردگارا یاران محمدص به خصوص آنان که شرط مصاحبت و همراهی با او را به خوبی ادا کردند و ... آنچه را در راه تو و برای تو از دست دادند از یاد مبر و به خشنودی خود آن‌ها را خشنود ساز، ...

پروردگارا آنان را به خاطر اینکه در راه تو از شهر و دیار و قوم خویش دور شدند و از وسعت و رفاه به فقر و سختی هجرت کردند پاداش بده و ... پروردگارا به تابعین بهترین اجر و پاداش را عطا کن ...، آنان که راه و روش اصحاب را پیش گرفتند و ...».

بنابر مطالب ذکر شده به صراحت مشخص است که پیروان علی÷ هیچ گاه به شاگردان مکتب رسول اللهص توهین نمی‌کنند و نخواهند کرد و نباید عمل عده‌ای عوام و طرفدار تفرقه را به حساب شیعیان اصیل مکتب اهل بیت گذاشت، آیا در صورتی که مسیحیان به حواریون عیسی÷ افتخار می‌کنند و یهودیان به شاگردان موسی÷ احترام می‌گذارند مگر من شیعه‌ی پیرو مکتب امام علی÷ می‌توانم به شاگردان و حواریون محمدص توهین کنم، لذا من هم به اصحاب پیامبرم عشق می‌ورزم آنانی که در رکاب پیامبر سال‌ها جنگیدند و زندگی‌شان را وقف اسلام کردند.

پس در نتیجه مکتب اهل بیت به همه‌ی آن‌ها که شاگردی پیامبرص را کردند و مسلمان و مؤمن، دار دنیا را ترک کردند احترام می‌گذارد و این احادیثی که اصحاب پیامبرص را به سه یا پنج یا دوازده نفر یا اندکی بیش از این محدود می‌کنند، نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا از یک سو فقط تعداد شیعیان امام علی÷ و بنی‌هاشم در این دوره بالغ بر صدها نفر بود که مقداد، سلمان، ابوذر، ابی بن کعب، صهیب رومی، عبدالله بن عباس و پدرش عباس عموی پیامبر، عثمان بن حنیف و برادرش، عمارش و ... از بزرگان درجه‌ی یک اینان بودند و از سوی دیگر اعتقاد به ارتداد اصحاب رسولص یعنی زیر سؤال بردن قرآن و اینکه آیا قرآن توسط عده‌ای مرتد جمع آوری شد و آیا اقتدار و پیشرفت اسلام بعد از وفات پیامبرص به وسیله‌ی عده‌ای مرتد رقم خورد.

فصل سوم: تفاوت خالق و مخلوق

در این فصل تلاش می‌کنیم گوشه‌ای از برتری‌های الله بر مخلوقاتش را بیان کنیم و ثابت می‌کنیم که مخلوقات خدا هرچند محترم و والا مقام باشند ولی بنده و مخلوق خدایند و هیچ انسان یا موجودی در هر درجه‌ای نمی‌تواند خدا شود و صفاتی را که فقط به الله اختصاص دارد نمی‌توان به بندگان نسبت داد. آنچه مسلم است همان گونه که پیامبران به خاطر تقوا بر سایرین برتری دارند ودر قرآن آمده است و انسان‌های دیگر در رفتار و کردار با آن‌ها فاصله دارند همان طور پیامبران در ذات و صفات با الله بی‌نهایت فاصله دارند و به واقع یکی دانستن، هم شأن پنداشتن و مقایسه آن‌ها با الله غیر عقلانی است.

اما دلیل پرداختن به این موضوع در این فصل این است که متأسفانه عده‌ای سعی دارند فاصله بین الله با مخلوقاتش را بردارند و الله را تا حد مخلوقاتش تنزل داده مانند یهودیان که به کشتی گرفتن الله با یعقوب نبی و شکست الله از یعقوب÷ معتقدند و یا افرادی که مخلوقات الله را به اندازه الله بزرگ شمرده در تکریم آن‌ها غلو کرده و برای الله در بعضی صفات شریک آورده‌اند که مسیحیان نمونه‌ی بارز این گروه هستند و در قرآن غلو در دین توسط اهل کتاب نکوهش شده است.

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّ﴾ [النساء: 171].

«اى اهل کتاب، در دین خود غلوّ مکنید، و در باره خدا جز [سخن‌] درست مگویید».

﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ﴾ [المائدة: 77]. «بگو: اى اهل کتاب، در دین خود بناحق گزافه‌گویى نکنید».

مسلمانان نیز باید توجه داشته باشند که نه بی‌احترامی آن‌ها به بزرگان دین اسلام پذیرفته است و نه تقدیس خدا گونه پیامبرص و بزرگان دین.

با نگرش در نوع انسان‌ها متوجه می‌شویم که پیامبران در بسیاری صفات و رفتارها با مردم عادی تفاوتی نداشتند زیرا مخلوق و بنده خدا بودند و ... ولی بین آن‌ها که برترین مخلوقات الله بودند با خالق‌شان تفاوت از زمین تا آسمان است.

تفاوت الله با مخلوقاتش:

[برای درک بهتر تفاوت، بعضی ازتفاوت خالق با برترین مخلوق، محمدص بیان می‌شود].

1. خداوند بر همه مخلوقات احاطه دارد و در یک زمان بر همه مکان‌ها نظارت دارد و در همه جا حاضر است و مراقب همه است، ولی پیامبران و دیگر مخلوقات در یک زمان در دو مکان نمی‌توانند باشند و مراقب دیگران، علی÷ در این باره می‌فرماید: «پروردگارا تو در سفر همراه ما و در وطن نسبت به بازماندگان ما سرپرست و نگهبانی، و جمع میان این دو را هیچکس جز تو نتواند کرد». خطبه‌ی 46 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی.

خداوند بهترین نگهبان است: ﴿فَٱللَّهُ خَيۡرٌ حَٰفِظٗاۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ [یوسف: 64]. «پس خدا بهترین نگهبان است، و اوست مهربانترین مهربانان».

و به پیامبرش می‌فرماید: تو بر بندگان من اختیار و سطیره نداری.

﴿فَذَكِّرۡ إِنَّمَآ أَنتَ مُذَكِّرٞ ٢١ لَّسۡتَ عَلَيۡهِم بِمُصَيۡطِرٍ ٢٢﴾ [الغاشیة: 21-22]. «پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده‌اى. بر آنان تسلّطى ندارى».

امام سجاد÷ در نیایش 21 صحیفه فرموده است که جز الله کسی قادر نیست پرورده و بنده خود را پناه دهد.

1. مرگ و زندگی، مریضی و شفا به دست خداست و همه انسان‌ها طعم مرگ را می‌چشند، ﴿كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ ٱلۡمَوۡتِ﴾ [آل‌عمران: 185]. «هر جاندارى چشنده [طعم‌] مرگ است».

محمدص متولد شده، می‌میرد، وفات می‌کند، مریض می‌شود و شفا می‌یابد.

خدا ﴿ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ﴾ [البقرة: 255]. است، ولی پیامبرص وفات می‌کند، ﴿إِنَّكَ مَيِّتٞ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ ٣٠﴾ [الزمر: 30]. «قطعاً تو خواهى مُرد، و آنان [نیز] خواهند مُرد».

علی÷ در رابطه با آیه‌ی: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ﴾ «انا الله و انا الیه راجعون» می‌فرماید: «فریاد ما از خداییم، اقرار بندگی ماست و به سوی او باز می‌گردیم اعترافی است به نابودی خویش». حکمت99 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی.

1. خداوند خالقی است که روزی رسان اوست، محمدص مخلوق و روزی خورنده‌ی اوست.

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ ثُمَّ رَزَقَكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡۖ هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَفۡعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَيۡءٖ﴾ [الروم: 40]. «خدا همان کسى است که شما را آفرید، سپس به شما روزى بخشید، آنگاه شما را مى‌میراند و پس از آن زنده مى‌گرداند. آیا در میان شریکان شما کسى هست که کارى از این [قبیل‌] کند».

خداوند خلق می‌کند و سپس روزی می‌دهد، بعد می‌میراند، سپس زنده می‌کند؛ آیا جز او کسی توانایی انجام آن را دارد.

﴿لَا نَسۡ‍َٔلُكَ رِزۡقٗاۖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُكَ﴾ [طه: 132]. «ای پیامبر ما از تو روزی نمی‌طلبیم بلکه ما تو را روزی می‌دهیم».

امام علی÷ نیز در خطبه‌ی 225 نهج البلاغه از اینکه از روزی خوران، روزی خواسته باشد به خدا پناه می‌برد.

1. خداوند از همه چیز آگاه است و بر همه احاطه دارد، ولی پیامبران این مقام را ندارند.

﴿يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَ﴾ [البقرة: 255]. «آنچه در پیش روى آنان و آنچه در پشت سرشان است مى‌داند. و به چیزى از علم او، جز به آنچه بخواهد، احاطه نمى‌یابند».

الله از گذشته وحال و آینده باخبر است ولی بندگان بر چیزی آگاهی ندارند مگر آنچه را خدا بخواهد.

﴿يَوۡمَ يَجۡمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبۡتُمۡۖ قَالُواْ لَا عِلۡمَ لَنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ١٠٩﴾ [المائدة: 109]. «روزى را که خدا پیامبران را گرد مى‌آورد؛ پس مى‌فرماید: چه پاسخى به شما داده شد؟» مى‌گویند: ما را هیچ دانشى نیست. تویى که داناى رازهاى نهانى».

﴿تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَ﴾ [المائدة: 116]. «آنچه در نفس من است تو مى‌دانى؛ و آنچه در ذات توست من نمى‌دانم».

«عیسی می‌فرماید: پروردگارا تو بر من احاطه داری و من بر تو احاطه ندارم».

پیامبر گرامی اسلامص علیرغم اینکه کامل‌ترین عقل انسانی بود ولی از زمان قیامت آگاه نبود.

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّي﴾ [لأعراف: 187]. «از تو در باره قیامت مى‌پرسند [که‌] وقوع آن چه وقت است؟ بگو: «علم آن، تنها نزد پروردگار من است».

1. عبادت مخصوص خداست و حق عبادت پیامبران را نداریم انبیاء را عبادت کنیم.

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الفاتحة: 5]. «خدایا تنها تو را عبادت می‌کنم و تنها از تو یاری می‌جویم».

﴿أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ [آل‌عمران: 64]. «که: جز خدا را نپرستیم و چیزى را شریک او نگردانیم، و بعضى از ما بعضى دیگر را به جاى خدا به خدایى نگیرد».

«آگاه باشید که غیر خدا را عبادت نکنید و کسی یا چیزی را همردیفش قرار ندهید و و بندگان دیگر خدا را ارباب و صاحب عقل خود قرار ندهید و عقل خود را تعطیل نکنید...».

1. حب و دوستی خالق بر حب و دوست داشتن مخلوق برتری دارد و خدا را عاشقانه باید دوست داشت و دلیل ما بر دوستی و اطاعت پیامبران این است که خداوند امر کرده بعد از عبادت و اطاعت الله، پیامبران را اطاعت کنیم.

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِ﴾ [البقرة: 165]. «و گروهی از مردم همتایانی برای خدا قرار می‌دهند که آنان را مانند الله دوست دارند، درحالیکه مؤمنان عشق و دوستی برتر را به خدا اختصاص می‌دهند».

1. عبادت مخصوص خداست و محمدص بنده خدا و باید آزمایش شده و خدا را عبادت کند و ...

﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾ [الجن: 18]. «سجده و عبادت مخصوص خداست پس با خدا از کسی مخواهید و کسی را نخوانید».

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56]. «هدف اصلی خلقت انس و جن عبادت خداست».

علی÷ می‌فرماید: «ستایش خداوندی را سزاست که لباس عزت و بزرگی پوشید و آن دو را برای خود انتخاب، و از دیگر پدیده‌ها باز داشت ... و خداوند مخلوقات خود را با اموری که آگاهی ندارند آزمایش می‌کند تا بد و خوب تمیز داده شود». خطبه‌ی 192 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی.

1. هدایت به دست خداست نه پیامبرص، ﴿إِنَّ عَلَيۡنَا لَلۡهُدَىٰ ١٢﴾ [اللیل: 12]. «بی‌تردید هدایت کردن بر عهده ماست».

﴿إِن تَحۡرِصۡ عَلَىٰ هُدَىٰهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَن يُضِلُّۖ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ٣٧﴾ [النحل: 37]. «هر چند بر هدایتشان حریص باشی [هدایت نمی‌یابند]؛ زیرا خدا کسانی را که [به سبب تکبّر و عنادشان] گمراه می‌کند، هدایت نخواهد کرد، و برای آنان هیچ یاوری [که از گمراهی نجاتشان دهد] وجود ندارد».

1. پیامبران و بزرگان هم مخلوقات و بندگانی مانند دیگرانند ...

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤﴾ [الأعراف: 194]. «بى‌گمان کسانى را که به جاى خداوند [به نیایش‏] مى‏خوانید، بندگانى امثال شما هستند، پس آنان را بخوانید. اگر راستگویید، باید [پاسخ‏] شما را بدهند».

[همانا آنان که به غیر الله به خدایی می‌خوانید بندگانی مانند شما هستند پس اگر به آن‌ها اطمینان دارید و به الله اعتماد ندارید حوائج تان را از آن‌ها بخوانید تا روا کننند اگر راست می‌گویید؛ و به راستی غیر الله قادر به آن نیست و جز الله هیچکس نمی‌تواند خواسته‌های انسان را برطرف کند و حوائج او را روا کند].

و به راستی غیر خدا هیچ قدرتی ندارد تا شایسته‌ی خدا بودن شود:

﴿أَلَهُمۡ أَرۡجُلٞ يَمۡشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَيۡدٖ يَبۡطِشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَعۡيُنٞ يُبۡصِرُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ ءَاذَانٞ يَسۡمَعُونَ بِهَاۗ قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ ١٩٥﴾ [الأعراف: 195]. «آیا آن‌ها پاهایى دارند که با آن راه بروند، یا دستهایى دارند که با آن کارى انجام دهند، یا چشم‌هایى دارند که با آن بنگرند، یا گوش‌هایى دارند که با آن بشنوند؟ بگو: شریکان خود را بخوانید؛ سپس در باره من حیله به کار برید و مرا مهلت مدهید».

و همه‌ی انسان‌ها قبل از تولد ناآگاه متولد می‌شوند: ﴿وَٱللَّهُ أَخۡرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [النحل: 78]. «و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید».

و سرآغاز خلقت انبیاء و امامان نیز از هم خوابی والدین‌شان و تلفیق نطفه‌های بدبو بوده است؛ امام سجاد÷ در نیایش 9 صحیفه در این باره می‌فرماید: پروردگارا جوهره‌ی آفرینش ما بر اساس ضعف و ناتوانی نژاد بشر است و خلقت ما را از نطفه‌ی پست آغاز کردی، پس ما جز به نیروی تو حرکت و قدرتی نداریم.

1. خداوند یگانه خالقی است که از نیستی هستی می‌دهد و جز او هیچکس این گونه نیست.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٞ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥٓۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخۡلُقُواْ ذُبَابٗا وَلَوِ ٱجۡتَمَعُواْ لَهُۥۖ وَإِن يَسۡلُبۡهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيۡ‍ٔٗا لَّا يَسۡتَنقِذُوهُ مِنۡهُ﴾ [الحج: 73]. «بت‌هایی را که به جای الله می‌خوانید و از آن‌ها در خواست می‌کنید حتی از خلق مگسی عاجزند و حتی اگر مگسی چیزی از آن‌ها برباید نمی‌توانند پس بگیرند».

﴿أَفَمَن يَخۡلُقُ كَمَن لَّا يَخۡلُقُ﴾ [النحل: 17]. «آیا خالق و غیر خالق در یک رتبه‌اند».

﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗ لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا ٣﴾ [الفرقان: 3]. «آنانی که به غیر الله به خدایی گرفته‌اید چیزی خلق نمی‌کنند، بلکه خودشان خلق شده‌اند و حتی مالک سود و زیانی که به آن‌ها می‌رسد نیستند، و مرگ، زندگی و برانگیختن به اختیار آن‌ها نیست».

1. بخشیدن و عذاب کردن بندگان به دست خداست نه پیامبرص یا کسی دیگر، و قاضی محشر الله است نه غیر او.

﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ أَوۡ يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡ أَوۡ يُعَذِّبَهُمۡ فَإِنَّهُمۡ ظَٰلِمُونَ ١٢٨﴾ [آل‌عمران: 128]. «زمام چیزی از امور در اختیار تو نیست، یا توبه آنان را [به شرط آنکه توبه کنند] می‌پذیرد یا عذابشان می‌کند؛ زیرا آنان ستمکارند».

﴿مَا عِندِي مَا تَسۡتَعۡجِلُونَ بِهِۦٓۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ يَقُصُّ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰصِلِينَ﴾ [الأنعام: 57]. «ای پیامبر، کافران را بگو عذابی را که دوست دارید نظاره کنید که اختیار آن با من نیست، همانا حکمی جز حکم الله نیست که به حقیقت راهنمایی می‌کند و او بهترین حکم فرمایان است».

﴿قُل لَّوۡ أَنَّ عِندِي مَا تَسۡتَعۡجِلُونَ بِهِۦ لَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ﴾ [الأنعام: 58].

«بگو اگر اختیار عذابی که منتظرش هستید به دست من بود که کار بین من و شما خاتمه می‌یافت».

در مکتب اسلام نه املاک بهشت توسط بندگان فروخته می‌شود و نه دادگاه تفتیش عقاید جایگاهی دارد، برخلاف مسیحیت قرون وسطی، که سوء استفاده‌ی دین فروشان از دین و ظلم به مردم توسط ایشان موجب بدبینی مسیحیان به دین گردید.

در مکتب اسلام حتی برترین انسان و رهبر مسلمانان حق عذاب یا بخشیدن انسان‌ها راندارد، بنابراین وقتی پیامبر اسلام این حق را ندارد برای هیچ فردی در هر جایگاهی این اجازه داده نمی‌شود و این یعنی آزادی مسلمانان از بند بندگی غیر خدا.

امام سجاد در نیایش20 صحیفه می‌فرماید: بخشیدن و نبخشیدن به دست خداست نه مخلوقاتش.

12- پیامبران مورد بازخواست الله قرار می‌گیرند:

﴿فَلَنَسۡ‍َٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرۡسِلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَنَسۡ‍َٔلَنَّ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٦﴾ [الأعراف: 6]. «(روز قیامت) از کسانی که پیامبران به سویشان فرستاده شده [درباره پذیرفتن و نپذیرفتن رسالت پیامبران]، و از شخص پیامبران [درباره تبلیغ دین] به طور یقین پرسش خواهیم کرد».

خداوند می‌تواند آن‌ها را نیست و نابود کند،

﴿قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ًٔا إِنۡ أَرَادَ أَن يُهۡلِكَ ٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا﴾ [المائدة: 17]. «بگو: اگر خدا بخواهد، مسیح و مادرش و تمام کسانی که در روی زمین‌اند، هلاک کند، چه کسی می‌تواند در برابر اراده و قدرت او بایستد؟».

گاهی دعا و درخواست پیامبران مستجاب نمی‌شود.

﴿ٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ أَوۡ لَا تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ إِن تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ سَبۡعِينَ مَرَّةٗ فَلَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡ﴾ [التوبة: 80]. «ای پیامبر استغفار تو برای منافقان سودی ندارد و اگر هفتاد بار برای آنان دعای خیر کنی پذیرفته نمی‌شود».

و بر اساس رهنمود امام سجاد در نیایش12 صحیفه باید تنها از خدا ترسید و فقط از او طلب آمرزش کرد و بس.

13- خزائن آسمان و زمین در دست خداست و آگاه غیب است ولی پیامبرص نه بر کل غیب آگاهی دارد و نه کلید خزائن الله در دستش است و حتی مالک سود و زیان فقط خداست.

﴿وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَۚ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۚ وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا وَلَا حَبَّةٖ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٥٩﴾ [الأنعام: 59]. «و کلیدهای غیب فقط نزد اوست، و کسی آن‌ها را جز او نمی‌داند. و به آنچه در خشکی و دریاست، آگاه است، و هیچ برگی نمی‌افتد مگر آنکه آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ‌تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتابی روشن [ثبت] است».

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ٢٦ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا ٢٧﴾ [الجن: 26-27]. «داناى نهان است، و کسى را بر غیب خود آگاه نمى‌کند، جز پیامبرى را که از او خشنود باشد، که [در این صورت‌] براى او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانى بر خواهد گماشت».

غیب را بر بنده‌ای آشکار نمی‌کند مگر بر پیامبران، آن هم در چارچوب وحی و آنچه مربوط به هدایت انسان‌هاست.

﴿قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ إِنِّي مَلَكٌۖ إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ﴾ [الأنعام: 50]. «بگو: به شما نمى‌گویم گنجینه‌هاى خدا نزد من است؛ و غیب نیز نمى‌دانم؛ و به شما نمى‌گویم که من فرشته‌ام. جز آنچه را که به سوى من وحى مى‌شود پیروى نمى‌کنم».

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُ﴾ [الأعراف: 188]. «ای پیامبر اعلام دار و بگو که مالک سود و ضرری حتی برای خود نیستم مگر آنچه خواست خدا باشد و بگو اگر غیب می‌دانستم بر خیر و نفع خویش می‌افزودم و هیچ گاه زیان و رنج نمی‌دیدم».

امام سجاد ؛ نیز در نیایش 21 صحیفه آورده است که جز به یاری خدا مالک سود و زیانی برای خود نیست زیرا ایشان نیز نیازمند و پناهنده به الله است.

14- خداوند نسبت به همه چیز آگاه است ولی انبیاء همه چیز را نمی‌دانند.

﴿وَإِنۡ أَدۡرِي لَعَلَّهُۥ فِتۡنَةٞ لَّكُمۡ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ﴾ [الأنبیاء: 111]. «و من نمی‌دانم شاید این آزمایشی برای شما و بهره‌مندی اندکی [از نعمت‌ها] تا مدتی معین است».

حضرت سلیمان÷ هم چیزی را که هدهد می‌داند نمی‌داند، ﴿أَحَطتُ بِمَا لَمۡ تُحِطۡ بِهِۦ﴾ [النمل: 22]. «پس گفت: [ای سلیمان] من به چیزی آگاهی یافته‌ام که تو به آن آگاهی نیافته‌ای».

به قول امام سجاد÷ در اولین نیایش صحیفه، مخلوقات خداوند نمی‌توانند از حدودی که الله برای شان معین نموده قدمی جلوتر یا عقب‌تر بردارند.

15- خداوند پیامبرانش را آگاهی می‌دهد، تذکر می‌دهد، ﴿وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥﴾ [الزمر: 65]. «بی‌تردید به تو و به کسانی که پیش از تو بوده‌اند، وحی شده است که اگر مشرک شوی، همه اعمالت تباه و بی‌اثر می‌شود و از زیانکاران خواهی بود».

به آن‌ها امر می‌کند، ﴿وَٱتَّبِعۡ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ وَٱصۡبِرۡ حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُۚ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ١٠٩﴾ [یونس: 109]. «و از آنچه به سویت وحی می‌شود، پیروی کن و [در برابر پیش آمدها و تکذیب منکران]شکیبا باش تا خدا [میان تو و مخالفانت] داوری کند؛ و او بهترین داوران است».

و پیامبران به درگاه الهی تضرع، توکل و گریه زاری دارند،

﴿إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُ ٱلرَّحۡمَٰنِ خَرُّواْۤ سُجَّدٗاۤ وَبُكِيّٗا﴾ [مریم: 58]. «هنگامی که آیات [خدایِ] رحمان بر آنان خوانده می‌شد، سجده کنان و گریان به رو می‌افتادند».

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٢٣﴾ [الأعراف: 23]. «گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود».

امام سجاد در نیایش 16 صحیفه می‌فرماید: خدایا اگر آنقدر تو را سجده کنم که چشمانم از کاسه درآید و ... شایسته آن نیستم که حتی یکی از گناهانم را بیامرزی، در نیایش 7 صحیفه نیز آمده است که پروردگارا در بلاها گرفتار گشته‌ام و قلبم لبریز غم واندوه است و تنها تو می‌توانی غم آن را برطرف کنی.

16- خداوند نسبت به بندگانش از همه مهربان‌تر است، و از لطف و رحمت اوست که انبیاء را برای بشریت فرستاد، و به راستی مهر و عطوفت الهی بی‌حد وحصر است.

17- امام سجاد÷ در نیایش 13 صحیفه می‌فرماید: خدایا همگان با تو بی‌نیاز می‌شوند و هیچکس از تو بی‌نیاز نیست.

تفاوت‌های فراوان بیانگر این است که فاصله خالق و مخلوق به حدی است که به انسان اجازه نمی‌دهد هیچ مخلوق را شبیه الله بنگاریم و اگر چنین باشیم مشرکیم.

با نگاهی مختصر به تفاوت‌ها درک می‌کنیم که نباید پیامبرص و دیگر انسان‌ها را هر چند آگاه باشند به خدایی رساند و پرده‌ای از تقدیس خدا گونه به دور ایشان کشید و از احترام به آن‌ها به پرستش شخصیت آن‌ها پرداخت. ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤۡتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادٗا لِّي مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُواْ رَبَّٰنِيِّ‍ۧنَ بِمَا كُنتُمۡ تُعَلِّمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمۡ تَدۡرُسُونَ ٧٩﴾ [آل‌عمران: 79]. «هیچ انسانی را نسزد که خدا او را کتاب و حکمت و نبوّت دهد، سپس به مردم بگوید: به جای خدا بندگان من باشید بلکه [تکلیف الهی و انسانی او اقتضا می‌کند به مردم بگوید:] به خاطر آنکه کتاب خدا را تعلیم می‌دادید، و به سبب آنکه آن را می‌خواندید، دانشمندانِ الهی مسلک باشید».

علی÷ در این باره می‌فرماید: «خدایا گواهی می‌دهم آنان که تو را با چیزی از آفریده‌های تو مساوی شمارند از تو روی بر تافته‌اند و آن که از تو روی گردان شود بر اساس آیات محکم قرآن و گواهی براهین روشن تو، کافر است». خطبه‌ی 91 نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی.

عوام مسلمانان عموماً در تقدیس پیامبرص و پیامبران و بزرگان، زیاده روی می‌کنند و در بعضی مواقع افراط آن‌ها اشتباه است و بر عکس اینان گروهی تحصیل کرده از اندیشمندان مسلمان متأسفانه پیامبرص را تا حد یک انسان معمولی پایین آورده و سنت ایشان را قبول ندارند، اینان با اعتقاد کامل به قرآن و عقل و بعضی هم تنها عقل، سنت رسول اللهص را متحجرانه و قدیمی می‌دانند و پیامبران در نظر ایشان یک پیام رسان معمولی شبیه ضبط صوت می‌باشد و پیامبران در دیدگاه آن‌ها اراده‌ای از خود ندارند.

آن‌ها به این نکته توجه ندارند که انبیاء در درجه اول در سایه بندگی به پیامبری رسیدند و علاوه بر بندگی کامل، انسان‌هایی صادق، باهوش و با استعداد نیز بودند و سنت ایشان مانند قرآن واجب است اطاعت شود، همچنین بی‌توجه‌اند به اینکه هیچ انسانی دیگر نمی‌تواند به اوج بندگی مانند پیامبر برسد و پیامبر به اراده خود شایستگی برای نبوت پیدا کرد و مجبور و در بند نبود.

بی توجهی به شخصیت پیامبرص و نادیده گرفتن ایشان، نادیده گرفتن یک انسان آگاه، عالم، مدبر، نبی و پیامبر و متصل به وحی است و تنها مسیر درست، عبادت خدا و احترام به پیامبرص است.

پیامبرص هر چند که همه غیب را نمی‌داند، زمان قیامت را نمی‌داند و بسیاری از چیزهای دیگر را نیز نمی‌داند ولی به غیب و در زمینه خداشناسی از ما آگاه‌تر است و ما می‌توانیم از ایشان بهره گیریم.

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ٢٦ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا ٢٧﴾ [الجن: 26-27]. «داناى نهان است، و کسى را بر غیب خود آگاه نمى‌کند، جز پیامبرى را که از او خشنود باشد، که [در این صورت‌] براى او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانى بر خواهد گماشت».

ستایش از آن خداوندی که در نیاز به غیر خود را به روی ما بسته است.

«امام سجاد نیایش1 صحیفه‌ی سجادیه»

فصل چهارم: شرک چیست؟ مشرک كیست؟

شرک نقطه مقابل توحید است و عبارت است از اینکه یک فرد یا شیء را همتا و هم شأن الله قرار دهیم. مشرک نیز به کسی گفته می‌شود که شیء، موجود، انسان و ... را با خدا در مقام خالقیت، ربویت، رازقیت و صفاتی که فقط مختص الله است شریک بداند. مشرک متضاد موحد است وبین مشرک و موحد، شرک و توحید رابطه تباین برقرار است، بنابراین هیچ مسلمانی نباید برای خدا شریک بیاورد و گرنه مسلمان نیست.

تمام مشرکان الله را می‌شناختند و می‌دانستند مخلوقی به نام فرشته وجود دارد، و نبوت حق است و باور داشتند رهبران الهی برای راهنمایی انسان‌ها می‌آیند، و حتی الله را خالق و روزی رسان خود و دیگران می‌دانستند، بعضی از آن‌ها چون قوم فرعون معاد و زندگی بعد از مرگ را باور داشتند و همه مشرکان خود را هدایت یافته می‌پنداشتند و هر گروه آن‌ها رسوم عبادی خاص خود را داشتند، به طور مثال مشرکان حجاز، خود را پیرو ابراهیم÷ می‌دانستند و حج، قربانی و روزه را در آیین عبادی خود انجام می‌دانند، ولی آنچه آن‌ها را به نابودی کشاند این بود که همراه خدا دیگران را نیز می‌پرستیدند و همراه با الله به عبادت غیر خدا مشغول شده بودند و رکوع، سجده، عبادت و قربانی که مختص الله است به غیر الله نیز اختصاص می‌دادند و معتقد بودند با این اعمال به خدا نزدیک‌تر می‌شوند، آن‌ها به خدا یگانه کافر ولی به خدا با شرکاء ایمان داشتند.

﴿قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا لِنَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَحۡدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٧٠﴾ [الأعراف: 70]. «مشرکان گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای که ما فقط خدا را بپرستیم، و آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند واگذاریم؟ اگر از راستگویانی آنچه را از عذاب و گزند به ما وعده می‌دهی برای ما بیاور».

و چون دیگران همراه الله بت‌های چوبی، سنگی، گوشتی و ... را می‌پرستیدند شاد می‌گشتند.

﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ٤٥﴾ [الزمر: 45]. «هنگامی که خدا به یگانگی یاد می‌شود [و نامی از معبودانشان به میان نمی‌آید] دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، نفرت پیدا می‌کند و چون یادی از معبودان دیگر به میان می‌آید، ناگاه مسرور و شاد می‌شوند!!».

مشركان همراه الله چه می‌پرستیدند؟

انسان مشرک هرچیز را همراه خدا بپرستد بت نامیده می‌شود و این بت‌ها گاه مجسمه‌ی پیامبران یا بزرگان دینی و یا پهلوانان و نیاکان مشرکان بودند، بعضی مواقع نیز عوض پرستش سنگ و چوب، ماه و ستاره، خورشید و اجرام آسمانی را می‌پرستیدند که در قرآن به گفتگوی ابراهیم÷ با اجرام پرستان اشاره شده و استدلال‌های منطقی ابراهیم÷ نیز ذکر گردیده است.

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيۡهِ ٱلَّيۡلُ رَءَا كَوۡكَبٗاۖ قَالَ هَٰذَا رَبِّيۖ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلۡأٓفِلِينَ ٧٦﴾ [الأنعام: 76]. «پس چون [تاریکی] شب او را پوشانید، ستاره‌ای دید [برای محکوم کردن ستاره پرستان با تظاهر به ستاره پرستی] گفت: این پروردگار من است؛ هنگامی که ستاره غروب کرد، گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم».

﴿فَلَمَّا رَءَا ٱلۡقَمَرَ بَازِغٗا قَالَ هَٰذَا رَبِّيۖ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمۡ يَهۡدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلضَّآلِّينَ ٧٧﴾ [الأنعام: 77]. «هنگامی که ماه را در حال طلوع دید [برای محکوم کردن ماه پرستان با تظاهر به ماه پرستی]، گفت: این پروردگار من است؛ چون ماه غروب کرد، گفت: یقیناً اگر پروردگارم مرا هدایت نکند بدون شک از گروه گمراهان خواهم بود».

﴿فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمۡسَ بَازِغَةٗ قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَآ أَكۡبَرُۖ فَلَمَّآ أَفَلَتۡ قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ ٧٨﴾ [الأنعام: 78]. «وقتی خورشید را در حال طلوع دید [برای محکوم کردن خورشیدپرستان با تظاهر به خورشید پرستی[گفت: این پروردگار من است، این بزرگ‌تر است؛ و هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم من! بی‌تردید من [با همه وجود] از آنچه شریک خدا قرار می‌دهید، بیزارم».

گاهی نیز این بت، فرشتگان و اجنه می‌بود، جن پرستان بر این باور بودند که اجنه قدرت مافوق بشری دارند لذا در باور خود به اجنه پناه می‌بردند،

﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ ٱلۡجِنَّ وَخَلَقَهُمۡۖ وَخَرَقُواْ لَهُۥ بَنِينَ وَبَنَٰتِۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٖۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ ١٠٠﴾ [الأنعام: 100]. «[مشرکان] برای خدا شریکانی از جن قرار دادند، در حالی که همه آن‌ها را خدا آفرید، و از روی جهل و بی‌دانشی برای خدا پسران و دخترانی انگاشتند؛ منزّه و برتر است از آنچه آنان توصیف می‌کنند».

فرشته پرستی نیز از این اعتقاد که بعضی از مشرکان، فرشته‌ها را دختران خدا می‌دانستند، و با پرستش آن‌ها می‌خواستند رضایت الهی را جلب کنند، نشأت می‌گرفت، ولی فرشتگان عمل آن‌ها را رد کرده و عمل آن‌ها را جن پرستی می‌دانند.

﴿قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِمۖ بَلۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٱلۡجِنَّۖ أَكۡثَرُهُم بِهِم مُّؤۡمِنُونَ ٤١﴾ [سبأ: 41]. «و [یاد کن] روزی را که [خدا] همه آنان را محشور می‌کند، آن گاه به فرشتگان می‌گوید: آیا اینان شما را می‌پرستیدند\* می‌گویند: تو منزهی (از اینکه در پرستیده شدن شریک و همتا داشته باشی)، تو سرپرست و یار مایی نه آنان، [آنان ما را نمی‌پرستیدند] بلکه جنّیان را می‌پرستیدند (و) بیشترشان به آن‌ها ایمان داشتند».

گویا منظور فرشته‌ها این است که مشرکانی که مدعی پرستش فرشتگانند در واقع با فرشته پرستی از پرستش الله به پرستش طاغوت، جن، ابلیس و شیطان کشیده شدند و هرکس غیر الله، حتی انبیاء و فرشتگان را بپرستد در واقع پیروی شیطان را کرده و نه انبیاء و فرشتگان، بلکه شیطان را پرستیده است، بعضی از مشرکان نیز حیواناتی چون اسب و گربه و گاو را پرستش می‌کردند و گاهی نیز عقل خود را تعطیل کرده خود را به دست انسانی دیگر یا علمای دینی می‌سپردند و آن‌ها خدایشان می‌گشت.

﴿وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ [آل‌عمران: 64]. «و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای خدا نگیرد».

﴿إِن يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَٰثٗا وَإِن يَدۡعُونَ إِلَّا شَيۡطَٰنٗا مَّرِيدٗا ١١٧﴾ [النساء: 117]. «[مشرکان‌]، به جاى او، جز بتهاى مادینه را [به دعا] نمى‌خوانند، و جز شیطان سرکش را نمى‌خوانند».

در حقیقت پرستش همه این‌ها پرستش هوای نفس و شیطان پرستی است و چون عقل تعطیل شود مخلوق بر انسان خدایی می‌کند و شیطان رهبرش می‌گردد.

حقیقت بت

بت‌های مشرکان چه پیامبران، چه فرشتگان، چه اجنه و ... چیزی جز نام‌هایی بر زبان مشرکان نیست و آن‌ها فقط نام‌های خیالی را به خدایی گرفته‌اند: ﴿ مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍ﴾ [یوسف: 41]. «شما به جاى او جز نام‌هایى [چند] را نمى‌پرستید که شما و پدرانتان آن‌ها را نامگذارى کرده‌اید، و خدا دلیلى بر [حقانیت‌] آن‌ها نازل نکرده است».

﴿إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهۡوَى ٱلۡأَنفُسُ﴾ [النجم: 23]. «[این بتان‌] جز نام‌هایى بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگذارى کرده‌اید [و] خدا بر [حقّانیت‌] آن‌ها هیچ دلیلى نفرستاده است. [آنان‌] جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروى نمى‌کنند».

آغاز شروع شرک

طبق آنچه در روایات، تفاسیر و کتاب‌ها آمده است اولین شرک در بین قوم نوح÷ پیدا شد. اقوام قبل از قوم نوح یکتا پرست بودند وعلیرغم اینکه گناه کار در بین اقوام شاید فراوان بود ولی قوم مشرک قبل از این قوم در دنیا نبود. در قوم نوح÷ بود که شرک پایه ریزی شد و مردم به دو گروه یکتا پرستی و مشرک تقسیم شدند، ﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِۚ وَمَا ٱخۡتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡ﴾ [البقرة: 213]. «مردم، امتى یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را بحق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داورى کند. و جز کسانى که [کتاب‌] به آنان داده شد - پس از آنکه دلایل روشن براى آنان آمد- به خاطر ستم [و حسدى‌] که میان‌شان بود، [هیچ کس‌] در آن اختلاف نکرد».

مهمترین بت‌های قوم نوح÷ پنج بت ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر بودند که قوم نوح به شدت به آن‌ها علاقه مند بودند و حاضر نبودند آن‌ها را رها کنند.

﴿وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا ٢٣﴾ [نوح: 23]. «و گفتند: زنهار، خدایان خود را رها مکنید، و نه «وَدّ» را واگذارید و نه «سُواع» و نه «یغُوث» و نه «یعُوق» و نه «نَسْر» را».

این مجسمه‌ها و بت‌ها به واقع تصویر و تمثال بزرگان و انسان‌های شایسته‌ی قوم نوح÷ بود که قوم نوح÷ بعد از وفات اینان برای اینکه خاطره‌ی آن‌ها به یادگار بماند تصویر و تمثال آن‌ها را ساختند، ابتدا فقط به صورت احترام به این تصاویر و مجسمه‌ها نگریسته می‌شد تا اینکه کم کم مرد م با تکیه بر پندارها و وهمیات خود آن‌ها را رکوع و سجود می‌کردند و می‌پنداشتند با این کار به خدا نزدیک می‌شوند حال آن که یکی از صفات بندگان شایسته خدا این است که همراه الله کسی را نمی‌پرستند، ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ﴾ [الفرقان: 68]. «و کسانى‌اند که با خدا معبودى دیگر نمى‌خوانند».

سرگذشت اجمالی اقوام مشرک

به نظر می‌رسد اولین قومی که شرک به آن راه یافت قوم نوح بود، لذا خداوند برای اینکه حجت را بر آنان تمام کند نوح÷ را از بین آنان به پیامبری برگزید تا آنان را به خداپرستی رهنمون کند، ولی قوم نوح جز اندکی حاضر به رها کردن بت‌هایشان نشدند بنابراین هلاک گردیدند: ﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ٥٩ قَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٦٠ قَالَ يَٰقَوۡمِ لَيۡسَ بِي ضَلَٰلَةٞ وَلَٰكِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦١ أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمۡ وَأَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٦٢ أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنكُمۡ لِيُنذِرَكُمۡ وَلِتَتَّقُواْ وَلَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ٦٣ فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيۡنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ وَأَغۡرَقۡنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَآۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمًا عَمِينَ ٦٤﴾ [الأعراف: 59-64]. «همانا نوح را به سوى قومش فرستادیم. پس گفت: «اى قوم من، خدا را بپرستید که براى شما معبودى جز او نیست، من از عذاب روزى سترگ بر شما بیمناکم.» (٥٩) سران قومش گفتند: «واقعاً ما تو را در گمراهى آشکارى مى‌بینیم.» (٦٠) گفت: «اى قوم من، هیچ گونه گمراهى در من نیست، بلکه من فرستاده‌اى از جانب پروردگار جهانیانم. (٦١) پیامهاى پروردگارم را به شما مى‌رسانم و اندرزتان مى‌دهم و چیزهایى از خدا مى‌دانم که [شما] نمى‌دانید.» (٦٢) آیا تعجب کردید که بر مردى از خودتان، پندى از جانب پروردگارتان براى شما آمده تا شما را بیم دهد و تا شما پرهیزگارى کنید و باشد که مورد رحمت قرار گیرید؟ (٦٣) پس او را تکذیب کردند، و ما او و کسانى را که با وى در کشتى بودند نجات دادیم؛ و کسانى را که آیات ما را دروغ پنداشتند غرق کردیم، زیرا آنان گروهى کور[دل‌] بودند».

بعد از نابودی مشرکان قوم نوح÷ در جریان طوفان، قوم عاد که در واقع بازماندگان طوفان نوح÷ بوده و نوادگان نیکان قوم نوح÷ محسوب می‌شدند یکی دیگر از اقوامی بودند که به شرک مبتلا شدند و خداوند حضرت هود÷ را برای راهنمایی آن‌ها مبعوث کرد و چون راه هدایت را پیش نگرفتند خداوند نابودشان کرد: ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٦٥ قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي سَفَاهَةٖ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٦٦ قَالَ يَٰقَوۡمِ لَيۡسَ بِي سَفَاهَةٞ وَلَٰكِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٧ أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنَا۠ لَكُمۡ نَاصِحٌ أَمِينٌ ٦٨ أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنكُمۡ لِيُنذِرَكُمۡۚ وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ جَعَلَكُمۡ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعۡدِ قَوۡمِ نُوحٖ وَزَادَكُمۡ فِي ٱلۡخَلۡقِ بَصۜۡطَةٗۖ فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٦٩ قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا لِنَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَحۡدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٧٠ قَالَ قَدۡ وَقَعَ عَلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ رِجۡسٞ وَغَضَبٌۖ أَتُجَٰدِلُونَنِي فِيٓ أَسۡمَآءٖ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٖۚ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ ٧١ فَأَنجَيۡنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَقَطَعۡنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَاۖ وَمَا كَانُواْ مُؤۡمِنِينَ ٧٢﴾ [الأعراف: 65-72]. «و به سوى قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم ... بزرگان قومش که کافر بودند، گفتند: ما تو را دیوانه مى بینیم، و از دروغگویانت مى پنداریم، گفت: اى قوم، من دیوانه نشده‌ام بلکه پیغمبرى از ناحیه پروردگار جهانیانم که پیغام‌هاى پروردگار خویش به شما مى رسانم و براى شما خیرخواهى امینم، مگر حیرت زده شده‌اید از این ...؟ به یاد آورید که خداوند شما را پس از قوم نوح عزت داد و جثه‌هاى شما را درشت آفرید، نعمت‌هاى خدا را به یاد آرید، باشد که رستگار شوید،گفتند: آیا به سوى ما آمده اى تا خدا را به تنهایى بپرستیم و آنچه را پدران ما مى پرستیدند رها کنیم؟ اگر راست مى گویى عذابى را که از آن بیممان مى دهى بیاور، گفت: عذاب و غضب پروردگارتان به شما خواهد رسید، چرا با من بر سر نام‌هایى که شما و پدرانتان ساخته و روى یک مشت سنگ و چوب گذاشته‌اید در حالى که خداوند حجتى درباره آن‌ها نازل نکرده، مجادله مى کنید؟ منتظر باشید که من نیز با شما منتظر آن عذابم، پس او را با کسانى که همراه وى بودند به رحمت خویش نجات دادیم، و نسل کسانى را که آیه‌هاى ما را تکذیب کرده بودند، و مؤمن نبودند، قطع کردیم».

نیکان قوم عاد به همراه پیامبرشان نجات یافته و سال‌ها نسل به نسل خدا را عبادت کردند تا اینکه از میان آن‌ها عده‌ای که قوم ثمود نام گرفتند به بت‌ها روی آوردند و حضرت صالح ÷پیامبرشان گشت ولی آن‌ها نیز محکوم به نابودی بودند زیرا حضرت صالح÷ و نیکان را اذیت کردند و شتر صالح÷ که معجزه‌اش نیز بود کشتند و توبه نکردند، صالح÷ و نیکان نجات یافته، بت پرستان با بت‌هایشان نابود گشتند و مشرکان گمان می‌کردند خدا به خاطر بت‌ها عذاب‌شان نمی‌کند: ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡۖ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمۡ ءَايَةٗۖ فَذَرُوهَا تَأۡكُلۡ فِيٓ أَرۡضِ ٱللَّهِۖ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ فَيَأۡخُذَكُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٧٣ وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ جَعَلَكُمۡ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعۡدِ عَادٖ وَبَوَّأَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورٗا وَتَنۡحِتُونَ ٱلۡجِبَالَ بُيُوتٗاۖ فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ٧٤ قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لِلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ لِمَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُمۡ أَتَعۡلَمُونَ أَنَّ صَٰلِحٗا مُّرۡسَلٞ مِّن رَّبِّهِۦۚ قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلَ بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ ٧٥ قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا بِٱلَّذِيٓ ءَامَنتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ٧٦ فَعَقَرُواْ ٱلنَّاقَةَ وَعَتَوۡاْ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِمۡ وَقَالُواْ يَٰصَٰلِحُ ٱئۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٧٧ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ ٧٨ فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحۡتُ لَكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ ٱلنَّٰصِحِينَ ٧٩﴾ [الأعراف: 73-79].

«و به سوى قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم، و صالح گفت: ... و از جانب پروردگارتان حجتى برای تان آمد، این شتر از جانب خدا است که معجزه اى براى شما است، رهایش کنید تا در زمین خدا چرا کند، به آن آسیب مرسانید که به عذابى دردناک دچار می‌شوید، آیا فراموش کرده‌اید که خداوند پس از قوم عاد شما را جانشین آنان کرد و در این سرزمین جایتان داد، و اینک در دشتهاى آن خانه‌های کوچک مى سازید، و از کوه‌ها خانه‌ها مى‌تراشید، به یاد آرید نعمت‌هاى خدا را و در این سرزمین فساد نینگیزید. بزرگان قومش که گردنکشان کافر بودند، به کسانى که زبون به شمار مى رفتند، به آنهایى که به خدای یکتا مؤمن شده بودند، گفتند: شما از کجا مى دانید که صالح پیغمبر پروردگار خویش است؟ گفتند: ما به آیینى که وى را به ابلاغ آن فرستاده‌اند مؤمنیم، کسانى که گردنکشى کرده بودند گفتند: ما آیینى را که شما بدان گرویده‌اید منکریم، پس شتر را بکشتند و از فرمان پروردگار خویش سرپیچیدند، و گفتند: اى صالح اگر تو پیغمبرى، عذابى را که به ما وعده مى دهى بیاور، پس دچار زلزله شده و در خانه‌هاى خویش بى جان شدند، آنگاه صالح از آنان دور شد و گفت: اى قوم، من پیغام پروردگار خویش را رسانیدم و به شما خیرخواهى کردم، ولى شما خیرخواهان را دوست نمیدارید».

قوم شعیب÷ قومی دیگر بودند که به پرستش بت‌ها روی آوردند که آن‌ها نیز نابود شدند، ﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡۖ فَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَٱلۡمِيزَانَ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٨٥ وَلَا تَقۡعُدُواْ بِكُلِّ صِرَٰطٖ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِهِۦ وَتَبۡغُونَهَا عِوَجٗاۚ وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ كُنتُمۡ قَلِيلٗا فَكَثَّرَكُمۡۖ وَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٨٦ وَإِن كَانَ طَآئِفَةٞ مِّنكُمۡ ءَامَنُواْ بِٱلَّذِيٓ أُرۡسِلۡتُ بِهِۦ وَطَآئِفَةٞ لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ َٱصۡبِرُواْ حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُ بَيۡنَنَاۚ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ٨٧ قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لَنُخۡرِجَنَّكَ يَٰشُعَيۡبُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَكَ مِن قَرۡيَتِنَآ أَوۡ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَاۚ قَالَ أَوَلَوۡ كُنَّا كَٰرِهِينَ ٨٨ قَدِ ٱفۡتَرَيۡنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا إِنۡ عُدۡنَا فِي مِلَّتِكُم بَعۡدَ إِذۡ نَجَّىٰنَا ٱللَّهُ مِنۡهَاۚ وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّنَاۚ وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَاۚ رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ ٨٩ وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لَئِنِ ٱتَّبَعۡتُمۡ شُعَيۡبًا إِنَّكُمۡ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ ٩٠ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ ٩١ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَاۚ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَانُواْ هُمُ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٩٢ فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَنَصَحۡتُ لَكُمۡۖ فَكَيۡفَ ءَاسَىٰ عَلَىٰ قَوۡمٖ كَٰفِرِينَ ٩٣﴾ [الأعراف: 85-93]. «و به سوى مردم مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم، و شعیب خطاب به قومش گفت: ...، پیمانه و وزن را تمام دهید وکم فروشى مکنید و در این سرزمین پس از اصلاح آن، فساد راه میندازید، این دستور را اگر باور داشته باشید، براى شما بهتر است، بر سر هر راه منشینید که مردم را بترسانید، و کسى را که به خدا ایمان آورده از راه خدا باز دارید، و راه خدا را منحرف خواسته باشید، ای قوم، زمانى را به یاد آرید که اندک بودید، و خدا بسیارتان کرد، به یاد آرید و بنگرید سرانجام تباهکاران چگونه بود؛ اگر گروهى از شما به این آیین که من براى ابلاغ آن مبعوث شده‌ام ایمان آورده‌اند و گروهى ایمان نیاورده‌اند، صبر کنید تا خداى مان داورى کند، او بهترین داوران است، بزرگان قوم وى که گردن کشى مى کردند، گفتند: اى شعیب، ما تو را با کسانى که به تو ایمان آورده‌اند، از آبادى خود بیرون مى کنیم، مگر اینکه به آیین ما باز گردید، گفت: چگونه به آن برگردم در حالی که از آن متنفرم؟ اگر پس از آنکه خدا ما را از آیین شما رهایى داده بدان باز گردیم درباره خدا دروغى ساخته‌ایم، .... بزرگان قوم که کافر بودند گفتند: اگر شعیب را پیروى کنید زیان خواهید دید. لذا زلزله گریبان ایشان را گرفت و در خانه‌هاى خویش بى جان شده و به زانو درآمدند و نابود شدند، ...».

و تنها قوم مشرک که با توبه در آخرین لحظات نجات یافتند و در قرآن آمده است قوم حضرت یونس÷ است که چون یونس÷ از آن‌ها نا امید شد از این شهر بیرون رفت و چون بدون اجازه و رخصت الله بود گرفتار عذاب شد که البته با توبه به موقع نجات یافت، قومش نیز بعد از هجرت یونس÷ در حالی علائم عذاب نزدیک می‌شد به خود آمدند بت‌ها را رها کردند و به یکتا پرستی روی آوردند و عذاب الهی از آن‌ها عبور کرد: ﴿فَلَوۡلَا كَانَتۡ قَرۡيَةٌ ءَامَنَتۡ فَنَفَعَهَآ إِيمَٰنُهَآ إِلَّا قَوۡمَ يُونُسَ لَمَّآ ءَامَنُواْ كَشَفۡنَا عَنۡهُمۡ عَذَابَ ٱلۡخِزۡيِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَمَتَّعۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٖ ٩٨﴾ [یونس: 98]. «چرا هیچ شهرى نبود که [اهل آن‌] ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتى [در آخرین لحظه‌] ایمان آوردند، عذاب رسوایى را در زندگى دنیا از آنان برطرف کردیم، و تا چندى آنان را برخوردار ساختیم».

در زمان حضرت سلیمان÷ که پادشاه زمین بود نیز ملکه سباء خورشید را می‌پرستید،

﴿وَجَدتُّهَا وَقَوۡمَهَا يَسۡجُدُونَ لِلشَّمۡسِ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَصَدَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ فَهُمۡ لَا يَهۡتَدُونَ ٢٤﴾ [النمل: 24]. «او و قومش را چنین یافتم که به جاى خدا به خورشید سجده مى‌کنند، و شیطان اعمال‌شان را برای‌شان آراسته و آنان را از راه [راست‌] باز داشته بود، در نتیجه [به حق‌] راه نیافته بودند» که با دیدار حضرت سلیمان÷ یکتا پرستی را به جای شرک برگزید».

قوم حضرت ابراهیم÷ نیز قومی مشرک بودند که چون حضرت ابراهیم÷ آن‌ها را به یکتا پرستی دعوت می‌کرد آن‌ها ابراهیم÷ را از خشم بت‌ها و خشم خدا به خاطر بی‌احترامی به بت‌ها می‌ترساندند و چون حضرت ابراهیم÷ به آن‌ها گفت از شرک آوردن خدا نمی‌هراسید نگفتند الله و خدا یعنی چه؟

﴿وَحَآجَّهُۥ قَوۡمُهُۥۚ قَالَ أَتُحَٰٓجُّوٓنِّي فِي ٱللَّهِ وَقَدۡ هَدَىٰنِۚ وَلَآ أَخَافُ مَا تُشۡرِكُونَ بِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَشَآءَ رَبِّي شَيۡ‍ٔٗاۚ وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ٨٠﴾ [الأنعام: 80]. «و قومش با او به ستیزه پرداختند. گفت: «آیا با من در باره خدا محاجّه مى‌کنید و حال آنکه او مرا راهنمایى کرده است؟ و من از آنچه شریک او مى‌سازید بیمى ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزى بخواهد. علم پروردگارم به هر چیزى احاطه یافته است. پس آیا متذکر نمى‌شوید».

﴿وَكَيۡفَ أَخَافُ مَآ أَشۡرَكۡتُمۡ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمۡ أَشۡرَكۡتُم بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ عَلَيۡكُمۡ سُلۡطَٰنٗاۚ فَأَيُّ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ أَحَقُّ بِٱلۡأَمۡنِۖ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨١﴾ [الأنعام: 81]. «و چگونه از آنچه شریک [خدا] مى‌گردانید بترسم، با آنکه شما خود از اینکه چیزى را شریک خدا ساخته‌اید که [خدا] دلیلى در باره آن بر شما نازل نکرده است نمى‌هراسید؟ پس اگر مى‌دانید، کدام یک از [ما] دو دسته به ایمنى سزاوارتر است».

در گفتگو با ستاره، ماه و خورشید پرستها نیز ابراهیم استدلال می‌کند که الله چون غروب و طلوع ندارد بهترین رب است چرا غیر او را می‌پرستید و در انتها می‌فرماید:

﴿إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ﴾ [الأنعام: 78]. «من از آنچه همتا و شریک الله قرار می‌دهید بیزارم».

پر واضح است که آن‌ها علاوه بر الله خدایان دیگری نیز داشتند و همراه الله می‌پرستیدند و به واقع قوم ابراهیم÷ انسان‌های کمونیست و لاییک و بی‌خدا نبودند بلکه چند خدا بودند، و البته همه مشرکان این گونه‌اند، قوم قبطی - قوم فرعون- نیز مشرک بودند و اینکه بعضی گفته‌اند خدایشان فرعون بود منظور از خدا، رهبر و اختیار دارشان که به جای آن‌ها تصمیم میگرفت فرعون بود، نه اینکه خالق و آفریننده‌شان فرعون باشد. آن‌ها الله را می‌شناختند و قبولش داشتند و فرعون و فرعون‌ها را پسرخدا، نماینده خدا، صاحب امر و اختیاردار زندگی خویش، سبب نزول برکات و رب خویش می‌دانستند، به عبارتی فرعون‌ها در سایه زر، زور و تزویر و بهره برداری از حماقت و نادانی مردم خود را به عنوان واسطه بین خدا و مردم معرفی می‌کردند و این گونه توانسته بودند خود را شخصیت مقدس و معصوم و پاک و سبب فیوضات الهی و... به مردم بشناسانند تاجایی که مردم ناراحتی فرعون را ناراحتی خدا می‌پنداشتند و از حربه تکفیر مخالفان برای بقای حکومت استفاده کرده و به فرعون‌ها رنگ خدایی می‌زدند و شایع کرده بودند که ژن وجودی فرعون از دیگران برتر است.

و اینک برای اثبات اینکه قوم فرعون مشرک بودند نه لائیک و بی‌خدا به سراغ آیات 28 تا 44 سوره غافر رفته و خلاصه آن را ذکر می‌کنیم.

آن چه در این آیات آمده گفتگوی مؤمن آل فرعون – فردی که به خدای یکتا و پیامبری موسی÷ پنهانی ایمان آورد و به موسی÷ کمک می‌کرد- با فرعون و فرعونیان در جلسه کشتن موسی÷ است که به آن گوش فرا می‌دهیم.

مؤمن آل فرعون می‌گوید:

﴿فَمَن يَنصُرُنَا مِنۢ بَأۡسِ ٱللَّهِ إِن جَآءَنَا﴾ [غافر: 29]. «و چه کسى ما را از عذاب خدا -اگر به ما برسد- حمایت خواهد کرد».

اولین نکته: الله را می‌شناختند از عذاب الهی نیز آگاه بودند:

مؤمن آل فرعون ادامه می‌دهد: ﴿يَٰقَوۡمِ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُم مِّثۡلَ يَوۡمِ ٱلۡأَحۡزَابِ ٣٠ مِثۡلَ دَأۡبِ قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡۚ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلۡمٗا لِّلۡعِبَادِ ٣١﴾ [غافر: 30-31]. «ای قوم من! بی‌تردید من بر شما از روزی مانند روز [عذاب] گروه‌ها [یی که پیامبران را تکذیب کردند] می‌ترسم \*چون سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنان بودند؛ و خدا ستمی بر بندگان نمی‌خواهد [این بندگانند که بر خود ستم روا می‌دارند]».

دومین نکته: قوم فرعون پیامبرن را می‌شناختند حتی از عذاب‌هایی که بر بت پرست‌های قبلی نازل شده نیز آگاهی داشتند.

﴿وَلَقَدۡ جَآءَكُمۡ يُوسُفُ مِن قَبۡلُ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ [غافر: 34]. «بی‌تردید یوسف پیش از این دلایل روشنی برای شما آورد».

از رسالت حضرت یوسف÷ خبر داشتند و معتقد بودند یوسف آخرین پیامبر خداست.

مؤمن آل فرعون ادامه می‌دهد، ﴿يَٰقَوۡمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا مَتَٰعٞ وَإِنَّ ٱلۡأٓخِرَةَ هِيَ دَارُ ٱلۡقَرَارِ ٣٩﴾ [غافر: 39]. «ای قوم من! این زندگی دنیا فقط کالایی بی‌ارزش و زودگذر است، و بی‌تردید آخرت سرای همیشگی و پایدار است».

سومین نکته: به معاد و رستاخیز اعتقاد کامل داشتند.

بعد از قوم فرعون به سراغ مشرکان زمان پیامبرص می‌رویم آن‌ها که مدعی پیروی از ابراهیم÷ بودند، حج و قربانی را واجبات دینی خود می‌دانستند و روزه می‌گرفتند و ...

اجداد آن‌ها قرن‌ها پیش از نوادگان ابراهیم÷ بودند و یکتا پرست و پیرو راستین ابراهیم ÷، تا این شیطان آن‌ها را ابتدا با احترام به بزرگان و سپس تبدیل احترام به عبادت به ورطه نابودی کشاند و به همان راهی رفتند که قوم نوح، عاد و ثمود و همه اقوام مشرک دیگر آن را پیمودند.

اما باید توجه داشت که شرک همیشه می‌تواند باشد، امروزه بسیاری از اقوام و قومیت‌ها در معابد خود علاوه بر خدا مجسمه‌های بودا و ... را می‌پرستند و جالب است در این معابد خدای رحمان گره مشکلات خلق را می‌گشاید و بیمارها را شفا می‌دهد اما متأسفانه مردم این مشکل گشایی و شفا را به غیر خدا نسبت می‌دهند، همان گونه که مشرکان دیگر با رفع مشکلات، برای خدا شریک قائل می‌شدند.

﴿وَإِذَا مَسَّ ٱلنَّاسَ ضُرّٞ دَعَوۡاْ رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيۡهِ ثُمَّ إِذَآ أَذَاقَهُم مِّنۡهُ رَحۡمَةً إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُم بِرَبِّهِمۡ يُشۡرِكُونَ ٣٣﴾ [الروم: 33]. «هنگامی که به مردم آسیب و گزندی برسد، پروردگارشان را درحالیکه به=‌سوی او روی آورده‌اند، می‌خوانند، سپس زمانی که رحمتی از سوی خود [چون نعمت، ثروت، اولاد و امنیت] به آنان بچشاند، ناگهان گروهی از آنان به پروردگارشان شرک می‌ورزند».

نکته: هر لحظه می‌توان خدا را خواند، بدون نیاز به واسطه، زیرا مشرکان وقتی الله را به تنهایی می‌خواندند خدا جواب‌شان را می‌داد و ضررشان را رفع می‌کرد.

در بین مسلمانان گاهی اعتقادات شرک آلود مشاهده می‌شود به طور مثال عده‌ای چون ضرری به آن‌ها برسد عوض خواندن خدا، ازروح پیامبرص و ... می‌خواهند ضررشان رفع شود، اگر نام این عمل شرک نیست نمی‌دانیم آن را چه بنامیم؟!.

برخی اعتقادات مشركان

1. اعتقاد به یگانگی الله در خالقیت: ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٦١﴾ [العنکبوت: 61]. «اگر از آنان [که شرک می‌ورزند] بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را رام و مسخّر کرده؟ بی‌تردید خواهند گفت: خدا. پس چگونه [از حق به باطل] منحرف می‌شوند».

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ﴾ [لقمان: 25]. «و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ قطعاً می‌گویند: خدا».

1. اعتقاد به یگانگی الله در روزی رسانی: ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ مِنۢ بَعۡدِ مَوۡتِهَا لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ﴾ [العنکبوت: 63]. «و اگر از آنان بپرسی: چه کسی از آسمان آبی نازل کرد و به وسیله آن زمین را پس از مردگی‌اش زنده ساخت؟ بی‌تردید خواهند گفت: خدا. بگو: همه ستایش‌ها ویژه خداست [و مشرکان دور از حقیقت‌اند]، بلکه بیشترشان تعقّل نمی‌کنند».

﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُ﴾ [یونس: 31]. «بگو: کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد یا کیست که بر گوش‌ها و چشم‌ها مالکیّت و حکومت دارد و کیست که زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و کیست که همواره امور [جهان هستی] را تدبیر می‌کند به زودی خواهند گفت: خدا».

1. پیامبران پیشین را می‌شناختند، نبوت را قبول داشتند، و می‌دانستند برای پیامبران معجزه وجود دارد،

﴿بَلۡ قَالُوٓاْ أَضۡغَٰثُ أَحۡلَٰمِۢ بَلِ ٱفۡتَرَىٰهُ بَلۡ هُوَ شَاعِرٞ فَلۡيَأۡتِنَا بِ‍َٔايَةٖ كَمَآ أُرۡسِلَ ٱلۡأَوَّلُونَ ٥﴾ [الأنبیاء: 5]. «[مشرکان] گفتند: [نه، قرآنْ سحر نیست] بلکه خواب‌هایی آشفته و پریشان است، [نه] بلکه آن را به دروغ بربافته، [نه] بلکه او شاعرِ [خیال پردازی] است، [اگر فرستاده خداست] باید برای ما معجزه‌ای بیاورد مانند معجزه‌هایی که پیامبران گذشته را [با آن‌ها] فرستادند».

بنابراین، همه مشرکان به نیوت معتقد بودن ولی دلیل اینکه چون پیامبری برای آن‌ها برانگیخته می‌شد تکذیب می‌کردند، یکی این بود که عموماً پیامبران انسان‌هایی ساده زیست و به دور از تعلقات مادی بودند و برای همین است که وقتی موسی فرعون را به خدا پرستی فرا خواند و می‌گوید پیامبر خدایم فرعون می‌گوید:

﴿أَمۡ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡ هَٰذَا ٱلَّذِي هُوَ مَهِينٞ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ٥٢ فَلَوۡلَآ أُلۡقِيَ عَلَيۡهِ أَسۡوِرَةٞ مِّن ذَهَبٍ أَوۡ جَآءَ مَعَهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ مُقۡتَرِنِينَ ٥٣﴾ [الزخرف: 52-53]. «مگر نه این است که من از این کسی که خوار و بی‌مقدار است و نمی‌تواند روشن و گویا سخن گوید، بهترم \*اگر موسی، عزت، سربلندی، کرامت و شخصیت داشت] پس چرا دستبندهای زرین و طلا بر او آویخته نشده است. یا چرا فرشتگانی [برای اثبات نبوتش] همراه او نیامده‌اند».

دومین دلیل که پیامبران از استقبال عموم برخوردر نمی‌شدند این بود که عده‌ای گمان می‌کردند که پیامبر حتی از نظر ظاهری باید با مردم تفاوت داشته باشد و نمی‌توانستند قبول کنند انسانی چون خود آن‌ها پیامبر شده است، ﴿فَقَالَ ٱلۡمَلَؤُاْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ مَا هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيۡكُمۡ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَٰٓئِكَةٗ مَّا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا فِيٓ ءَابَآئِنَا ٱلۡأَوَّلِينَ ٢٤﴾ [المؤمنون: 24]. «پس سران و اشراف قومش که کافر بودند، گفتند: این جز بشری مانند شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری جوید، و اگر خدا می‌خواست [پیامبری بفرستد] قطعاً فرشتگانی [را به پیامبری] می‌فرستاد، ما این [سخنانی] را [که نوح می‌گوید] میان پدران پیشین خود نشنیده‌ایم».

1. اعتقاد به وجود فرشتگان: ﴿وَقَالُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ مَلَكٞۖ وَلَوۡ أَنزَلۡنَا مَلَكٗا لَّقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ٨﴾ [الأنعام: 8]. «مشرکان گفتند چرا با محمد فرشته‌ای برای ما نیامد...».
2. اعتقاد به وجود شیطان: مشرکان شیطان را نیز می‌شناختند و برای همین است وقتی پیامبرص قرآن را برای آن‌ها می‌خواند، می‌گفتند: این الهامات شیطانی است که بر محمد وارد شده است. قرآن در جواب آن‌ها آورده است، ﴿وَمَا هُوَ بِقَوۡلِ شَيۡطَٰنٖ رَّجِيمٖ ٢٥﴾ [التکویر: 25]. «قرآن کلام شیطان رانده شده نیست».
3. اعتقاد به معاد و زنده شدن بعد از مرگ در نزد بعضی از مشرکان:

در رابطه‌ی با حیات بعد از مرگ مشرکان نیز دو گروه می‌شوند بعضی چون قوم نوح و قوم فرعون حیات بعد از مرگ و سرای پاداش و عذاب را قبول داشتد و معتقد بودند انسان بعد از مرگ زنده می‌شود ولی بعضی از مشرکان چون مشرکان قریش زنده شدن مردگان را بعد از این دنیا قبول نداشتند.

اعتقاد قوم نوح به معاد: چون نوح÷به آن‌ها گفت: ﴿إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ﴾ [الأعراف: 59]. «من قطعاً از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم».

قوم نوح منکر عذاب روز قیامت نشدند و نگفتند عذاب یعنی چه؟ روز قیامت یعنی چه؟ بلکه گفتند: ﴿إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ [الأعراف: 60]. «مسلماً ما تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم».

اعتقاد قوم قبطی به روز قیامت: مومیایی کردن مردگان و غذا در قبر گذاشتن و دفن بعضی از وسایل همراه مردگان در نزد قوم فرعون نشانگر اعتقاد آن‌ها به روز قیامت و رستاخیز دوباره می‌باشد، قرآن نیز این نظریه را تأیید می‌کند که قوم فرعون به معاد معتقد بودند، مؤمن آل فرعون آن گاه که فرعونیان را نصیحت می‌کند آن‌ها را از عذاب روز قیامت می‌ترساند، ﴿وَيَٰقَوۡمِ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ يَوۡمَ ٱلتَّنَادِ ٣٢﴾ [غافر: 32]. «و اى قوم من، من بر شما از روزى که مردم یکدیگر را [به یارى هم‌] ندا درمى‌دهند، بیم دارم».

معتقد نبودن مشرکان قریش به معاد و زنده شدن مردگان: ﴿وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ خَلۡقٗا جَدِيدٗا ٤٩﴾ [الإسراء: 49]. «و گفتند آیا استخوان پوسیده و غبار پراکنده شده دوباره زنده می‌شود؟».

با توجه در مطالب پیشین به این حقیقت پی می‌بریم که مشرکان به خدا معتقد بودند و بسیاری از اعتقاداتشان برگرفته از توحید است، آن‌ها در خالقیت خدا شریکی برای خدا قائل نمی‌شدند و در بسیاری از اعتقادات موحد جلوه گر می‌شدند.

مشرکان زمان پیامر به تبعیت از ابراهیم÷ حج می‌گزاردند و قربانی می‌کردند، کعبه را مقدس می‌شمردند و در چهار ماه رجب، ذی القعده، ذی الحجه، محرم برای اینکه مردم آسوده به حج بروند قتل و کشتار و خون ریزی را حرام اعلام کرده بودند، اسلام نیز این رسوم آن‌ها را تأیید میکرد: ﴿إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ ٱثۡنَا عَشَرَ شَهۡرٗا فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ يَوۡمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ مِنۡهَآ أَرۡبَعَةٌ حُرُمٞ﴾ [التوبة: 36]. «در حقیقت، شماره ماه‌ها نزد خدا، از روزى که آسمان‌ها و زمین را آفریده، در کتاب [علم‌] خدا، دوازده ماه است؛ از این [دوازده ماه‌]، چهار ماه، [ماهِ‌] حرام است».

مشرکان حتی به پیمان‌هایی که می‌بستند پایبند بودند، علی÷ در نامه‌ی53 نهج البلاغه می‌فرماید: «مشرکین زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند». حتی روزه می‌گرفتند و روزه روز عاشورای آن‌ها معروف است، ولی آنچه آن‌ها را به نابودی کشاند انحرافات آن‌ها بود.

آن‌ها خانه کعبه مظهر یکتاپرستی را به بت خانه تبدیل کردند و برای همین است که خداوند ادعای آن‌ها بر پیروی از ابراهیم÷ را نمی‌پذیرد و در قرآن خطاب به پیامبر صآمده است، ﴿قُلۡ إِنَّنِي هَدَىٰنِي رَبِّيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ دِينٗا قِيَمٗا مِّلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۚ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٦١ قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٦٣﴾ [الأنعام: 161-163]. «بگو: یقیناً پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرد، به دینی پایدار و استوار، دین ابراهیم یکتاپرست حق گرا، و او از مشرکان نبود (١٦١) بگو: مسلماً نماز و عبادتم و زندگی کردن و مرگم برای خدا پروردگار جهانیان است(١٦٢) او را شریکی نیست، و به این [یگانه‌پرستی] مأمورم، و نخستین کسی هستم که [در این آیین] تسلیم [فرمان‌ها و احکام] اویم».

منظور آیات این است ابراهیم÷ یکتا پرست بود و پیرو واقعی ابراهیم ÷، محمدص است زیرا همچون ابراهیم÷ فقط خدا را می‌پرستد، نه مشرکانی که ادعای پیروی ابراهیم را دارند ولی رفتارشان مخالف رفتار ابراهیم است.

مشرکان پیامبرص را گمراه و کافر و مخالف دین ابراهیم÷ می‌دانستند که با ایشان جنگیدند .

اشتباه مشرکان این بود که قربانی کردن را فقط برای خدا نمی‌دانستند، بلکه برای رضایت بزرگان و بت‌ها نیز قربانی می‌کردند و در قربانی سهمی را برای خدا و سهمی برای بت‌ها و غیر خدا قرار می‌دادند: ﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلۡحَرۡثِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ نَصِيبٗا فَقَالُواْ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعۡمِهِمۡ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَا﴾ [الأنعام: 136]. «و مشرکان از زراعت و چهارپایانی که خدا آفریده برای او سهمی قرار دادند، و به گمان بی‌اساس خود گفتند: این سهم خدا، و این سهم بُتان ما».

و جالب این بود آن سهمی که از شریکان الله بود به خدا نمی‌رسید و آنچه برای خدا بود به شرکاء می‌رسید: ﴿فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمۡ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمۡۗ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ﴾ [الأنعام: 136]. «آنچه برای بتان‌شان باشد به خدا نمی‌رسد و آنچه برای خدا باشد به آن‌ها می‌رسد؛ بد است آنچه داوری می‌کنند».

مشرکان ربویت یا رب بودن الله را به غیر الله منتقل می‌کردند و معتقد بودند غیر الله نیز در سرنوشت انسان مؤثرند و با خدا در رقم زدن تقدیر انسان شریک‌اند، مشرکان عقل خود را تعطیل و افسارشان در دست افرادی بود که به جای ایشان تصمیم می‌گرفتند و آن‌ها را به اربابی خود برگزیده بودند و حال آن که تنها ارباب حقیقی خداست و جز خدا کسی حق ندارد به جای یک انسان تصمیم بگیرد و او را بنده خویش کند.

﴿ذَٰلِكُم بِأَنَّهُۥٓ إِذَا دُعِيَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُۥ كَفَرۡتُمۡ وَإِن يُشۡرَكۡ بِهِۦ تُؤۡمِنُواْۚ فَٱلۡحُكۡمُ لِلَّهِ ٱلۡعَلِيِّ ٱلۡكَبِيرِ ١٢﴾ [غافر: 12]. «این [سختىِ عذاب‏] به سبب این است که چون خدا به یگانگى [و بدون معبودانتان‏] خوانده مى‏شد [یگانگى‏اش‏] را انکار مى‏کردید، و اگر براى او شریک و همتایى قرار داده مى‏شد، باور مى‏کردید پس [اکنون‏] داورى ویژه خداى والامرتبه و بزرگ است».

آنها به خدای یگانه کافر و به خدا با شرکایش ایمان داشتند، حال آن که حکم برای خداست نه غیر او، ﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ [الأنعام: 57]. «فرمان و حکم فقط به دست خداست».

از انحرافات و بدعت‌های دیگر مشرکان مکه این بود که بعضی در مراسم حج به این بهانه که نمی‌خواهند در لباس‌هایی که گناه کرده‌اند خدا را عبادت کنند برهنه می‌شدند و در مراسم حج تصویر زشت برهنه بودن نمایان بود و جز عورت همه بدن آن‌ها معلوم بود. همچنین دست زدن و صوت کشیدن را نماز می‌دانستند و یاد خدا و آرامش در نماز آن‌ها جایی نداشت.

﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمۡ عِندَ ٱلۡبَيۡتِ إِلَّا مُكَآءٗ وَتَصۡدِيَةٗ﴾ [الأنفال: 35]. «و نماز و دعای‌شان در کنار خانه [خدا] چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود».

زنده به گور کردن دخترهای تازه به دنیا آمده یکی از رسوم ناپسند بعضی از قبایل مشرک حجاز بود، این عده از مشرکان دخترانشان را به خاطر ترس از فقر یا اعتقاد به باور غلط دختر داشتن ننگ است به این کار مبادرت می‌کردند و فرزندان‌شان را به دست خویش می‌کشتند، ﴿يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓۚ أَيُمۡسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ أَمۡ يَدُسُّهُۥ فِي ٱلتُّرَابِۗ أَلَا سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ٥٩﴾ [النحل: 59]. «از بدى آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیله [خود] روى مى‌پوشاند. آیا او را با خوارى نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ وه چه بد داورى مى‌کنند».

اسلام این کار را زشت شمرد و اعلام کرد هر آن که خلق کرده روزیشان می‌دهد، و هرکس چه از ترس فقر چه به خاطر باور ننگ دختر دار شدن و چه از روی نادانی دخترش را بکشد، باید پاسخ گو باشند.

﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُم مِّنۡ إِمۡلَٰقٖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُكُمۡ وَإِيَّاهُمۡ﴾ [الأنعام: 151]. «و فرزندان خود را از بیم تنگدستى مکشید؛ ما شما و آنان را روزى مى‌رسانیم».

﴿قَدۡ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوٓاْ أَوۡلَٰدَهُمۡ سَفَهَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖ﴾ [الأنعام: 140]. «قطعاً کسانی که فرزندان خود را از روی سبک مغزی و جهالت کشته‌اند زیان کردند».

﴿وَإِذَا ٱلۡمَوۡءُۥدَةُ سُئِلَتۡ ٨ بِأَيِّ ذَنۢبٖ قُتِلَتۡ ٩﴾ [التکویر: 8-9]. «هنگامی که از [دختر] زنده به گور بپرسند\*به کدام گناه کشته شده».

و حتی به زنان جامعه ارزش قائل شد و پیامبرص به عنوان الگوی مردم با زنان برخوردی شایسته داشت.

یکی دیگر از اعتقادات زشت مشرکان این بود که فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند،

﴿وَيَجۡعَلُونَ لِلَّهِ ٱلۡبَنَٰتِ سُبۡحَٰنَهُۥ وَلَهُم مَّا يَشۡتَهُونَ ٥٧﴾ [النحل: 57]. «و براى خدا دخترانى مى‌پندارند. منزه است او. و براى خودشان آنچه را میل دارند [قرار مى‌دهند]».

آن‌ها به بت‌هایشان علاقه فراوان داشتند و بلاخره هم علاقه شدید آن‌ها به بت‌هایشان آن‌ها را به نابودی کشاند. آن‌ها حاضر بودند از آسمان بر سرشان سنگ ببارد ولی بت‌هایشان را رها نکنند و در دعای‌شان می‌گفتند: ﴿وَإِذۡ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلۡحَقَّ مِنۡ عِندِكَ فَأَمۡطِرۡ عَلَيۡنَا حِجَارَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ أَوِ ٱئۡتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ٣٢﴾ [الأنفال: 32]. «و [یاد کن‌] هنگامى را که گفتند: «خدایا، اگر این [کتاب‌] همان حق از جانب توست، پس بر ما از آسمان سنگهایى بباران یا عذابى دردناک بر سر ما بیاور».

در نزد مشرکان زندگی بدون بت‌ها و پرستش آن‌ها یعنی هیچ.

سؤال:

در مطالب قبلی ذکر شد که جز خدا حق تصمیم گیری به جای انسان را ندارد در صورتی که در آیه 36 احزاب آمده است، ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ٣٦﴾ [الأحزاب: 36]. «و هیچ مرد و زن مؤمنى را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کارى فرمان دهند، براى آنان در کارشان اختیارى باشد؛ و هرکس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانى کند قطعاً دچار گمراهى آشکارى گردیده است».

جواب:

1. در اصول دین هرکس موظف است تحقیق کند و راهش را پیدا کند و کسی حق ندارد به جای دیگری تصمیم بگیرد و تقلید در اصول دین پذیرفته نیست.
2. حتی در آیه 36 احزاب اشاره شده که هرگاه امری را خدا واجب بداند و بعد از نام الله نام رسول آمده است و توجه باید داشت که واژه رسول ذکر شده و پیامبر با نام محمدص ذکر نشده واین یعنی اینکه خواسته شخصی محمدص ملاک نیست بلکه در اینجا امر محمدص به عنوان رسول خدا مطرح شده و واجب است عملی شود ولی اگر نظر شخصی پیامبرص می‌بود امکان صرف نظر از آن می‌رفت هر چند که به عنوان احترام نظر شخصی پیامبرص نیز شایسته است عملی شود، ولی باید توجه داشت که بین امر الهی و خواست‌های شخصی پیامبرص به عنوان یک انسان فرق است.
3. در رابطه با مسائل مادی نیز تبعیت و تقلید صورت گرفته از تخصص افراد انجام می‌پذیرد و عقل نیز در این رابطه بهترین راهنمای انسان است.
4. در مسائل مادی از قبیل جنگ و ... تقلید و تبعیت در چارچوب قوانین الهی صورت گرفته و اگر کسی که از او تبعیت می‌کنیم از چارچوب دین الهی خارج شود حق تبعیت از او را نداریم.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ [النساء: 59]. «اى کسانى که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیاى امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هر گاه در امرى [دینى‌] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب‌] خدا و [سنت‌] پیامبر [او] عرضه بدارید».

در معنای اولی الامر عموم اهل سنت خلیفه اسلام یا حاکمان یا فرماندهان جنگ و یا قاضیان و ... را مصداق اولی الامر می‌دانند و شیعیان ائمه‌ی را مصداق اولی الامر می‌دانند که در صورت پذیرش هر دیدگاه آنچه که روشن است نه حاکم اسلامی و نه ائمه‡ اجازه عوض کردن قوانین الهی را ندارند زیرا در ادامه تأکید بر تبعیت از ایشان آمده است اگر بین تان نزاعی در گرفت به قوانین الهی و سنت پیامبرص مراجعه کنید لذا هیچ فردی در هر جایگاهی نمی‌تواند قوانین ثابت الهی را نادیده بگیرد، اوامر اولی الامر اگر با قرآن و سنت پیامبر در تضاد نباشد قابل اجراست و در غیر این صورت، اطاعت نکردن آن واجب می‌شود، باید به این نکته نیز توجه کرد که پیامبرص نیز در قوانین الهی مجری بود و قانونگذار الله بود و پیامبرص حق وضع یا نسخ احکام الهی را نداشت.

علت شرک مشركان و دلایل آن‌ها بر شرک

مشرکان می‌دانستند که بت‌ها و مجسمه‌های چوبی و سنگی قادر به دفاع از خود نیستند و نمی‌توانند از خود دفع خطر کننند و برای همین است وقتی ابراهیم با شکستن بت‌ها و گذاشتن تبر بر دوش بت بزرگ، می‌گوید بت بزرگ بت‌ها را شکسته آن‌ها بی‌درنگ پاسخ می‌دهند که بت توانایی انجام این کار را ندارد. و چون ابراهیم می‌گوید از خود بت‌ها بپرسید چه کسی آن‌ها را شکسته است مشرکان جواب می‌دهند:

﴿لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَا هَٰٓؤُلَآءِ يَنطِقُونَ﴾ [الأنبیاء: 65]. «تو می‌دانی که بت‌ها سخن نمی‌گویند».

و چون در مقابل استدلالات ابراهیم شکست می‌خوردند تصمیم به آتش زدن او می‌گیرند. اما چرا آن‌ها با وجود که می‌دانند این بت‌های سنگی و چوبی توان انجام کاری را ندارند سر تعظیم و تسلیم در مقابل آن‌ها خم می‌کنند؟

مشرکان بت‌ها را نماد انسان‌های صالح و برگزیده می‌دانستند و معتقد بودند انسان‌های صالح چون برگزیده‌ی خدایند ساختن بت و مجسمه و تمثال آن‌ها ثواب دارد و چون انسان‌های د یگر گنا هکارند و معتقد بودند انسان گناهکار نمی‌تواند به خدا نزدیک شود با خضوع و خشنودی در برابر این مجسمه و بت‌ها، انتظار داشتند کوتاهی آن‌ها در زمینه‌های دیگر نادیده گرفته شده خدا از آن‌ها راضی شود و معتقد بودند با تعظیم بت‌ها در رحمت الهی به روی آن‌ها گشوده می‌شود.

اما بت پرستی را می‌توان از منظر دیگر نیز بررسی کرد:

علاوه بر پندار اشتباه بت پرستی کنیم تا محبوب خدا شویم، عدم رؤیت خداوند در دنیا یکی دیگر از دلایل رجوع مردم به بت پرستی می‌باشد، زیرا مردم دوست دارند در مقابل حقیقت برتر سجده و کرنش کنند و اظهار نیاز نمایند یعنی روح پرستش و پرستیدن خدا در نهاد هر انسانی وجود دارد ولی متأسفانه این فطرت پاک در بین بسیاری از انسان‌ها از مسیر اصلی خود منحرف شده است و انسان‌ها بت‌ها را آن حقیقت پنداشتند زیرا بت هم با چشم دیده می‌شود و هم اعتقاد به آن به اندیشه احتیاجی ندارد و بت پرستان با لمس و بوسیدن بت‌ها سعی می‌کنند نیازهای فطری خود را که عبارتست از رابطه‌ی محبت بین خدا و بنده ارضاء نمایند و به راستی پرستش بتی که با چشم دیده می‌شود راحت‌تر از الله است که چشم سر ما نمی‌تواند آن را ببیند.

علت پرستش بت‌ها توسط مشرکان از نگاه قرآن

1. بی‌خردی مشرکان، زیرا بدون هبچ دلیل محکمی بت‌ها را می‌پرستیدند و این نتیجه تعطیلی عقل است.

﴿لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا وَلَهُمۡ أَعۡيُنٞ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا وَلَهُمۡ ءَاذَانٞ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّ﴾ [الأعراف: 179]. «[چرا که‌] دل‌هایى دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمى‌کنند، و چشمانى دارند که با آن‌ها نمى‌بینند، و گوش‌هایى دارند که با آن‌ها نمى‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند».

﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلۡبُكۡمُ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ ٢٢﴾ [الأنفال: 22]. «قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا کران و لالانى‌اند که نمى‌اندیشند».

﴿وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ﴾ [المؤمنون: 117]. «و هرکس با خدا معبود دیگرى بخواند، براى آن برهانى نخواهد داشت».

﴿أَمۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٗا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُواْ بِهِۦ يُشۡرِكُونَ ٣٥﴾ [الروم: 35]. «یا [مگر] حجّتى بر آنان نازل کرده‌ایم که آن [حجّت‌] در باره آنچه با [خدا] شریک مى‌گردانیده‌اند سخن مى‌گوید».

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَلَا هُدٗى وَلَا كِتَٰبٖ مُّنِيرٖ﴾ [لقمان: 20]. «و برخى از مردم در باره خدا بى‌[آنکه‌] دانش و رهنمود و کتابى روشن [داشته باشند] به مجادله برمى‌خیزند».

1. اعتماد به پندارها، ﴿وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ﴾ [یونس: 66]. «و کسانى که غیر از خدا شریکانى را مى‌خوانند، [از آنها] پیروى نمى‌کنند. اینان جز از گمان پیروى نمى‌کنند و جز گمان نمى‌برند».

مشرکان پندارها، تخمین‌ها و دروغ‌های‌شان را پیروی کرده و حتی گستاخانه شرک‌شان را به خدا نسبت می‌دهند، ﴿وَقَالُواْ لَوۡ شَآءَ ٱلرَّحۡمَٰنُ مَا عَبَدۡنَٰهُمۗ مَّا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ ٢٠﴾ [الزخرف: 20]. «مى‌گویند: «اگر [خداى‌] رحمان مى‌خواست، آن‌ها را نمى‌پرستیدیم» آنان به این [دعوى‌] دانشى ندارند [و] جز حدس نمى‌زنند».

1. تقلید از پدران و تعصب بر دین آن‌ها، مشرکان نمی‌توانستند قبول کنند پدران‌شان گمراه بودند در نتیجه به دین پدران خود احترام گذاشته، آن را برای خود انتخاب می‌کردند، ﴿قَالُواْ بَلۡ وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا كَذَٰلِكَ يَفۡعَلُونَ ٧٤﴾ [الشعراء: 74]. «گفتند: نه، بلکه پدران خود را یافتیم که چنین مى‌کردند».
2. برای عزت دنیوی، سران شرک در سایه بت پرستی مردم توانسته بودند برای خود عزت، اعتبار، ثروت و مقام و ... کسب کنند، برای همین حاضر نبودند به راحتی بت‌ها را رها کنند. ﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةٗ لِّيَكُونُواْ لَهُمۡ عِزّٗا ٨١﴾ [مریم: 81]. «و به جاى خدا، معبودانى اختیار کردند تا براى آنان [مایه‌] عزّت باشد».
3. تحکیم دوستی دنیوی، بین بت پرست‌ها در سایه پرستش بت‌ها، هدف و عقیده‌ای واحد به وجود آمده بود و بت‌ها موجب تحکیم دوستی آن‌ها بود، ﴿وَقَالَ إِنَّمَا ٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡثَٰنٗا مَّوَدَّةَ بَيۡنِكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ [العنکبوت: 25]. «و [ابراهیم‌] گفت: «جز خدا، فقط بتهایى را اختیار کرده‌اید که آن هم براى دوستى میان شما در زندگى دنیاست».
4. عدم شناخت الله، مشرکان خدا را آن گونه که شایسته و نیکوست نشناختند،

﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ﴾ [الزمر: 67]. «و خدا را آنچنان که باید به بزرگى نشناخته‌اند، و حال آنکه روز قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت‌] اوست، و آسمان‌ها در پیچیده به دست اوست».

شاید آن‌ها واقعاً ایمان نداشتند خدا در یک لحظه صدای همه‌ی آن‌ها را می‌شنود و بر همه‌ی آن‌ها نظارت دارد و ...

1. بد گمانی به خدا، زمانی که انسان، خدا را ظالم تصور کند برای در امان ماندن از ظلم این خدا به بزرگان و بت‌ها رجوع می‌کند.

﴿وَذَٰلِكُمۡ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمۡ أَرۡدَىٰكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٢٣﴾ [فصلت: 23]. «و همین بود گمانتان که در باره پروردگارتان بردید؛ شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید».

1. طلب کمک از بت‌ها، ﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةٗ لَّعَلَّهُمۡ يُنصَرُونَ ٧٤﴾ [یس: 74]. «و غیر از خدا[ى یگانه‌] خدایانى به پرستش گرفتند، تا مگر یارى شوند».

مشرکان به امید اینکه بت‌ها آن‌ها را کمک ویاری می‌کنند به پرستش آن‌ها روی آوردند، به طور مثال ابوسفیان، هبل بت بزرگ مکیان را در جنگ احد به همراه سپاه آورد و پیروزی در این جنگ که نصیب مشرکان شده بود مدیون عنایات هبل می‌دانست.

1. اصلی‌ترین دلیل پرستش بت‌ها این بود که مشرکان آن‌ها را وسیله نزدیکی به خدا و واسطه بین خود و خدا می‌دانستند، ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزمر: 3]. «آنان که به جای خدا سرپرستان و معبودانی برگزیده‌اند [و می‌گویند:] ما آنان را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک کنند، نمی‌پرستیم».

زشتی شرك و عذاب مشرك

زشتی شرک در ادیان الهی به حدی است که خداوند مشرکان را نجس می‌شمارد.

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَا﴾ [التوبة: 28]. «ای اهل ایمان! جز این نیست که مشرکان پلیدند؛ پس نباید بعد از امسال به مسجدالحرام نزدیک شوند».

و مشرکان نمی‌توانند به مسجد الحرام وارد شوند، بزرگ‌ترین گناه کبیره شرک است و حتی بدتر از زنا و ...، به دلیل اینکه شرک خیانت به خداست و نادیده گرفتن این همه نعمتی که به انسان داده است.

شرک تنها گناهی است که به هیچ عنوان در قیامت بخشیده نمی‌شود،

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ [النساء: 48]. «مسلماً خدا اینکه به او شرک ورزیده شود نمی‌آمرزد، و غیر آن را برای هرکس که بخواهد می‌آمرزد».

و هرکس مشرک شود گویی بدنش هزار تکه شده و بد بخت و بی‌کس است،

﴿وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ﴾ [الحج: 31]. «و هرکس به خدا شرک ورزد چنان است که گویى از آسمان فرو افتاده و مرغان [شکارى‌] او را ربوده‌اند یا باد او را به جایى دور افکنده است».

مشرکان حق تعمیر مساجد را ندارند، ﴿مَا كَانَ لِلۡمُشۡرِكِينَ أَن يَعۡمُرُواْ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِٱلۡكُفۡرِۚ أُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ وَفِي ٱلنَّارِ هُمۡ خَٰلِدُونَ ١٧﴾ [التوبة: 17]. «مشرکان را نرسد که مساجد خدا را آباد کنند، در حالى که به کفر خویش شهادت مى‌دهند. آنانند که اعمال‌شان به هدر رفته و خود در آتش جاودانند».

اعمال نیک مشرک پذیرفته نمی‌شود، ﴿ٰوَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ [الأنعام: 88]. «اگر آنان شرک ورزیده بودند، قطعاً آنچه انجام مى‌دادند از دست‌شان مى‌رفت».

و در آخرت مشمول عذاب الهی می‌شود، ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ﴾ [المائدة: 72]. «هرکس به خدا شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است، و براى ستمکاران یاورانى نیست».

بهشت بر مشرکان حرام شده است، ﴿وَيُعَذِّبَ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ وَٱلۡمُشۡرِكَٰتِ ٱلظَّآنِّينَ بِٱللَّهِ ظَنَّ ٱلسَّوۡءِۚ عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ ٱلسَّوۡءِۖ وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَلَعَنَهُمۡ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرٗا ٦﴾ [الفتح: 6]. «و [تا] مردان و زنان نفاق‌پیشه و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد برده‌اند، عذاب کند؛ بد زمانه بر آنان باد. و خدا بر ایشان خشم نموده و لعتشان کرده و جهنم را براى آنان آماده گردانیده و [چه‌] بد سرانجامى است».

مشرک گرفتار خشم و لعنت خدا می‌شود و خداوند آن‌ها را در عذابی شدید رها می‌کند، ﴿ٱلَّذِي جَعَلَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَأَلۡقِيَاهُ فِي ٱلۡعَذَابِ ٱلشَّدِيدِ ٢٦﴾ [ق: 26]. «که با خداوند، خدایى دیگر قرار داد. [اى دو فرشته،] او را در عذاب شدید فرو افکنید».

سؤال:

در آیات 98 و 99 سوره‌ی انیباء آمده است: ﴿إِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمۡ لَهَا وَٰرِدُونَ ٩٨ لَوۡ كَانَ هَٰٓؤُلَآءِ ءَالِهَةٗ مَّا وَرَدُوهَاۖ وَكُلّٞ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٩٩﴾ [الأنبیاء: 98-99]. «یعنی اینکه هم مشرکان و هم معبودان آن‌ها وارد جهنم می‌شوند و در آتش می‌سوزند، سؤالی که مطرح است اینکه آیا انبیاء الهی به دلیل اینکه پرستیده می‌شوند با مشرکان وارد آتش می‌شوند؟ و آیا سوزانده شدن بت‌ها در جهنم به چه دلیل است مگر آن‌ها جز سنگ و چوب‌های بی‌احساس چیزی دیگرند؟».

جواب: انبیاء همراه مشرکان وارد آتش نمی‌شوند زیرا مشرکان چنانچه قبلا اشاره شد اسم‌های پوچ و لفظ بی‌معنا را می‌پرستند و انبیاء در رحمت الهی داخل‌اند.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتۡ لَهُم مِّنَّا ٱلۡحُسۡنَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ عَنۡهَا مُبۡعَدُونَ ١٠١﴾ [الأنبیاء: 101]. «بى‌گمان کسانى که قبلا از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است از آن [آتش‌] دور داشته خواهند شد».

و سوزانده شدن بت‌ها و ذکر این آیه‌ی قرآن شاید بدان دلیل است که به بت پرستان و مشرکان فهمانده شود بت‌های آن‌ها حتی قادر به دفاع از خویش نیستند چه رسد به دیگران.

بشارت الله به موحدان:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ٣٠﴾ [فصلت: 30]. «در حقیقت، کسانى که گفتند: «پروردگار ما خداست»؛ سپس ایستادگى کردند، فرشتگان بر آنان فرود مى‌آیند [و مى‌گویند:] هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتى که وعده یافته بودید شاد باشید».

فصل پنجم: اسلام و شرک

اولین ندای اسلام اعتراف به توحید و یگانگی خدا و پرهیز از شرک و همتا قرار دادن برای خدا بود بنابراین اسلام و شرک همیشه در تضاد یکدیگرند و هیچ مسلمانی مشرک نمی‌شود و با شرک هیچ انسانی مسلمان نمی‌شود. بنابراین هرکس برای خدا همتا قائل شود مشرک است هر چند نماز بخواند، روزه بگیرد، حج برود و انسان نیکوکاری باشد، همان گونه که مشرکان حجاز حج و روزه و وفای به عهد را در آیین خود زیبا و واجب می‌شمردند حتی عده‌ای از آن‌ها به نیکوکاری و جوانمردی در بین مردم مشهور بودند و...

هرکس در کلام و در عمل «لا إله إلا الله» را بپذیرد مسلمان است و پیرو محمدص و ابراهیم÷ و آن که مشرک باشد پیرو ابراهیم نیست، ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ دِينٗا مِّمَّنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۗ وَٱتَّخَذَ ٱللَّهُ إِبۡرَٰهِيمَ خَلِيلٗا ١٢٥﴾ [النساء: 125]. «و دین چه کسى بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق‌گرا پیروى نموده است؟ و خدا ابراهیم را دوست گرفت».

لازم به تذکر است هرکس پیامبران و بزرگان را چون الله بپندارد یا بعضی از صفات الله را به آن‌ها اختصاص دهد و برای الله شریک قائل شود مشرک است.

متأسفانه بعضی از عوام معتقدند اگر پیامبرص و بزرگان دینی را بپرستند اشکالی ندارد، زیرا بین پیامبرص و بزرگان دین اسلام با لات، هبل، عزی، یغوث و سواع و ... خیلی فرق است؟!.

در رابطه با این مطلب باید گفت که بت‌ها‌ی مشرکان انسان‌های نیکوی آن قوم و حتی گاها پیامبران الهی عیسی و عزیر و ... بودند که مردم مجسمه آن‌ها را ساختند و به عبادت آن‌ها مشغول شدند و اگر مسلمان نیز اعمال آن‌ها را در رابطه با پیامبرص و اولیاء دین انجام دهد مشرک است و از اسلام خارج گردیده، حضرت علی÷ می‌فرماید: «همانا خداوند از شما خشنود نمی‌شود به کاری که بر گذشتگان خشم گرفته، و خشم نمی‌گیرد به کار که گذشتگان خشنود بود». نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه183

همچنین می‌فرماید: «بین خدا و خلق، دوستی خاصی وجود ندارد که به خاطر آن، حرامی را که بر جهانیان ابلاغ فرموده حلال بدارد». نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه192

امام سجاد÷ در نیایش 28 صحیفه می‌فرماید: خدایا از آن که به تو نیازمند است روی گردانم و خواهشم را از کسی که از لطف تو بی‌نیاز نیست برگردانده‌ام و می‌دانم که درخواست نیازمند از نیازمند دیگر سبک رأیی و دیوانگی است، خدایا تنها تو پاسخگوی نیازهایم هستی و تنها تو حاجتم را برآورده می‌کنی، خدایا تنها تو را می‌خوانم و به کسی جز تو امید ندارم و در دعایم کسی با تو همراه نمی‌باشد و ندایم تنها تو را می‌خواند.

رابطه انسان و خداوند در مكتب اسلام

در مکتب اسلام به انسان احترام فراوان گذاشته شده است و در قرآن آمده:

﴿وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ﴾ [الإسراء: 70]. «و به راستى ما فرزندان آدم را گرامى داشتیم».

و رابطه‌ای عاشقانه بین انسان و خداوند در سایه توحید استوار است و انسان مخلوق، محبوب خدا شده تا آنجا که آسمان و زمین را خداوند برای خدمت به انسان آفریده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند |  | تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری |

انسان مسلمان فقط بنده خداست و جز بندگی خدا را نمی‌کند و در این مکتب هیچ انسانی بر انسان دیگر برتری ندارد و زن و مرد، سیاه و سفید، عرب و عجم و ... برابرند و فقط تقوا ملاک برتری است، ﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾ [الحجرات: 13]. «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست».

و خون و نژاد و ثروت در اندیشه اسلام ارزشی ندارد به طوری که برده سیاه پوست مؤذن اسلام می‌شود، سلمان فارسی به تأیید پیامبرص از اهل بیت پیامبرص است، عبدالله بن ام مکتوم نابینا جانشین پیامبرص در مدینه می‌شود، اسامه نوزده ساله فرمانده سپاه اسلام می‌گردد، عکرمه پسر ابوجهل که تا قبل از فتح مکه دشمن اسلام بود به یکباره مسلمان شده، فرمانده سپاه اسلام می‌شود و در راه اسلام شهید می‌شود این است حقیقت اسلام، در اسلام بخشش بر انتقام برتری دارد.

خداوند رحمان و رحیم، بندگانش را دوست دارد و گرامی شمرده، حال اگر بندگان عبادت و اطاعت او را به جای آورند رابطه محبت بین خالق و مخلوق برقرار می‌شود.

هر انسانی اگر به غیر خدا رکوع و سجده کند، خود را نشناخته «من عرف نفسه فقد عرف ربه»**([[6]](#footnote-6))** «هر انسانی حقیقت وجودی خود را بشناسد به یقین پروردگارش را خواهد شناخت». و به راستی پایه و اساس خداشناسی، شناخت خویشتن است و هر انسانی درک کند چه جایگاهی نزد الله دارد حاضر نمی‌شود آن را رها کند و خود را خوار و پست و بنده غیر الله کند و به عبادت غیر الله مشغول شود زیرا ارزش وجودی خود را می‌داند.

امام سجاد در نیایش52 صحیفه می‌فرماید: پست‌ترین انسان فردی است که روزی‌اش را خدا می‌دهد و او دیگری را عبادت می‌کند.

به قول مرحوم اقبال لاهوری:

|  |
| --- |
| آدم از بی‌بصری بندگی آدم کرد |
| گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد |
| یعنی در خوی غلامی ز سگان خوارتر است |
| من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد |

در ضمن خویشتن شناسی و توجه به نیازمندی سبب می‌شود که انسان ادعای خدایی و غرور را از سر بیرون کند.

بیان داشتیم که جز الله لیاقت پرستیده شدن و معبود بودن را ندارد و ...

با تدبر در آیات ذیل عطر رحمت الهی را استشمام می‌کنیم.

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الفاتحة: 5]. «خدایا، تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم و بس».

﴿فَٱذۡكُرُونِيٓ أَذۡكُرۡكُمۡ﴾ [البقرة: 152].‌ «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم».

‌﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: 186].

«[ای محمد] چون بندگان من درباره‌ی من از تو سؤال کردند [به آن‌ها بگو] که من نزدیک‌شان هستم، و هرکس مرا بخواند دعایش را اجابت می‌کنم».

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱعۡتَصَمُواْ بِهِۦ فَسَيُدۡخِلُهُمۡ فِي رَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَفَضۡلٖ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَيۡهِ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ١٧٥﴾ [النساء: 175]. «و اما کسانى که به خدا گرویدند و به او تمسّک جستند، به زودى [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلى از جانب خویش درآورد، و ایشان را به سوى خود، به راهى راست هدایت کند».

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَقَلۡبِهِۦ﴾ [الأنفال: 24]. «آگاه باشید که الله بین انسان و قلبش حایل می‌شود».

پروردگار به پیامبرص فرمود:

‌﴿نَبِّئۡ عِبَادِيٓ أَنِّيٓ أَنَا ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٤٩﴾ [الحجر: 49]. «بندگانم را آگاه سار که من بسیار آمرزنده و مهربانم».

﴿قَٰلَ رَبِّ ٱحۡكُم بِٱلۡحَقِّۗ وَرَبُّنَا ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ١١٢﴾ [الأنبیاء: 112]. «گفت: پروردگارا، [خودت‌] به حق داورى کن، و به رغم آنچه وصف مى‌کنید، پروردگار ما همان بخشایشگر دستگیر است». [درباطل ساختن دروغ‌های شما تنها از او یاری باید خواست].

﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٥٣﴾ [الزمر: 53]. «ای محمد بر بندگان من، آنان که فراوان گناه کرده‌اند، بگو که هرگز از رحمت خدا ناامید مباشید که همانا او باگذشت و مهربان است».

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ [غافر: 60]. «و گفت پروردگارتان مرا بخوانید تا نیازهایتان را برآورده کنم».

﴿هُوَ ٱلۡحَيُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّين﴾ [غافر: 65]. «الله خدای زنده است، جز او هیچ خدایی نیست، بنابراین او را تنها بخوانید و همراهش کسی را نخوانید درحالی که خالص شده‌اید برای او و...».

﴿وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ﴾ [الشوری: 31]. «و غیر خدا در عالم برای تان ولی و فریاد رسی نیست».

﴿وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ﴾ [ق: 16]. «و از رگ گردن انسان به او نزدیک‌تریم».

با تدبر و دقت در آیات بالا مشاهده می‌کنیم که هر لحظه می‌توانیم به او رجوع کنیم و هزاران نکته کلیدی و توحیدی دیگر و اینکه انسان با اراده خود می‌تواند به خدا نزدیک شود و در توبه به رویش باز است و خداوند به گونه‌ای عاشق انسان است که نمی‌خواهد در عشق و رابطه عاشقانه با بنده‌اش حتی پیامبرش را شریک کند.

بین انسان و خدا رابطه عاشقانه‌ای است و هر انسان چه پیامبران برگزیده و چه گناه پیشگانی چون ما، چون بنده خداییم می‌تواند این رابطه عاشقانه برقرار شود و رابطه‌ی بالقوه را می‌توان به حالت با الفعل درآورد.

امام سجاد÷ در نیایش27 صحیفه می‌فرماید: مسلمان جز در مقابل خدا سجده نمی‌کند.

واژه عبادی یعنی بندگان من که در آیه‌ی 53 سوره‌ی زمر آمده است بیانگر حقیقت عشق خداست و عبارت ﴿وَنَفَخۡتُ فِيهِ مِن رُّوحِي﴾ [الحجر: 29]. «و از روح خود در آن دمیدم‏» نشانگر حقیقت برتر انسان است و چون انسان را آفرید، خداوند به خودش تبریک گفت: ﴿فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحۡسَنُ ٱلۡخَٰلِقِينَ﴾ [المؤمنون: 14]. «پس بزرگ است خدایى که بهترین آفرینندگان است!».

برای درک بهتر مطالب فوق تدبر در آیات ذیل به ما کمک می‌کند:

﴿فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا﴾ [البقرة: 22]. «کسی یا چیزی را همتا و مانند خدا قرار ندهید».

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِ﴾ [البقرة: 165].‌ «برخی از مردم برای خدا در محبت و دوستی همتا و هم شأنی قرار می‌دهند و ...، ولی اهل ایمان کمال محبت و دوستی را فقط به الله اختصاص می‌دهند».

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ﴾ [آل‌عمران: 31]. «ای پیامبر، بگو اگر واقعاً الله را دوست دارید مرا تبعیت کنید تا خداوند شما را عزیز شمارد و به پاس این تبعیت گناهان شما را ببخشاید».

در آیه‌ی فوق به ما دستور داده شده پیامبرص را اطاعت کنیم و اطاعت پیامبرص یعنی فقط الله را بپرستیم و تقدیس و احترام خداگونه و عبادت پیامبرص بر خلاف موازین اسلام و فرمایشات رسول مکرم اسلام است در ضمن در آیه آمده است که الله گناهان را می‌آمرزد نه غیر او.

﴿أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ [آل‌عمران: 64]. «به جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را شریکش قرار ندهیم و برخی را به جای الله به ربویت انتخاب نکنیم و چشم و گوش بسته خود را به آنان نسپاریم».

﴿وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ أَرۡبَابًاۗ أَيَأۡمُرُكُم ِٱلۡكُفۡرِ بَعۡدَ إِذۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ٨٠﴾ [آل‌عمران: 80]. «خداوند به شما امر نکرده فرشتگان و پیامبران را ارباب و رب خود قرار دهید، چگونه ممکن است پس از آن که به یکتا پرستی مسلمان شده‌اید، خدا شما را با پرستش غیر خود به کفر بازگرداند».

آیه‌ی فوق پاسخی است به آنان که بین پرستش پیامبرص و بزرگان دین اسلام با پرستش هبل و لات و عزی و بت‌های مشرکان قائل به تفاوت بودند، بنابراین اگر روزی مسلمانان بزرگان دینی را بپرستند، به دست خویش بت‌هایی برای خود ساخته و این گونه بزرگان دینی حکم جایگزین یا هم شأن الله را پیدا کرده تبدیل به بت می‌شوند.

﴿وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [آل‌عمران: 135]. «و کیست که به جز الله گناهان را بیامرزد».

﴿وَسۡ‍َٔلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضۡلِهِ﴾ [النساء: 32]. «هرچه می‌خواهید از خدا بخواهید».

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ [النساء: 48]. «مسلماً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمى‌بخشاید و غیر از آن را براى هر که بخواهد مى‌بخشاید».

﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يَمۡسَسۡكَ بِخَيۡرٖ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ١٧﴾ [الأنعام: 17]. «اگر خداوند ضرری را متوجه تو کند هیچکس جز خودش نتواند تو را از آن برهاند و اگر خیری به تو رساند او بر همه چیز تواناست».

﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيۡءٖ﴾ [الأنعام: 164]. «آیا غیر الله را رب خود قرار دهم حال آن که خدا پرورده‌ی همه‌ی موجودات است». [و همه تحت تسلط اویند...]

﴿أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ١٩١﴾ [الأعراف: 191].‌ «آیا چیزهایی را که هیچ موجودی نتوانند خلق کنند و خود مخلوق هستند شریک خدا قرار می‌دهید».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤﴾ [الأعراف: 194]. «غیر خدا، هر آن کس را که به خدایی می‌خوانید، بندگانی هستند مثل شما، که نمی‌توانند کاری برای تان انجام دهند، اگر به پندار خود معتقدید و سخن الله را نمی‌پذیرید، آن‌ها را بخوانید تا مشکلات و حوائج شما را روا کند».

﴿إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلٗا صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖ﴾ [الفرقان: 70]. «هر که از گناهان بازگردد و به الله روی آورد و عمل شایسته و درخور انسانیت پیشه‌ی خویش سازد، خداوند گناهان سابق وی را تبدیل به نیکی می‌کند».

﴿وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَإِنَّهُۥ يَتُوبُ إِلَى ٱللَّهِ مَتَابٗا ٧١﴾ [الفرقان: 71]. «هرکس توبه کند و نیکوکار شود، البته توبه‌اش به درگاه الله پذیرفته خواهد شد».

آیات فوق بیانگر این اصل است که عبادت مخصوص خداست و با این آیات، شرک نفی می‌شود اکنون با توجه به اینکه می‌دانیم خداوند مهربان‌ترین مهربان است آیا نیاز است فرد، بت یا موجودی بین انسان و خدا واسطه شود؟ آیا خداوند از هرکس به انسان نزدیکتر نیست و آیادر توبه به روی انسان بسته شده است؟ آیا سزاوار است که با وجود همه این تعاریف باز هم از توحید و یگانگی خدا دوری جست و یگانه درگاهی که پناه ماست رها کنیم یا برایش شرک آوریم.

آیا زمانی که، بت‌های چوبی و گوشتی را می‌خوانیم جز این است که آن‌ها را مهربان‌تر از خدا می‌دانیم و آیا جز این است که آن‌ها را شریک خدا در امر بخشیدن گناهان قرار داده‌ایم. اشتباه انسان‌ها در این است که خداوند را (نعوذ بالله) یک پادشاه ظالم می‌دانند که برای کمک خواستن از او باید از وزیرانش کمک بخواهند و آن‌ها را واسطه قرار دهند و حال آنکه بین پادشاه ظالم و خداوند و بین وزیران و پادشاه ظالم و مخلوقات خداوند تفاوت فراوان است. زیرا پادشاه و وزیر از یک جنس است ولی خالق و مخلوق، معبود و بنده، بی‌نیاز و نیازمند با هم فاصله فراوان دارند و اگر خدای ارحم الراحمین – مهربانتر از او وجود ندارد – از انسان راضی نباشد چگونه پیامبرش که از نظر مهر و عطوفت به خداوند نمی‌رسد می‌تواند از انسان راضی باشد؟ آیا خدا مهربانتر است یا پیامبر؟!.

باید توجه داشت که خدا برای صحبت کردن با بندگانش هیچ فاصله‌ای قرار نداده تا برای رفع این فاصله نیاز به کمک بت‌ها و مخلوقات او باشیم. حضرت علی÷ در نامه‌ی31 می‌فرماید: و خداوند بین تو و خودش کسی را قرار نداده تا حجاب و فاصله ایجاد کند و تو را مجبور نساخته به شفیع و واسطه پناه ببری. خداوندی که در آیه‌ی 53 سوره‌ی زمر به ما می‌فرماید اگر دریا گناه هستید از رحمت من ناامید نشوید و به سوی من بازگردید، و در آیه‌ی70 فرقان می‌فرماید توبه کنید تا حتی گناهان شما را به نیکی تبدیل کنم پس چرا خالصانه به سوی او بازنگردیم.

امام سجاد÷ در نیایش46 صحیفه آورده که آنان که به غیر الله روی آورده‌اند ناامید شده‌اند و در نیایش 20 از خدا می‌خواهد که کمکش کند تا در هنگام نیاز حاجتش را از خدا بخواهد و به درگاه الله گریه و زاری کند و به دیگران واگذارش نکند.

در دعای کمیل از زبان علی÷ آمده است، «اللهم لا أجد لذنوبي غافرا ولا لقبائحي ساترا ولا لشيء من عملي القبيح بالحسن مبدلا غيرك» «خدایا من کسی که گناهانم را ببخشد و بر اعمال زشتم پرده افکند و کارهای زشتم را به نیکی تبدیل کند، جز تو نمی‌یابم».

همچنین در همین دعا به درگاه الهی این چنین ناله می‌کند که «إلهي وربي من لي غيرك اسئله كشف ضري والنظر في أمري» «خدای من و پروردگارم غیر تو کسی را ندارم تا از او بخواهم غم و رنجم را برطرف سازد و به کارهایم توجه کند».

شفاعت لطفی عظیم از جانب خدا

بعد از اثبات وجود رابطه عاشقانه بین الله و بنده‌اش به مسأله شفاعت می‌پردازیم که به واقع رحمتی بزرگ برای بندگان خداست.

در مسأله شفاعت باید توجه داشت که ما نه حق انکار آن را داریم و نه تفسیر به رأی آن را. آنچه در قرآن آمده مورد قبول همه مسلمانان است بنابراین نادیده گرفتن شفاعت بی‌توجهی به آیات واضح الهی و تفسیر به رأی آن موجب خطا و اشتباه در این زمینه می‌شود.

در مسأله شفاعت چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد و بدون توجه به این نکات در مورد شفاعت به خطا خواهیم رفت.

1. کسانی می‌توانند شفاعت شوند که مؤمن و مسلمان باشند و مشرکان و منافقان را شفیعی نیست.
2. در مسأله شفاعت گرداننده اصلی خداست و خدا امر می‌کند چه کسی شفیع چه کسی شود.
3. با پناه بردن به درگاه دوست می‌توانیم از تبصره شفاعت استفاده بریم و اگر به غیر الله رجوع کنیم در حقیقت از رحمت الهی نا امید شده‌ایم در حالی که الله ارحم الراحمین است.

تدبر در آیات ذیل موجب روشن شدن حقیقت شفاعت می‌شود .

﴿وَٱتَّقُواْ يَوۡمٗا لَّا تَجۡزِي نَفۡسٌ عَن نَّفۡسٖ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يُقۡبَلُ مِنۡهَا عَدۡلٞ وَلَا تَنفَعُهَا شَفَٰعَةٞ وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ ١٢٣﴾ [البقرة: 123]. «و بترسید از روزى که هیچکس چیزى [از عذاب خدا] را از کسى دفع نمى‌کند، و نه بدل و بلاگردانى از وى پذیرفته شود، و نه او را میانجیگرى سودمند افتد، و نه یارى شوند».

این آیه بنی اسرائیل را از روز قیامت می‌ترساند، روزی که نیکی‌های دیگری به درد انسان نمی‌خورد و زشتی‌های دیگران را به حساب او نمی‌نویسند، در آن روز وساطت دیگران برای انسان سودمند نیست و برای افرادی که استحقاق شفاعت شدن را ندارند، یاور و پناهگاهی نیست.

﴿لَيۡسَ لَهُم مِّن دُونِهِۦ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ﴾ [الأنعام: 51]. «[در آن روز هول انگیز] جز خدا سرپرست و شفیعی نخواهد».

﴿مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ إِذۡنِهِ﴾ [یونس: 3]. «هیچکس جز به اجازه‌ی الله قدرت شفاعت کسی را ندارد».

﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِ﴾ [البقرة: 255]. «چه کسی می‌تواند بدون اجازه‌ی الله به شفاعت برخیزد».

﴿لَّا يَمۡلِكُونَ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَنِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحۡمَٰنِ عَهۡدٗا ٨٧﴾ [مریم: 87]. «در آن روز کسی حق شفاعت دیگری را ندارد، مگر آنان که از خدای مهربان اجازه یافته‌اند».

﴿يَوۡمَئِذٖ لَّا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ إِلَّا مَنۡ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُۥ قَوۡلٗا ١٠٩﴾ [طه: 109]. «(در قیامت) شفاعت هیچکس سودی نبخشد جز آن که خدای رحمان به او رخصت شفاعت داده و سخنش را پسندیده است».

﴿وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ﴾ [الأنبیاء: 28]. «و جز برای کسی که خدا بپسندد شفاعت نمی‌کنند». [یعنی افرادی مشمول شفاعت بندگان برگزیده خدا می‌شوند که خدا از آن‌ها راضی باشد].

خداوند در جریان طوفان نوح÷، شفاعت نوح برای همسر و فرزندش را نپذیرفت، ﴿وَلَا تُخَٰطِبۡنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ﴾ [المؤمنون: 27]. «و درباره کسانی که [به سبب شرک و کفر] ستم ورزیده‌اند، با من سخن مگوی».

﴿وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُبۡلِسُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ١٢ وَلَمۡ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَآئِهِمۡ شُفَعَٰٓؤُاْ وَكَانُواْ بِشُرَكَآئِهِمۡ كَٰفِرِينَ ١٣﴾ [الروم: 12-13]. «و روزی که قیامت برپا می‌شود بدکاران نومید و اندوهگین شده و هیچ یاری و شفاعتی از جانب بت‌هایی شریک الله قرار دادند، نمی‌یابند.] و به راستی که مشرکان را شفیع و دادرسی نیست».

شفاعت کنندگان:

﴿وَلَا يَمۡلِكُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ٨٦﴾ [الزخرف: 86]. «و غیر خدای یکتا، آنان را که به خدایی می‌خوانند قادر به شفاعت کسی نیستند، مگر آنان که با علم یقین بر یگانگی الله گواهی دهند». در این آیه آمده است که خداوند شفاعت را حق بندگان خاص خود قرار داده است.

﴿وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡ‍ًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ٢٦﴾ [النجم: 26]. «و چه بسیار فرشته در آسمان‌ها می‌باشند که شفاعت‌شان سودمند نیست، جز به فرمان الله و بر آن کس که خدا بخواهد و از او خشنود باشد».

شفاعت شفیعان در حق بعضی سودمند نیست، افرادی که نماز نمی‌خوانند، و در یاری به مسکین بخل می‌ورزند و با اهل باطل به بطالت مشغولند و انسان‌هایی که روز قیامت را تکذیب می‌کنند، شفاعت کسی برای آن‌ها پذیرفته نمی‌شود، ﴿فَمَا تَنفَعُهُمۡ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ ٤٨﴾ [المدثر: 48]. «پس آنان را شفاعت شفیعان سودى نمى‏دهد».

نحوه شفاعت شفیعان:

﴿ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْۖ رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا فَٱغۡفِرۡ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ٧﴾ [غافر: 7]. «کسانى که عرش [خدا] را حمل مى‌کنند، و آن‌ها که پیرامون آنند، به سپاس پروردگارشان تسبیح مى‌گویند و به او ایمان دارند و براى کسانى که گرویده‌اند طلب آمرزش مى‌کنند: «پروردگارا، رحمت و دانش [تو بر] هر چیز احاطه دارد؛ کسانى را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده‌اند ببخش و آن‌ها را از عذاب آتش نگاه دار».

آمرزش طلبیدن برای اهل ایمان:

﴿رَبَّنَا وَأَدۡخِلۡهُمۡ جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُمۡ وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡ﴾ [غافر: 8].‌ «پروردگارا، آنان را در باغ‌هاى جاوید که وعده‌شان داده‌اى، با هر که از پدران و همسران و فرزندان‌شان که به صلاح آمده‌اند، داخل کن، زیرا تو خود ارجمند و حکیمى».

درخواست از الله برای وارد بهشت کردن شفاعت شدگان:

﴿وَقِهِمُ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ يَوۡمَئِذٖ فَقَدۡ رَحِمۡتَهُۥۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٩﴾ [غافر: 9].‌ «و آنان را از بدی‌ها نگاه دار، و هر که را در آن روز از بدی‌ها حفظ کنى، البته رحمتش کرده‌اى؛ و این همان کامیابى بزرگ است».

با توجه به این سه آیه متوجه می‌شویم خداوند برای بخشیدن بندگان و چشم پوشی از اشتباهات آن‌ها، فرشتگانی را مأمور کرده تا برای مؤمنان دعا کنند و به واقع دعای فرشتگان و مؤمنان برای اهل ایمان، آنان که الله از آن‌ها راضی شده، پذیرفته می‌شود و شفاعت همین است.

﴿وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [الشوری: 5]. «و فرشتگان، پروردگارشان را همواره همراه با سپاس و ستایش تسبیح می‌گویند، و برای کسانی که در زمین هستند، درخواست آمرزش می‌کنند».

اما آیه‌ای دیگر در رابطه با شفاعت، آیه‌ای است که خداوند شفاعت را مخصوص خود می‌داند و این آیه نشان می‌دهد شفاعت از رحمت الهی ناشی می‌شود و به گونه‌ای که عوام می‌پندارند نیست. عده‌ای از عوام معتقدند وقتی خدا از بنده‌اش ناراضی است و بر انسان خشم گرفته، می‌توانیم بنده دیگر را واسطه قرار دهیم تا از شر عذاب الله رها شویم و خدا به خاطر آن واسطه انسان را می‌بخشد، هم چنین معتقدند وقتی بین انسان و الله فاصله فراوان شده با پناه بردن به انسان‌های شایسته می‌توانیم این فاصله را جبران کنیم، بعضی نیز معتقدند انسان‌های معمولی پست‌تر از آنند که مستقیم کلام‌شان را با الله در میان گذارند واگر چنین کنند نیز الله به کلام‌شان توجه نمی‌کند لذا باید واسطه‌ای را پیدا کرد.

شفاعت رحمت خداست و آن زمانی است که انسان توبه کند و به درگاه الهی باز گردد، طبق قانون الله وقتی خدا از این فرد راضی شد، شفیع و سرپرستی برای او انتخاب می‌شود و همه می‌دانیم اگر از دستورات خدا پیروی کنیم و پیامبرص الگوی ما شود بعد از اینکه خدا از ما راضی شد پیامبرص شفیع ما می‌شود و این یک اصل حقیقی است که تا خداوند راضی نشود شفاعتی صورت نمی‌گیرد و گنه پیشگانی که به ارواح مردگان پناه می‌برند، در حقیقت به اوهام پناه برده‌اند و چنین افرادی مشمول شفاعت نمی‌شوند.

﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُفَعَآءَۚ قُلۡ أَوَلَوۡ كَانُواْ لَا يَمۡلِكُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَعۡقِلُونَ ٤٣ قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗا﴾ [الزمر: 43-44]. «آیا غیر از خدا شفاعتگرانى براى خود گرفته‌اند؟ بگو: آیا هر چند اختیار چیزى را نداشته باشند و نیندیشند؟ \* بگو: «شفاعت، یکسره از آن خداست».

امام سجاد در نیایش31 صحیفه می‌فرماید: خدایا با کرم و بزرگی خودت خطاهایم را شفاعت کن و با عفو و گذشت خود گناهانم را ببخش؛ پروردگارا برای من پناه دهنده‌ای وجود ندارد، امید دارم که رحمتت مرا پناه دهد و کسی نیست که شفیع من باشد پس امید است فضل و احسان تو مرا شفاعت کند.

امام علی÷ نیز در دعایی که برای کمیل بن زیاد بیان داشته می‌فرماید: «اللهم إني أتقرب إليك بذكرك وأستشفع بك إلى نفسك» «خدایا به تو نزدیک می‌شوم به وسیله‌ی یاد کردن تو و از تو خواهش دارم که خودت شفیعم شوی».

«وأتوسل إليك بربوبيتك» «پروردگارا متصل می‌شوم به درگاه تو با اعتقاد به ربویت تو و اینکه یگانه رب و ناظر همگان فقط تویی».

تصحیح یک اشتباه

متأسفانه عدم شناخت و درک حقیقی اصل توحید و اشتباه در فهم مسأله شفاعت، باعث خطا و اشتباه عده‌ای در این زمینه شده است، به طور مثال در بین عوام رایج است که چون خوبی و خیری به آن‌ها می‌رسد، می‌گویند خواست خدا و پیامبران و پیامبر و امامان و بزرگان دینی و ... بوده است ولی اگر بدی به آن‌ها برسد تنها به خدا نسبت می‌دهند، آیا در تولد فرزندتان الله و پیامبرص و ... با هم همکارند ولی در مرگ فرزند فقط الله نقش دارد؟!.

اما قرآن بیان می‌دارد هم خوبی و هم بدی از جانب خداست.

﴿وَإِن تُصِبۡهُمۡ حَسَنَةٞ يَقُولُواْ هَٰذِهِۦ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ يَقُولُواْ هَٰذِهِۦ مِنۡ عِندِكَۚ قُلۡ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ﴾ [النساء: 78]. «اگر [پیشامد] خوبى به آنان برسد، مى‌گویند: «این از جانب خداست»؛ و چون صدمه‌اى به ایشان برسد، مى‌گویند: «این از طرف توست.» بگو: «همه از جانب خداست».

و اگر قرار است نسبتی دهیم شایسته است خیر و خوبی را به الله و بدی را به خود نسبت دهیم.

﴿مَّآ أَصَابَكَ مِنۡ حَسَنَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ وَمَآ أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٖ فَمِن نَّفۡسِكَ﴾ [النساء: 79]. «هر چه از خوبیها به تو مى‌رسد از جانب خداست؛ و آنچه از بدى به تو مى‌رسد از خود توست».

امام سجاد÷ در نیایش32 صحیفه می‌فرماید: پروردگارا تو بندگانت را از رنج و مصیبت نگه می‌داری و به آن‌ها حسن و خوبی می‌کنی و هر چه بخواهی انجام می‌دهی و تو بر هر کاری توانایی.

به راستی این کمال بی‌انصافی است که خدای ارحم الراحمین را تنها عامل بدبختی، بزرگان دین را در کنار الله عامل خوشبختی خویش بدانیم. آیا در این تفکر پیامبرص و بزرگان دینی از خداوند مهربان‌تر نیستند.

﴿فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحٗا جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَاۚ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٩٠﴾ [الأعراف: 190]. «پس هنگامی که به آن پدر و مادر فرزندی تندرست و سالم داد [غیر از خدا را در اعطای این نعمت مؤثر دانستند، از این جهت] برای خدا در کنار نعمتی که به آنان عطا کرده بود، شریکان وهمتایانی قرار دادند, پس خدا برتر و والاتر از آن است که برایش شریکان و همتایان قرار دهند».

امام سجاد÷ در نیایش 12 صحیفه فرموده‌اند: خدایا برای درخواست من پاسخ دهنده و بخشاینده‌ای جز تو نیست. ایشان در نیایش 48 معترف است به اینکه حاجت و نیازش را به درگاه الله می‌برد و مانند همه‌ی بندگان صالح به درگاه الله گریه و زاری می‌کند و به رحمت الهی امید دارد، امام آشکارا فریاد می‌آورد که الله از ایشان بی‌نیاز است ولی امام به الله نیازمند است و می‌فرمودند به هیچ خیری نرسیدند مگر اینکه از جانب الله بود و به غیر الله در دنیا و آخرت امید نبستند و در نیایش54 از خدا خواهش می‌کند اندوهش را برطرف سازد و آمرزنده‌ای جز الله سراغ ندارد.

یکی دیگر از انحرافات در این زمینه پناه بردن به روح بزرگان دینی است که در بین عوام مسلمانان رایج شده است و بعضی از عوام عوض پناه بردن به خدا به روح پیامبرص و بزرگان دین پناهنده می‌شوند و از روح بزرگان درخواست یاری و کمک می‌کنند و از آن‌ها می‌خواهند در قیامت شفیع‌شان باشند.

شاید این عده از مسلمانان نمی‌دانند خدای آن‌ها ارحم الراحمین است یا گمان می‌کنند خداوند از بنده‌ای که می‌خواهد توبه کند روی برمی گرداند یا می‌پندارند خدا وقت صحبت با همه آن‌ها را ندارد لذا به روح پیامبرص و ... پناه برده با آن‌ها صحبت می‌کنند تا هر موقع خدا فرصت کرد آن پیام و درخواست را آن‌ها به خدا برسانند.

شاید هم از خدای‌شان خجالت می‌کشند که مستقیم و بی‌واسطه به او رجوع نمی‌کنند، حال آن که از او خجالت نکشیده و گناه کردند، یا گمان می‌کنند خدا آن‌ها را نمی‌پذیرد، اگر قرار است مسلمان بگرید و توبه کند با خدای، با نزدیک‌ترین دوستش، با آن که بیش از همه بنده‌اش را دوست دارد راز دل گوید بهتر است یا با دیگران، آنانی که به اعتراف خودشان بشر بودند و مأمور عبادت، علی÷ در نامه به امام حسن÷ خود را چنین معرفی می‌کند، «از پدری فانی، ...، در دنیا هدف بیماری‌ها، در گرو روزگار، و در تیررس مصائب، گرفتار دنیا، سودا کننده‌ی دنیای فریبکار، وام دار نابودی‌ها، اسیر مرگ، هم سوگند رنج‌ها، هم نشین اندوه‌ها، آماج بلاها،...». نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، نامه‌ی31.

امام سجاد در نیایش14 صحیفه می‌فرماید: خدایا جز تو به هیچکس شکایت نمی‌کنم و از هیچ حاکمی جز تو یاری نمی‌خواهم.

وقتی خداوند، من بنده و گنه پیشه را بدون واسطه می‌پذیرد دیگر چه نیاز به دیگران، چه نیاز به غیر الله، چه نیاز به وزیر و واسطه.

زمانی که پادشاه حقیقی عالم امر می‌کند به سوی من بیایید دیگر چرا دنبال واسطه بگردیم؟

برادران مسلمان مگر به خدا ظن بد داریم که تنها به دیدارش نمی‌رویم و با او صحبت نمی‌کنیم، آخر اگر الله ما را نبخشد، پیامبرص و بزرگان که حق بخشیدن ما را ندارند و اجازه ندارند به خاطر ما پیش الله زاری کنند، آیا بزرگان دینی در دنیا کم آزار دیدند و اذیت شدند که در آن دنیا هم به خاطر اینکه خدا ما را ببخشد پیش الله ناله و زاری کنند و به خاطر گناه دیگری از الله خجالت بکشند و حال آن که قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ﴾ [الإسراء: 15]. «و هیچکس بار گناه دیگری را به دوش نکشد».

اگر بزرگان دین توانی در این زمینه داشتند نوح÷ پسر و ابراهیم÷ پدرش را نجات می‌دادند، چرا خدایی که لحظه لحظه تو را می‌بیند و به تو اجازه داده روزی پنج مرتبه با خود او مستقیم و بی‌واسطه صحبت کنی و در نمازت با او راز دل گویی، از این خدا روی می‌گردانی و برخلاف امر او که گفته نیازی به واسطه نیست دنبال واسطه می‌گردی؟ با توجه به این تعاریف شایسته است به ارواح بزرگان پناهنده شوی؟ آیا اگر آن‌ها مأمن و پناهگاه دیگران می‌توانند باشند پس چرا بلا و مصیبت‌های خود را قادر نبودند رفع کنند و اگر از خدا خجالت می‌کشی نماز هم نخوان، مگر نه این است که در نماز با خدایت صحبت می‌کنی؟!.

ای مسلمان تو برای خدا آنقدر مهمی و ارزش داری که در هر لحظه، در هر مکان، با هر حالی تو را می‌پذیرد و جز او هیچکس اینگونه نیست.

ای مسلمان آیا به یک خدا پناه ببری بهتر است یا با چند روح صحبت کنی؟ آیا یک همدم که از دیگران بی‌نیازت می‌کند بهتر است یا خواستن از ارواحی که به آن همدم تو نیازمندند؟ آیا از یک ذات که ارحم الراحمین است بخواهی بهتر است یا از چند ذات؟

﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا رَّجُلٗا فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَٰكِسُونَ وَرَجُلٗا سَلَمٗا لِّرَجُلٍ هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلًاۚ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٢٩﴾ [الزمر: 29]. «خدا مثَلى زده است، مردى است که چند خواجه ناسازگار در [مالکیت‌] او شرکت دارند [و هر یک او را به کارى مى‌گمارند] و مردى است که تنها فرمانبر یک مرد است. آیا این دو در مثَل یکسانند؟ سپاس خداى را. [نه،] بلکه بیشترشان نمى‌دانند».

علی÷ می‌فرماید: «خدایا از سختی سفر و اندوه بازگشتن و روبرو شدن با مناظر ناگوار در خانواده و مال و فرزند به تو پناه می‌برم. پروردگارا، تو در سفر همراه ما و در وطن نسبت به بازماندگان ما سرپرست و نگهبانی، و جمع میان این دو را هیچکس جز تو نتواند کرد، زیرا آن کس که سرپرست بازماندگان است نمی‌تواند همراه مسافر باشد و آن که همراه و هم سفر است، سرپرست بازماندگان انسان نمی‌تواند باشد». (خطبه‌ی 46 نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی).

امام سجاد÷ در نیایش 13 صحیفه این گونه می‌فرماید: کسی که حاجت خود را از غیر خدا بخواهد خود را در معرض محرومیت قرار داده‌است، خدایا به تو پناه می‌برم از اینکه خواسته‌هایم را به نزد آن برم که او نیز بنده‌ای از بندگان توست؛ چگونه ممکن است دست نیازمند، دست نیاز به طرف نیازمند دیگری دراز کند، دست خدا در بخشش از همه‌ی دست‌ها بالاتر است.

نتیجه و خلاصه بحث:

1. ضمن احترام به پیامبر گرامی اسلامص و بزرگان دین و شاگردان مکتب اسلام و اطاعت از آنها، ولی باید توجه داشت که نباید احترام و اطاعت از آن‌ها به عبادت و پرستش آن‌ها مبدل شود و مبادا آن‌ها را چون خدا به حساب آوریم و همتا و هم شأن خدا قرار دهیم و در مقام خلقت – خلق از نیستی هستی را - و ربویت - احاطه بر همه موجودات – شریک کنیم، زیرا خالقیت و ربویت مخصوص خداست و خداوند در ذات و صفات شریک ندارد، حتی پیامبرص نیز شریک ایشان نیست.
2. انسان مخلوق و محبوب خداست و چون از خدا بخواهد و توبه کند خدا او را می‌پذیرد و می‌بخشد، اما عده چون گناه می‌کنند به غیر الله پناهنده شده تا شاید خدا به آبروی بزرگی این بزرگان، انسان گنه کار را ببخشاید ولی نمی‌دانند با این کار در حقیقت از خدا دور می‌شوند، امام سجاد در نیایش52 صحیفه‌اش الله را یگانه پناهگاه انسان برمی‌شمارد و از کسی که غیر الله را عبادت کند بیزاری جسته است.

آری، به راستی بین انسان و خدا هیچ فاصله و واسطه‌ای برای خواستن نیست و عمل هر فرد انسان را از خدا دور یا به خدا نزدیک می‌کند. البته پناه به غیر الله و غلو در بزرگداشت بزرگان دین از مسیحیت پولسی و یهودیت منحرف وارد اسلام شده است زیرا بسیاری از مسیحیان و یهودیان به عیسی و مریم و عزیر† پناه می‌بردند و معتقدند بود این بزرگان بار گناهان آن‌ها را به دوش کشیده‌اند به طور نمونه عده‌ای از مسیحیان بر این باورند که عیسی÷ عوض همه مسیحیان رنج و عذاب کشیده لذا در قیامت بر مسیحیان رنج و عذابی نمی‌رسد و ...

باید توجه داشت این انحراف از بت پرستی کهن به مسیحیت و یهودیت وارد شد و احترام به بزرگان تبدیل به عبادت آن‌ها در بین عده‌ای شد و می‌شود .

اما مکتب اسلام بخشیده شدن انسان را به خاطر عمل فرد دیگر رد کرده در قرآن آمده است، ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ﴾ [الإسراء: 15]. «و هیچ بردارنده بار گناهی بار گناه دیگری را به دوش خود برنمی‌دارد».

1. خداوند از همه پیامبران و بزرگان نسبت به انسان مهربان‌تر است، زیرا خالق ماست و برای نزدیکی به او نیاز نیست به انسان دیگر پناه ببریم و در هر لحظه که او را بخوانیم پاسخ مان را می‌دهد زیرا ارحم الراحمین است.
2. افرادی را که به عنوان واسطه می‌پذیریم در حقیقت بندگانی هستند مانند من و شما، که برای خود محتاج عبادت و خضوع در برابر الله هستند، آیا درست است در زمانی که حقیقت محض است و ما را بی‌واسطه می‌پذیرد به دیگران پناه ببریم.

امام سجاد در نیایش 51 صحیفه می‌فرماید: جز الله کسی را نمی‌خوانم و به غیر او امید ندارم.

|  |
| --- |
| روی از خدا به هر چه کنی، شرک خالص است |
| توحید محض، کز همه رو در خدا کنیم |

1. اگر خداوند ما را نیامرزد پیامبرص نمی‌تواند کاری انجام دهد، پیامبری که بهترین انسان است حق ندارد برای مشرکان و منافقان استغفار کند و اگر هفتاد بار بلکه هزار بار استغفار کند فایده‌ای ندارد زیرا فقط خداست که می‌آمرزد، ﴿سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ أَسۡتَغۡفَرۡتَ لَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ لَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡ﴾ [المنافقون: 6]. «برای آنان یکسان است، چه برای آنان آمرزش بخواهی چه نخواهی، خدا هرگز آنان را نمی‌آمرزد».

سؤال:

با توجه به اینکه الله ارحم الراحمین است و بندگانش را خیلی دوست دارد چرا گاهی درخواست از ذات پاک او بی‌جواب است؟

جواب:

اول باید توجه کرد که خدا می‌فرماید: ﴿فَٱذۡكُرُونِيٓ أَذۡكُرۡكُمۡ﴾ [البقرة: 152]. «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم».

بنابراین، قول الله که اگر فردی خدا را فراموش کند خدا نیز او را فراموش می‌کند، ﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمۡ أَنفُسَهُمۡ﴾ [الحشر: 19]. «ای مؤمنان، مانند آنان که خدا را از یاد برده‌اند مباشید، زیرا خدا چنین افرادی را از حقیقت وجودی خودشان غافل کرده است».

را باید به یاد داشته باشیم. همچنین خدا می‌فرماید: ﴿ وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِيٓ أُوفِ بِعَهۡدِكُمۡ﴾ [البقرة: 40]. «به عهد و پیمان‌هایی که با خدا بسته‌اید و خدا آن‌ها را محترم شمرده وفا کنید تا الله به وعده‌هایی که به شما داده وفا کند».

بنابراین، اگر دعای ما مستجاب نمی‌شود شاید رفتار و کردار ما ناپسند است؛ اما عدم استجابت دعا دلایل دیگری هم دارد علی÷ می‌فرماید: «هرگز از تأخیر دعا ناامید مباش، زیرا بخشش الهی به اندازه نیت است، گاه، دراجابت دعا تأخیر می‌شود تا پاداش درخواست کننده بیشتر و جزای آرزومند کامل‌تر شود، گاهی درخواست می‌کنی اما پاسخ داده نمی‌شود، زیرا بهتر از آنچه خواستی به زودی یا در وقت مشخص، به تو خواهد بخشید، یا به جهت اعطاء بهتر از آنچه خواستی دعا به اجابت نمی‌رسد، زیرا چه بسا خواسته‌هایی داری که اگر داده شود مایه هلاک دین تو خواهد بود، پس خواسته‌های تو به گونه‌ای باشد که جمال و زیبایی تو را تأمین و رنج و سختی را از تو دور کند». نامه‌ی31 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی.

از دریچه‌ای دیگر به عدم استجابت دعا نگاه می‌کنیم، بیشتر انسان‌ها این گونه‌اند که چون مشکل‌شان برطرف می‌شود دعا و گفتگوی‌شان با الله پایان می‌پذیرد و انسانی که دیشب به خاطر مشکلش نماز شب می‌خواند با رفع مشکل خدایش را فراموش کرده از دعا و گریه و زاریش به درگاه دوست کاسته می‌شود و حتی بعضی با رفع مشکل دچار غرور شده حل مشکل را به خود نسبت می‌دهند، یا چون به زودی دعای‌شان مستجاب می‌شود با غرور می‌گویند چون الله ما را از دیگران بیشتر دوست دارد لذا دعایمان سریع اجابت می‌شود، غافل از اینکه با استجابت سریع دعا خداوند نعمت راز و نیازهای مکرر را از او سلب کرده و به کسی اختصاص داده که هنوز دعایش را اجابت نکرده است.

اما عدم استجابت دعا به این موارد نیز محدود نمی‌شود، گاهی الله برای اینکه بنده و صبر بنده را بیازماید یا استجابت دعا را به تأخیر می‌اندازد و یا آن را اجابت نمی‌کند، بسیاری از انسان‌ها چون مدتی دعایی به درگاه الهی کرده و اجابت نشده از درگاه الهی ناامید شده به غیر الله رجوع می‌کند و یا با کفرگویی به درگاه دوست از امتحان الله شکست خورده خارج می‌شود، بنابراین وظیفه ما دعای معقول و توکل و تلاش در رسیدن به هدف است و ما بعد آن به الله مربوط شده و شک نکنیم اگر تلاش و دعا و توکل با هم جمع شود طبق سنت الهی پیروز می‌شویم و الله این بنده خود را تنها نمی‌گذارد.

روح بعد از مرگ چه می‌كند؟

برای اینکه ثابت کنیم نیازی به پناه بردن به ارواح پیامبرص و بزرگان نیست و آنچه عوام می‌پندارند و به آن عمل می‌کنند جز خیال بافی نمی‌باشد، به این مبحث وارد می‌شویم که روح چیست و ارواح بعد از مرگ چه می‌کنند؟

روح چیست؟

مشرکان زمان پیامبرص درباره‌ی روح به خیالبافی می‌پرداختند، و حتی گاهی سؤالاتی درباره‌ی روح از پیامبر می‌پرسیدند، پیامبرص که هیچ گاه درباره‌ی مسائل عالم غیب از روی حدس و گمان صحبت نمی‌کرد، منتظر نزول وحی شد و در جواب این سؤال مشرکان، آیه‌ی ذیل برقلب پیامبرص نازل شد.

﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا ٨٥﴾ [الإسراء: 85]. «و تو را از حقیقت روح می‌پرسند، جواب ده که آگاهی به امر روح در اختیار پروردگارم است و اطلاعات انسان‌ها در این باره اندک است».

با دقت در آیه متوجه می‌شویم که حتی پیامبرص از امر روح اطلاعات اندکی دارد، و امر خدا بر این قرار گرفته که از روح جز اندکی را برای انسان‌ها آشکار نکند و پیامبرص جز این آیه چیزی در جواب مشرکان نگفت، و به خود اجازه نداد از پیش خود درباره‌ی روح داستان سرایی کند،‌ پس چرا بعضی درباره روح آنچنان قطعی سخن می‌گویند که گویی سندی در دست دارند، آیا سخن قرآن را باید پذیرفت و یا کلام خیالی اینان درباره روح و احاطه آن بر انسان‌ها؟!.

روح بعد از مرگ چه می‌کند؟

در قرآن آمده است.

﴿قُلۡ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ ٱلۡمَوۡتِ ٱلَّذِي وُكِّلَ بِكُمۡ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ تُرۡجَعُونَ ١١﴾ [السجدة: 11]. «بگو که فرشته‌ی مأمور قبض روح، جان شما را خواهد گرفت و پس از مرگ به سوی خدای خود بازگردانده می‌شوید».

﴿وَمَآ أَنتَ بِمُسۡمِعٖ مَّن فِي ٱلۡقُبُورِ﴾ [فاطر: 22]. «تو آن کس را که در گورستان خفته نمی‌توانی شنوا کنی».

در این آیات سوره فاطر تشبیه زیبایی به کار رفته است و انسان‌های جاهل را به مردگان تشبیه کرده است که گویا هر دوی آن‌ها چیزی نمی‌شوند و یا حداقل به همه انسان‌ها در همه مکان‌ها و زمان‌ها احاطه ندارند.

در قرآن آمده است که نوح÷ حتی زمانی که زنده بود بر اعمال پیروانش احاطه نداشت، ﴿قَالَ وَمَا عِلۡمِي بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١١٢ إِنۡ حِسَابُهُمۡ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّيۖ لَوۡ تَشۡعُرُونَ ١١٣﴾ [الشعراء: 112-113]. «نوح گفت: برای من نیاز نیست که احوال و افعال پیروانم را بدانم، اگر اندیشمند هستید بدانید که حساب کار آن‌ها جز بر پروردگار من نخواهد بود».

عیسی÷ نیز در گفتگویی که با خدا در رابطه با گمراهی مسیحیان دارد، خطاب به خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡ﴾ [المائدة: 117]. «خداوندا، چون روح مرا پیش خود فرا خواندی تو خود نگهبان و ناظر اعمال آنان بودی».

این آیه و آیات دیگر انتهای سوره مائده نشان می‌دهد که عیسی÷ بعد از قبض روح نگهبان و مسلط بر اعمال و کردار پیروانش نیست.

در حقیقت آنچه در رابطه با روح و احاطه روح مردگان بر انسان‌ها و حضور آن‌ها در هر مکان و هر زمان و شنیدن دعای بندگان خدا توسط آن‌ها و داشتن قدرت مافوق بشری و اجابت دعا و ... همه توهمات و ساخته ذهن و خیالبافی عوام است، زیرا از روح جز آنچه در قرآن آمده است اطلاعی دیگر نداریم و در فصول قبلی نیز بیان شد که وظیفه پیامبر و پیامبران روشن کردن راه و راهنمایی مردم است و نه بخشیدن گناهان و دعا برای گنه کاران، هر چند که در طول زندگی بارها برای همه مؤمنان دعا می‌کردند ولی این وظیفه آن‌ها نبود بلکه وظایف آن‌ها مشخص و تعریف شده است.

به راستی آن‌ها که به روح پیامبرص و بزرگان پناه می‌برند، فلسفه بعثت پیامبران را نفهمیده‌اند و عوض اینکه به سنت رسولص اهمیت بدهند به باورهای خرافی عوام و پدران خود ارزش قائل می‌شوند و نمی‌دانند که پیامبرص وکیل، نگهبان و حافظ مردم نیست و مسئولیت اعمال دیگران بر عهده ایشان نیست بلکه حتی گاهی دعای ایشان اجابت نمی‌شود و حتی در قیامت یکی از شاکیان خود ایشانند.

برای درک بهتر مطالب ذکر شده به سراغ آیات قرآن می‌رویم و قرآن را گواه خویش می‌گیریم.

﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا ٨٠﴾ [النساء: 80]. «هر که از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده و هر که روی برتابد [حسابش با ماست.] ما تو را بر آنان نگهبان [اعمالشان که به طور اجبار از فسق و فجور حفظ‌شان کنی] نفرستادیم».

در این آیه خداوند از ما می‌خواهد فرستاده‌اش را پیروی کنیم، ولی فرستاده‌اش را منع کرده که ما را مجبور کند وخطاب به پیامبرش می‌فرماید: ما تو را به نگهبانی آن‌ها نفرستادیم. ﴿فَقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفۡسَكَ﴾ [النساء: 84]. «پس در راه خدا به جنگ برخیز. تو فقط به [وظایف و اعمال] خودت مکلّف می‌باشی».

[... تکلیفی بر تو نیست مگر اعمال خودت].

در این آیه متوجه می‌شویم که اگر ایمان بیاوریم به سود خودمان است و اگر همگی کافر شویم از بزرگی پیامبرص که رهبر مسلمانان است چیزی کاسته نمی‌شود و به راستی هرچه کنی به خود کنی.

﴿فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُ وَعَلَيۡنَا ٱلۡحِسَابُ﴾ [الرعد: 40]. «جز این نیست که بر تو رساندن [پیام‌] است و بر ما حساب [آنان‌]».

در این آیه آمده است که پیامبرص مأمور ابلاغ است و مابقی حساب‌ها و اینکه چه کسی ایمان می‌آورد یا نه و حسابرسی آنها، با خداست و به پیامبرص مربوط نمی‌شود.

شکایت پیامبرص از قومش و شاید امتش به خاطر بی‌اعتنایی آن‌ها به قرآن، ﴿وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَٰرَبِّ إِنَّ قَوۡمِي ٱتَّخَذُواْ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ مَهۡجُورٗا ٣٠﴾ [الفرقان: 30]. «و پیامبر [خدا] گفت: «پروردگارا، قوم من این قرآن را رها کردند».

زمانی که پیامبرص از قوم مشرکش به خاطر عدم توجه به قرآن شکایت می‌کند، آیا نباید احساس خطر کنیم که شاید پیامبرص در دادگاهی که قاضی‌اش خداست از من مسلمان که مدعی پیروی از قرآنم به خاطر بدنام کردن قرآن و اسلام با رفتار ناشایستم شکایت کند و من آن روز در حالی که خدا بر من خشم گرفته و شاکی هم پیامبرص است چه جوابی به خدا بدهم، آری پیامبرص اگر به قرآن عمل نکنیم شاید از ما شاکی شود، دراین صورت نه تنها پناهگاه ما نیست بلکه به خاطر بی‌توجهی به قرآن از ما به درگاه خدا شکایت می‌کند و چگونه به روح پیامبرص و بزرگان باید پناه برد در حالی که از روح چیزی نمی‌دانیم و روح پیامبرص چگونه از ما دفع ضرر کرده سود می‌رساند در حالی که نمی‌توانست خطرات زندگی پیامبرصرا دفع کند و در زندگی خاندان پیامبرص بعد از وفات مشکلات فراوان پیش آمد ولی روح پیامبرص برای آن‌ها کاری نکرد.

چند سؤال

1. بسیاری از مسلمانان معتقدند پیامبرص، پیامبران، شهداء، زنده‌اند و در هر لحظه می‌توان با آن‌ها صحبت کرد و به آن‌ها پناه برد و آیه‌ی:

﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ ١٦٩﴾ [آل‌عمران: 169]. «و آنان را که در راه خدا کشته شده‌اند کشته مپندارید، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند».

را به عنوان دلیل ارائه می‌دهند؟

ابتدا باید توجه داشت آنچه در این آیه آمده است پناه بردن به ارواح مردگان را تأیید نمی‌کند، هم چنین نمی‌توان از این آیه استنباط کرد که آن‌ها در هر زمان و مکانی صدای ما را می‌شنوند، در ضمن این آیه حتی اثبات شنیدن هم نمی‌کند، این آیه در حقیقت معاد وزندگی بعد از مرگ را تأیید می‌کند نه چیز بیشتر، باید توجه داشت این آیه خطاب به مشرکان و منافقانی است که معاد را قبول نداشتند و گمان می‌کردند هرکس کشته شود یا بمیرد نیست و نابود می‌شود و مرگ را پایانی برای حیات انسان می‌دانستند، آن‌ها بعد از جنگ احد که هفتاد نفر از اصحاب رسول اللهص شهید شده بودند برای تخریب شخصیت پیامبرص و روحیه مسلمانان به خانواده‌های شهداء افسوس باد می‌گفتند و حتی آن‌ها را مسخره می‌کردند در این زمان خداوند با نزول این آیه به مسلمانان بشارت این را داد که هر چند کشته شدگان احد از بین شما رفتند، ولی مکانی بهتر از دنیا نصیب آن‌ها شده و هر چند مرده‌اند و جسدشان زیر خروارها خاک دفن است ولی روح آن‌ها نزد پروردگارشان در آسایش است و از لطف و رحمت الهی برخوردارند و برای همین است که علی÷ می‌فرماید: «در مرگ شهداء نیاز به گفتن تسلیت نیست». (خطبه‌ی121 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی)

اما اینکه گمان کنیم آن‌ها مانند ما زنده‌اند، مانند ما روح و جسدشان به هم متصل و مختارند و آزادند به هر مکان و زمان مراجعت کنند و هر کاری که بخواهند انجام دهند و دعای مردم را مستجاب کنند همه از توهمات سرچشمه می‌گیرد و دلیلی از قرآن و سنت و حتی عقل برای آن‌ها نمی‌توانیم بیابیم، باید توجه داشت با مرگ و جدایی روح از جسد موسم اختیار به سرآمده و فرصتی باقی نمانده و انسان می‌ماند و عملش، و نیکان به واسطه اعمال نیک در آسایش و بدان به خاطر کردار زشت در رنج و عذابند.

و اگر کسی بگوید پیامبرص زنده است، قرآن وفات پیامبرص را تأیید کرده و مرگ، غسل و دفن ایشان در تاریخ واضح و آشکار آمده و اگر ایشان مانند ما در دنیا زندگی می‌کنند آن که در مدینه دفن است کیست؟!.

حضرت علی÷ نیز وفات و مرگ ایشان را تأیید می‌کند: «خدایا، به تو شکایت می‌کنیم از اینکه پیامبرص درمیان ما نیست و دشمنان ما فراوان و خواسته‌های ما پراکنده است». نامه‌ی15 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی.

در آیه 169 آل عمران آمده است که شهداء نزد پرودگارشان روزی داده می‌شوند و نام و بحثی از احاطه‌ی آن‌ها بر دیگران و پناهگاه دعای مردم بودن آن‌ها نیست در ضمن روزی داده می‌شود یعنی روزی خوار هستند نه روزی دهند، اما نزد پرودگارش چه جایگاهی است و شهداء در عند ربهم چه می‌کنند؟

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَۖ وَٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمۡ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ وَنُورُهُمۡ﴾ [الحدید: 19]. «و آنان که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنان در رفتار و عمل راستگویان و شاهدان و نمونه‌هایی کامل در نزد پروردگارشانند، شایسته‌ی آن‌هاست پاداش و روشنایی از جانب الله».

﴿فَٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُۥ بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُمۡ لَا يَسۡ‍َٔمُونَ﴾ [فصلت: 38]. «کسانى که در پیشگاه پروردگار تواند شبانه‌روز او را نیایش مى‌کنند و خسته نمى‌شوند».

و مگر می‌توان در نزد پروردگار و در حضورش آن زمان که پرده‌های حجاب فرو افتد و خدا بهتر شناخته شود، به سجده نیفتیم و از این سجده احساس شعف نکنیم.

﴿وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوٓاْ أَوۡ مَاتُواْ لَيَرۡزُقَنَّهُمُ ٱللَّهُ رِزۡقًا حَسَنٗاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ٥٨ لَيُدۡخِلَنَّهُم مُّدۡخَلٗا يَرۡضَوۡنَهُ﴾ [الحج: 58-59]. «و آنان که در راه خدا و به خاطر الله پرستی هجرت کردند، سپس در راه الله جهاد کردند و کشته شدند یا به مرگ طبیعی مردند، خداوند از بهترین رزق‌ها، روزی می‌دهد و به راستی الله بهترین روزی رسان است و الله، مهاجران در راهش را به جایگاهی رساند که به آن راضی و خشنود شوند».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ وَلَهُۥ يَسۡجُدُونَۤ۩ ٢٠٦﴾ [الأعراف: 206]. «آنان که نزد پروردگارشان می‌باشند هیچ‌گاه از بندگی او سرکشی نکنند و با شناخت جایگاه خویش و خدای خویش، الله را پیوسته و با رضایت عبادت کرده و برای الله سجده می‌کنند».

آری ارواح جن و انس و فرشتگانی که در مقام شرفیابی به حضور الله هستند از خیر و خوبی‌های در محضر الله بودن برخوردارند ﴿لَهُمۡ دَارُ ٱلسَّلَٰمِ عِندَ رَبِّهِمۡۖ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٢٧﴾ [الأنعام: 127]. «برای آن‌ها در نزد پروردگارشان پناهگاهی از آسایش است و الله سرپرست و دوست آنان است به خاطر عمل نیک خود آن‌ها».

﴿لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمۡۚ ذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٣٤ لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ أَسۡوَأَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٣٥﴾ [الزمر: 34-35]. «برای بندگان نیک الله نزد پروردگارشان از هر نعمتی که بخواهند مهیاست که این پاداش نیکوکاران عالم است و خداوند حتی زشت‌ترین گناهان اینان را مستور و محو گرداند و بهتر از مزد عمل‌شان به آنان داده شود».

در این آیات متوجه می‌شویم که حتی بندگان نیک الله ممکن است گناهانی بزرگ انجام دهند ولی مهم این است که باز به سوی الله برگردیم و من و شما هم با وجود این همه گناه می‌توانیم به سوی الله برگردیم و با وجودی که تاریکی قلب ما به آسانی پاک نمی‌شود ان شاء الله به زودی به لطف الله و اراده‌ی خویش در زمره‌ی بندگان خدا قرار بگیریم تا ما مصداق آیات فوق باشیم، ان شاءالله.

﴿إِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ٣٤﴾ [القلم: 34]. «برای پرهیزگاران باغ‌های بهشتی وجود دارد نزد پروردگارشان».

در این آیات مشخص می‌شود که مقام عند ربهم مخصوص بندگان خالص خداست جایگاهی که آن‌ها به تسبیح و بهره بری از انعام الهی مشغولند، نه نظارت بر خلق خدا و احاطه بر اعمال انسان‌ها و جواب دادن به درخواست ایشان.

و اینکه مطرح شد هر لحظه می‌توانیم با ارواح انبیاء و بزرگان صحبت کنیم و به آن‌ها پناه ببریم، قرآن و سنت آن را تأیید نمی‌کند و حتی دعاهای آمده در قرآن، نیایش‌های علی÷ در نهج البلاغه، دعای کمیل، دعاهای امام سجاد÷ در صحیفه سجادیه بیانگر این است که الله تنها پناه ماست و جز او هیچ پناهی نداریم، و نماز نیز صحبت بی‌واسطه با خداست و نشانگر بی‌نیازی از غیر خداست و باور داشتن به «وإياك نستعين».

امام سجاد÷ در نیایش20 صحیفه‌ی سجادیه می‌فرماید: خدایا چون به مصیبتی گرفتار شدم امید و پناهم تو هستی، خدایا دعایم را بپذیر زیرا برای تو همتایی قرار نمی‌دهم و با وجود تو از دیگری چیزی نمی‌خواهم.

1. در بعضی مواقع مشاهده می‌کنیم مردم می‌گویند خداوند فلان فرد را به خاطر فلان بزرگ شفا داد، بعضی نیز می‌گویند فلان پیامبر یا امام یا بزرگ، فردی را شفا داد، آیا این پندارها درست است و آیا ممکن است با پناه بردن به روح پیامبر یا بزرگی انسان شفا یابد؟

الف- باید توجه داشت که مرگ و زندگی به دست خداست و اجل و مرگ انسان با خداست و اگر میزان عمر انسان وابسته به خودش باشد با عملش میزان عمر کم یا زیاد می‌شود و به خاطر روح یک مرده عمر کم یا زیاد نمی‌شود و اگر تقدیر الله بر شفای مریض یا حل مشکل قرار گرفت، این لطفی است که الله به خاطر اینکه خداست و رحمان و رحیم است به بنده‌اش مبذول داشته نه اینکه به خاطر یک روح به بنده‌اش لطف کند، آیا توهم فوق مصداق ضرب المثل زیر نیست.

|  |  |
| --- | --- |
| گنه کرد در بلخ آهنگری | به شوشتر زدن گردن مسگری |

ب- آیا آنان که کاسه گدایی به درگاه غیر الله می‌برند اگر از خود الله بخواهند بی‌پاسخ می‌مانند و آیا الله در رفع حاجت بنده‌اش بخل می‌ورزد و دریغ می‌کند؟

به قول سعدی در گلستان:

|  |  |
| --- | --- |
| پیش کسی رو که طلبکار توست | ناز بر آن کن که خریدار توست |

ج- در بسیاری از معابد بت‌پرستان و عبادت گاه‌های ادیان انحرافی بسیاری از انسان‌ها را خدا شفا داده است، آیا آن‌ها را هم بزرگان دین اسلام دعا کرده و شفا یافتند یا بت‌ها و معبودهای دروغین آنها. توجه کنید که ابوسفیان پیروزی مشرکان در جنگ احد را لطف و عنایت هبل می‌دانست و هبل را در جنگ به همراه آورده بود و چون پیروز شدند در مقابل هبل با تضرع و زاری می‌گفت: امروز هبل به آن‌ها منت نهاده است!.

د- قرآن هم این گونه می‌فرماید:

﴿فَلَمَّآ أَثۡقَلَت دَّعَوَا ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنۡ ءَاتَيۡتَنَا صَٰلِحٗا لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ١٨٩ فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحٗا جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَاۚ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٩٠﴾ [الأعراف: 189-190]. «... زن و شوهری به درگاه الله دعا کردند که پروردگارا اگر به ما فرزندی صالح عطا کنی تو را فراوان ستایش می‌کنیم؛ پس چون خداوند به آن دو، فرزندی صالح عطا کرد مشرک شدند و برای خدا در آنچه به آن‌ها عطا کرد شریک قرار دادند، ولی خدای تعالی برتر است از آنچه شریک او سازند».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤﴾ [الأعراف: 194]. «همانا غیر خدا، آنانی که از آن‌ها می‌خواهید بندگانی چون شما بودند یا هستند، اگر به کارایی آن‌ها اعتماد دارید و سخن الله را نمی‌پذیرید، آن‌ها را بخوانید تا حوائج شما را روا کند».

امام سجاد÷ در نیایش22 صحیفه می‌فرماید: خدایا مرا به مخلوقاتت وامگذار، بلکه خود به تنهایی حاجتم را برآور.

و علی÷ ‌فرماید: «اختیار دهنده مرگ همان است که زندگی در دست اوست و آن که بیمار می‌کند شفا می‌دهد». (نامه‌ی31 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی).

همچنین امام سجاد در نیایش7 صحیفه می‌فرماید: خدایا گره هر مشکلی به دست تو باز می‌شود و رنج و سختی‌ها به لطف تو برطرف می‌شود و اتمام سختی‌ها و شروع آسایش از تو درخواست می‌شود؛ خدایا در لحظه‌ی دشواری تو را می‌خوانند و در سختی و گرفتاری به تو پناه می‌برند؛ گرفتاری‌ها برطرف نمی‌شود مگر اینکه تو آن‌ها را برطرف سازی و هیچ گرهی گشوده نمی‌شود مگر اینکه تو آن را بگشایی؛ خدایا هیچکس را یارای مخالفت با تقدیر تو نیست و هیچکس نمی‌تواند بگشاید آنچه تو آن را بسته‌ای و کسی نمی‌تواند ببندد آنچه تو آن را گشوده‌ای...

|  |  |
| --- | --- |
| هر که منظور خود از غیر خدا می‌طلبد | او گدایی است که حاجت ز گدا می‌طلبد |

1. عده معتقدند که مگر پیامبرص و بزرگان دینی از طبیبی که بیمار را شفا می‌دهد ناتوان‌ترند که قادر نباشند یک بیمار را علاج کنند؟ و مگر در قرآن نیامده است که عیسی÷ مرده را زنده می‌کرد، بیمار را شفا می‌داد و مردم را از آنچه در خانه‌هایشان می‌خوردند آگاه می‌کرد؟

جوابی که به این سؤال باید داد این است که شفا دادن مریض به دست خداست و آن که طبیب را می‌بیند و خدا را نمی‌بیند خردمند نیست، باید توجه داشت علم طبیب به امر الله سبب شفای مریض می‌شود و این قانون وسنت الهی است و توسط عقل به اثبات رسیده که خداوند به دست طبیب در امور مادی با دارو بیمار را شفا می‌دهد و حال آن که پزشک بدون علمش نمی‌تواند باعث بهبود مریض شود، این جزء سنت‌های الهی است و همیشه در دنیا جریان دارد که آتش می‌سوزاند، دارو شفا می‌دهد، و این‌ها سنت‌هایی است که خداوند وضع کرده و عقل آن را درک می‌کند، اما شفای انسان‌ها به دست ارواح چون امری غیر مادی و غیر قابل درک است و با عقل نمی‌توان آن را اثبات کرد، چه بسیار افرادی که به ارواح پناهنده شده و شفا نیافتند، آتش همیشه می‌سوزاند، دارو اگر به موقع و درست مصرف شود حتما بیمار را شفا می‌دهد، ولی ارواح و خواستن از آن‌ها چه قانونی دارد؟ هزاران مریض شفا نمی‌یابد یکی را هم که خدا شفا می‌دهد کرامت این بزرگان می‌دانند در حالی که پیامبرص و بزرگان دینی بزرگی‌شان به بندگی‌شان است نه به شفای بیماران، زیرا آن‌ها طبیب دل‌ها بودند نه طبیب جسم و هرگاه پیامبران بیمار می‌شدند به حکیم برای علاج بیماری مراجعه می‌کردند.

اما اینکه عیسی÷ مرده را زنده می‌کرد، معجزه است و برای تشویق مردم به خداپرستی است، در آیه 49 سوره آل عمران آمده است که او به اذن خدا شفا می‌داد، زنده می‌کرد و تا زنده بود از غذایی که اطرافیانش در خانه می‌خوردند آگاه بود، همین عیسی÷ بعد از مرگ از احوال پیروانش آگاهی ندارد، و چون خدا از او می‌پرسد که آیا تو به مسیحیان دستور دادی که برای من شریک قرار بدهند، می‌فرماید:

﴿عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡ﴾ [المائدة: 117].

«خدایا من تا زمانی که در بین‌شان بودم گواه و شاهد بودم که مسیحیان تو را می‌پرستیدند و چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنان گواه بودی و من از آنان بی‌خبرم...».

پس فرق است بین سنت‌های وضع شده الهی و خیالبافی ذهن.

سؤال مطرح شده و اینکه آیا پیامبرص و بزرگان دین کمتر از طبیبی هستند که شفا می‌دهد علامت ناآگاهی فرد است، زیرا تخصص پیامبرص راهنمایی مردم و قلب‌های مستعد است و تخصص طبیب شفای بیمار قابل علاج، بنابراین در طبابت و شفای بیمارها طبیب بر پیامبرص برتری دارد و در حدیثی از پیامبرص آمده است :«أنتم أعلم بأمور دنياكم» «شما از امور دنیایی تان آگاه‌تر هستید».

سؤال مطرح شده مانند این است که بپرسیم مگر ادیسون از پیامبرص برتر بود که برق را اختراع کرد بعد ادعا کنیم برق را پیامبرص اختراع کرده است.

وظیفه پیامبران و بزرگان دین مشخص است آن‌ها در عبادت و اطاعت الهی برترین افراد بودند ولی در امور عادی زندگی و صنعتی و علمی انسان‌های معمولی بودند و متخصصان صنعت یا طب یا ... از عالمان دینی در این زمینه‌ها آگاه‌تر بودند، به عنوان نمونه در جنگ احزاب نظریه سلمان فارسی به کار پیامبرص آمد و پیامبرص قبل از چاره سلمان از این پیشنهاد آگاه نبود و گر نه ابتدا خود پیشنهاد می‌کرد و دور شهر خندق حفر می‌کردند یا در جنگ بدر محل استقرار سپاه را با نظر حباب بن منذرس از جایی که خود آن را انتخاب کرده بود عوض کرد و این نظر حباب بن منذر موجب شد به راحتی مشرکان را شکست دهند.

1. اگر پیامبرص بر ما احاطه ندارد پس چرا بر ایشان درود می‌فرستیم و در نماز عبارت «السلام عليك أيها النبي» را تلفظ کرده و از ضمیر مخاطب [ک] بهره برده ایشان را مخاطب و منادا قرار داده گویی با ایشان رودررو شده به ایشان سلام می‌فرستیم؟

درود فرستادن بر پیامبرص مانند دعا برای اهل ایمان است و شایسته است هم چنان که فرشتگان برای اهل ایمان دعا می‌کنند مسلمانان هم برای اسوه ایمان پیامبرص و مؤمنان دعا کنند و بگویند درود خدا بر محمدص و خاندان و پیروان مؤمن ایشان، در قرآن نیز به این مسأله اشاره شده است.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا ٥٦﴾ [الأحزاب: 56]. «همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت می‌فرستند. ای اهل ایمان! بر او درود فرستید و آن گونه که شایسته است، تسلیم او باشید».

اما اینکه ایشان را خطاب قرار داده و می‌گوییم: سلام بر تو ای پیامبر و نبی، اولا در این دعا کلام و بحثی از پناه بردن به پیامبر و چیزی از ایشان خواستن نیست و نظریه پردازان پناه به ارواح نمی‌توانند به این استدلال کنند، ثانیا این دعا و طلب رحمتی است که در نماز پیامبرص آمده بود و پیامبرص در نمازشان این عبارت را به کار برده و جزء نماز پیامبر و همه مؤمنان بود و چون این گونه نماز خواندن وحی الهی و سنت رسول خداست و به اجماع تمام علمای اسلام تعبدی است لذا این عبارت جزء واجبات نماز است و ما در این مسأله باید بدون چون و چرا از پیامبرص تقلید کنیم، بنابراین این عبارت در نماز ما باقی است و حذف آن هم امکان پذیر نیست، توجه داشته باشیم که شیوه نماز خواندن، طرف نماز خواندن و ... از آن دسته از سنت‌هایی است که واجب است اطاعت شود و چنان که مطلع هستیم پیامبرص و مسلمانان سال‌ها به سوی بیت المقدس نماز می‌خواندند و با امر الله کعبه را قبله خویش ساختند و از آن روز به بعد هیچ فرد حق ندارد آگاهانه به طرف بیت المقدس یا سمتی جز کعبه نماز گزارد.

نکته قابل توجه در این زمینه این است که در زمان حیات نبی معظم اسلام چه بسیار مسلمانانی که در مکه یا نقاط دیگر حجاز می‌زیستند و نماز می‌خواندند و در نمازشان جمله السلام عليك أيها النبي را به کار می‌بردند، آیا پیامبرص بر همه آن‌ها تسلط داشت و دعای همه آن‌ها را می‌شنید، اگر معتقد باشیم که احاطه داشت، در زندگی پیامبرص شاهد این هستیم که عثمان قبل از صلح حدیبیه از طرف پیامبر برای انجام مأموریتی به مکه رفت، در زمانی که عثمان در مکه بود به پیامبرص از مکه خبر رسید که عثمان را مشرکان به قتل رسانده‌اند، بنابراین، پیامبر و اصحاب برای گرفتن انتقام خون عثمان آماده گشتند در حالی که عثمان در مکه سالم بود و نماز هم می‌خواند ولی پیامبر از وضعیت او باخبر نبود.

همچنین این دعا در نماز مانند وارد شدن به خانه است که کسی نیست و فرد به خود سلام می‌کند و در این زمان فرشتگان جواب سلام او را می‌دهند و در نماز هم چون به رسول الله درود می‌فرستیم فرشتگان نیز به ما درود می‌فرستند.

در حدیثی از رسول الله آمده است که ایشان فرموده‌اند، هر کجا هستید به من سلام دهید زیرا با سلام شما درود خدا بر من می‌رسد.

ضرورت دعا برای پیامبرص:

شاید این فکر به ذهن خطور کند که پیامبر محتاج دعا کردن کسی نیست، ولی می‌بینیم علی÷ برای ایشان دعا می‌کند، «پروردگارا برای پیامبر در سایه لطف خود جای با وسعتی بگشای و از فضل و کرامت پاداش او را فراوان گردان ... ». خطبه‌ی 72 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی

یا همین عبارت السلام عليك أيها النبي که در حقیقت سلام الله عليك أيها النبي بوده و الله به دلیل علو مرتبه‌اش در این جمله حذف شده، دعا می‌باشد و بیانگر طلب درود و رحمت الله برای پیامبرص است.

باید توجه داشت که هر دعا و طلب رحمت برای پیامبر به روح ایشان می‌رسد،

امام سجاد نیز در نیایش2 صحیفه برای پیامبر این چنین دعا فرمودند: پروردگارا به خاطر رنج و سختی که پیامبر در راه تو کشید مقام و مرتبه‌اش را بالا ببر.

اما اینکه آیا پیامبرص جواب سلام را می‌دهد یا اصلا آن را می‌شنود، موضوعی است که نباید خود را درگیر آن کنیم زیرا وظیفه ما درود فرستادن بر پیامبر است و ما بعد آن را خدا می‌داند.

شیوه‌ی صحیح دعا کردن:

آنچه در سنت پیامبر و سیره‌ی امامان سراغ داریم این است که آن‌ها بدون هیچ واسطه‌ای از خدا می‌خواستند و از الله می‌خواستند شفیعی برای آن‌ها برگزیند، این شفیع گاه اعمال خودشان، قرآن و ... می‌بود.

امام سجاد÷ که رفتارش محمدی وار و علی گونه بود این دو بزرگوار را اسوه‌ی خویش قرار داده، به درگاه الهی این چنین دعا می‌کند: پروردگارا به مقام رفیع محمدی و رتبه‌ی درخشان علوی به تو تقرب می‌جویم و به واسطه‌ی آن دو به تو روی می‌آورم.

بنابراین ما هم همچون پیشوایمان دعا می‌کنیم، بارالها ما مسلمانان امت محمدیم و معتقد به یگانگی تو، خدایا در دنیا اقتدار را به مسلمین بازگردان و به لطف خودت در آخرت که تو صاحب آن هستی محمدص را شفیع ما قرار بده، خدایا کمک مان کن در دنیا علی وار زندگی کرده و در آخرت علی را شفیع مان قرار بده.

امام سجاد در نیایش2 صحیفه می‌فرماید: خدایا شفاعت پیامبرص در حق اهل بیت پاک و امت با ایمانش را بپذیر.

1. آیا مردگان می‌شنوند یا نه، اگر نمی‌شنوند چرا پیامبر سر در چاه‌های بدر که مردگان کفار در آن‌ها بود، کردند و با مردگان مشرک سخن گفتند؟

در رابطه با مرگ باید گفت که چون با عالم غیب مرتبط است لذا انسان‌ها قبل از مرگ قادر به کشف ماهیت آن نیستند، حتی انسانی آگاه چون امام علی می‌فرماید: «چه روزگارانی که در پی گشودن راز مرگ بودم اما خواست خدا جز پنهان ماندن آن نبود، هیهات که علمی است پنهان». خطبه‌ی149 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی.

نظر علمای اسلام نیز در این زمینه متفاوت است، عده‌ای با استناد به دلایلی معتقدند مردگان می‌شنوند و عده‌ای با استناد به دلایلی دیگر اعتقاد دارند با مرگ انسان، گوش‌ها از شنیدن باز مانده و ارتباط مرده با دنیا به طور کامل قطع می‌شود.

اما آنچه که غیر قابل رد است این است که مردگان چه بشنوند و چه نشنوند قادر نیستند با ما سخن گویند و روح یک مرده طبق آن چه در خطبه 46 نهج البلاغه آمده، در یک لحظه در چند مکان نمی‌تواند حاضر باشد، پناه بردن به آن‌ها در بحث قبلی ثابت شد که اشتباه است و مرگ امری غیبی و غیر قابل تجربه است و جز آن چه در قرآن و سنت آمده یاوه‌ی خیال پردازان می‌باشد.

در ضمن باید توجه داشت که شنیدن یا نشنیدن صدای زندگان توسط مردگان در عالم برزخ و بحث در این مسأله هیچ دردی از جامعه اسلامی را دوا نمی‌کند بنابراین نیازی به پرداختن به این مسأله نیست، در دیداری که با آقای مصطفی اربابی اندیشمند شهر تربت جام داشتم، ایشان سخن امام شهید حسن البناء که بحث در این مورد [ شنیدن یا نشنیدن صدای زندگان توسط مردگان] را بدعت می‌دانست ترجیح می‌دادند، همچنین حاج مصطفی اربابی بیان داشت در پروتکل اول یهودیان آمده است هر چه مسلمانان به این امور بپردازند و از امور اصلی و حقیقت اسلام و تلاش در زمینه‌های سازنده بازمانند به نفع یهودیان است و لذا اگر مسلمانان به این امور بهاء دهند، آب در آسیاب دشمن ریخته‌اند .

وصف مردگان در قرآن و نهج البلاغه

در قرآن آشکارا مشاهده می‌کنیم که مردگان از زندگان جدا شده و بعضی از تفاوت‌های زندگان و مردگان بیان گشته است.

در قرآن آمده است، ﴿أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ٢١﴾ [النحل: 21]. «مُردگانند نه زندگان، و نمی‌دانند چه زمانی برانگیخته می‌شوند».

بنابراین، مردگان از حیات بی‌بهره‌اند، موسم اختیارشان به سر آمده، احساس و شعور ندارند و نمی‌دانند چه زمان برانگیخته می‌شوند.

﴿وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّن قَرۡنٍ هَلۡ تُحِسُّ مِنۡهُم مِّنۡ أَحَدٍ أَوۡ تَسۡمَعُ لَهُمۡ رِكۡزَۢا ٩٨﴾ [مریم: 98]. «ای پیامبر چه بسیار از اقوامی از اهل عناد را پیش از این کافران هلاک ساختیم. آیا چشم تو احدی از آن‌ها را می‌بیند و یا کمترین صدایی از آنان خواهی شنید».

به راستی که مرده قادر نیست سخن گوید.

در آیه‌ای از قرآن نیز جاهلان به مردگان تشبیه شده‌اند و به نظر می‌رسد وجه شباهت جاهل و مرده این است که هر دو نمی‌شنوند، ﴿وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَحۡيَآءُ وَلَا ٱلۡأَمۡوَٰتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُسۡمِعُ مَن يَشَآءُۖ وَمَآ أَنتَ بِمُسۡمِعٖ مَّن فِي ٱلۡقُبُورِ ٢٢﴾ [فاطر: 22]. «زندگان مانند مردگان نیستند، همانا خدا آگاه می‌کند هر که را بخواهد و ای پیامبر تو نمی‌توانی آنان را که در قبرها خفته‌اند شنوا سازی».

﴿فَإِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَلَا تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوۡاْ مُدۡبِرِينَ ٥٢﴾ [الروم: 52]. «ای پیامبر تو همان گونه که تو نمی‌توانی صدایت را به مردگان برسانی و نمی‌توانی دعوتت را به گوش انسان کر برسانی، نمی‌توانی جاهل را از غفلت بیدار کنی».

در سوره واقعه آمده است، ﴿فَلَوۡلَآ إِن كُنتُمۡ غَيۡرَ مَدِينِينَ ٨٦ تَرۡجِعُونَهَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٨٧ فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ٨٨ فَرَوۡحٞ وَرَيۡحَانٞ وَجَنَّتُ نَعِيمٖ ٨٩﴾ [الواقعة: 86-89]. «اگر هرگز در برابر اعمالتان جزا داده نمی‌شوید، \* پس آن (روح) را بازگردانید اگر راست می‌گویید! \* پس اگر او از مقرّبان باشد، \* در رَوح و ریحان و بهشت پرنعمت است!».

«پس اگر حیات و زندگی به دست انسان یا طبیعت است، روح را دوباره به بدن مرده بازگردانید و ...».

بنابراین، جسم انسان با مرگ دچار تغییر می‌شود، با مرگ انسان روح از بدن جدا شده و بدن بدون روح، جسد یا میت نام می‌گیرد، آن چه که مسلم است اینکه جسد انسان در قبر باقی می‌ماند ولی از جزء دیگر جسم یعنی روح به تصدیق آیه قرآن اطلاع چندانی نداریم فقط می‌دانیم روح نیکوکاران در نزد پروردگار در آسایش به سر می‌برند، جسد مردگان که قسم دیگر جسم است در قبر دچار تغییر و تحول می‌شود و بیشتر جسدها در همان سال‌های اولیه دفن فرسوده و متلاشی می‌شوند.

در نهج البلاغه نیز به موضوع مرگ و مردگان پرداخته شده است:

«با هر انسانی دو فرشته است که او را حفظ می‌کنند و چون تقدیر الهی فرا رسد تنها یش می‌گذارند، که همانا زمان عمر انسان، سپری نگهدارنده است». (حکمت201 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی)

«اما مرگ همچنان بر اعضای بدن انسان چیره می‌شود تا آنکه گوش او مانند زبانش از کار افتد پس در میان خانواده‌اش افتاده، نه می‌تواند با زبان سخن بگوید و نه با گوش بشنود، پیوسته به صورت آنان نگاه می‌کند و حرکات زبانش را می‌نگرد، اما صدای کلمات آنان را نمی‌شنود. سپس چنگال مرگ تمام وجودش را فرا می‌گیرد و چشم او نیز مانند گوشش از کار می‌افتد و روح از بدن او خارج می‌شود و چون مرداری در بین خانواده‌ی خویش بر زمین می‌ماند که از نشستن در کنار او وحشت دارند و از او دور می‌شوند نه سوگواران را یاری می‌کند و نه خواننده‌ای را پاسخ می‌دهد. سپس او را به سوی منزلگاهش در درون زمین می‌برند و به دست عملش می‌سپارند و برای همیشه از دیدارش چشم می‌پوشند». خطبه‌ی109 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی.

«چون انسان بمیرد قبر خانه‌اش و سرمایه‌اش ارث دیگران می‌شود. بعد از مرگ نزدیکان را نمی‌شناسد و به گریه کنندگان خود توجهی ندارد و دعوتی را پاسخ نمی‌گوید». خطبه‌ی230 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی.

«جسدش می‌پوسد و بالش نرمش به سنگ و آجر تبدیل می‌شود. قبرها به هم چسبیده، بنای گورها بر خرابی و با خاک ساخته شده، گورها به هم نزدیک ولی ساکنان آن‌ها از هم دور و غریبند. در ودای وحشتناک به ظاهر آرام اما گرفتارند. نه با وطن انس می‌گیرند و نه با همسایگان ارتباطی دارند. چگونه یکدیگر را دیدار کنند در حالی که فرسودگی آن‌ها را در هم کوبیده و سنگ و خاک آنان را در کام خود فرو برده است». خطبه‌ی226 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی.

«و پند گیرید از آن‌ها که گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟» سپس آنان را به گورهایشان سپردند، بی‌آنکه سوارکاران‌شان خوانند، و در قبرها فرود آوردند بی‌آنکه همسایگان‌شان نامند، از سطح زمین، قبرها، و از خاک کفن‌ها و از استخوان‌های پوسیده، همسایگانی پدید آمدند که هیچ خواننده‌ای را پاسخ نمی‌دهند و هیچ ستمی را باز نمی‌دارند و نه به نوحه گری توجهی دارند، نه از باران خوشحال و نه از قحط سالی نومید می‌گردند. گرد هم قرار دارند و تنهایند، همسایه‌ی یکدیگرند اما از هم دورند، فاصله‌ای با هم ندارند، ولی هیچ گاه به دیدار یکدیگر نمی‌روند. نزدیکان از هم دورند، بردبارانی هستند که کینه‌ها از دل آنان رفته، بیخبرانی که حسد در دلشان فرو مرده است. نه از زیان آن‌ها ترسی و نه به دفاع آن‌ها امیدی وجود دارد». خطبه‌ی111 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی.

امام علی÷ وقتی که به همراه سپاهیانش از صفین برمی‌گشتند برای اثبات گذرا بودن خوشی دنیا چون به قبرستان پشت دروازه‌ی کوفه رسید، خطاب به مردگان درحالیکه سپاهیانش صدایش را می‌شنیدند چنین فرمود: «ای ساکنان خانه‌های وحشت زا و محله‌های خالی و گورهای تاریک، ای خفتگان در خاک، ای غریبان، ای تنها شدگان، ای وحشت زدگان، شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم و به شما خواهیم رسید؛ اما خانه‌هایتان، دیگران در آن سکونت گزیدند، و اما زنانتان، با دیگران ازدواج کردند و اموال شما درمیان دیگران تقسیم شد، این خبری است که ما داریم، حال شما چه خبر دارید؟ [ سپس به اصحاب خود فرمود:] بدانید که اگر اجازه‌ی سخن گفتن داشتند شما را خبر می‌دادند که بهترین توشه تقواست». حکمت130 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی

سؤالی که ممکن است در این خطبه به وجود‌اید این است که آیا امام با مردگان سخن گفت و مردگان سخنش را شنیدند و یا این عمل امام حالت نمادین برای بیدار باش کوفیان دارد، پاسخ به این سؤال را الله می‌داند.

به نظر من چه مردگان سخنان امام را شنیدند و چه نشنیدند فایده‌ای به حالشان نداشت چون موسم اختیارشان به سرآمده بود و فقط زندگان می‌توانستند از رهنمودهای علی مرتضی بهره جویند.

امام علی در حالی که آخرین لحظات عمر شریفشان را می‌گذراندند فرمودند: « من از همسایگان شما بودم که چند روزی در کنار شما زیستیم و به زودی از من جسدی بی‌روح و ساکن، پس از آن همه تلاش و خاموش پس از آن همه گفتار باقی نخواهد ماند پس باید سکوت من و بی‌حرکتی دست و پا و چشم و اندام من، مایه پند و اندرز شما گردد...» خطبه‌ی149 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی.

امام علی در خطبه‌ی224 نهج البلاغه می‌فرماید: «چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن می‌رود».

خلاصه فصل

اصلی‌ترین موضوع این فصل واضح شدن شفاعت است، قرآن، فرشتگان، انبیاء، مؤمنان، حتی پدر و مادر و ... در آخرت می‌توانند شفیع انسان باشند، به شرط اینکه هم شفاعت کننده و هم شفاعت شونده موحد باشند، امام سجاد در نیایش24 صحیفه آورده که پروردگارا اگر والدینم را قبل از من آمرزیدی آن‌ها را شفیع من گردان و اگر من را پیش از آن‌ها آمرزیدی پس مرا شفیع آن‌ها قرار بده.

اما شفاعت موارد ذکرشده به گونه‌ای است که خداوند بعد از رضایت از بنده‌اش شفیعی برای او برمی گزیند، یعنی به انسان خطاب می‌کند که تو به قرآن عمل کردی قرآن شفیع توست، تو به پدر و مادرت احترام گذاشتی پدر و مادر مؤمنت شفیع توست، تو پیامبرص را اطاعت کردی پیامبرص شفیع توست، فرشتگان الهی مؤمنان را دعا می‌کنند و هرکس مؤمن باشد دعای فرشتگان شفیع او می‌شوند.

عده‌ای بر این پندارند که چون گنه کارند و خداوند از آن‌ها راضی نیست باید دست به دامان پیامبرص و ... ببرند و از آن‌ها بخواهند خشم خدا را فرو نشانند، این اعتقاد بی‌اعتمادی به خدا و نا امیدی از رحمت الهی است و البته با دعا کردن و طلب استغفار کردن پیامبران و امامان و مؤمنان و بزرگان دینی برای گنه کاران، در زمان حیات پیامبران و ... تفاوت دارد، زیرا دعا از رحمت الله ناشی می‌شود و دعا کردن بندگان برای سعادت همدیگر زیبا و شایسته است و در قرآن نیز شاهد هستیم که یعقوب÷ برای فرزندانش بعد از توبه آن‌ها از خدا طلب استغفار می‌کند و اگر آن‌ها توبه نکرده و پشیمان نبودند یعقوب÷ برای آن‌ها طلب استغفار نمی‌کرد و اگر قبل از توبه پسرانش طلب استغفار می‌کرد پذیرفته نمی‌شد، همچنان که طلب استغفار پیامبرص برای منافقان به دلیل اینکه خدا از آن‌ها راضی نبود بی‌تأثیر بود.

در زمان مرگ، مریضی، شفا، اولاد دار شدن، ازدواج، ... تقدیر الهی جاری است و بنابر فرمایش امام سجاد در اولین نیایش صحیفه، خداوند برای هر یک از آفریدگانش روزی معلوم و تقسیم شده قرار داده که هیچکس نمی‌تواند اندکی از آن بکاهد یا بدان بیفزاید.

فصل ششم: انحرافات تحمیلی در اسلام

هرکس اهل تحقیق و مطالعه باشد و قرآن و سنت پیامبرص را تا حدودی بشناسد و تاریخ و دوره‌های متعددی که بر مسلمانان گذشته، بررسی اجمالی کند درخواهد یافت در بسیاری موارد اسلام راستین به دلایل متفاوت نادیده گرفته شده بدعت‌ها و انحرافات بین مسلمانان رایج وعقاید و اعمال خرافی و انحرافی به نام اسلام ترویج شده است.

عوامل انحرافات؟

1. حکومت‌ها: یکی از دلایل انحرافات، حکومت‌هایی بوده که درطول زمان برمسلمین حکومت کرده و مسبب بسیاری از انحرافات بوده‌اند. حکومت‌ها آن دسته از احکام و قوانین اسلامی که به نفع آن‌ها نیست را گاهی نادیده گرفته، قوانینی جایگزین آن‌ها کرده‌اند. با بررسی دو حکومت امویان و عباسیان که البته از مقتدرترین حکومت‌های اسلامی بوده‌اند متوجه می‌شویم که آن‌ها علیرغم اینکه فاصله زمانی زیادی از مدینه فاضله‌ی پیامبرص نداشتند بعضی از احکام اسلام را تغییر دادند، پس وای به حال حکومت‌هایی که به هیچ قانونی پایبند نبودند.

یکی از انحرافات حکومت امویان تبدیل دموکراسی اسلامی به حکومتی استبدادی وراثتی بود که ملاک انتخاب خلیفه‌ی جامعه‌ی اسلامی برتری علمی و سیاسی و تقوا جای خود به عامل بی‌ارزش خون و نژاد داد تا جایی که یزید خلیفه می‌شود، سه جنایت می‌آفریند در حالی که حسین بن علی÷ نواده رسول اللهص، عبدالله بن عباسس صحابه رسول اللهش، عبدالله بن زبیرس، عبدالله بن عمرس وبزرگانی لایق‌تر به خلافت بودند و انتخاب یزید فقط تعصب بی‌جا بود.

یکی دیگر از انحرافات حکومتی تفسیر به رأی آیه‌ی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡ﴾ [النساء: 59]. «اى کسانى که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیاى امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛» است که مسلمین را مجبور می‌کردند گاهی حکومت‌های ظالم را، به خاطر اینکه حکومت‌ها خود را اولی الامر می‌دانستند، تحمل کنند در حالی که در ادامه همین آیه آمده است: ﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ [النساء: 59]. یعنی در صورت ظلم حکومت باید به احکام اسلام برگشت، و حال آن که اسلام به مظلوم اجازه اعتراض داده است و مسلمان نباید در مقابل ظلم سکوت کند، ﴿لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلۡجَهۡرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ﴾ [النساء: 148]. «خداوند بد زبانی و دشنام و سخن زشت را نمی‌پسندد مگر از جانب مظلوم».

می‌بینیم که قرآن به مظلوم اجازه داده فریاد آورد تا آبروی ظلم را بریزد هر چند ظالم حاکم یا خلیفه‌ی مردم باشد.

در ضمن باید به ضرب المثل مردم بر دین پادشاهان خود می‌باشند توجه داشت، زیرا اگر پادشاهی عملی خلاف اسلام انجام دهد مردم برای خوشایند پادشاه آن را می‌پذیرند و حتی بعضی رنگ و بوی دینی به این انحراف می‌زنند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حکومت‌ها با استفاده از مثلث زر و زور و تزویر بسیاری از قوانین الهی را یا نادیده گرفتند و یا تفسیر به رأی کردند:

|  |  |
| --- | --- |
| دردا که دوای درد پنهانی ما | افسوس که چاره‌ی پریشانی ما |
| در دست کسانی است که پنداشته‌اند | آبادی خویش را به ویرانی ما |

1. یکی دیگر از عوامل انحرافات کوتاهی علماء در آموزش مردم می‌باشد، همچنین باید توجه داشت که نسبت علماء به مردم در جوامع اسلامی اندک است وبسیاری ازمطالب به خاطر مصلحت اندیشی‌ها بیان نمی‌شود.
2. عدم آگاهی مردم از قرآن و سنت: به علت دوری از این دو مصدر و تکیه بر بعضی از رفتارهای اشتباه عده‌ای از مسلمانان کم اطلاع از قوانین اسلام، اسلام دین خرافی جلوه کرده است، و این باعث شده بسیاری از شیادان با سوء استفاده از ناآگاهی مسلمانان و تغییر احکام اسلام، مسلمانان را فریب د هند.
3. هجوم تفکرات انحرافی از ادیان و فرق گوناگون: همزمان با نا آگاهی مردم، تفکرات گوناگونی از مسیحیت تحریف شده، یهودیت منحرف، بت پرستی و ... بر بدنه اسلام هجوم آرده و در بین مسلمانان شایع شدند که این تفکرات به مرور زمان بر اسلام صدماتی وحشت ناک وارد کرد و عده‌ای تلاش کردند اسلام را با این تفکرات بیامیزند.

نتیجه: حکومت‌های فاسد علماء را کشتند یا به زندان‌ها افکندند و یا خریدند تا مسلمانان از اسلام دور شوند و تفکرات انحرافی در بین مسلمانان فراوان شود و با دور شدن مسلمانان از اسلام طوق اسارت و خواری بر گردن بسیاری از آنان افتاد و شاهد رکود هفت قرنی مسلمانان در عرصه‌های علمی و صنعتی و حتی اجتماعی و فرهنگی بودیم که مسلمانان در این قرن و هزاره‌ی جدید با تلاش افرادی چون علامه اقبال لاهوری، امام شهید حسن البنا، ... در قرن پیش، امید است از خواب غفلت بیدار شوند و دوباره بر تارک دنیا بدرخشند و جهل مسلمانان در سایه‌ی تعالیم اسلام به دانش مبدل شود.

انحراف در عقیده

هنوز بیش از سه دهه از وفات پیامبرص نگذشته بود که عده‌ای ادعای خدایی امام علی÷ را کردند آن‌ها که سادگی، وقار، مهربانی و خصوصیات عالی اخلاقی و زندگی معمولی علی ÷، در حالی که خلیفه و رهبر جامعه اسلامی نیز بود، مشاهده کردند، به شگفت آمده، گفتند امکان ندارد بنده‌ای اینگونه باشد، بنابراین، علی خداست وخدا، علی.

علی اللهی‌ها معتقد بودند که خدا در علی÷ حلول کرده است وعلی خداوندی است که به شکل بشر به زمین پا گذاشته است.

علی÷ به مبارزه با آن‌ها پرداخت و حتی عده‌ای از آن‌ها را کشت.

شبیه این انحراف را در بین صوفیه مشاهده می‌کنیم، آن‌ها که اعتقاد به وحدت الوجود داشتند و دم از یکی شدن انسان و خدا زدند. یا آن‌ها که از شریعت و تعالیم رسولص تجاوز کردند وخود را آگاه‌تر از رسولص در تعالیم اسلام دانستند وخرافات را به نام اسلام و بدعت‌ها را به نام سنت، برای کسب درآمد و شهرت در بین مردم رواج دادند، یا آن‌ها که مانند مسیحیان انبیاء و اولیاء الهی را بیش از حد تکریم کرده تا جایی که گمان می‌رود انبیاء شبه خدایند یا در بعضی صفات با خدا شریک‌اند، صفاتی که فقط مخصوص خداست.

عده‌ای نیز اصالت را به طبیعت داده و از نقش خداوند جهان چشم پشی کرده و از اعتقاد به الله سرباز میزنند. و تقدیر را در سرنوشت انسان بی‌تاثیر می‌دانند. در صورتی که انسان باید تلاش کند و نتیجه را به الله وا گذارد.

انحراف در عبادات

بسیاری از مسلمانان در امور اعتقادی خطا واشتباه نمی‌کنند ولی درامور عبادی به خطا رفته‌اند و از عبادت یا چیزی کاسته یا بدان افزوده‌اند که البته صورت دوم بیشتر است.

عموم مردم بدان جهت چیزی به عبادات می‌افزایند تا شدت علاقه‌ی خود را به دین نشان دهند و از این روش به الله نزدیک شوند، و گاهی نیز به دلیل اینکه در امور عبادی کوتاهی کرده‌اند بدعت‌ها را به نام عبادت بر خود تحمیل کرده تا کاستی‌های خود در زمینه‌های دیگر را جبران کنند افرادی که این گونه عمل می‌کنند، کاسه داغ‌تر از‌اش هستند که شاید به پیامبرص سوء ظن دارند زیرا عبادت خود ساخته‌ای که از پیامبرص به ثبوت نرسیده به نام اسلام بر خود و دیگران تحمل می‌کنند درحالیکه در قرآن پیامبرص به عنوان الگو و اسوه‌ی کامل انسان‌ها معرفی شده است، ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ [الأحزاب: 21]. و یا خود را آگاه‌تر از پیامبرص می‌بیند در حالی که قرآن آمده است، ﴿ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡ﴾ [الأحزاب: 6]. «پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است». بهترین نمونه افراد در افراط عبادات کسانی هستند که کار و زندگی آن‌ها عبادت است، اینان از امور مادی زندگی غافلند و سربار دیگران می‌شوند، عده‌ای نیز به دلیل افراط در عبادت و مقدس مآبی صرف، فقط خود را بنده‌ی واقعی خدا می‌دانند و دیگران را کافر، مانند خوارج که حتی خلیفه‌ی مسلمین، علی مرتضی را کافر شمردند، خونش را مباح دانستند و ایشان را شهید کردند.

یکی دیگر ازگروه‌های منحرف در زمینه عبادات برخی از صوفیه می‌باشند که رقص‌هایی را اختراع کرده و معتعقدند این رقص‌ها که در آن ذکر مشخصی را پیوسته تکرار می‌کنند عبادت است و می‌پندارند این رقص‌ها، هسته و عصاره اسلام است و عبادات رسیده از قرآن و سنت پوست دین است!.

برخی از صوفیه از طریق سختی دادن به بدن، رفتارهای عجیب و غریب انجام داده و با آن افراد نادان جامعه را شکار خویش می‌کنند و حلقه مراد و مریدی تشکیل داده و به نام عبادت چه بلاها که بر سر مردم نمی‌آورند!.

عده‌ای از صوفیه نیز ادعای خدایی کردن را عبادت می‌دانستند و انا الحق گویان ادعایی کردند که فراعنه و نمرودها نیز چنین ادعایی نکردند.! آیا به راستی هر چند معتقد باشیم منظور حسین بن منصور حلاج و ... خدا بودن نیست آیا گفتن چنین کلامی سزاوار است واگر شایسته بود چرا عرفای دیگر او را به دار کشیدند؟ این واقعیت است که بعضی مرادها ومشایخ را بر پیامبرص و سنت وارده‌ی ایشان برتری می‌دهند و به حرکات مسخره وگفتار پوچ آن‌ها دلخوش کرده از سنت رسول اللهص روی گردانند.

رقص‌های عاشقانه و ابلهانه بعضی ازصوفیه، گفتن ذکری مشخص با زبان برای صدها وشاید هزاران بار بدون تفکر وبینش باعث شده آرامش سینه‌های ایشان برود وآن چنان می‌رقصند که شراب خواران مراسم عروسی نمی‌رقصند. آیا از پیامبرص و یاران واهل بیتش این گونه رقصیدن ثابت شده است یا شریعت اسلام کاستی دارد، اگر یک غیر مسلمان اینان را ببیند نمی‌گوید مسلمانان دیوانه اند؟ مگر فراموش کرده‌اید که خداوند رسول الله راگواه مسلمانان و مسلمانان راگواه دیگران قرار داد. این گونه می‌خواهیم مبلغ اسلام باشیم.

﴿ثُمَّ جَعَلۡنَٰكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ فَٱتَّبِعۡهَا وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ١٨﴾ [الجاثیة: 18]. «سپس تو را بر شریعت و آیین حقّی قرار دادیم؛ از آن پیروی کن و از هوسهای کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن».

منظور از آیه‌ی فوق این است که شریعت کامل است آن را پیروی کنید و خیالات دیگران را تبعیت نکنید. علی÷ نیز اسلام را دین تسلیم در برابر خدا و انجام مسئولیت‌ها و عمل کردن به احکام می‌داند.

چرا باید با انجام اعمال غیر عبادی و عبادت جلوه دادن آن‌ها خود را به مشقت اندازیم، در حالی که شریعت اسلام بر سهل گیری و آسانی بنا نهاده شده است، ﴿وَنُيَسِّرُكَ لِلۡيُسۡرَىٰ ٨﴾ [الأعلی: 8]. «و تو را برای آسان‌ترین راه [که شریعت سمحه و سهله است] آماده می‌کنیم».

به جریان غم‌انگیز دیگری اشاره می‌کنم، متأسفانه عده‌ای از مسلمان نماها ترور و کشت و کشتار بی‌گناهان را عبادت می‌شمارند به طور نمونه گروه تروریستی جندالله به فرماندهی عبدالمالک ریگی قتل و کشتار بی‌گناهان را به نام دین انجام داده و حتی نام خود را سپاه خدا گذاشته‌اند. به راستی باید از تروریست‌های جندالله پرسید که اگر شما سپاه خدا هستید پس چرا آیه‌ی: ﴿مَن قَتَلَ نَفۡسَۢا بِغَيۡرِ نَفۡسٍ أَوۡ فَسَادٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا وَمَنۡ أَحۡيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحۡيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا﴾ [المائدة: 32]. «هرکس انسانی را جز برای حق، [قصاص] یا بدون آنکه فسادی در زمین کرده باشد، بکشد، چنان است که همه انسان‌ها را کشته، و هرکس انسانی را از مرگ برهاند و زنده بدارد، گویی همه انسان‌ها را زنده داشته است». را زیر پا انداخته اید، آیا کشتار بی‌گناهان را اسلام تأیید می‌کند!.

انحراف در عادات

هر قوم و قبیله‌ای برای خود سنت‌ها و قوانین مشخص دارد که بعضی درست و بعضی نادرست است. اسلام قوانین درست را تأیید می‌کند مانند ماهای حرام که مشرکان بدان عقیده داشتند، وقوانین نادرست را رد می‌کند مانند شراب و بعضی ازدواج‌های نادرست. در نهج البلاغه آمده است که وقتی در راه صفین دهقانان شهر انبار طبق عادات خود که پادشاهان را احترام می‌کردند شروع به دویدن پشت سر امام کردند، امام علی÷ آن‌ها را از این کار منع کرد و فرمود: امیران شما از این کار سودی نبرند و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می‌افکنید و در آخرت دچار رنج و عذاب می‌گردید.

طبق آنچه گفته شد ما موظفیم عادات و رسوم و فرهنگ خود را با قرآن و اسلام تطبیق دهیم اگر اسلام آن را تایید کرد یا مخالفتی نداشت قابل قبول است و گر نه باید آن را رها کنیم.

یکی از انحرافات در عادات، بدعت‌هایی که با مرگ انسانی دامنگیر خانواده‌اش می‌شود، آنچه که در بین بسیاری از مسلمانان شاهد آنیم این است که با فوت فردی رسوم اشتباه باعث تحمیل مخارج کمرشکن به خانواده متوفی شده و آن‌ها هم به اجبار به این عادات زشت و فرهنگ جاهلی جامه عمل پوشانده و عده‌ای شیاد به این رسوم اشتباه رنگ و بوی دینی زده، آن‌ها را جزء دین می‌نامند.

تنها راه تصحیح این انحراف رجوع به سنت رسول اللهص در این زمینه است، باید بنگریم که وقتی در زمان پیامبرص مسلمانی فوت می‌کرد یا شهید می‌شد پیامبرص چه می‌کردند؟

با وفات انسانی، پیامبرص و یارانش برای دلداری دادن و تسلیت به خانواده متوفی مراجعه می‌کردند البته نه به صورتی که موجبات زحمت خانواده متوفی را فراهم آورند و باعث شوند زندگی عادی آن‌ها مختل شود.

در زمان رسول اللهص از مراسم گرفتن به صورت امروزی و مخارج کمرشکن هفتم مرده و چهلم و سالگرد و ... ابدا خبری نبود و چون فردی فوت می‌کرد پیامبرص به نزدیکان خانواده متوفی و همسایگانش می‌فرمودند غذایی فراهم آورید و به خانه عزادار رفته همراه داغداران تناول کنید و آن‌ها را تنها مگذارید تا غم آن‌ها را افسرده کند.

اما امروزه چون فردی فوت کند بر مسلمان دو غم نازل می‌شود، یکی غم از دست دادن عزیز و دیگر غم قرض کردن و به دوش کشیدن هزینه‌های ریاکارانه هفتم، چهلم، سالگرد و ...

به راستی اگر این مراسم درست است و ثواب دارد چرا پیامبرص درشهادت حمزه عمویش، مرگ خدیجه همسرش، ابراهیم، رقیه، زینب، ام کلثومش فرزندانش این گونه عمل نکردند، آیا انسان‌های امروزی چیزی را می‌دانند که نبی آگاهص نمی‌دانست یا به خیالات متوسل شده‌اند!.

اگر مراسم قرآن خوانی که در مراسم تعزیه امروزی با تکلفات فراوان انجام می‌گیرد برای مرده نیکوست و سه روز بعد از مرگ مرده به سر قبرش رفتن ثواب دارد چرا در سنت رسولص شاهد آن نیستیم!.

باید درک کنیم قرآن کتاب هدایت زندگان است و هدف اصلی نزول آن همین است و وسیله بخشش مردگان و مقدس شمردن آن بدون عمل به آن وهم و خیالی بیش نیست، آیا قران خوانی در مرگ فردی که به قرآن عمل نمی‌کرد ارزشی برای مرده دارد!!!.

آیا در شأن قرآن است که فقط برای ثواب خوانده شود؟

بسیاری از افرادی که خرج‌های کمرشکن و بدعت گونه میت را می‌پردازند زکات نمی‌دهند، نماز نمی‌خوانند ولی به خاطر کلام مردم، کلاس، پرستیژ و ... حاضرند با سنت رسول خدا مقابله کنند!.

و هر که این گونه عمل کند 4 عذاب برای خود ایجاد کرده است:

1. مخارج سنگین بر دوشش است. =
2. عملش ریاست و ریا پذیرفته نمی‌شود.
3. با دین خدا با تایید یک بدعت مخالفت کرده است.
4. در دنیا ضرر و در آخرت عذاب منتظرش است.

آیا به راستی اگر فرد متوفی قبل از مرگش آنچه را که بعد از مرگش خیرات می‌دهند، خیرات دهد زیباتر و شایسته‌تر نیست، مگر در روایات نیست که فردی نذر کرد خانه‌ی پر از خرمایش را بعد از مرگش صدقه دهند و چون این فوت کرد و پسرانش این کار را کردند و خبرش به پیامبر اسلام رسید، پیامبر فرمود: اگر یک خرما که نیمش گندیده و نیمش سالم بود در زمان حیات صدقه می‌داد ارزشش از این یک خانه‌ی خرما بیشتر بود. پس بیاییم قبل از مرگ آنچه را که می‌خواهند بعد از مرگ ما صدقه دهند، خود به دست خود صدقه دهیم تا هر خرمایی که برای رضای خدا صدقه می‌دهیم بیش از یک خانه‌ی خرمای بعد از مرگ ما به حساب مان نوشته شود.

در خیرات بعد از فوت فردی حق تصرف و اسراف اموال یتیمان و فقیران را نداریم و خوردن از اموال یتیم طبق امر خدای بزرگ حرام است.

در مراسم‌های متفاوتی که با مرگ فردی نزدیکانش برگزار می‌کنند نباید اسراف صورت پذیرد.

چرا باید مسلمانان با پیروی از توهمات رسوم بیگانه را بر خود تحمیل کند در حالی که اسلام آن‌ها را زشت شمرده و و به راستی همین رسوم و عاداتی که بعضی رنگ و بوی اسلامی به آن‌ها می‌زنند و سرگرمی به آن‌ها باعث شده مسلمانان ازحقیقت اسلام بازمانده و انسان‌های خرافی و عقب افتاده معرفی شوند، یکی از علت‌های ضعف مسلمین است.

|  |  |
| --- | --- |
| اسلام به ذات خود ندارد عیبی | هر عیب که هست از مسلمانی ماست |

این یک حقیقت است بعضی از مسلمانان در زمینه‌های دینی و عبادی هر چند به آن‌ها اجازه اختراع و بدعت داده نشده ولی اختراع و بدعت کرده‌اند و عباداتی را به نام دین، بر دین افزوده‌اند که دین منکر آن‌هاست، ولی در مورد پیشرفت‌های مادی علیرغم اینکه اسلام آن‌ها را تشویق به پیشرفت می‌کند و پیام آورشانص سفارش کرده دانش را بجویید هر چند در بلاد کفر باشد و خودش به رسم ایرانی‌های آتش پرست در جنگ احزاب دور شهر خندقی حفر کرد تا نشان دهد دین مخالف پیشرفت و دانش نیست، مسلمانان ضعیف عمل کردند تا آنجا که دشمنان اسلام، عقب ماندگی مسلمانان را به حساب اسلام گذاشته‌اند.

بدعت دیگر که در جوامع اسلامی شاهد آنیم، بدعت‌هایی است که در مراسم عزاداری برای بزرگان دین مشاهده می‌کنیم، مدت‌ها بعضی از عوام شیعه که از علماء فاصله گرفته بودند با قمه زنی و مجروح کردن بدن آبروی اسلام و مکتب اهل بیت را بردند و باعث شدند تا دنیا عمل این عده معدود و نادان را به حساب اسلام و مکتب تشیع بنویسد، و تلویزیون‌های غربی‌ها به خصوص انگلستان با پخش تصاویر قمه زنی، برای اروپایی‌ها تبلیغ می‌کردند که مسلمانان انسان‌هایی هستند که حتی به خودشان رحم نمی‌کند، از دین آن‌ها بهراسید و برای آگاه کردن آنان باید به جنگ آن‌ها رفت تا عقب ماندگی‌شان را جبران نمایند لذا با حمایت ملت‌هایشان به جنگ اسلام آمدند و ...

خوشبختانه بعد از انقلاب در ایران، علماء با تحریم قمه زنی حساب افرطیون جاهل را از شیعیان جدا کردند و گامی مهم در تصحیح عزاداری برداشتند.

البته ناگفته نماند که هنوز راهی دشوار است تا همه‌ی شیعیان ایران بدعت‌های عزاداری را نابود کنند و الگوی شیعیان کشورهای دیگر شوند و متأسفانه علیرغم تلاش فراوان علماء شاهد انحرافات بعضی از شیعیان ناآگاه و فاصله گرفته از علماء هستیم، افرادی که با برهنه شدن و در این حال عزاداری کردن، بدعتی نوین در عزاداری بنا نهاده‌اند، و به استدلال خود آن‌ها نمی‌خواهند با لباسی که گناه کرده‌اند برای امام عزاداری کنند و یا برهنه سینه می‌زنند تا نشان دهند که همه وجودشان خالص برای امام است و ... دلایل این منحرفین از مکتب اهل بیت با دلایل مشرکین زمان پیامبرص که برهنه به طواف کعبه می‌پرداختند یکی است و شاید به زودی شاهد باشیم که این به اصطلاح عزاداران در خیابان‌ها به حالت برهنه عزاداری کنند، هر چند که فیلم‌های عزاداری برهنه‌ی آن‌ها مدت‌هاست به خانه‌ها راه پیدا کرده و شاید بارها دختران مسلمان تن برهنه‌ی این نامحرمان را دیده‌اند، زشتی این عمل زمانی نمایان‌تر است که آن را جزء دین می‌دانند.

متأسفانه بعضی از مداحان فرقه‌ی سبائیه توانسته‌اند عقاید کفرآمیز عبدالله بن سباء یهودی را در مراسم عزاداری شیعیان مسلمان به گوش همه برسانند و فریاد خدایی امام علی÷ و امام حسین÷را سر دهند و سهل انگاری من شیعه در این زمینه سبب شده تا برادر سنی‌ام مرا مشرک بداند و به مداحی این افراد استدلال می‌کند و حال آنکه بین شیعیان علی÷ و سبائیه که به واقع دشمن علی هستند تفاوت از زمین تا آسمان است.

شیعه‌ی عبدالشیطان بن سباء می‌گوید: همه میدونن خدای من حسینه، اما شیعه‌ی علی بن ابی‌طالب÷ معتقد به خدایی الله است نه هیچکس دیگر.

متأسفانه عده‌ای از کم سوادان در مراسم عزاداری خود را سگ در خانه‌ی اهل بیت معرفی می‌کنند و حال آن که مکتب اهل بیت سگ تربیت نمی‌کند بلکه انسان تربیت می‌کند، مکتب اهل بیت به سلمان نیاز دارد، رشید هجری، کمیل، ابوذر، حربن یزید ریاحی، بریر بن خضیر و ... نیاز دارد، مکتب اهل بیت سگ می‌خواهد چه کند، اسلام آمده است تا انسان جایگاه حقیقی‌اش را بیابد، امام حسین÷ به خاطر چند قلاده سگ شهید نشد، زینب قهرمان اسارت و پرستار نمونه، به سگ احتیاجی نداشت تا پاچه‌ی دیگران را بگیرد، و در کربلا آنان که سر حسین را بریدند از سگ پست‌تر بودند.

پس شایسته است برای جلوگیری از سوء استفاده بدخواهان اسلام و مکتب تشیع، مانند زینب عزاداری کنیم، ببینیم امام باقر÷، امام صادق÷ و ... چه کردند، ببینیم فرزند امام حسین÷ چگونه برای پدرش عزاداری کرد، آیا در این دوره، زنی بعد از شهادت برادران، فرزندان و همه‌ی نزدیکانشان می‌تواند در مقابل ظلم بایستد و فریاد آورد که من در کربلا جز زیبایی ندیدم، و زینب رضی الله عنها دختر امام علی÷ باید چنین سخنی بر زبان آورد، زیرا پدرش بیان داشتند در مرگ شهداء نیازی به تسلیت نیست. [نهج البلاغه، خطبه‌ی 121، ترجمه‌ی محمد دشتی].

مکتب اهل بیت زینب می‌خواهد، و احتیاجی نه به سگ و نه به هیچ حیوان دیگری ندارد.

متأسفانه عده‌ای از هم مسلکان من گمان می‌کنند با یک شب عزاداری برای امام حسین÷ دین خود را به خدا و اسلام ادا کرده‌اند، لذا در ایام عزاداری چند روزی عابد شده و بعد از عزاداری از دین اسلام غافل می‌شوند و تا محرم سال بعد، نه از مسلمان بودنش خبری است و نه از انسانیتش.

آیا با دو قطره اشک برای شهادت امام حسین÷ مال حرامی که کسب می‌کنی حلال می‌شود، آیا مراسمی که با سود ربا گرفته شده به درگاه الهی پذیرفته می‌شود؟

آیا صحرای کربلا صحنه‌ای بهتر از بریده شدن سر امام÷ ندارد که برای گریاندن مردم هر سال این تصویر در ذهن مردم نقش می‌بنند، چرا من شیعه از دلایل حرکت و قیام امام حسین÷جز اندکی نمی‌دانم، آیا من از وصیت امام حسین÷ به زینب سلام الله علیها باخبرم، چرا کمتر به این اندیشیده‌ام که عباس برادر ناتنی امام حسین÷ و ام البنین نامادری امام حسین÷ می‌توانستند از صحنه‌ی کربلا بگریزند اما حاضر نشدند دین‌شان را به دنیا بفروشند، آیا اگر من جای حر بودم حاضر بودم پشت پا به موقعیت عالی خودم بزنم و برای اسلام خودم را به کشتن بدهم، بارها و بارها در مقابل ظلم سکوت کرده و حتی آن را تأیید می‌کنیم و گاهی خود ظالمیم، حال چگونه در کنار امام حسین÷ در بهشت جای بگیریم، واقعاً چه کردیم برای اسلام، اگر در هر قرن یکی چون امام حسین÷ بود که حال و روز اسلام این نبود.

از نحوه‌ی جنگیدن سپاه امام حسین÷ چه می‌دانیم، امام حسین÷ چه شیوه‌ای را برگزید که توانست ساعت‌ها با اندک جمعیتی در مقابل سپاهی عظیم مقاومت کند و بسیاری از دشمنان را نابود کند.

ام البنین و زینب نگذاشتند حسین در کربلا ناامید شود، دیگر برادران حسین به جای امام علی÷ در کربلا جنگیدند، حر یکباره توبه کرد و ره صد ساله را یک شبه رفت.

چرا از زیبایی‌های کربلا کم می‌دانیم.

چگونه خداوند متعال امام حسین÷ را شفیع من می‌کند در حالی که در ظهر عاشورا در وسط جنگ، نماز به جماعت خواند ولی من در خانه آسوده نماز نمی‌خوانم، خدا کی عباس را شفیع من می‌گرداند در حالی که عباس وفا کرد و من خیانت کارم.

نگذاریم من شیعه را به این اعتقاد نزدیک کنند که با چند روز عزاداری از واجبات معاف می‌شوم، همان گونه که مسیحیان را منحرف کرد تا جایی که آن‌ها معتقدند کشته شدن عیسی کفاره‌ی گناهان آن‌هاست.

بنابراین، لازم است بر دروغ‌های بعضی از مداحان بی‌سواد اعتراض کنیم، برای درک بهتر این موضوع، کلام افرادی را که به عشق اسلام بدون چشم داشتی با خرافات وارده بر بدنه‌ی اسلام و مکتب اهل بیت می‌جنگند مرور می‌کنم، بزرگی می‌فرمود: بعضی از مداحانی که سوادشان اندک است در مداحی این شعر را می‌خوانند، «شب‌های جمعه فاطمه، با اضطراب و دلهره،‌اید به دشت کربلا، گوید حسین من چه شد، نور دو عین من چه شد، ...».

ایشان بیان می‌داشت آیا بعد از هزار و چهار صد سال فاطمهل غمگین است و هر شب جمعه در صحرای کربلا به خاطر شهادت فرزندش در راه خدا، گریه و زاری می‌کند و هنوز در عذاب است یا بر خلاف ادعای این جناب مداح، ایشانل، پدرشانص، همسرشانس، و امام حسن و امام حسین† در بهشت زیبا آسوده از هر غم و نگرانی، از نعمت‌های الهی بهره ورند.

امام حسین÷ در راه خدا کشته شده و بنگریم قرآن در وصف شهداء چه می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ ١٦٩﴾ [آل‌عمران: 169]. «آنان که در راه خدا کشته شده‌اند، نیست و نابود نشدند، بلکه زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی می‌خورند».

﴿فَرِحِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَيَسۡتَبۡشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمۡ يَلۡحَقُواْ بِهِم مِّنۡ خَلۡفِهِمۡ أَلَّا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ١٧٠﴾ [آل‌عمران: 170]. «مسرورند از آنچه الله از فضل خودش به آن‌ها ارزانی داده و به آنان که به آنان ملحق نشدند و در نوبت شهادتند بشارت می‌دهند که نه ترسی بر آن‌هاست و نه از چیزی اندوهگین می‌شوند».

﴿يَسۡتَبۡشِرُونَ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٧١﴾ [آل‌عمران: 171].

«بشارت می‌دهند به رحمت و فضل الهی و اینکه همانا الله پاداش مؤمنین را ضایع نخواهد کرد».

امام علی÷درباره شهید وشهادت می‌فرماید: «همانا گرامی‌ترین مرگ‌ها کشته شدن در راه خداست». (خطبه‌ی 123نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی).

امام همچنین در خطبه‌ی 173 نهج البلاغه می‌فرماید: «آنچه برای حفظ دین از دست می‌دهید، زیانی به شما نخواهد رساند». (ترجمه‌ی محمد دشتی).

امام علی÷ در خطبه‌ی 182 نهج البلاغه شهیدان را چنین وصف می‌کند، «آن‌ها خدا را ملاقات کردند، که پاداش آن‌ها را داد و پس از دوران ترس، آن‌ها را در سرای امن خود جایگزین فرمود».

بنابراین، شایسته است عزاداری، با معرفت و شناخت کافی صورت بگیرد و با شیوه‌هایی که به طور مثال پیامبرص برای عمویش حمزه سیدالشهداء و هفتاد نفر از شهداء اسلام در نبرد احد عزاداری کردند آشنا شویم.

باید بدانیم نباید عزاداری و تعزیه با تکلف و اسراف همراه باشد، نباید اموال یتیمان در عزاداری و تعزیه حیف و میل شود، با دقت در سنت و روش پیامبرص متوجه می‌شویم که ایشان اجازه ندادند مسلمانان بعد از شهادت جعفر بن ابی طالب حتی غذای ساده‌ای از اموال یتیمان جعفر خرج کنند و همسایگان جعفر را موظف فرمودند برای یتیمان غذایی درست کنند و با خانواده جعفر همدردی کنند، نباید ریا و چشم و هم چشمی مراسم عزاداری را تحت شعاع قرار دهد، ببینیم امام علی÷ در مراسم عزای پیامبرص چه کرد، بنابراین نباید از راه و روش پیامبرص و ائمه‡ و اصحاب عدول کنیم و هزاران نباید دیگر که به قول مرحوم شهید مطهری در رابطه با محرم شاهد انحرافاتی در بین مردم هستیم که باید به تصحیح آن‌ها بپردازیم.

اگر قرار است برای شهادت فرزند رسولص، امام حسین÷ عزاداری کنیم باید محمدص گونه، علی÷ وار و زینب منشانه عزاداری کنیم، چرا از یزید هزار و چهارصد سال پیش بیزاری می‌جوییم ولی در مقابل یزیدهای امروز تعظیم می‌کنیم، امام حسین÷ در مقابل یک یزید در یک دوره نجنگید، بلکه با همه‌ی یزیدها در همه‌ی زمان‌ها جنگید، چرا برای امامزاده علی اصغر اشک می‌ریزیم ولی به کشته شدن کودکان فلسطینی بی‌تفاوت هستیم، چرا دنیای اسلام در مقابل کشته شدن 160 مسلمان چینی در تیر ماه 88 شمسی حتی اعتراضی شایسته نکرد، چرا سران عرب با جنایت کاران بدتر از یزید رقصیدند و چرا ...، آیت الله مطهری که جزء برترین متفکران مکتب شیعه است در سخنرانی‌هایش خطاب به همه‌ی مسلمانان فریاد می‌کشید که یزید هزار و چهارصد سال پیش مرد، امروز باید با یزیدهای امروز جنگید.

عزاداری در مكتب تشیع

عزاداری به نظر من یعنی بزرگداشت و تکریمی که بعد از وفات شخصی برای زنده نگه داشتن نام آن شخص، راه و روش درست آن شخص و ... برگزار کرده و از این طریق می‌خواهیم سجایای اخلاقی را در بین مردم زنده نگه داریم.

بزرگ‌ترین عزاداری در تاریخ عزاداری‌هایی است که توسط شیعیان برای زنده نگه داشتن نام امام حسین÷ برگزار شده و به عنوان یکی از شاخصه‌های مکتب تشیع درآمده است.

اما عزاداری با توجه به اشکالی که در جاهای متفاوت برگزار شده به سه دسته تقسیم می‌شود.

عزاداری مخرب: در این نوع عزاداری، بدعت‌ها شایع است و خواسته یا ناخواسته این عزاداری آبروی شیعه و اسلام را می‌برد به طور نمونه عزادارانی هستند که با قمه خود را خونی کرده و علیرغم حرام بودن ضرر رساندن به بدن، تصاویر این افراد در غرب به نام شیعیان علی÷ و مسلمانان پخش شده و در رسانه‌های غربی اعلام می‌دارند که مسلمانان این‌هایند، افرادی که به خودشان رحم نمی‌کنند پس چگونه به دیگران رحم خواهند کرد و این اسلام است که سبب شده اینان وحشیانه سر و صورت خود را خونی و کبود کنند و غرب و مسیحیت باید به اینان حمله کند و تمدن را به این مردم برساند و اگر ادعا کنیم بدعت‌هایی که در مراسم عزاداری حسینی در ایران، عراق و دیگر کشورها صورت می‌گیرد، بهترین بهانه آمریکا و هم پیمانانش برای حمله به کشورهای اسلامی است ادعایی گزاف نکردیم، زیرا اینان در جواب مردم‌شان می‌گویند هدف ما از حمله به این کشورها این است که آنان را از جهل برهانیم و این گونه عمل اشتباه عده‌ای معدود به حساب کل مسلمانان و شیعیان نوشته شده و این نوع عزاداری‌ها که بی‌فرهنگی، اسراف، تفرقه، دروغ و توهمات بر آنان چیره شده عزاداری مخرب است که می‌بایست از بین شیعیان رخت بربندد.

عزاداری بی‌تأثیر: هدف اصلی عزاداری، تزکیه نفس است و اگر عزادازان حسینی بعد از مراسم عزاداری همان باشند که قبلاً بوده‌اند این عزاداری، عزاداری بی‌تأثیر است. هر چند در عزاداری‌های بی‌تأثیر بدعتی مشاهده نمی‌شود ولی چون عزاداران از نظر شخصیتی پیشرفتی ندارند، باید به این عزاداری اعتراض کرد که برای کدامین هدف عزاداری کردیم.

عزاداری مفید: در این نوع عزاداری، عزاداران بعد از مراسم عزاداری آگاه‌تر و انسان‌تر شده اند، از رذایل اخلاقی دور و به فضائل اخلاقی نزدیک شده‌اند و فلسفه‌ی حقیقی عزاداری را درک کرده‌اند.

در عزاداری مفید اسراف، دروغ، تفرقه و دشمنی جایی ندارد.

سال‌ها قبل در یکی از شهرها بر سر اینکه کدامین نخل عزاداری از دروازه‌ی شهر اول بگذرد بین عزاداران دو هیئت درگیری شد و ... آیا به راستی این عزاداران از انفاق و برتری دادن دیگران بر خود که در کربلا موج می‌زد چیزی فهمیده بودند؟

یا در مسجدی دو نفر بر سر اینکه طبل بزنند درگیر شدند و مدت‌ها با هم کدورت داشتند.

خوشبختانه با پیروزی انقلاب ایران و گسترش دانشگاه‌ها و ارتقاء سطح علمی عموم و تلاش روحانیون و قشر تحصیل کرده بسیاری از خرافات و انحرافات از بین ایرانیان رخت بربسته و مردم آگاه‌تر شده‌اند، اما برای رسیدن به مدینه‌ی فاضله‌ی اسلامی راه فراوان باید رفت و این یک حقیقت است که در قرون اخیر عده‌ای از منبرنشین‌ها با اسطوره سازی سعی کردند در بین عوام، حقانیت مذهب اهل بیت را ثابت کنند که بعضی نیز از جعل و نادانی مردم برای ترویج خرافات بهره بردند، ولی خوشبختانه امروزه با افزایش آگاهی مردم بازار این افراد بی‌رونق شده و اندیشمندان شیعه برای اثبات حقانیت تشیع با استفاده از قرآن و حدیث و عقل دست به کار شده و اسطوره سازی از بین مردم رخت برمی چیند.

اگر مسلمانان از انحرافات به سوی حقیقت اسلام رهسپار شوند و خرافات را رها کنند دیگر دشمنان اسلام و از آن جمله سلمان رشدی به خود اجازه نمی‌دهند مسلمانان را انسان‌های ساده دل خرافاتی بنامند، اگر مسلمانان بهتر عمل کند این خود تبلیغی برای اسلام است اما تا زمانی که بسیاری از مسلمانان به خرافات گرایش دارند نباید منتظر معجزه‌ی اسلام در جهان بود. آیا زمانی که عده‌ای قابل توجه از مسلمانان قرن بیست و یکم معتقدند بیماری‌شان با شکستن یک عدد تخم مرغ علاج می‌شود نباید به حال اینان تأسف خورد. این یکی از خرافاتی است که در بسیاری از شهرهای کشورمان برای دفع چشم زخم رایج است که چون فردی مریض می‌شود یک یا سه یا پنج یا هفت یا ... عدد تخم مرغ را تهیه کرده بعد در مراسمی بر بالای سر مریض می‌چرخانند و بعد شکننده‌ی تخم مرغ با یک عدد سکه یا ... از یک طرف یا دو طرف به تخم مرغ فشار می‌آورد و می‌گوید: چشم بشکنم به چشم فلانی و اینگونه دعا می‌کند که چشم تمام اقوام و همسایه‌ها کور شود تا سردرد مریض بهبود یابد و بعد چون تخم مرغ به نام یک بنده‌ی خدا می‌شکند می‌گویند فلانی چشمش شور است و هزاران نفرین به چشم شور می‌فرستند. من که مدت‌ها فکر کردم تا رابطه‌ی بین شکستن تخم مرغ و بهبودی مریض را دریابم ولی هر بار جز افسوس بر این عمل عایدم نشد، به نظر من این عمل مسلمانان با احترام به گاو هندوها هیچ تفاوتی ندارد، هندوها عوض استفاده از شیر لذیذ گاوها آن‌ها را جزء مقدسات خود می‌شمارند و به گونه‌ای به گاو احترام می‌گذارند که به والدین‌شان چنین احترامی نمی‌گذارند، این مسلمانان نیز روزی صدها و شاید هزاران تخم مرغ را به بهانه‌ی واهی دفع چشم زخم حرام می‌کنند و عوض استفاده از پروتئین تخم مرغ آن را در کوچه‌ها می‌پاشند و خداوند اسراف کاران را دوست ندارد.

همانگونه که دنیا به بعضی از غربی‌ها به واسطه‌ی گوجه پرانی به طرف هم و نابودی هزاران تن گوجه فرنگی به دیده تأسف می‌نگرد باید به این عمل این مسلمانان نیز تأسف خورد.

جالب‌تر از این عمل این است که چون به عمل خرافی شکستن تخم مرغ برای دفع چشم زخم اعتراض می‌کنی گویی به مقدسات این افراد توهین کرده‌ای و با اعتقاد کامل می‌گویند که تخم مرغ سبب بهبودی مرض می‌شود.

اما چرا گاهی با شکستن تخم مرغ درد علاج می‌شود؟ بعضی دردها با وجودی که ده‌ها تخم مرغ را می‌شکنند علاج نمی‌شود، در بعضی مواقع درد سرهای مقطعی ناشی از فشارهای محیطی به افراد وارد می‌شود که با چند دقیقه استراحت درد قطع می‌شود، بعضی افراد با شروع این دردها تخم مرغی را بیهوده بر سرشان می‌شکنند و همزمان استراحت می‌کنند که این استراحت علت اصلی کاهش درد است نه شکستن تخم مرغ، بعضی از افراد نیز همزمان با شکستن تخم مرغ آرام بخش و دوا استفاده می‌کنند که این دواها بهبودی حاصل می‌کند نه تخم مرغ.

به نظر عقل سلیم چه رابطه‌ای است بین شکسته شدن تخم مرغ در هوا و بهبودی مرض یک فرد!!!.

امیدوارم که معتقدین به شفای تخم مرغ به دلیل توهین به این عمل مرا تکفیر نکنند.

همچنین این عمل اشتباه گاهی مسبب بسیاری از کدورت‌ها و کینه شده که از این نظر نیز باید به این عمل خرافی اعتراض کرد.

راه بازگشت كدام است؟

مسلمان برای پیروزی چاره‌ای ندارد جز تلاش و پشتکار و بازگشت به قرآن و سنت رسول خدا.

اسلام رهبانیت و گوشه نشینی را نمی‌پذیرد و کار برای روزی حلال در اسلام عبادت است، همچین باید توجه داشت همه مسلمانان مدعی‌اند عاشق قرآنند ولی بسیاری از آن‌ها حتی یکبار قرآن را با فهم و معنی مطالعه نکرده‌اند و برخی گمان می‌کنند قرآن فقط برای ثواب است و جز در مراسم نمادین ازدواج و مردن یک فرد هیچ بهره‌ای از قرآن نمی‌برد و دین را غیر از زندگی واقعی می‌پندارند. و چون دین طرح و برنامه‌ای برای زندگی نداشته باشد و منفعل جلوه کند آزاد اندیشان و متفکران، دینی را که عده‌ای خرافی را به خود مشغول دارد نمی‌پذیرد و چون با کوتاهی علماء اسلام صحیح شناخته نشده، متفکران واندیشمندان حرکات و رفتار‌های خرافی‌ها را دین می‌بینند لذا از دین گریزان و به سوی اندیشه‌های غیر اسلامی رهسپار می‌شوند. و دین می‌ماند برای عده‌ای عوام ناآگاه و شیاد‌هایی که به نام دین مردم را تلکه می‌کنند.

ورود خیلی از این بدعت‌ها برگردان علماست، آن‌ها که عوض هدایت مردم به بازی‌های فلسفی ارسطو و سقراط دلخوش کرده‌اند و مرغ و تخم مرغ را می‌خواهند ثابت کنند کدامیک اول به وجود آمده است، حال آن که هم دین در معرض خطرات مهلکی است و هم مسلمانان در زمینه‌های صنعتی و مادی عقب مانده‌اند.

البته منظورم علمای راستین نیست بلکه آن‌هاست که لباس مسؤلیت پوشیده ولی از مسؤلیت سرباز می‌زنند، آن‌ها یی که ادعای تحریف قرآن را مطرح کردند گویا آیه‌ی: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9]. «همانا ما قرآن را نازل کردیم، و یقیناً ما نگهبان آن [از تحریف و زوال] هستیم». را نشنیدند، یا آن‌ها که گفتند قرآن کلی است و مردم نمی‌فهمند حال آن که قرآن ﴿هُدٗى لِّلنَّاسِ﴾ [البقرة: 185]. است. و بر کسانی که ایمان آوردند ﴿هُدٗى وَشِفَآءٞ﴾ [فصلت: 44]. است و برای همه مردم است، ﴿هَٰذَا بَصَٰٓئِرُ لِلنَّاسِ﴾ [الجاثیة: 20]. ﴿تَبۡصِرَةٗ وَذِكۡرَىٰ لِكُلِّ عَبۡدٖ مُّنِيبٖ ٨﴾ [ق: 8]. «برای هر بنده‌ای که [با اندیشیدن در نظام هستی] به سوی خدا باز می‌گردد، مایه بینایی و یادآوری باشد». و آسان شده تا همه بهره گیرند، ﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ٤٠﴾ [القمر: 40]. «و یقیناً ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا پند گیرنده‌ای هست».

و پندی است برای جهانیان، ﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٢٧﴾ [التکویر: 27]. تا در سایه آن هدایت شوند با اختیار خویش، ﴿إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا ١٩﴾ [المزمل: 19]. تا هر که بخواهد راهی به سوی خدای خویش پیش گیرد، و قرآن بیهوده نیامده بلکه برای همه دوره‌ها و همه انسان‌ها آمده تا مردم اختلافات را کنار گذارند و مشمول رحمت الهی شوند، ﴿وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٦٤﴾ [النحل: 64]. «و ما [این‌] کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر براى اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند، براى آنان توضیح دهى، و [آن‌] براى مردمى که ایمان مى‌آورند، رهنمود و رحمتى است».

قرآن کلی نیست و همه آن را می‌فهمند و هرکس از آن به اندازه‌ی فهمش بهره می‌گیرد، یکی غواص می‌شود و به صید مرواریدهای زیبا مشغول و دیگری در ساحل اقیانوس قرآن شنا می‌کند و همه می‌توانند به این اقیانوس پا گذارند و برای هیچکس تابلو ورود ممنوع نصب نشده است.

بازگشت به سنت رسولص یکی دیگر از راه‌های پیشرفت مسلمانان می‌تواند باشد.

﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾ [النساء: 80]. «هرکس رسول را اطاعت کند یقیناً خدا را اطاعت کرده است».

پیامبرص به عنوان نبی و انسان آگاه در موقعیت‌ها و شرایط متفاوت رفتارهای شایسته از ایشان سرمی زد که آن‌ها می‌توانند به عنوان بهترین نمونه برای انسان‌های دیگر باشد و در همه دوره‌ها می‌توان شاگرد مکتب ایشان بود. سنت‌های واجب الاطاعه رسول اللهص لازم و ضروری است اجرا شود، زیرا وحی است و چون قرآن مصون از خطا و اشتباه است؛ و آن دسته از سنت‌ها که مستحب است در بهتر کردن شرایط زندگی ما می‌تواند تأثیر گذار باشد و آن دسته از رفتارهای پیامبر که رفتار شخصی و غیر عبادی است تقلید کردن و نکردن بستگی به شرایط زمان دارد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| محالست سعدی که راه صفا |  | توان رفت جز در پی مصطفی |

آخرین كلام: در رابطه‌ی با انحرافات وارد شده بر اسلام چند نكته باید ذكر شود

1. تصحیح انحرافات به سادگی و در مدت کوتاهی امکان پذیر نیست زیرا مشکل است مردم از انحرافات و بدعت‌هایی که به آن‌ها خو گرفته‌اند دل بکنند و مانند مرغی که به تاریکی عادت کرده اوایل که به روشنایی می‌رسد معذب است و تلاش می‌کند به تاریکی برگردد، رابطه‌ی مردم و انحرافات نیز اینگونه است.
2. افرادی که مسئولیت مبارزه با بدعت‌ها را بر عهده گرفته‌اند باید توجه داشته باشند از شر دشمنی مردم در امان نخواهند بود زیرا طبق فرمایش امام علی÷ در حکمت 438، «مردم دشمن آنند که نمی‌دانند، و مخالفت با اخلاق و رسوم مردم موجب دشمنی و کینه آن‌ها می‌شوند». حکمت401 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی.

|  |  |
| --- | --- |
| آنان که به کنج عافیت بنشستند | دندان سگ و دهان مردم بستند |

و هرکس با بدعت‌ها به مبارزه برخیزد به واقع مجاهدی راستین است که همه وجودش را تقدیم خدا می‌کند.

|  |  |
| --- | --- |
| رسم و ره آزادی یا پیشه نباید کرد | یا آنکه ز جان و سر اندیشه نباید کرد |

1. دشمنان عاشقان اسلام، قرآن و سنت دو دسته‌اند یکی افراد شیاد و دغل باز که برپایی اسلام راستین موجب کسادی بازار آن‌ها می‌شود و دوم مردمی که گمان می‌کنند اعتقاد و اعمال‌شان کامل است بنابرین خود را انسان آگاه و کامل می‌پندارند و حاضر نیستند آنچه نمی‌دانند کسب کند و بر داشته‌ها و نادانی خود تعصب دارند.
2. اسلام دین میانه روی و اعتدال است و با اعتدال می‌شود دل‌ها را تصاحب کرد نه با افراط و تفریط.

امام سجاد÷ در نیایش20 می‌فرماید: خدایا مرا از نعمت اعتدال و میانه روی بهره مند کن.

1. با برخورد شایسته و اخلاق نیکو باید به مبارزه‌ی بدعت‌ها رفت و یک جانبه نگری و برخورد تند و دور شدن از جماعت مسلمانان نتیجه‌ای جز شکست مصلحان و انزوای آن‌ها ندارد، بنابراین قدم به قدم به جنگ بدعت‌هایی می‌رویم که مسلمانان سال‌هاست به آن‌ها خو کرده‌اند.
2. نباید برای مبارزه با یک بدعت زشت، بدعت زشت دیگری را بنا نهاد، مانند آنان که چون مردم زکات نمی‌دادند اموال آن‌ها را می‌دزدیدند و به فقرا می‌دادند.

امام سجاد÷ در نیایش20 صحیفه از خدا می‌خواهد که ایشان را به دلیل همراه بودن با جماعت مسلمین و دوری گزیدن از بدعت گذاران مشمول رحمت خویش قرار دهد.

1. باید توجه داشت که بسیاری از مسلمانان فریب شیادان را خورده‌اند و اگر اسلام راستین با دلیل و مدرک به آن‌ها عرضه شود می‌پذیرند و وظیفه مجاهدان و مبارزان با بدعت این است که این افراد را آگاه کنند.

شاید امروز آن روزی است که امام علی÷ پیش بینی کرده است، «روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز نشانی و از اسلام جز نامی نخواهد ماند ... ». حکمت369 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی

«روزگاری بر شما خواهد رسید که چیزی پنهان‌تر از حق، و آشکارتر از باطل، فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش نباشد ... ». خطبه‌ی147 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی

پس همراه می‌شویم با نیایش7 صحیفه و همراه امام÷ این دعا را تکرار می‌کنیم که خدایا مرا به خاطر دغدغه‌ها از از انجام واجبات و مستحبات باز مدار.

آیا نباید به خود لرزید زمانی که امام سجاد÷ در نیایش32 صحیفه می‌فرماید: خدایا هرگز به خاطر انجام اعمال مستحبی به تو متوسل نمی‌شوم در حالی که در انجام واجبات کوتاهی کرده‌ام؛ زمانی که بنده‌ی خالص خدا این گونه دعا می‌کند ما که باید بسیار توبه کنیم.

فصل هفتم: چگونه محبوب خدا شویم؟

خداوند بندگانش را دوست دارد و عاشق مخلوقاتش است و انسان شایسته است به درگاه او روی آورد و با اراده و اختیار خویش با تداوم دوستی، محبوب خدا شود و رحمت رحیمیت الهی شامل حال او شده همچنان که رحمت رحمان بودن خدا از آغاز تولد تا زمان مرگ شامل حالش بوده است.

اما برای اینکه محبوب خدا شویم نیاز به وسیله داریم.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣٥﴾ [المائدة: 35]. «ای مومنان از نافرمانی خدا بپرهیزید و برای رسیدن به او و اینکه محبوب خدا شوید، وسیله‌ای بجویید و در راه او جهاد کنید».

اما این وسیله چیست و چگونه محبوب خدا شویم؛ برای دانستن آن قرآن راهنمای ماست. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿فَٱذۡكُرُونِيٓ أَذۡكُرۡكُمۡ﴾ [البقرة: 152]. «مرا یاد کنید تا به یادتان باشم».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمۡ أَنفُسَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ١٩﴾ [الحشر: 19]. «نباشید مانند کسانی که خدا را فراموش کرده‌اند و چون خدا را فراموش کردند خداوند حقیقت وجودی آن‌ها [بندگی و عبادت] را از یادشان برد».

با تدبر در دو آیه فوق متوجه می‌شویم که محبوب خدا شدن بستگی به اراده انسان دارد. هرکس خدا را یاد کند و عمل شایسته انجام دهد محبوب خداست و رحمان و رحیم بودن خدا را توأمان خواهد دید و آن کس که از خدا روی بگرداند فقط مخلوق و بنده خداست نه محبوب او، خداوند برایش رحمان است نه رحیم، زیرا خداوند تنها نسبت به بندگان برگزیده‌اش رحیم است. همچنین خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِيٓ أُوفِ بِعَهۡدِكُمۡ﴾ [البقرة: 40]. «به عهد و پیمان‌هایی که با خدا بسته‌اید پایند باشید تا خدا وعدهایی را که به شما داده عملی کند».

و اگر در رابطه‌ی با خدا مکر بستید خدا بهترین مکر کنندگان است و فریب نمی‌خورد.

﴿وَمَكَرُواْ وَمَكَرَ ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ ٥٤﴾ [آل‌عمران: 54]. «و [دشمنان‌] مکر ورزیدند، و خدا [در پاسخشان‌] مکر در میان آورد، و خداوند بهترین مکرانگیزان است».

اگر دین خدا را یاری کنیم محبوب خدا می‌شویم و خدا ما را تنها نمی‌گذارد.

﴿تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ﴾ [محمد: 7]. «اگر خدا را یارى کنید یاریتان مى‌کند و گام‌هایتان را استوار مى‌دارد».

و راه نزدیکی به خدا برای هیچکس مسدود نشده است.

راه نزدیكی به خدا از نگاه قرآن

1. ایمان به خدا: اولین و مهمترین شرط نزدیکی به خدا، ایمان به اوست و بدون ایمان به خدا محبوب خدا نمی‌شویم، ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: 35]. «اى کسانى که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید؛ و به او [توسل و] تقرب جویید».

در این آیه مؤمنان فقط مخاطب بوده‌اند نه انسان‌های دیگر.

شاید انسانی بدون اعتقاد و ایمان به خدا، نیکوکار و صالح باشد این فرد به عنوان انسان خوب قابل احترام است ولی محبوب خدا نیست، زیرا اولین و مهمترین شرط محبوبیت را ندارد، ﴿يَٰقَوۡمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ وَءَامِنُواْ بِهِۦ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُجِرۡكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ٣١ وَمَن لَّا يُجِبۡ دَاعِيَ ٱللَّهِ فَلَيۡسَ بِمُعۡجِزٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَيۡسَ لَهُۥ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءُۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٣٢﴾ [الأحقاف: 31-32]. «ای قوم ما! دعوت کننده [به سوی] خدا [پیامبر اسلام] را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا خدا برخی از گناهانتان را بیامرزد و از عذابی دردناک پناهتان دهد \* و آنان که دعوت کننده خدا را اجابت نکنند نمی‌توانند [خدا را] در زمین عاجز کنند [تا از دسترس قدرت او بیرون روند] و آنان را در برابر خدا یاورانی نیست [که عذاب را از آنان دفع کند]، اینان در گمراهی آشکاری هستند».

ایمان به خدا و پیامبرش است که موجب بخشش گناهان می‌شود و هر که به خدا ایمان ندارد، یار و یاوری ندارد، ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱعۡتَصَمُواْ بِهِۦ فَسَيُدۡخِلُهُمۡ فِي رَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَفَضۡلٖ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَيۡهِ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ١٧٥﴾ [النساء: 175]. «اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و به او تمسّک جستند، به زودی آنان را در رحمت و فضلی از سوی خود درآورد، و به راهی راست به سوی خود راهنمایی می‌کند».

پس اهل ایمان، آن‌ها که به خدا متوسل شدند مشمول رحمت الهی شده به راه راست هدایت می‌شوند.

1. عمل صالح: دومین شرط نزدیکی به خدا عمل صالح است و فرد محبوب خدا نمی‌شود مگر اینکه هر دو شرط را رعایت کند، ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَءَامَنُواْ بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٖ وَهُوَ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡ كَفَّرَ عَنۡهُمۡ سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ وَأَصۡلَحَ بَالَهُمۡ ٢﴾ [محمد: 2]. «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و به آنچه بر محمّد نازل شده که از سوی پروردگارشان حق است گرویدند، خدا گناهانشان را از آنان محو کرد و حالشان را اصلاح نمود».

ایمان به خدا، عمل صالح و ایمان به قرآن موجب نزدیکی به خدا، بخشش گناهان و اصلاح می‌شود. ﴿مَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ جَزَآءُ ٱلضِّعۡفِ بِمَا عَمِلُواْ وَهُمۡ فِي ٱلۡغُرُفَٰتِ ءَامِنُونَ﴾ [سبأ: 37]. «مگر آنان که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند [که به سبب ایمان و کار شایسته، مقرب ما هستند]؛ پس اینانند که برای آنان در برابر آنچه انجام داده‌اند، پاداش مضاعف است، و آنان در غرفه‌ها [ی بهشتی از هر گزند و آسیبی] آسوده خاطرند».

ایمان و عمل صالح، افزایش پاداش و آسایش و راحتی اخروی را در پی دارد.

1. اطاعت از پیامبرص:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾ [آل‌عمران: 31]. «بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد، و گناهانتان را بیامرزد؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است».

اطاعت و پیروی از پیامبرص: محبت الهی.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَءَامِنُواْ بِرَسُولِهِۦ يُؤۡتِكُمۡ كِفۡلَيۡنِ مِن رَّحۡمَتِهِۦ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ نُورٗا تَمۡشُونَ بِهِۦ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ﴾ [الحدید: 27]. «ای مؤمنان! از خدا پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا دو سهم از رحمتش را به شما عطا کند، و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن [در میان مردم] راه سپارید و شما را بیامرزد».

ایمان و اطاعت از پیامبر باعث می‌شود که رحمت الهی دو برابر شود.

1. انجام واجبات: ﴿فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡ﴾ [الحج: 78]. «پس نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به خدا تمسّک جویید. او سرپرست و یاور شماست».
2. جهاد در راه خدا: یکی از راه‌های نزدیکی به خدا که به عنوان نمونه مثال در آیه 35 سوره مائده آمده جهاد در راه خداست، ﴿وَجَٰهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ [المائدة: 35]. جهاد در راه خدا به وسیله جان، مال، گفتار، رفتار، قلم، اندیشه و ... صورت می‌گیرد.

﴿وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦ﴾ [الحج: 78]. «در راه خدا آن گونه که شایسته است جهاد کنید».

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ [الحجرات: 15]. «مؤمنان فقط کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، آن گاه [در حقّانیّت آنچه به آن ایمان آورده اند] شک ننموده و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند».

1. قرآن: یکی دیگر از وسایل نزدیکی به خدا، توجه و عمل به قرآن است.

﴿فَٱسۡتَمۡسِكۡ بِٱلَّذِيٓ أُوحِيَ إِلَيۡكَۖ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٤٣ وَإِنَّهُۥ لَذِكۡرٞ لَّكَ وَلِقَوۡمِكَۖ وَسَوۡفَ تُسۡ‍َٔلُونَ ٤٤﴾ [الزخرف: 43-44]. «ای پیامبر به قرآنی که به تو وحی می‌شود چنگ بزن که تو را به راه راست راهنمایی می‌کند و همانا آن نام بزرگی برای تو و قومت است و البته باید در برابر قرآن پاسخگو باشید».

آری، تمسک به قرآن است که موجب هدایت ما می‌شود و در صورت کوتاهی باید جوابگوی الله باشیم.

1. توبه: توبه اگر چه سخت است ولی اگر کسی موفق شود محبوب خدا می‌شود.

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٞ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا ثُمَّ ٱهۡتَدَىٰ ٨٢﴾ [طه: 82]. «و مسلماً من آمرزنده کسی هستم که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته انجام داد، سپس در راه مستقیم پایداری و استقامت ورزید».

درهای رحمت، بخشش و محبت الهی به روی کسی که توبه کرده، یعنی با ایمان و عمل صالح آشتی کرده است گشوده می‌شود.

1. اعتماد به خدا و معامله با الله:

﴿مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥ وَلَهُۥٓ أَجۡرٞ كَرِيمٞ ١١﴾ [الحدید: 11].

«هرکس به خدا اعتماد کند و به او قرض دهد، خداوند عوض قرضش، چند برابر به اضافه برمی گرداند و پاداشی و بخششی بزرگ در انتظارش خواهد بود».

وسایل نزدیکی به خدادر آیه 20 سوره مزمل:

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعۡلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدۡنَىٰ مِن ثُلُثَيِ ٱلَّيۡلِ وَنِصۡفَهُۥ وَثُلُثَهُۥ وَطَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلَّذِينَ مَعَكَۚ وَٱللَّهُ يُقَدِّرُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَۚ عَلِمَ أَن لَّن تُحۡصُوهُ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡۖ فَٱقۡرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِۚ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرۡضَىٰ وَءَاخَرُونَ يَضۡرِبُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَبۡتَغُونَ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَءَاخَرُونَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ فَٱقۡرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنۡهُۚ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَقۡرِضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗاۚ وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنۡ خَيۡرٖ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيۡرٗا وَأَعۡظَمَ أَجۡرٗاۚ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمُۢ ٢٠﴾ [مزمل: 20]. «در حقیقت، پروردگارت مى‌داند که تو و گروهى از کسانى که با تواند، نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن را [به نماز] برمى‌خیزید، و خداست که شب و روز را اندازه‌گیرى مى‌کند. [او ]مى‌داند که [شما] هرگز حساب آن را ندارید، پس بر شما ببخشود، [اینک‌] هر چه از قرآن میسر مى‌شود بخوانید. [خدا] مى‌داند که به زودى در میانتان بیمارانى خواهند بود، و [عده‌اى‌] دیگر در زمین سفر مى‌کنند [و] در پى روزى خدا هستند، و [گروهى‌] دیگر در راه خدا پیکار مى‌نمایند. پس هر چه از [قرآن‌] میسر شد تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و وام نیکو به خدا دهید؛ و هر کار خوبى براى خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداشى بیشتر باز خواهید یافت. و از خدا طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است».

نمازهای و نمازشب، تلاوت و عمل به قرآن، پرداخت زکات و انفاق و قرض دادن به بندگان خدا، توبه و استغفار و دعا و ...

وسایل نزدیكی به خدا و محبوب الله شدن در آیات 63 تا 74 سوره فرقان

تواضع، فروتنی، راه رفتن با آرامش [ به دور از تکبر] و برخورد نیک با دیگران:

﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا ٦٣﴾ [الفرقان: 63]. «و بندگان خداى رحمان کسانى‌اند که روى زمین به نرمى گام برمى‌دارند؛ و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ مى‌دهند». نماز، عبادت، سجده، راز و نیاز با خدا: ﴿وَٱلَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمۡ سُجَّدٗا وَقِيَٰمٗا ٦٤﴾ [الفرقان: 64]. «و آنانند که در حال سجده یا ایستاده، شب را به روز مى‌آورند».

و دعا و با خدا صحبت کردن: ﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱصۡرِفۡ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَۖ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ٦٥ إِنَّهَا سَآءَتۡ مُسۡتَقَرّٗا وَمُقَامٗا ٦٦﴾ [الفرقان: 65-66]. «و کسانى‌اند که مى‌گویند: «پروردگارا، عذاب جهنم را از ما بازگردان که عذابش سخت و دایمى است. \* و در حقیقت، آن بد قرارگاه و جایگاهى است».

انفاق در راه خدا و کمک به حد اعتدال، پرهیز از زیاده روحی و اسراف:

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامٗا ٦٧﴾ [الفرقان: 67]. «و کسانى‌اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجى مى‌کنند و نه تنگ مى‌گیرند، و میان این دو [روش‌] حد وسط را برمى‌گزینند».

دوری از شرک و خود کشی، دوری از کشتن انسان‌های بی‌گناه، زنانکردن:

﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا ٦٨ يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا ٦٩﴾ [الفرقان: 68-69]. «و کسانى‌اند که با خدا معبودى دیگر نمى‌خوانند و کسى را که خدا [خونش را] حرام کرده است جز به حق نمى‌کشند، و زنا نمى‌کنند، و هرکس این‌ها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد\* براى او در روز قیامت عذاب دو چندان مى‌شود و پیوسته در آن خوار مى‌ماند».

توبه، عمل نیکو، بازگشت به سوی خدا: ﴿مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلٗا صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٧٠ وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَإِنَّهُۥ يَتُوبُ إِلَى ٱللَّهِ مَتَابٗا ٧١﴾ [الفرقان: 70-71]. «مگر کسى که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل مى‌کند، و خدا همواره آمرزنده مهربان است\* و هرکس توبه کند و کار شایسته انجام دهد، در حقیقت به سوى خدا بازمى‌گردد».

پرهیز از شهادت دروغ و دروغگویی، بخشش دیگران:

﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَشۡهَدُونَ ٱلزُّورَ وَإِذَا مَرُّواْ بِٱللَّغۡوِ مَرُّواْ كِرَامٗا ٧٢﴾ [الفرقان: 72]. «و کسانى‌اند که گواهى دروغ نمى‌دهند؛ و چون بر لغو بگذرند با بزرگوارى مى‌گذرند».

تفکر و تعقل به خصوص در آیات قرآن:

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ لَمۡ يَخِرُّواْ عَلَيۡهَا صُمّٗا وَعُمۡيَانٗا ﴾ [الفرقان: 73]. «و کسانى‌اند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کر و کور روى آن نمى‌افتند».

دعای نیکو و خواستن از الله، که زن و فرزند نیکو به انسان.

عطا کند: ﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا ٧٤﴾ [الفرقان: 74]. «و کسانى‌اند که مى‌گویند: «پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنى چشمان [ما] باشد، و ما را پیشواى پرهیزگاران گردان».

راه‌های نزدیكی به خدا در نهج البلاغه‌ی امام علی÷ و صحیفه‌ی سجادیه‌ی امام سجاد÷

علی÷در خطبه 110 نهج البلاغه بسیار زیبا وسیله‌هایی که انسان را به خدا نزدیک می‌کند برمی شمارد؛ وسایل نزدیکی به خدا، از نگاه علی÷ در خطبه 110 نهج البلاغه: ایمان به خدا و پیامبرص، جهاددرراه خدا، یکتاپرستی خدا و توحید، نماز، اسلام آوردن، پرداختن زکات، روزه، حج و عمره، صله رحم، صدقه پنهانی، صدقه آشکار، نیکوکاری، به یاد خدا بودن و ذکر او، دعا کردن، پیروی از پیامبرص، آموزش و فهمیدن قرآن، تلاوت قرآن ...

1. ترس از خدا و اعتماد به او و اعتقاد به توحید: «برای نزدیکی به خدا وسیله‌ای مطمئن‌تر از رابطه با خدا نیست». (نامه‌ی31 نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی)

امام سجاد در نیایش20 صحیفه می‌فرماید: خدایا دعایم را رد مکن زیرا من برای تو همتایی قرار نمی‌دهم و با وجود تو از دیگری چیزی نمی‌خواهم.

امام در نیایش49 نیز می‌فرماید: پروردگارا وسیله‌ی من برای رسیدن به تو اعتقاد به توحید و یگانگی توست و دستاویز و ابزار من این است که چیزی را شریک تو نساخته‌ام و غیر تو را به خدایی نگرفته‌ام.

1. عمل به قرآن: «وسیله‌ای برای تقرب بندگان به خدا، بهتراز قرآن وجود ندارد». (خطبه‌ی176 نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی)
2. استغفار و توبه و بازگشت از گناهان: «دو چیز در زمین مایه‌ی امان از عذاب خدا خواهد بود: یکی از آن دو برداشته شد، پس دیگری را دریابید و بدان چنگ زنید. اما امانی که برداشته شد رسول خدا بود و امان باقیمانده استغفار کردن است». حکمت88 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی

امام سجاد در نیایش 12 صحیفه می‌فرماید: پروردگارا من از تو ناامید نمی‌شوم که در توبه را به رویم گشوده‌ای.

1. انجام واجبات: یکی از واجبات نماز است که امام علی÷ می‌فرماید: «تمام کردار خوب در گرو نماز است». نامه‌ی27 نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی.

همچنین در خطبه‌ی199 می‌فرماید: «مردم (خواندن و اقامه نماز) را بر عهده گیرید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید».

یکی دیگر از واجبات دین اسلام زکات است که علی÷ در این باره می‌فرماید: «همانا پرداخت زکات و اقامه نماز عامل نزدیک شدن مسلمانان به خداست». خطبه‌ی199 نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی

امام علی÷ همچنین در نامه‌ی53 می‌فرماید: «از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهیم انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است. پس در بخشی از شب و روز، وجود خود را به پرستش خدا اختصاص ده، و آنچه تو را به خدا نزدیک می‌کند بی‌عیب و نقصانی انجام ده».

امام سجاد÷ در نیایش21 صحیفه می‌فرماید: به آنچه نزد خداست جز با طاعت و رحمت الهی دست نمی‌یابم.

1. انفاق و دستگیری از مردم: امام علی÷ در نامه‌ی26 نهج البلاغه می‌فرماید: « وای بر کسی که در پیشگاه خدا، فقرا و مساکین، و درخواست کنندگان و آنان که از حقشان محرومند، و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند».
2. دعای پدر و مادر برای فرزند و دعای فرزند برای والدین سبب باز شدن در رحمت الهی می‌شود:

امام سجاد در نیایش 24 می‌فرماید: خدایا مرا به سبب دعایی که در حق والدینم می‌کنم بیامرز و آن دو را به خاطر نیکی و مهربانی در حق من، مشمول عفو و رحمت خود قرار ده و با شفاعت من از ایشان به طور مسلم راضی و خشنود شو و آنان را با کرامات و بزرگواری به مکان‌های امن و سلامت برسان.

1. بخشیدن دیگران: امام سجاد در نیایش سی و نه صحیفه می‌فرماید: پروردگارا ! هر بنده‌ای که درباره‌ی من عملی مرتکب شده که تو آن را نهی کرده‌ای و آبروی مرا که به حفظ و نگهداری آن دستور داده ای، ریخته و در حالی که حقی از من برگردن اوست مرده، و یا زنده است و حق من بر عهده‌اش می‌باشد، پس او را به خاطر ظلم و ستمی که در حق من روا داشته بیامرز و در حقی که از من تباه کرده او را عفو کن، و به خاطر رفتاری که با من نموده او را سرزنش مکن، و اگر به خاطر آزار من گناهی به گردن اوست رسوایش مساز، (ای خدای من) این گذشت مرا نسبت به آنان و صدقه‌ای را که به آن‌ها ارزانی داشته ام، جزء پاکترین صدقات بخشندگان و بالاترین عطاهای مقربین درگاهت قرار بده. و در مقابل عفو و گذشت من نسبت به آنان، مرا ببخش، و به پاداش دعایم برای آنها، مرا مشمول رحمت خود کن، تا هر یک از ما به برکت فضل و بخشش تو به سعادت برسیم و با احسان تو نجات یابیم.

راه‌های نزدیکی به خدا در خطبه‌ی 198 نهج البلاغه: تقوا و ترس از خدا، اطاعت خدا با جان و دل، «اطاعت خدا را راه ورود به آب حیات‌، شفیع گرفتن خواسته‌ها، پناهگاه روز اضطراب، چراغ روشنگر قبرها، آرامش وحشت‌های طولانی برزخ، راه نجات لحظات سخت زندگی قرار دهید.» ترجمه‌ی دشتی

راه‌های نزدیکی به خدا در نامه 47 نهج البلاغه: «پرهیز از دنیا پرستی، گفتن حق، دشمن ستمگر و یاور ستمدیده، ترس از خدا، نظم در امور زندگی، ایجاد صلح و آشتی در بین همدیگر، رعایت حقوق یتیمان و همسایگان، احترام و عمل به قرآن، نماز خواندن، حج رفتن، جهاد با اموال و جانها و زبان، اتحاد، بخشش، دوستی، امر به معروف و نهی از منکر و...». ترجمه‌ی دشتی.

و به راستی مطابق دعای48 صحیفه سجادیه چیزی جز ناله و زاری به درگاه الهی ما را نجات نمی‌دهد.

سخن پایانی

وسایل و راه‌های نزدیکی به خدا مشخص و معین است و جز آنچه که در قرآن و سنت آمده راهی دیگر برای نزدیکی به خدا نمی‌شناسیم زیرا اگر وجود داشت محمدص که نبی بود زودتر از ما کشف می‌کرد در ضمن باید توجه داشته باشیم که بدون انجام واجبات، نزدیکی به خدا و محبوب او شدن محال است. نماز و روزه و ... انسان را به خدا نزدیک می‌کند ولی اعمالی که ریشه در اسلام و قرآن ندارد و از توهمات عده‌ای به وجود آمده جز بدعت نمی‌تواند باشد و بدعت در تضاد سنت است و ما جز سیره‌ی رسول الله برای نزدیکی به خدا نمی‌شناسیم و رقص‌های عرفا و توهمات خیال پردازان را عبادت نمی‌دانیم، بلکه به آن دسته از عرفا که معتقدند انسان می‌تواند با خدا یکی شود ایراد گرفته و می‌گوییم انسان می‌تواند به خدا نزدیک شود ولی یکی شدن با خدا از عدم شناخت خدا و جایگاه حقیقی انسان بنده ناشی می‌شود.

نکته دیگر اینکه بعضی واجبات را رها کرده به جای انجام واجبات به اعمالی دیگر واجب و مستحبی روی آورده‌اند، اینان باید توجه داشته باشند که هر یک از واجبات جایگاه مشخص دارد و بها دادن به یکی موجب صرف نظر کردن از دیگری نمی‌شود مانند فردی که نماز می‌خواند و زکات نمی‌دهد یا که حج می‌گذارد و نماز نمی‌خواند و بها دادن بیش از حد به یک عبادت موجب جبران کاستی دیگر عبادات نمی‌شود.

نکته سوم: اینکه ارزش عبادات در زمان‌های متفاوت فرق می‌کند در جامعه‌ای که مردم مسلمان نماز نمی‌خوانند اگر کسی آن‌ها را تشویق به نماز کند عبادتش فراوان است. در جامعه‌ای که مردم زکات نمی‌دهند آن که زکات می‌دهد افضل است و در زمانی که جهاد واجب است مجاهد فی سبیل الله، کسی که نمازهای مستحبی را رها کرده تا در راه خدا بجنگد، از عابدی که در خانه نشسته و سر از سجده بر نمی‌دارد افضل است و امروز که بدعت‌ها در جوامع اسلامی فراوان شده است هرکس اراده کند و با بدعت‌هایی که لباس سنت بر آن‌ها پوشیده شده، مبارزه کند او به خدا نزد یک تر است از دیگران .

بنابراین نماز در سرزمین کفر، زکات در مواقع قحطی وخشکسالی، برپایی سنت در هجوم بدعت‌ها، جهاد در مواقع ضروری ارزش فراوان دارد.

آیا دانشمندی که سالها سختی کشیده تا به وسیله عملش مردم را هدایت کند و پزشکی که مردم را معالجه می‌کند عملشان از آن که فقط در کنجی نشسته و خدا را عبادت می‌کند برتر نیست؟

|  |
| --- |
| به پایان آمدیم دفتر حکایت هم چنان باقی |
| به صد دفتر نشاید گفت شرح حال مشتاقی |

خدایا به خاطر خوش گمانی به درگاهت روی آورده‌ام و نه به عبادت خود طمع کردم و نه به شفاعت شفاعت کنندگان امیدوارم. علی بن حسین÷ صحیفه‌ی سجادیه

﴿وَٱلسَّلَٰمُ عَلَىٰ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلۡهُدَىٰٓ﴾ [طه: 47].

بارها انديشيدم

كه چگونه با دريا دريا گناه به درگاه الله رجوع كنم

لذا خجالت كشيدم و پشت كردم

تا روزي كه درك كردم

وسعت و عمق گناهان من هر چقدر هم بزرگ باشد

به اندازه ي لطف و كرم پروردگارم نيست،

و از آن روز

هر بار گناه كردم

به درگاه الله گريستم

تا مرا ببخشايد

و اميد دارم

كه پروردگارم روزي مرا از گناهان برهاند

1. - ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ [غافر: 60]. «و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم‏». [↑](#footnote-ref-1)
2. - ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَقَلۡبِهِۦ﴾ [الأنفال: 24]. «و بدانید خدا میان انسان و قلب او حایل مى‏شود». [↑](#footnote-ref-2)
3. - ﴿إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلٗا صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٧٠﴾ [الفرقان: 70]. «مگر آن کسان که توبه کنند و ایمان آورند و کارهاى شایسته کنند. خدا گناهانشان را به نیکی‌ها بدل مى‏کند و خدا آمرزنده و مهربان است‏». [↑](#footnote-ref-3)
4. - ﴿وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَإِنَّهُۥ يَتُوبُ إِلَى ٱللَّهِ مَتَابٗا ٧١﴾ [الفرقان: 71]. «و هر که توبه کند و کار شایسته انجام دهد قطعاً به صورتى پسندیده و نیکو به سوى خدا باز مى‏گردد». [↑](#footnote-ref-4)
5. - **«**والله ما معنا من الله براءة، ولا بيننا وبين الله قرابة، ولا لنا على الله حجة، ولا نتقرب إلى الله إلا بالطاعة، فمن كان منكم مطيعاً لله تنفعه ولايتنا، ومن كان منكم عاصيا لله لم تنفعه ولايتنا**».** [↑](#footnote-ref-5)
6. - اکثریت علمای اسلام چون ابن جوزی، ابن تیمیه، سخاوی، ملاعلی قاری، آلبانی وغیره گفته‌اند که این حدیث رسول اللهص نیست، بلکه ساختگی و موضوع است. (سلسله احادیث ضعیفه، آلبانی 1/146). (مصحح) [↑](#footnote-ref-6)